

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عکس روی جلد

تصویر فرمان احمد شاه قاجار برای انتصاب میرزا عبدالحسین فرزند  
حاج رجب علی به عنوان خادم کشیک چهارم در آستان قدس رضوی؛  
سال ۱۳۳۲ هـ.ق / شماره سند ۲۴۷۹۸۲،۱.

دوفصلنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی  
سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی  
انجمن ایرانی تاریخ



سال دوم، شماره ۲، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ / شاپا: ۰۰۹۴-۲۹۸۱/بها: ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی  
مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی  
سرمدبیر: دکتر مرتضی نورائی  
مدیر اجرایی: فاطمه خندان

اعضای هیأت تحریریه: دکتر منصور صفت‌گل (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر مرتضی نورائی (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)، دکتر محمدرضا نصیری (استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران)، دکتر حسن زندیه (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر نورالدین نعمتی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر روح‌الله بهرامی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی)، دکتر محسن مؤمنی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه)، دکتر سیدسجاد حسینی (دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی)

اعضای هیأت تحریریه مشورتی: دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی (مدیر مخطوطات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، دکتر الهه محبوب (رئیس اداره اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، (دکتر علی سوزنچی) کارشناس مطالعات وقف سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

داوران این شماره: داوران این شماره: دکتر زهت احمدی، دکتر مرتضی نورائی، دکتر الهه محبوب، دکتر زمانه حسن‌نژاد، دکتر علی رستم‌نژاد نشلی، دکتر زهرا طلائی، دکتر مصطفی لعل شاطری، دکتر کبری نودهی، دکتر مبینا معینی، آقای امید رضائی، دکتر حمیده شهیدی، دکتر زهرا عبدی، دکتر عبدالمهدی رجائی

ویراستار: دکتر مصطفی لعل شاطری  
ترجمه چکیده انگلیسی مقالات: دکتر عبدالله نوروزی  
طرح جلد و صفحه‌آرایی: نیما نقوی

نشانی: مشهد، حرم مطهر، بست شیخ طوسی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد  
آستان قدس رضوی، ص. پ. ۱۷۷  
تلفن و دورنگار: مدیریت امور اسناد و مطبوعات: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۱۱۴۹  
دورنگار سازمان: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۰۸۴۵

وبسایت سازمان: [www.aqlibrary.ir](http://www.aqlibrary.ir)

پست الکترونیک: [PsA@aqlibrary.ir](mailto:PsA@aqlibrary.ir)

## پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی

فصلنامه‌ای است در حوزه اسناد مکتوب و مطالعات آرشیوی که قصد دارد پژوهش‌هایی را با تکیه بر اسناد موجود در آستان قدس و سایر مراکز آرشیوی منتشر کند. رویکرد موضوعی این مجله بیشتر تأکید بر تاریخ خراسان بزرگ و آستان قدس است و توسعه مطالعات آرشیوی بر اساس تجربیات کارشناسان و بهره‌گیری از مطالعات حوزه تاریخ شفاهی را جزو اهداف خود قرار داده است.

### راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

#### شرایط پذیرش مقاله:

۱. مقالاتی جهت بررسی و چاپ پذیرفته می‌شوند که علمی و مستند به اسناد معتبر و نویافته و برگرفته از تجربیات باشند.
۲. نوشته‌هایی که با رویکرد موضوعی مجله تدوین شده باشند در اولویت است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله نباید پیشتر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

#### ضوابط تهیه مقاله:

۱. مقالات به ترتیب شامل بخش‌های چکیده ساختاریافته، واژگان کلیدی، مقدمه، متن و نتیجه باشد. چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
  ۲. حجم متن اصلی مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
  ۳. شیوه نگارش بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
  ۴. مقاله با word و قلم B lutos 13 تنظیم گردد.
  ۵. در صفحه نخست، مشخصات کامل پدیدآورنده شامل: نام و نام خانوادگی، مدرک تحصیلی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی درج شود.
  ۶. تصاویر اسناد و عکس‌ها با وضوح dpi ۳۰۰ و با فرمت Tif و جدای از متن مقاله همراه با توضیحات کامل به همراه CD ارسال گردد.
  ۷. توضیحات مربوط به اصطلاحات و واژه‌ها در قسمت پانوشته‌ها بیاید.
۸. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.
  - نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:
  - ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
  - ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
  - کیمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
  - مارجا (mārijā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
  - مَراسان (mārāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - استادوخ (estādukh): اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه.
  - مُتَمّا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

#### ملاحظات:

- \* مطالب ارسالی به نویسندگان محترم عودت داده نمی‌شود.
- \* هیئت تحریریه مجله در رد یا قبول و نیز ویرایش مطالب آزاد است.

## فهرست مقالات

---

- واکنش بریتانیا در مقابل راهزنی و ناامنی در جاده‌های قائنات و سیستان (۱۳۱۸-۱۳۳۶ق / ۱۹۱۸-۱۹۰۰م)..... ۵  
مینا معینی، مرتضی نورائی
- بررسی منشأ نسخه‌های خطی وقفی اسدالله خاتون عاملی (متوفی بعد از ۱۰۶۷ق) به آستان قدس رضوی..... ۲۴  
کاظم استادی
- توصیف اسناد متنی - کاغذی در سطح ردیف / زیرردیف..... ۴۵  
غلامرضا عزیزی، آناهیتا نظری، حمید سلیم‌گندمی
- استقرار فرم خاص غرض‌نویسی در دوره صفوی..... ۶۰  
امید رضائی
- مطالعه‌ای در اسناد موقوفه حاتم‌بیگ اردویادی، تنها وزیر اعظم واقف آستان قدس رضوی در عصر صفوی..... ۷۴  
زهرا طلائی
- تبیین و بررسی ویژگی مهرها در اسناد دوره افشاریه..... ۹۱  
الهه محبوب فریمانی
- جایگاه باسعیدو در مناسبات ایران و انگلیس..... ۱۰۹  
احمد بازماندگان خمیری
- روایتگری میرزا طاهر رضوی از واقعه نوب‌بندی حرم رضوی..... ۱۳۰  
بهزاد نعمتی
- انتقال مالکیت بندگان در عصر قاجار (بر اساس اسناد شرعی)..... ۱۴۵  
مرضیه مرتضوی قصاب‌سرای
- موقوفات زنان ولایت آمل و مصارف آن در دوره قاجار با تکیه بر اسناد وقفی (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ق)..... ۱۶۴  
حمیدرضا آریان‌فر، فرشید نوروزی



## Britain's Reaction against Banditry and Insecurity of Roads of Qaenat and Sistan (1318-1336AH/1900-1918)

Mina Moeini<sup>1</sup>, Morteza Nouraei<sup>2</sup>

### Abstract

Such events as the constitutional revolution and the World War I in the early 20th century imposed socio-political crises on the socio-political atmosphere of Qajar government. The most obvious consequence of the issues was more insecurity on the roads of Iran. The situation made it problematic for Iranian and foreigners who traveled through the roads and transported their goods. Moreover, the insecurity of Qaenat and Sistan, where colonial countries especially Britain had special attention to since the 19th century, made it more significant. Britain tried to dominate the eastern Iran due to its significant goals and interests in India. This way, it would have defended its precious colony against Russia, though faced new challenges as the consequence of the insecurity and banditry on the roads of the two regions. Qaenat and Sistan were especially important to the foreign forces' decisions in this period as the cities were located on the most significant commercial roads of the southeast Iran. Focusing on the library resources and taking a descriptive-analytical method, this study tried to explore the insecurities and banditries on the exchanging roads between the regions and Britain's reactions to them. The results showed that banditry had been always a threat to the Iranian and foreign caravans, causing major damages to the local people and foreigners. On the contrary, British army defended their nationals against attackers and bandits to secure the regions, though they had encouraged sometimes bandits to achieve their own goals. The study concludes that Britain had conflicting behaviors regarding the security in Qaenat and Sistan regions. That is, sometimes they suppressed bandits and in occasions supported them to achieve their desirable goals.

**Keywords:** Britain, Qaenat and Sistan, Insecurity, Trading, Banditry.

1. PhD in History of Islamic Iran. Independent Researcher (mnmoeini89@gmail.com)
2. Professor of the Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Isfahan, Isfahan (mortezanouraei@yahoo.com)



## واکنش بریتانیا در مقابل راهزنی و ناامنی در جاده‌های قائنات و سیستان

(۱۳۱۸-۱۳۳۶ق/ ۱۹۱۸-۱۹۰۰م)

مینا معینی<sup>۱</sup>، مرتضی نورائی<sup>۲</sup>

### چکیده

در دو دهه ابتدایی قرن بیستم میلادی، حوادثی همچون انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول، سبب وقوع بحران‌های سیاسی و اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی حکومت قاجار شد که بارزترین نتیجه آن، افزایش ناامنی در جاده‌ها و مسیرهای ارتباطی سراسر کشور بود. این مسئله، هم برای اتباع ایران و هم خارجیانی که از این راه‌ها رفت‌وآمد می‌کردند و مال‌التجاره‌های خود را حمل می‌نمودند، بسیار مشکل‌ساز شد. در این میان، ناامنی در منطقه قائنات و سیستان که از قرن نوزدهم میلادی مورد توجه کشورهای استعمارگر، به‌ویژه بریتانیا قرار گرفته بود، بیش‌ازپیش اهمیت یافت. بریتانیا به سبب اهداف و منافع مهمی که در هند داشت، ناگزیر به نفوذ در مناطق شرقی ایران شد تا بدین وسیله از مستعمره ارزشمندش در مقابل روسیه دفاع کند، اما به دنبال افزایش ناامنی و راهزنی در جاده‌های این مناطق، بریتانیایی‌ها با چالش جدیدی روبرو شدند. از آنجاکه سیستان و قائنات در مسیر مهم‌ترین راه‌های تجاری و ارتباطی جنوب شرق قرار داشتند و در این دوره اهمیت ویژه‌ای در معادلات نیروهای خارجی یافتند، در این پژوهش تلاش شده ناامنی‌ها و غارت‌ها در مسیرهای ارتباطی این مناطق و واکنش بریتانیا در قبال آن، مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد به بررسی موضوع بپردازد. مبنی بر یافته‌ها، به نظر می‌رسد که راهزنی‌ها، همواره کاروان‌های ایرانی و خارجی را مورد تهدید قرار می‌داده و خسارت‌های عمده‌ای به مردم محلی و اتباع خارجی وارد می‌آورده و در مقابل بریتانیایی‌ها برای دفاع از اتباع خویش به مقابله با اشرار و سارقین و ایجاد امنیت در منطقه می‌پرداختند، هرچند که گاهی بر اساس منافعشان، خود به تحریک راهزنان دست می‌زدند. نتیجه‌گیری عبارت است از این‌که بریتانیا در برخورد با مسئله امنیت در منطقه قائنات و سیستان رفتاری دوگانه و متضاد داشت. به این معنا که هم به سرکوب راهزنان می‌پرداخت و هم با حمایت و استفاده از آنان تلاش می‌کرد به اهداف و مقاصد مورد نظر خود دست یابد.

واژگان کلیدی: راهزنی، ناامنی، قائنات، سیستان، بریتانیا

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر مستقل (mnmoeini89@gmail.com)

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (mortezanouraei@yahoo.com)

## مقدمه

منطقه جنوب شرقی ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بیش از پیش مورد توجه بریتانیا قرار گرفت. بریتانیا در این ناحیه به دنبال ایجاد منطقه‌ای حائل برای حفاظت از هندوستان در مقابل رقیب قدرتمندش روسیه بود. روس‌ها تلاش فراوانی برای نفوذ به نواحی شرق و جنوب شرق ایران داشتند و بریتانیا بیهیمنی از نفوذ آنان بود. در راستای این تقابل، بریتانیا تلاش زیادی کرد که بر مناطق شرق و جنوب شرق ایران مسلط و راه‌های نفوذ به هند را سد کند. در این میان، قائنات و سیستان از نواحی استراتژیکی بودند که بریتانیا با ایجاد کنسولگری، بانک شاهی و راه‌سازی، نفوذ خود را در آن گسترش داد، اما مسئله نامنی و دزدی و راهزنی در مسیرهای ارتباطی، بریتانیایی‌ها را به خود مشغول کرد. این جریان در دوره قاجاریه یکی معضلاتی بود که ضمن سلب امنیت و به خطر انداختن جان مسافرین و اتباع، قدرت و توانایی حکومت قاجاری را به چالش کشیده بود. قاجارها با سرگرم بودن به مشکلات داخلی و خارجی توان کافی در حل معضل نامنی را نداشتند و همین امر زمینه دخالت بیگانگان را فراهم آورده بود. حال این دخالت می‌توانست در راستای کمک به حکومت قاجار برای تأمین امنیت باشد یا در جهت سوءاستفاده از شرایط موجود برای افزایش قدرت و نفوذ در خاک ایران مورد استفاده قرار گیرد. منطقه سیستان و قائنات که در مسیر مهم‌ترین خطوط ارتباطی و تجاری قرار داشت، از مسئله نامنی به دور نبود و طوایف بلوچ و افغان مشکلات فراوانی در این منطقه به وجود آورده بودند. اینکه راهزنی و نامنی در مسیرها و جاده‌های قائنات و سیستان چه ابعادی را در برمی‌گرفته و واکنش بریتانیا در مقابل آنچه بود؟ سؤالات اصلی این پژوهش است که تلاش شده بر اساس اسناد آرشیوی، اسناد منتشر شده و سایر منابع کتابخانه‌ای به آن پاسخ داده شود.

## پیشینه پژوهش

درباره این موضوع تاکنون مطالعه مستقلی صورت نگرفته است. تنها در خلال یک پژوهش، مطالب پراکنده‌ای در مورد آن می‌توان یافت. آرام‌جو (۱۳۸۹) در مقاله «ملاحظات در باب اقتصاد و اجتماع ولایت قاینات در نیمه اول حکومت قاجاریه (۱۲۶۴-۱۲۱۰ق)» ضمن بررسی ابعاد مختلفی از تاریخ محلی منطقه در نیمه اول قرن سیزدهم هجری، به گوشه‌ای از نامنی‌ها در منطقه پرداخته است. باین حال، مطالب ارائه شده ضمن پراکندگی، دو دهه ابتدایی قرن بیستم میلادی را در برنمی‌گیرد و به نقش بریتانیایی‌ها نیز در این زمینه پرداخته نشده است. در پژوهش حاضر تلاش گردیده ضمن توجه به مطالب مغفول مانده در این مقاله، از اسناد برای تکمیل نکات مبهم تاریخی استفاده شده است.

## روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات تاریخی است که برای پاسخگویی به سؤالات و بررسی فرضیات به شیوه توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع اولیه تاریخی، اسناد آرشیوی و اسناد منتشر شده صورت می‌گیرد. سپس از

مطالب تحلیل محتوایی صورت می‌گیرد. تحقیقاتی از این دست که حضور قدرت‌های خارجی را در جغرافیایی مشخص مورد بررسی قرار می‌دهد، تنها به یاری اسناد، امکان پذیر است. با استفاده از این اسناد است که می‌توان عملکرد هر یک از دولت‌های خارجی را در شهرها و مناطق مختلف ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

## مسئله امنیت در دوره قاجار

امنیت<sup>۱</sup> در فرهنگ لغت به معنای «دور ماندن از مخاطرات و تعديات به حقوق و آزادی‌های مشروع» و «وجود اطمینان به سلامت تن و جان، مال و ناموس» آمده است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۶۱۲) و به طور خاص امنیت اجتماعی<sup>۲</sup> «مصون بودن و حالت فراغت عموم افراد جامعه از تهدیدات یا اقدامات خلاف قانون شخص، گروه و یا دولت» تعبیر شده است. (همان: ۶۴۱) در مقابل امنیت، ناامنی<sup>۳</sup> مطرح می‌شود و آن حالتی است که آسایش خاطر و امنیت دستخوش تهدید واقع گردد. (همان: ۳۱۹) یکی از شاخصه‌های ناامنی، سرقت و راهزنی است. این مسئله به‌ویژه در دو دهه اول قرن بیستم میلادی که ایران دچار بحران‌های مختلفی شد، نمود بیشتری یافت. بنابراین، یکی از مهم‌ترین مشکلات دولتمردان قاجار، تأمین امنیت مردم و حفظ جان و مال آنان از خطرات ناشی از دزدی‌ها و راهزنی‌ها بود. تأمین امنیت به‌ویژه در مسیرهای ارتباطی و تجاری اهمیت فراوانی داشت و یکی از مسائلی به شمار می‌رفت که توجه دولت قاجار را به خود معطوف ساخته بود. در این دوره، عوامل زیادی امنیت اجتماعی را تهدید می‌کرد و به گسترش ناامنی‌ها دامن می‌زد. دخالت کشورهای بیگانه در امور داخلی ایران، همچون ورود سربازانشان به خاک ایران یکی از این عوامل بود که باعث شد دزدان و راهزنان اختیار عمل بیشتری پیدا کنند و حتی گاه به عنوان اهرم‌های فشار تحت امر نیروهای بیگانه درمی‌آمدند. (نورائی، ۱۳۸۳: ۱۵۴؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

با این حال، در بحث ناامنی این دوره، شاید مسائل داخلی مهم‌تر باشد. عواملی که بیشتر آن‌ها ریشه در ساختار سیاسی نظام قاجاریه داشت. دولت قاجار از یک ساختار سنتی قبیله‌ای برخوردار بود که در سرزمینی وسیع که اکثر ایالات آن از یکدیگر دور بودند، حکومت می‌کرد. این ایالات به وسیله راه‌هایی به هم متصل می‌شد که طولانی و نامناسب و اغلب ناامن و سرشار از دزدان و راهزنان بود. راهزنانی که به دلیل مشغولیت حکومت قاجار به مسائل و درگیری‌های داخلی همچون جنگ شاهزاده‌ها برای تصاحب تاج و تخت و شورش‌های متعدد برخی سرداران و حکام قدرت طلب، مجال برای خودنمایی و فعالیت پیدا کرده بودند. ضعف نیروهای امنیتی و نبود تجهیزات جنگی برای مقابله با راهزنان و نرسیدن به موقع جیره و مواجب سربازان و فرماندهانشان از دیگر عواملی بود که برقراری امنیت در مسیرهای ارتباطی و تجاری را با مشکل مواجه می‌ساخت. (ثواب و معظمی‌گودرزی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۲) در واقع، نبود پول و مستمری سبب می‌شد، حکام نتوانند برای ایجاد نظم و امنیت در منطقه از نیروهای کارآمد استفاده کنند، زیرا وقتی این اشخاص، حقوق و اعتبارات مورد نظر را دریافت نمی‌کردند و با

1. Security.
3. Insecurity.

2. Social Security.

مشکلات اقتصادی مواجه می شدند، دیگر زیر بار وظایف محوله نمی رفتند، به طوری که بسیار اتفاق می افتاد که سربازان از اردوگاه ها یا محل خدمت خود فرار کرده یا حتی برخی از بی جیره و مواجب ماندگان، دست به شورش می زدند. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱/۲۶۱-۲۶۲)

ظلم، ستم و سودجویی برخی از مسئولین برقراری امنیت در شهرها و مسیرها، تباہی مقامات دولتی، مأموران امنیتی و نگهبانان با دزدان و راهزنان و ارائه اطلاعات به آنان درباره کاروان ها و مسافران، وجود قبایل، عشایر و حملات و سرقت های متعدد اکثریت آن ها و پیوست مردم فقیر و تنگدست به آنان، از دیگر عوامل تشدید ناامنی در دوره قاجار بود. قبایلی که در خارج از شهرها سکونت داشتند و ۷۵٪ از جمعیت ایران را تشکیل می دادند، علاقه وافری به سرقت و غارت و راهزنی و گرفتن غنیمت داشتند. این مورد به ویژه هنگامی که قدرت حکومت مرکزی رو به سستی می رفت و شورش هایی سطح کشور را فرامی گرفت، رشد قابل توجهی می یافت. (ثواقب و معظمی گودرزی، ۱۳۹۴: ۳۱؛ نورائی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۴)

### اهمیت قائنات و سیستان و سیاست انگلستان در این مناطق

در دوره قاجار قائنات جزئی از ایالت خراسان محسوب می شد که جمعیت آن ایرانی و عرب و در حدود هشتاد هزار نفر بود. مرکز آن در ابتدا قائن بود، اما بعد به بیرجند که شهری وسیع تر به شمار می رفت، انتقال یافت. سیستان نیز ضمیمه ایالت خراسان بود و از توابع ولایت قائنات محسوب می شد. نایب الحکومه ای از جانب امیر قائنات در مرکز سیستان یعنی نصرت آباد اقامت داشت. این شهر در واقع کرسی اداری و نظامی سیستان به شمار می رفت. ۷۰۰ سوار و دو فوج پیاده در قائنات و سیستان حضور داشتند و در مواقع لزوم سربازانی از این مناطق برای قشون دولتی فراهم می شدند. (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۲۷۴-۲۷۲) سیستان و قائنات هیچ کدام تجارت قابل توجهی نداشتند تا اینکه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی توجه دولت های خارجی به ویژه بریتانیا بیش از پیش به آن ها معطوف شد. لرد کرزن در پیش بینی آینده تجارت خارجی خراسان و اقداماتی که دولت انگلیس باید به منظور حفظ میزان تجارت خویش و افزایش آن انجام می داد، پیشنهاد انجام پنج اقدام را به دولت مطبوع خود داد که یکی از آن ها ایجاد راهی از کویته از طریق سیستان تا بیرجند بود. (همان: ۱/۲۹۲) در مقطع زمانی اواخر قرن نوزدهم میلادی، به دنبال تأسیس کنسولگری توسط بریتانیا در شهرهای مختلف ایران، در سیستان و قائنات هم که دیگر در معادلات بریتانیایی ها سهم قابل توجهی پیدا کرده بودند، کنسولگری تأسیس شد. کنسولگری سیستان در ۱۳۱۵ق / ۱۸۹۸م تأسیس و از ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م، در بیرجند نایب کنسول تعیین شد. در میان کنسولگری های بریتانیا، کنسولگری های کرمان و سیستان از مهم ترین ها بودند که در مقایسه با سایر کنسولگری ها، زودتر تأسیس شدند و مدت زمان بیشتری فعالیت داشته و دوام یافتند. (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۴۹-۱۳۵) پیش از این زمان، در سیستان بین انگلیس و روسیه رقابتی تجاری برقرار بود و سیستان میزبان مهم ترین اجناس وارداتی از انگلیس و روسیه بود، اما با تأسیس کنسولگری در نصرت آباد، تجارت سیستان تحول محسوسی یافت. به عنوان مثال، میزان تجارت سیستان با هند در ۱۳۱۳-۱۳۱۲ق / ۱۸۹۶-۱۸۹۵م تقریباً صفر بود، اما یک سال قبل

از تأسیس کنسولگری این رقم به ۶۴۰۰۰ روپیه رسید و در ۱۳۱۵-۱۳۱۴ق / ۱۸۹۸-۱۸۹۷م با ۸۹٪ رشد، جهش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. قائنات نیز نقش مهمی در مبادلات تجاری نداشت تا اینکه توجه روسیه و انگلیس به آن جلب شد و طرح‌های مختلفی از سوی این دولت‌ها در این منطقه به اجرا درآمد. تأسیس بانک، کنسولگری و ایجاد راه تجاری از جمله این اقدامات بود که تأثیر مستقیمی در رشد تجارت این ولایت ایفا نمود. در این مقطع زمانی، کالاهای تجاری از هند و بریتانیا و اروپا به بنادر ایرانی خلیج فارس وارد می‌شد و سپس از طریق کرمان به بیرجند کرسی قائنات وارد می‌گردید تا از آنجا به مناطق دیگر ارسال شود. (گنجی، ۱۳۵۳: ۱۲)

در این بین سوالی که مطرح می‌شود چنین است که چرا قائنات و سیستان مورد توجه بریتانیا قرار گرفتند؟ همان‌طور که اشاره شد، قائنات و سیستان جزء ایالت خراسان بودند و ایالت خراسان از نظر بریتانیایی‌ها پایگاهی بود که می‌شد از آن علیه هند اقدام کرد. ایران از گردنه ذوالفقار تا انتهای جنوبی سیستان دارای مرز مشترک با افغانستان بود، بنابراین به باور بریتانیایی‌ها هر دولتی که در این طرف مرز ایران مستقر می‌شد این توانایی را به دست می‌آورد که بر هرات مسلط شود. مهم‌ترین رقیب بریتانیا که به شدت به دنبال استیلا بر خراسان بود، دولت روسیه به حساب می‌آمد. بریتانیایی‌ها معتقد بودند که هرگاه روسیه در خراسان مستقر شود «سراسر سرحدات غربی افغانستان در معرض حمله و نفوذ او واقع خواهد گردید. بعلاوه در سیستان با قسمتی از خاک بلوچستان که هنوز سرنوشت مالکیت آن روشن نیست و مورد اختلاف است و فقط با خط متقدم کوتاهی از نقطه سرحدی انگلیس در پیشین جدا شده است، نزدیک خواهد شد. سرانجام بعد از رسیدن به این مقصد، نیمی از راه را تا دریا پیموده و اگر خط آهنش تا نصرت‌آباد امتداد یابد با خشنودی تمام درصدد تصرف بندری در کنار اقیانوس هند خواهد افتاد و با این ترتیب آرزوی دیرین او که دسترسی بر مخرجی به دریاهای جنوبی است تحقق خواهد یافت». (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۹۶/۱-۲۹۵) بنابراین، با توجه به چنین تفکر و آینده‌نگری، قائنات و سیستان که از مهم‌ترین بخش‌های ایالت خراسان محسوب می‌شدند، در معادلات بریتانیایی‌ها اهمیت ویژه‌ای یافتند و تلاش برای تسلط و نفوذ در این مناطق و جلوگیری از نفوذ روسیه در آنجا در دستور کار آنان قرار گرفت. در این میان اهمیت سیستان به مراتب افزون‌تر بود.

از یک سو، از هنگامی که هرات از خراسان جدا شد، مرز مشترکی بین ایران و افغانستان ایجاد شد که تا شمال سیستان ادامه داشت. این مرز مورد پذیرش تقریبی دو کشور قرار گرفت، اما از آنجاکه موقعیت مرزی به درستی مشخص نشده بود، موجب تجدید اختلافات بین دو کشور شد که این اختلافات یا در اثر نزاع سرکرده‌های محلی بود یا در مورد تصرف آب‌هایی بود که گران‌بهارترین سرمایه طبیعی آن ناحیه به شمار می‌رفت. در بیشتر اختلافات بریتانیا میانجیگری می‌کرد که همین امر نفوذ آنان را گسترش داده بود. از سوی دیگر، سیستان در استراتژی سیاسی یا نظامی روسیه و بریتانیا اهمیت زیادی داشت. ولایت سیستان در بین راه مشهد و دریای جنوب ایران واقع شده بود و چنین وضع جغرافیایی، این ولایت را به یک پایگاه متقدم نظامی خراسان و رابطی تبدیل کرده بود که هر دولتی قصد داشت بر خراسان و مشهد دست یابد، باید آن را طی می‌نمود. (کرزن، ۱۳۸۰: ۳۱۸/۱، ۳۰۳) روسیه قصد داشت بر سیستان مسلط شود تا از افتادن آن به دست بریتانیا جلوگیری نماید. در

غیر این صورت بریتانیا با تسلط بر آن نواحی به راحتی می‌توانست موقعیت روسیه در آسیا را تهدید کند. یکی از مهم‌ترین اقدامات روسیه برای جلوگیری از اقدامات بریتانیا و تسلط بر منطقه استفاده از خط آهن ماوراء بحر خزر بود که او را قادر می‌ساخت بازارهای شمال شرقی ایران را از کالاهای روسی پر کند و در بازار مشهد اجناس خود را ارزان‌تر از کالاهای بریتانیا و هند بفروشد. در طرف مقابل بریتانیا سعی داشت برای جلوگیری از نابودی تجارت بریتانیا و هندوستان، همان تاکتیک رقیب را پیاده کند. به این معنا که با ساختن راه آهن در جنوب ایران تلاش نماید تا اثرات خط آهن ماوراء بحر خزر را در شمال خنثی کند تا اجناس بمبئی با همان سهولت و سرعت به مقصد برسد که کالای ساخت مسکو به خراسان می‌رسید. (محمود، ۱۳۶۲: ۱۹۶/۵؛ ذوقی، ۱۳۷۰: ۷)

چنین راه‌آه‌نی علاوه بر نزدیک ساختن هند به بازارهای خراسان، بریتانیا را قادر می‌ساخت که از سرزمین افغانستان و بعد از آن هند، حفاظت و از نفوذ روس‌ها به این مناطق جلوگیری نماید. همچنین می‌توانست به نیروهای هند و بریتانیا در صورت جنگ احتمالی در سرزمین ایران کمک مشهودی نماید. در نقشه بریتانیایی‌ها چنین خط آهنی که مبدأ آن هندوستان بود باید به سیستان به عنوان اولین مقصد می‌رسید. بنابراین، سیستان در شرق و جنوب شرق ایران دارای موقعیت سوق‌الجیشی مهمی برای بریتانیا شد و این دولت تلاش کرد همچون منطقه قائنات نفوذ خود را بر آن مستحکم سازد.

### نامنی در جاده‌های جنوب خراسان و سیستان

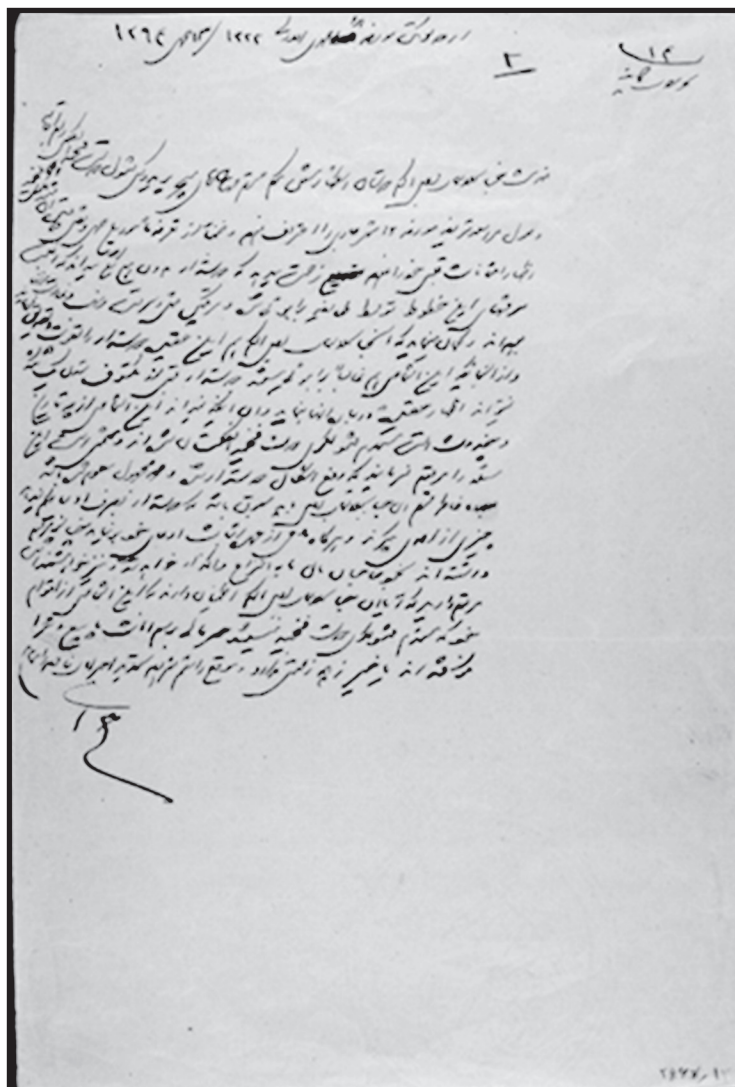
رفت و آمد در راه‌های ارتباطی داخلی ایران تا قرن بیستم میلادی فقط به وسیله چهارپایان انجام می‌گرفت. این چهارپایان از میان دشت‌ها و کوه‌های بلند به‌کندی عبور می‌کردند. در زمستان‌ها اکثر این مسیرهای غیراستاندارد مسدود و عبور از آن‌ها تقریباً غیرممکن می‌شد و در فصل گرما نیز، عبور از این جاده‌ها طاقت‌فرسا بود. قائنات و سیستان در مسیر راه‌های متعدد شرق ایران واقع شده بودند و به وسیله راه‌های ارتباطی مستقیمی به هرات، مشهد، سبزوار، انارده، فراه، نه، بلوچستان، کرمان، یزد، اصفهان، تهران و بندرعباس ارتباط می‌یافتند. مشکل تأمین آب و همچنین نامنی به وجود آمده توسط مهاجمین و راهزنان همچون اکثر مسیرهای ارتباطی کشور، از جمله معایب راه‌های این منطقه بود. نامنی در این مسیرها علاوه بر خطرات آن، مستلزم صرف هزینه‌های زیاد نیز می‌شد، زیرا کاروان‌ها مجبور بودند در هر منزل، سوار و مستحفظ همراه خود بردارند و تا مقصد هزینه‌های آنان را بپردازند. (اسناد کنسولی، ۲۳۰۹؛ آرام‌جو، ۱۳۸۹: ۱۰-۹)

به گزارش نشریات، امنیت در ایالت بزرگ خراسان در اولین سال‌های دوره مورد بحث بیشتر از سال‌های منتهی به دوران مشروطه و پس از آن بود. این روزنامه‌ها به حکومت رکن‌الدوله و پس از او نیرالدوله و آصف‌الدوله در ایالت خراسان و سیستان اشاره و اذعان داشته‌اند که این ایالت به واسطه حسن حکومت آن‌ها از امنیت نسبی برخوردار بوده است. (ایران، ۱۳۱۸، ۲/۹۸۵، ۳/۹۹۲؛ ایران سلطانی، ۱۳۲۳: ۳/۱۳) به گزارش روزنامه ایران در ذی‌حجه ۱۳۱۸ق، سارقین پس از ارتکاب جرم بلافاصله دستگیر می‌شدند و «از توجهات وافیه نواب والا شاهزاده نیرالدوله فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان به‌طوری منظم و اسباب آسودگی و فراغ‌بال قاطبه

اهالی چنان فراهم است که عموم مردم دمی از شکر این نعمت و دعای سلامت و بقای وجود همایون سلطنت غفلت و فراغت ندارند». (ایران، ۱۳۱۸: ۳/۹۹۲) این روزنامه همچنین از قول مسافری و زوار می‌نویسد که «هیچ زمان حوزه ایالت خراسان و سیستان از بلاد و توابع و طرق و شوارع و حدود و ثغور بدین امنیت و انتظام و مهمام و امور ایالت بدین حسن تدبیر نبوده است. قاطبه اهالی از حسن سلوک و رسم سیاست نواب والا شاهزاده نیرالدوله فرمانفرمای آن مملکت نهایت رضا و شکرگزاری را دارند». (ایران، ۱۳۲۰: ۲/۱۰۱۵) این احتمال وجود دارد که در برخی مقاطع به دلیل حسن حکومت یک حاکم بر این ایالت، اوضاع اندکی مساعد می‌شده و امنیت به مسیرها بازمی‌گشته است، اما این موضوع دائمی نبوده و بار دیگر به دلیل حکومت حاکمی ضعیف یا مسائلی دیگر، مجدداً ناامنی گسترش می‌یافته است. بنا بر اشارات نشریات، در سال‌های انقلاب مشروطه و زمان حضور نیروهای بیگانه در این ایالت، میزان سرقت و ناامنی بیشتر شده است. (خراسان، ۱۳۲۷: ۲/۱۸؛ حبل‌المتین، ۱۳۲۸: ۲۱/۲۷)

نواحی قائنات و سیستان همچون سایر مناطق در این دوره دستخوش ناامنی و راهزنی قبایل مختلف بود. مهم‌ترین قبایلی که جاده‌های تجاری این منطقه را ناامن ساخته بودند قبایل بلوچ و افغان‌ها بودند. بلوچ‌ها که بخشی از آنان در بلوچستان ایران سکونت داشتند، جاده‌ها را ناامن ساخته و با حمله به مناطق هم‌جوار از جمله سیستان، عبور کاروان‌ها از جاده‌های تجاری را با مشکل روبرو کرده بودند. افغان‌ها و بربرها (هزاره‌ها) نیز از عدم نظارت دقیق بر سرحدات شرقی استفاده کرده و به‌طور قاچاق از مرزها عبور نموده (ساکماق، ۲: ۲۹۸۹) و مناطق شرقی ایران را دستخوش ناامنی و آشوب می‌ساختند. گزارش‌های زیادی از حمله این قبایل در اسناد منتشر شده است. (ساکماق، ۲: ۲۶۳۶؛ ۲: ۴۴۲۵؛ ۲: ۱۰۴۱۷۶؛ ۲: محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) در یکی از سرقت‌ها، بلوچ‌ها کاروان تجارتي را مورد حمله قرار دادند و همه شترها و یک صد و بیست بار تجارتي را به یغما بردند و دو نفر را نیز مقتول ساختند. افراد این کاروان که از اتباع بریتانیا بودند به بیرجند رفته و شرح سرقت را به دلیو. آر. هوسن ویس، کنسول دولت بریتانیا مقیم بیرجند، اطلاع داده و لیست کالاهای سرقتی خود را ارائه دادند. (محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳) اغلب سرقت‌هایی که در مسیرهای تجاری و ارتباطی رخ می‌داد توسط طایفه براهویی، یکی از طوایف بلوچ، صورت می‌گرفت. (ساکماق، ۲: ۲۶۶۷؛ ۱: ۲۵۶۲)

۱. منظور از قبایل بلوچ و افغان، همه مردم این قبیله‌ها نیست، بلکه بخشی از مردم آنان همچون سایر نواحی ایران به دلیل شرایط نامساعد طبیعی و اجتماعی و سیاسی، به راهزنی روی آوردند. این گروه یا قصد سوءاستفاده از شرایط موجود را داشتند یا به ناچار برای تأمین نیازهای اساسی زندگی خود به راهزنی می‌پرداختند.



تصویر ۱: نامه محمد ابراهیم شوکت الملک به پریدوکس کنسول انگلیس در سیستان و قاینات در رابطه با احتمال دست داشتن طوایف براهویی در سرقت چارپایان کارکنان پست آن کنسولگری و درخواست ارسال صورت اسامی مال باختگان (ساکماق، ۲: ۲۶۶۷)

طوایف بلوچ به طور وسیع امنیت راه‌ها را تهدید می‌کردند و باعث ویرانی نقاط مختلف شده بودند. در ۱۳۳۲ ق/م ۱۹۱۴م از طرف حکومت سیستان و قائنات به امیر قلی خان، فرمانده نیروی پیاده نظام سیستان، مأموریت داده شد که روستاهای آسیب دیده توسط بلوچ‌ها در طول راه بین سیستان و بم را شناسایی و موقعیت جغرافیایی و نظامی آن مناطق را بررسی نماید. بر اساس گزارش او مشخص شد برخی نقاط این راه بسیار آباد بوده، اما به مرور زمان به واسطه حملات بلوچ‌ها رو به ویرانی نهاده و مخروبه شده بود. (ساکماق، ۱: ۲۸۹۲)



و در نقطه‌ای مستحکم سکنی گرفتند تا اگر مأمورین برسند با آن‌ها بجنگند و اگر مأمورین موفق به یافتن آنان نشدند، بتوانند از آنجا به خاک افغانستان فرار کنند. مأمورین حکومت محلی موفق شدند محل اختفای دزدان را پیدا کنند و پس از اخطارها مبنی بر تسلیم شدن، جنگ آغاز شد و گروهی از سارقان مقتول و مجروح و سایرین موفق به فرار شدند. پس از پایان درگیری مأمورین سی و چهار نفر شتر و اموالی دیگر که باقی مانده بود را به سیستان بردند تا به صاحبان خود مسترد دارند. گروهی از مالباختگان در محل حاضر شده و پس از اثبات و حاضر نمودن شهود و دادن قبض، مال سرقتی خود را تحویل گرفتند. برای پرداخت هزینه اموال مسروقه‌ای که در میان کالاهای پس گرفته شده نبود، شترهای طایفه زرک‌زایی را فروخته و وجه کالای سرقتی را پرداختند. به حکومت چغاسور نیز نامه‌ای ارسال شد که هر یک از دزدان را که مشاهده نموده، دستگیر کرده و تسلیم نمایند یا از خاک افغانستان بیرون کنند. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۹-۱۹۸)

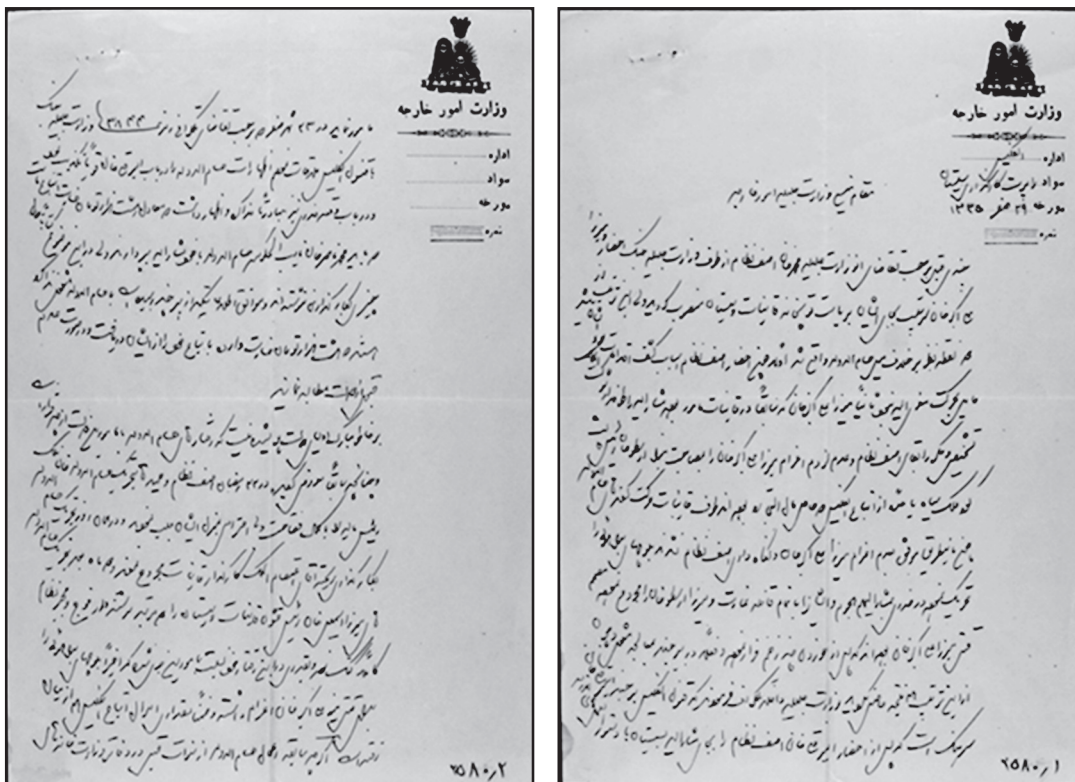
افغان‌ها اکثراً پس از انجام سرقت از مرز عبور و به افغانستان بازمی‌گشتند و همین امر تنبیه و مجازات آنان را برای مقامات محلی ایران سخت و دشوار می‌ساخت. (ساکماق، ۲۵۶۲: ۱؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۱۸) در چنین مواقعی معمولاً حکومت قائنات و سیستان از حکومت افغانستان درخواست مجازات سارقین را داشتند. در رمضان ۱۳۳۳ق / جولای ۱۹۱۵م، گروهی از افغان‌ها که ظاهراً با خود اسلحه حمل می‌کردند، در گردی چاه دست به سرقت زده و به کشور خود بازگشتند. به دنبال آن، حکومت سیستان طی نامه‌ای از حکومت افغانستان درخواست مجازات آنان را نمود. در این نامه آمده است: «از سیستان به جناب عالی شرح سرقت یک دسته افغان را در گردی چاه اطلاع داده‌اند و گفته می‌شود این افغان‌ها حامل اسلحه بوده‌اند، به‌رحال کار به راست و دروغ این مسئله که حامل اسلحه بوده‌اند یا نه ندارم. ولی سرقت آن‌ها یقین است، لازم دانست خاطر شریف را به این نکته متوجه سازد که در یک چنین موقع نازکی این‌گونه اتفاقات بین دو دولت اسلامی هیچ شایسته نیست. نظر به اهمیت موقع، عالی‌جاه میرحسین سلطان را خدمت می‌فرستم که این تلگراف مرا برساند. و قطع دارم به‌فوریت نظر به مراتب اتحادی که بین دو دولت اسلامی بحمدالله حاصل است، فوراً قدغن خواهید فرمود که مرتکبین این سرقت را به دست آورده، اموال مسروقه را از آن‌ها مسترد داشته و خود آن‌ها را سخت تنبیه فرمایید که بعدها این‌گونه حوادث اتفاق نیفتد. و سرحدات طرفین از این‌گونه دستبردهای بی‌موقع محفوظ بماند». (همان: ۲۷۶-۲۷۵)

برای داشتن سواره‌نظام و نیرویی که بتواند سارقین را تعقیب و سرکوب نماید و امنیت را به راه‌های تجاری بازگرداند، نیاز به تجهیز دائمی این نیروها وجود داشت، اما معمولاً یا تجهیزات کافی از پایتخت ارسال نمی‌شد یا حقوق سربازان و فرماندهان آنان به‌موقع پرداخت نمی‌گردید که این امر همواره مشکل‌ساز بود. در ربیع‌الاول ۱۳۳۳ق / ژانویه ۱۹۱۵م، حکومت قاینات و سیستان به دلیل اینکه تجهیزات مورد استفاده سوار نظام در تهران یافت نمی‌شد و در صورت موجود بودن، حمل آن تا سیستان مشمول هزینه‌گرافی می‌گردید، از وزارت جنگ

۱. چخاسور یا چغاسور در کناره خشک‌رود (شعبه شرقی هیرمند) است. این شهر پس از تقسیم سیستان در بخش شرقی آن که در اختیار افغانستان است قرار گرفت و مرکز سیستان شرقی بود.

درخواست نمود که وسایل مورد نیاز که شامل دویست دست زین و دویست قبضه شمشیر بود، از هندوستان تهیه شود. بدین منظور، وزارت جنگ پس از مذاکره با دولت، درخواست حکومت سیستان را پذیرفت و به آن اعلام کرد که برای تهیه ادوات مورد نظر باید با کنسولگری بریتانیا مذاکره نمایند. (همان: ۲۰۴)

بلوچ‌ها گاهی اسباب دست حکومت محلی برای دستیابی به اهداف شخصی قرار می‌گرفتند و به تحریک و حمایت آنان، کاروان‌ها را مورد حمله قرار داده و ایجاد ناامنی می‌نمودند. در صفر ۱۳۳۵ق / نوامبر ۱۹۱۶م وزارت امور خارجه تصمیم گرفت محمدخان آصف نظام، رئیس توپخانه قائنات و سیستان را به تهران احضار و به جای او میرزا علی اکبر خان سرتیپ را ریاست توپخانه منصوب نماید، اما حسام الدوله حاکم، از این امر خشنود نشد، از آن جهت که با «احضار آصف نظام اسباب کشف اقدامات سوء ایشان می‌شد» و همچنین میرزا علی اکبر خان از طرفداران شوکت الملک، حکمران سابق بود. بنابراین، او تمام اقدامات لازم را انجام داد تا از این انتصاب جلوگیری نماید و آصف نظام را در سیستان نگه دارد، اما نتیجه‌ای حاصل نشد و میرزا علی اکبر خان به همراه عده‌ای از اتباع بریتانیا که حامل مال التجاره بودند به طرف قائنات حرکت کردند. حسام الدوله نیز بلوچ‌های براهویی را تحریک نمود که به کاروان مورد نظر حمله نمایند و میرزا علی اکبر خان را به قتل رسانند. در این حمله، میرزا علی اکبر خان مجروح و اموال اتباع بریتانیا سرقت شد. (ساکماق، ۲۵۸۰: ۳ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۴۹۲-۴۹۱)



تصویر ۳: گزارش اداره کارگزاری سیستان به وزارت خارجه در مورد اعتراض امیر معصوم خان حسام الدوله نسبت به برکناری رئیس توپخانه سیستان و قائنات، تحریک بلوچ‌ها و بدرفتاری او با مأموران دولتی (ساکماق، ۲۵۸۰: ۳)

سال دوم، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



## کالاهای سرقتی

بیشتر کالاهایی که در مسیرهای منتهی به سیستان و قانات به سرقت می‌رفت، مال‌التجاره‌هایی بود که توسط تجار حمل می‌شد. به غیر از آن، شترها و سایر چهارپایان که به وسیله آن مسافران در این جاده‌ها تردد می‌کردند نیز مورد سرقت قرار می‌گرفت. در اسناد، شرح این کالاهای سرقتی بازتاب یافته است. بر این اساس، در یکی از سرقت‌ها، افراد یکی از طوایف بلوچ به یکی از اتباع بریتانیا حمله و مقداری از وسایلش که شامل «ده قطیفه از پارچه پنبه الوان سیاه که هر یک ۵۲ زرع بوده و قیمت هریک شصت و پنج قران بوده که قیمت مجموع آن معادل شصت و پنج تومان» می‌شد را به سرقت بردند. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۲۰-۵۱۹) در ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ق/ ۲ می ۱۹۱۲م، چند نفر از اتباع دولت بریتانیا محموله‌ای تجاری در مسیر سیستان به مشهد حمل می‌کردند که بلوچ‌ها به آنان حمله کرده و تمام شترها و کالاهای تجاریشان را (شامل ۲۰۰ نفر شتر و ۱۲۰ بار تجارتی به ارزش سی الی چهل هزار تومان)، به سرقت بردند. در سرقتی دیگر ۲۰۰ شتر، ۱۰۵ بار کالای تجارتی و ۱۱۰۰ تومان پول نقد دزدیده شد. (همان: ۱۰۵)

جدول ۱: کالاهای سرقت شده از کاروان‌ها و اتباع (۱۳۳۶-۱۳۱۸ق ۱۹۰۰-۱۹۱۸م) (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۳)

کالاهای تجارتی	چهارپایان حامل کالا و مسافران	سلاح	وسایل شخصی مسافران
پارچه پنبه پارچه چیت غله کاه آرد	شتر الاغ	تفنگ پنج تیر تفنگ ورندل تفنگ موزر فشنگ شمشیر	توپره جوال

## واکنش بریتانیا نسبت به راهزنی‌ها و ناامنی جاده‌ها

بخشی از اتباعی که در جاده‌ها مورد دستبرد قرار می‌گرفتند، اتباع بریتانیایی بودند که بیشتر به تجارت اشتغال داشتند. بنابراین، طبیعی بود که کنسولگری بریتانیا تلاشی مضاعف برای حفظ امنیت اتباع خویش در این مسیرها اعمال نماید. اسناد، گزارش‌های زیادی را از اقدامات کنسولگری بریتانیا برای تأمین امنیت و پیگیری مطالبات اتباع خود در بازپس‌گیری اموال سرقت شده بازتاب داده است. پس از آنکه اتباع بریتانیایی مورد سرقت قرار می‌گرفتند شرح سرقت و آنچه از آنان به یغما رفته بود به کنسولگری اطلاع داده می‌شد. پس از آن، کنسول بریتانیا رسیدگی به شکایت را به عهده می‌گرفت و تلاش می‌نمود از طریق مقامات ایرانی منطقه کالاهای سرقتی را به آنان بازگرداند. در سندی گزارش شده است که خان محمد بلوچ به اتفاق برادرش دو نفر شتر از اتباع

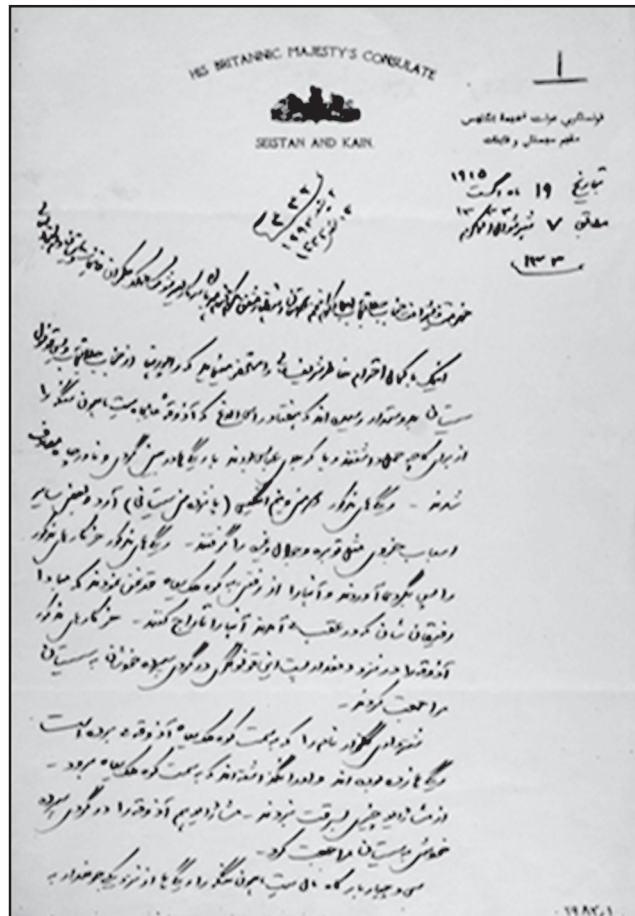
بریتانیایی به سرقت بردند. به دنبال آن کنسولگری بریتانیا از حکومت محلی درخواست نمود تا آنان را دستگیر و «عین شتر یا قیمت آن را» از سارقین گرفته و آنان را به سختی تنبیه نمایند. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۳) در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۰ ق/ ۲ می ۱۹۱۲ م، چند نفر از اتباع دولت بریتانیا که از فوشکی به مشهد بار تجاری حمل می‌کردند، مورد حمله سارقین بلوچی قرار گرفته و همه شترها و مال التجاره آنان به سرقت رفت. دو نفر نیز در این حادثه مقتول شدند. پس از آن، این افراد به بیرجند رفته و مطالبشان را به دلیو. ار. هوسن، ویس کنسول دولت بریتانیا مقیم بیرجند اطلاع داده و صورت کالاهای سرقتی خود را ارائه نمودند. (همان: ۱۰۳) هوسن نیز از حکمران منطقه غرامت اموال مسروقه را طلب کرد.

گاهی اتفاق می‌افتاد که مقامات ایرانی از رسیدگی به مطالبات و برگرداندن اموال مسروقی شانه خالی کنند. در اتفاقی که شرح آن رفت، پس از آنکه هوسن درخواستش را نزد حکومت منطقه فرستاد، حکومت با وجود اینکه وظیفه دستگیری سارقین و استرداد اموال اتباع را داشت، از این کار خودداری و عنوان داشت قدرت استرداد اموال را ندارد و از خود نیز پرداخت نخواهد کرد و مقامات بریتانیایی را به نصرالسلطنه، رئیس قشون، ارجاع داد. با پافشاری دولت بریتانیا بر خواسته‌اش، دولت ایران تلگرافی به حکمران منطقه ارسال نمود و خواستار آن شد تا برحسب وظیفه‌اش عمل و اشرار را قلع و قمع نماید و آنچه از اتباع به سرقت رفته مسترد دارد. (همان: ۱۰۵) این بی‌اعتنایی حاکمان به خواست بریتانیایی‌ها و ناتوانی در برقراری امنیت در منطقه، معمولاً برایشان گران تمام می‌شد و حتی سبب خلع آنان از حکومت منطقه را به همراه داشت. در حدود شوال ۱۳۳۱ ق/ سپتامبر ۱۹۱۳ م، امیر حشمت‌الملک که نایب‌الحکومه قائنات و سیستان بود، به دلیل عدم تأمین امنیت و ضررهایی که در مدت حکومت او بر سیستان از سارقین به اتباع دولت بریتانیا وارد آمد، از سوی سفارت بریتانیا در تهران، به پایتخت فراخوانده شد تا نسبت به بی‌اعتنایی و کوتاهی در انجام وظایف پاسخگو باشد. همچنین سفارت بریتانیا از دولت ایران تقاضا کرد تا مدتی از ورود حشمت‌الملک به قائنات و سیستان ممانعت به عمل آورد. (همان: ۱۳۳-۱۳۲)

در مکاتبات داخلی، مرتباً بر حسن رفتار با بریتانیایی‌ها تأکید می‌گردید. به حاکمان و مقامات ایرانی امر می‌شد که «با اجزا کنسولگری انگلیس و خود کنسول در آنجا نهایت مهربانی و حسن اخلاق را به خرج» دهند و به‌گونه‌ای عمل نمایند که «اگر قلباً گله‌مندی داشته باشند رفع شود». (همان: ۱۳۴) از این رو، در بیشتر مواقع مطابق خواست بریتانیایی‌ها تلاش می‌شد که امنیت کاروان‌ها و اتباعشان فراهم شود. در شعبان ۱۳۳۳ ق/ ژوئن ۱۹۱۵ م، حاکم سیستان، محمدابراهیم خان شوکت‌الملک، برای تأمین امنیت راه‌های تجاری نیرویی به لوطک فرستاد و مراتب را به میجر پریدوکس<sup>۱</sup>، کنسول بریتانیا در سیستان و قائنات اطلاع داد و او را مطمئن ساخت که از راه‌های تجاری مراقبت تمام به عمل خواهد آمد. (همان: ۲۶۲) دو ماه بعد، ریگی‌ها به کاروان حمل غله اتباع بریتانیا حمله کردند و دو من و نیم انگلیسی (پانزده من سیستانی) آرد و برخی اسباب جزوی مثل توبره و جوال را به سرقت بردند. پس از مراجعت آنان، سی و چهار بار کاه «سیت ماهون سنگه» را پس فرستادند، اما شتردارها

1. F.B Pridoux.

از ترس راهزنان جرئت حرکت و رسیدن به مقصد را نداشتند. از این رو، بار دیگر پریدوکس از حکومت سیستان و قائنات درخواست کرد که ضمن استرداد آرد و سایر اسباب مذکور که سارقین ریگی گرفته بودند، برای امنیت آینده راه‌های مذکور اقدامات لازم از طرف حکومت محلی به عمل آید. (ساکماق، ۲۹۸۲: ۲؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۳۲۷-۳۲۶)



تصویر ۴: نامه پریدوکس کنسول انگلیس در سیستان و قاینات به محمد ابراهیم شوکت‌الملک راجع به غارت کاروان تجاری «سیت ماهون سنگه» از هند توسط طایفه ریگی در سیستان، درخواست استرداد اموال مسروقه و برقراری امنیت در راه‌های آن منطقه (ساکماق، ۲۹۸۲: ۲)

با وجود اقدامات حکومت محلی برای مقابله با اشرار و سارقین، گاه خود بریتانیایی‌ها برای تأمین امنیت وارد عمل می‌شدند و در تدارک نیرویی برای مقابله برمی‌آمدند. بهانه آنان برای این اقدام، عدم تأمین امنیت توسط حکومت محلی بود. در ۱۳۳۴ق / ۱۳۱۵م سیصد نفر بلوچ به چاهک برای دزدی آمده و دوازده نفر از اهالی محل را کشته و اموالشان را به سرقت بردند. به دنبال این اقدام، کنسولگری بریتانیا به حکومت سیستان اطلاع داد که قصد دارد برای جلوگیری از این نوع حرکات، قشونی به آن محل اعزام کند. همچنین کنسول بریتانیا به حکومت اعتراض نمود که چرا با وجود مراقبت در امر انتظام آن صفحات و استعداد و نیروی کافی که از طرف دولت ایران

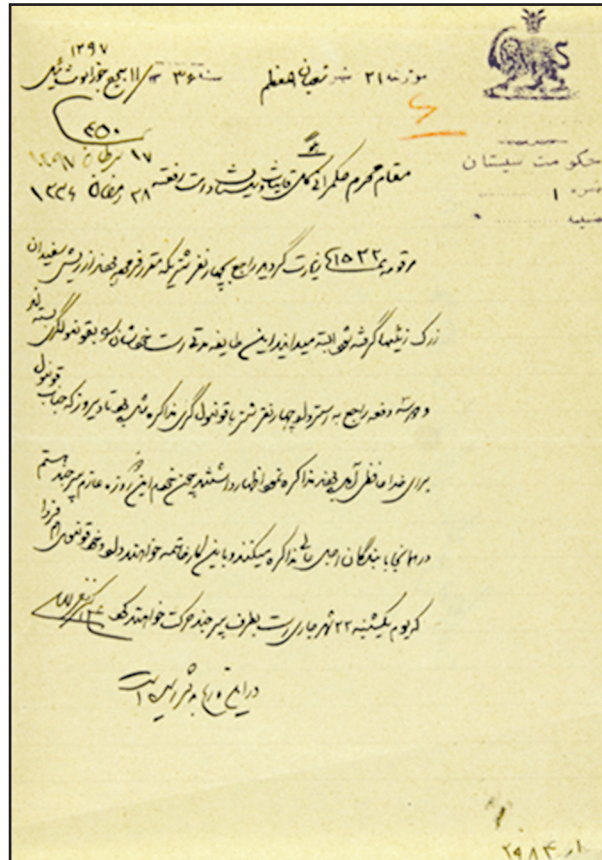
به سیستان فرستاده شده، اما برای تأمین امنیت مناطق اقدامی صورت نداده است. کنسول بریتانیا عنوان نمود تنها در صورتی اعزام نیروهای بریتانیایی به آن مناطق متوقف می‌شود که حکومت سیستان اقدامات جدی در راستای تأمین امنیت به عمل آورد. (همان: ۴۵۴) دخالت و اقدامات بریتانیایی‌ها در تأمین امنیت، باعث نگرانی وزارت امور خارجه می‌گردد و همین امر سبب می‌شد در احکام و دستورات جدی به حکومت سیستان و قاننات، اقدامات لازم برای سرکوبی سارقین و اشرار را از آنان بخواهد. (همان: ۴۵۷) ادعاهای کنسولگری بریتانیا آن طور که حکومت سیستان به وزارت خارجه گزارش داده (همان: ۴۶۶-۴۶۵)، خلاف واقع بود و به نظر می‌رسد این فشارها از جانب کنسولگری جهت یافتن فرصتی برای دخالت در امور منطقه و به دست گرفتن اختیار مناطق اعمال می‌گردد.

یکی از مسائل قابل توجه و پراهمیت برای کنسولگری بریتانیا، تأمین امنیت قافله‌های بانک شاهنشاهی بود. بریتانیا به دنبال سیاست‌های اقتصادی و استراتژیک خود در شرق ایران، در ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م، شعبه‌ای از بانک در بیرجند تأسیس نمود. ساختار تشکیلاتی این بانک شامل یک رئیس و یک یا دو کارمند می‌شد. ریاست بانک را بریتانیایی‌ها بر عهده داشتند و معاونت یا همان تحصیلداری بانک و سمت ترجمی بر عهده ایرانیان بود. این بانک بیشتر نقل و انتقالات شهر بیرجند با سایر شعبه‌ها در شهرهای مجاور را در دست داشت و سفارش‌های حاکمان و تاجران را انجام می‌داد. (علیزاده بیرجندی و نادى، ۱۳۹۱: ۳۸، ۳۱) بنابراین، برای بریتانیا و حتی مقامات و تاجران محلی فوق‌العاده حائز اهمیت بود و تأمین امنیت قوافلی که بین این بانک و سایر شعب در تردد بودند، برای بریتانیا اهمیت قابل توجهی داشت. هنگام حرکت کاروان بانک شاهی، از حکومت محلی تقاضا می‌شد که امنیت کاروان را در طول مسیر تا رسیدن به مقصد تأمین نمایند. حکمران قاننات و سیستان نیز گروهی از محافظان را همراه کاروان روانه می‌کرد و این گروه، قافله بانک را تا آخرین حد مرزی ایالت (آخر خاک سیستان) همراهی می‌نمود. هرگاه یک قافله از بانک شاهی وارد سیستان و حدود ایالت می‌گردید مجدداً محافظانی برای همراهی آنان تا مقصد مورد نظر که معمولاً شعبه بانک در بیرجند بود، فرستاده می‌شد. (محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۲۰۵-۲۰۴)

تأمین امنیت بانک برای کنسولگری بریتانیا بسیار مهم بود و به محض انتشار کوچک‌ترین خبری مبنی بر حمله راهزنان، بدون اینکه منتظر کمک نیروهای حکمران شوند، بلافاصله نیروهایی برای حفاظت از بانک اعزام می‌شد. در ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق/ مارس ۱۹۱۵م، خبر رسید که هزار نفر از افغان‌ها به قصد حمله به سیستان وارد سرحد شده‌اند. بلافاصله سربازهای بریتانیایی برای محافظت از بانک فرستاده شدند. (ساکماق، ۳۰۳۴: ۱؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۲۲۳) هرچند این حمله هرگز اتفاق نیفتاد، اما حرکت سریع آن‌ها، اهمیت تأمین امنیت بانک را نشان می‌دهد. این مسئله تنها مربوط به قافله‌های بانک شاهنشاهی نمی‌شد، بلکه هرگاه تجار تبعه بریتانیا، قصد عبور از مسیرهای خطرناک را داشتند، کنسولگری درخواست می‌کرد تا برای عبور بی‌خطرشان، مساعدت‌های لازم انجام شود. در ربیع‌الاول ۱۳۳۳/ ژانویه ۱۹۱۵م، وزارت خارجه برحسب تقاضای کنسولگری بریتانیا، از مقامات حکومت سیستان و قاننات درخواست کرد که برای عبور کاروان تجاری متعلق به «جولاسنگ»،

تاجر هندوستانی، که به بیرجند حمل می‌شد، اقدامات لازم را به عمل آورد. (همان: ۲۰۳)

باین حال، بریتانیا هرگاه لازم بود، در راستای منافع خود، با قبایل راهزن همراه می‌شد و از آنان در مقابل حکومت محلی حمایت می‌کرد. حتی بر طبق اسناد در مواردی، خود، قبایل را عمدتاً به طور غیرمستقیم تحریک به ایجاد ناامنی می‌نمود. در مورد حمایت آنان از قبایل راهزن، در نامه حکومت سیستان و قائنات به تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۳ق/ ۹ می ۱۹۱۵م آمده است: «هر ساعت حضرات روسای بلوچ خیالی کرده پیغامی می‌دهند و با این وضع و حرکتی که از آن‌ها صادر می‌شود یعنی باکمال بی‌اعتنایی راه‌رفته، گفتگو می‌نمایند و مخصوصاً در پذیرفتن اظهارات چاکران، حاضر نمی‌شوند. معلوم است از جایی اطمینان حاصل کرده‌اند، از قراری که الآن راپرت رسید، دو نفر از کچه - اردوی انگلیس - که بلوچند آمده و از طرف آن‌ها اطمینان داده‌اند و وادار می‌نمایند که جوابی به چاکران نداده، بلکه سوء قصدی هم بنمایند». (همان: ۲۵۶) در نامه‌ای به حکمرانی کل قائنات و سیستان گزارش شد که ریش سفیدان یکی از طوایف بلوچ به نام زرک‌زایی، خود را به کنسولگری بریتانیا وابسته ساخته و از این‌رو برای استرداد اموال سرقتی باید با کنسولگری مذاکره می‌نمودند. (ساکماق، ۲۹۸۴: ۱؛ محبوب‌فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۸۷-۵۸۸)



تصویر ۵: گزارش علی اکبر خان فاخرالدوله، نایب‌الحکومه سیستان، به محمد ابراهیم شوکت‌الملک به امتناع طایفه زرک‌زایی در استرداد چهارنفر شتر و متوسل شدن آنان به کنسولگری انگلیس (ساکماق، ۲۹۸۴: ۱)

در نامه کارگزاری سیستان به وزارت امور خارجه در ذی قعدة ۱۳۲۸ق/ نوامبر ۱۹۱۰م، گزارش شده است که بریتانیا در سیستان به اقدامات محرمانه سیاسی پرداخته و با عده‌ای از متنفذان محلی ارتباط برقرار نموده و در خفا به بعضی اهالی دستور تمرد و طغیان داده‌اند. به دنبال آن، چند تن از متنفذان سیستان با بعضی ایلات تماس گرفته و ضمن همراه‌سازی آنان با خود، ترتیبی دادند که بستگانشان در خارج از شهر مشغول نهب و غارت شوند. (اسناد کنسولی، ۶۳۷۷، ۷۷۷۲) می‌توان بیان داشت که تضعیف حکومت محلی در مقابل سارقین و اشرار به نفع بریتانیا بود، چراکه آنان با این بهانه که حکومت محلی نمی‌تواند امنیت منطقه و راه‌های تجاری را فراهم نماید، وارد عمل شده و با دخالت در امر تأمین امنیت، ضمن وارد کردن نیروهای نظامی به منطقه می‌توانستند نفوذشان در امور را بیشتر و قدرتشان را افزایش دهند، به طوری که واحدهای منظمی از هند اعزام شدند و در ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۵م نیروی چریک سیستان تشکیل شد. (گریوز، ۱۳۷۹: ۶۰) بنابراین، هرچا لازم بود از تحریک قبایل برای ایجاد راهزنی نیز خودداری نمی‌کردند، ضمن این‌که وفاداری قبایل و طوایف مختلف به آنان، این امکان را می‌داد که امنیت هندوستان را بهتر تأمین نمایند.

### نتیجه

در دو دهه ابتدایی قرن بیستم میلادی، قاینات و سیستان در مسیر مهم‌ترین جاده‌های ارتباطی و تجاری جنوب شرق ایران قرار داشتند، اما این نواحی همچون سایر مناطق ایران، دستخوش ناامنی و راهزنی قبایل مختلف بودند. قبایل بلوچ و افغان‌ها مهم‌ترین قبایلی بودند که همواره با حمله به کاروان‌ها و اتباع ایرانی و خارجی، مسیرهای تجاری و ارتباطی جنوب شرق را ناامن ساخته بودند. بیشتر کالاهایی که در این مسیرهای تجاری به سرقت می‌رفت، کالاهای تجاری بود که توسط تجار حمل می‌شد. علاوه بر این، چهارپایان که وسیله تردد مسافران و تجار بودند نیز به سرقت می‌رفت. برای سرکوب سارقین، نیاز به سواره‌نظام و نیروی نظامی مجهز دائمی بود، اما به دلیل مشغولیت حکومت قاجار به مشکلات داخلی، معمولاً تجهیزات کافی از پایتخت ارسال نمی‌شد. بنابراین، طبیعی بود که بریتانیا برای تأمین امنیت جان و مال اتباع خود که در جاده‌های سیستان و قائنات تردد داشتند، وارد عمل شود. این اقدامات از پیگیری و تحت فشار گذاشتن حکومت محلی برای تعقیب و دستگیری سارقین تا تدارک نیرویی برای مقابله با دزدان را شامل می‌شد. از سوی دیگر، بریتانیا تلاش داشت با تحریک قبایل یا حمایت از آنان برای ایجاد ناامنی، ضمن تضعیف حکومت محلی، دخالت خود را در امور افزایش دهد. در واقع، آنان با دخالت در امر تأمین امنیت می‌توانستند نیروهای نظامی مدنظرشان را به منطقه وارد و ضمن حفاظت از اتباعشان، نفوذ و قدرتشان را افزایش دهند. آنان همچنین بر آن بودند تا با جلوگیری از قدرت‌یابی رقبایی همچون روس‌ها، امنیت منطقه هندوستان را تأمین نمایند. بنابراین، رفتار بریتانیا در برخورد با مسئله امنیت در منطقه قائنات و سیستان رفتاری دوگانه و متضاد بود که هم سرکوب راهزنان را شامل می‌شد و هم حمایت و استفاده از آنان برای رسیدن به مقاصد مدنظرشان را در برمی‌گرفت.

### سپاسگزاری

نویسنده بر خود لازم می‌داند که از زحمات استاد گرانقدر دکتر مرتضی نورائی تشکر و قدردانی نمایم، چراکه با راهنمایی‌های ارزشمند و همچنین در اختیار قرار دادن اسناد کنسولی، نقش ارزنده‌ای در نگارش این مقاله داشتند.

۱. آرام جو، علی. (۱۳۸۹). «ملاحظات در باب اقتصاد و اجتماع ولایت قائنات در نیمه اول حکومت قاجاریه (۱۲۱۰-۱۲۶۴ق)». مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. (شماره ۱۶-۱۵)، ۳۸-۵.
۲. آقابخشی، علی، و مینو افشاری راد. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۳. ثواقب، جهانبخش، و سودابه معظمی گودرزی. (۱۳۹۴). «اقدامات قاجارها در برقراری امنیت اجتماعی شهرها». پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. (شماره ۲)، ۲۹-۵۴.
۴. ذوقی، ایرج. (۱۳۷۰). مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران. تهران: پاژنگ.
۵. رابینو، لوئی. (۱۳۶۳). دیپلمات‌ها و کنسول‌های انگلیس در ایران. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: تاریخ ایران.
۶. علیزاده بیرجندی، زهرا، و زهرا نادی. (۱۳۹۱). «تأسیس بانک شاهی شعبه بیرجند و تأثیرات آن در منطقه». مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. (شماره ۲۴)، ۳۱-۵۷.
۷. کتاب نارنجی (گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران). ج ۲. (۱۳۶۷). به کوشش احمد بشیری. تهران: نور.
۸. کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۹. گریوز، رز. (۱۳۷۹). «موقعیت سیستان در خط‌مشی بریتانیا در برابر مرزهای هندوستان». ترجمه معصومه ارباب. تاریخ روابط خارجی. (شماره ۶-۵)، ۳۹-۶۸.
۱۰. گنجی، محمدحسن. (۱۳۵۳). سی و دو مقاله جغرافیایی. تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
۱۱. محبوب فریمانی، الهه. (۱۳۸۲). اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۱۲. نورائی، مرتضی. (۱۳۸۳). «راهزنی در جاده‌های ایالت اصفهان و اتباع بیگانه». دانشکده ادبیات و علوم انسانی. (شماره ۳۷-۳۶)، ۱۸۲-۱۵۱.

#### اسناد

۱. اسناد کنسولی
۲. ۶۳۷۷، ۷۷۷۲، ۲۳۰۹
۳. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
۴. ۲۶۳۶، ۴۴۲۵، ۱۰۴۱۷۶، ۲۸۹۲، ۲۹۸۲، ۳۰۳۴، ۲۵۶۲، ۲۹۸۴.

#### نشریات

۱. ایران. (۱۳۱۸ق). شماره ۹۲۲.
۲. ایران. (۱۳۱۸ق). شماره ۹۸۵.
۳. ایران. (۱۳۲۰ق). شماره ۱۰۱۵.
۴. ایران سلطانی. (۱۳۲۳ق). شماره ۱۳.
۵. حبل‌المتین. (۱۳۲۸ق). شماره ۲۷.
۶. خراسان. (۱۳۲۷ق). شماره ۱۸.
۷. خراسان. (۱۳۲۹ق). شماره ۴۳.

## Examining the Origin of the Manuscripts of the Endowments of Asadullah Khatoun Ameli (Death: after 1067 AH), Endowed to Astan Quds Razavi



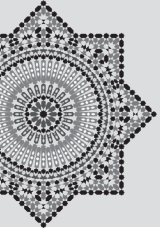
Kazem Ostadi<sup>1</sup>

### Abstract

Asadullah Khatoun endowed 400 manuscripts to Astan Quds Razavi in 1067 AH. This collection has been the biggest library endowed before the delivery of a collection of more than 700 manuscripts that Nader Shah Afshar in 1145 AH, that he had brought to Iran from the Indian War. This research was done about this library and its endower. That is, to see what information the list of manuscripts of Asadullah Khatoun entails. Another aim of the study was to see what information we can get from the manuscripts about the endower and the origin of his endowed library. The name of the endower and his lineage, according to the manuscripts, is in these words "the waqef is Asadullah ibn Sheikh Mohammad Mu'min (known as bn Khatoun al-Mashhadi Ameli). Another thing that this study answers is that whether there is a kin relationship to Sheikh Mohammad Khatoun (1059 AH), the leader of the government of Abdullah Qutb Shah in South India and to see if it is possible that these endowed manuscripts belonged to his personal library. The results showed that the 400 copies that have been endowed to Astan Quds Razavi belong to Alami Fahami Sheikh Mohammad bin Khatoun, and the collection has been endowed the library of Astan Quds Razavi by his son. The person has been a leader and vicegerent of Heider Abad kingship for about 20 years of the 46-year period of Shia government of Sultan Abdullah Qutb Shah. Mohammad Khatoun was a pupil of Sheikh Bahaei and Mir Mohammad Mo'men Estrabadi and has established a famous religious school in the south of India.

**Keywords:** Manuscript, Mohammad Khatoun, Abdullah Qutb Shah, Heidar Abad, Library of Astan Quds Razavi.

1. MA in Philosophy, Mofid University, Qom, Iran (kazemostadi@gmail.com)



## بررسی منشأ نسخه‌های خطی وقفی اسدالله خاتون عاملی (متوفی بعد از ۱۰۶۷ق) به آستان قدس رضوی

کاظم استادی<sup>۱</sup>

### چکیده

در ۱۰۶۷ق، ۴۰۰ نسخه خطی توسط اسدالله خاتون وقف آستان قدس رضوی شده است. این مجموعه، بزرگ‌ترین کتابخانه واگذارشده به این کتابخانه تا قبل از واگذاری ۷۰۰ نسخه خطی نادرشاه افشار (م ۱۱۶۰ق) در ۱۱۴۵ق است (که از جنگ هندوستان به ایران منتقل نموده بود) می‌باشد. اکنون مناسب است پژوهشی درباره این کتابخانه و واقف آن انجام شود و این مسائل پرسیده شوند که: فهرست نسخ خطی اسدالله خاتون، شامل چه اطلاعاتی است؟ آیا از احصاء و بررسی این نسخ، می‌توان اطلاعاتی پیرامون واقف یا منشأ کتابخانه وقفی او به دست آورد؟ نام و نسب واقف در یادداشت‌های وقفی نسخه‌های واگذارشده، با این عبارت آمده است «الواقف اسدالله ابن شیخ محمد مؤمن (المشتهر بابن خاتون المشهدی عاملی)». پرسش دیگر این است که آیا او نسبتی با شیخ محمد خاتون (م ۱۰۵۹ق) پیشوای دولت عبدالله قطب‌شاه جنوب هند دارد و ممکن است که این نسخ خطی وقفی، متعلق به کتابخانه شخصی او بوده باشند؟ در بررسی‌های پژوهش حاضر، مشخص شد که چهارصد نسخه وقفی به آستان قدس رضوی، از آن‌ها علامی فهامی شیخ محمد بن خاتون هستند که توسط فرزندش، وقف آستان قدس رضوی شده است. او حدود ۲۰ سال از دوره ۴۶ ساله حکومت شیعی سلطان عبدالله قطب‌شاه، پیشوا و نواب سلطنت حیدرآباد بوده است. محمد خاتون شاگرد شیخ بهائی و میر محمد مؤمن استرآبادی بوده و حوزه درسی قابل توجهی در جنوب هند تشکیل داد.

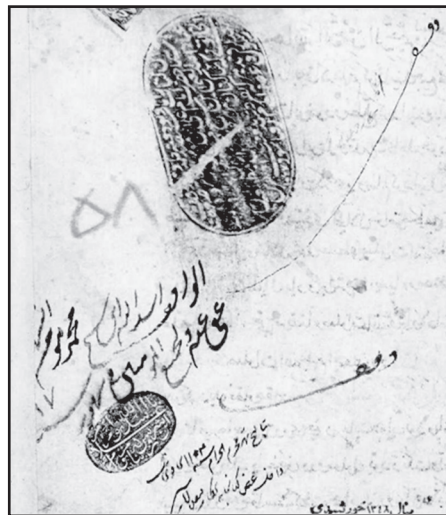
واژگان کلیدی: نسخه‌های خطی، محمد خاتون، عبدالله قطب‌شاه، حیدرآباد، کتابخانه آستان قدس

۱. کارشناس ارشد فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران (kazemostadi@gmail.com).

## مدخل

به مناسبت تحقیقی که پیرامون کتاب *حديقة الشیعه* منسوب به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) و کتاب *کاشف الحق* منسوب به ملا معزالدین اردستانی (قرن ۱۱) انجام شده است (نک: استادی، ۱۴۰۲الف: سراسر متن)، روشن گشت که معزالدین اردستانی از شاگردان حوزه درسی علامه فهامی شیخ محمد خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق) پیشوای دولت عبدالله قطب شاه (حکومت: ۱۰۸۳-۱۰۳۸ق) از حاکمان جنوب هند و حیدرآباد بوده است. (برای اطلاع بیشتر، نک: صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱م: سراسر متن؛ ابن طیفور، بی تا: ۲۲۵-۲۲۲) در این میان، شرح حال مفصلی برای شیخ محمد خاتون عاملی نگاشته شد (نک: استادی، ۱۴۰۲: ی ۱۲، سراسر متن) و در ضمن آن، تألیفاتش از سوی نگارنده نیز جمع آوری و معرفی شد. در ضمن بررسی نسخ خطی مرتبط با این پژوهش ها، با تعداد زیادی نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی مواجه گردیده که واقف آن ها «اسدالله بن محمد مؤمن خاتون عاملی» بودند و با عباراتی این گونه وقف شده بودند: «الواقف الضعیف النحیف ابن شیخ محمد مؤمن أسد الله الخاتونی»، «الواقف ابن شیخ محمد مؤمن أقل عباد الله أسد الله الخاتونی».

تمامی این نسخ، دارای یادداشت های وقفی همانندی بودند که برخی با مهر بزرگ و برخی جدای از مهر بزرگ، عبارت های مختصری را نیز به صورت دست نوشته به همراه داشتند. به عنوان نمونه، در صفحات عطف نسخ «شرح شافیه» و «ترتیب ایضاح الاشتباه» اثر محمدعلی کربلایی (قرن ۱۱ق) از کتابخانه آستان قدس رضوی (غلامی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۲، ۱۰۰/۲۷)، یادداشت وقفی به صورت مهر بزرگ، با این عبارت وجود دارد (کربلایی، قرن ۱۱، شرح شافیه؛ همو، ترتیب ایضاح الاشتباه، صفحات اول و آخر هر دو نسخه را ببینید): «این کتاب را با سیصد و نه جلد دیگر وقف آستانه حضرت علی ابن موسی رضا نمود، اضعف عبادالله العنی ابن شیخ محمد مومن اسد اله الخاتونی که ساکنان مشهد مقدس از مطالعه آن بهره مند گردند. هرکه بفروشد بلعنت خدا و نفرین رسول و غضب امام گرفتار شود ۱۰۶۷» (تصویر ۱).



تصویر ۱: نمونه مهر وقف اسدالله خاتون در نسخه های خطی

در پایین این مهر بزرگ نیز نوشته شده است: «الواقف اسدالله ابن شیخ محمد مؤمن (المشتهر بابن خاتون المشهدی عاملی) عفی عنه و لجمیع المؤمنین فی شهور سنه ۱۶۰۷ق» (به همراه مهر بیضوی واقف: یا اسدالله، غلام توام، این شرفم بس که به نام توام).<sup>۱</sup> بنابراین، واقف نسخه، «اسدالله بن محمد مؤمن ابن خاتون المشهدی عاملی» است که در ۱۰۶۷ق، چهارصد کتاب را وقف کتابخانه حرم امام رضا (ع) نموده است. (همچنین نک: شاکری، ۱۳۶۷: ۹۳/۱-۹۱)

با توجه به وجود این تعداد نسخه خطی وقف شده به آستان قدس رضوی که همگی آن‌ها قدمتی قبل از ۱۰۶۷ق دارند، اکنون مناسب است پژوهش یا تحقیقاتی درباره این کتابخانه و واقف آن انجام گردد و سؤالات ذیل مطرح شوند: ۱. آیا فهرست کاملی از نسخ خطی اسدالله خاتون می‌توان تهیه نمود و این لیست شامل چه اطلاعاتی است؟ ۲. آیا از احصاء نسخ وقفی اسدالله خاتون و بررسی اجمالی آن‌ها می‌توان اطلاعاتی پیرامون واقف یا منشأ کتابخانه وقفی او به دست آورد؟ ۳. نام و نسب اسدالله خاتون در یادداشت‌های وقفی نسخه‌های اهداء شده به آستان قدس رضوی به این صورت «الواقف اسدالله ابن شیخ محمد مؤمن (المشتهر بابن خاتون المشهدی عاملی)» آمده است. آیا او نسبتی با شیخ محمد خاتون (م ۱۰۵۹ق) پیشوای دولت عبدالله قطب‌شاه دارد؟ ۴. اگر اسدالله خاتون نسبتی با شیخ محمد داشته باشد، آیا ۴۰۰ عنوان نسخه وقفی اسدالله خاتون، می‌تواند متعلق به کتابخانه شخصی شیخ محمد خاتون باشد که از طریق اسدالله وقف شده‌اند؟

### پیشینه پژوهش

جدای از اشاره مختصر صاحب کتاب *اعیان الشیعة* (امین عاملی، ۱۴۲۱: ۲۸۹/۳) و نیز صاحب *صیقات الشیعة* (تهرانی، بی‌تا: ۴۲/۵)، یک متن دیگر اشاره‌ای به اسدالله خاتون و کتابخانه وقفی او دارد. نویسنده در جزوه کوچکی با عنوان «واقفین عمده کتاب به کتابخانه آستان قدس رضوی» نوشته است: «ابن خاتون، شیخ اسدالله بن شیخ محمد مؤمن ضمن وقف ۴۰۰ نسخه کتاب خطی، فرائد القلائد به شماره ۱۱۹ را که برای شیخ محمد ابن خاتون عاملی در ۱۰۴۰ق نوشته شده از جمله کتب وقفی خود به کتابخانه آستان قدس رضوی تقدیم کرده است. تاریخ وقف ۱۰۶۷ق». (شاکری، ۱۳۸۰: ۱۴) بنابراین، ظاهراً نوشته حاضر، اولین اثر مستقل پیرامون کتاب‌های وقفی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی است. اکنون ضمن جستجو شرح حال اسدالله خاتون، برخی از مسائل پیرامون نسخ خطی او را بررسی می‌نماییم.

### روش پژوهش

تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با کمک گرفتن از راهبرد استقرایی-اسنادی، گونه‌های مختلف نسخه‌های خطی وقفی اسدالله مؤمن خاتون عاملی در ۱۰۶۷ق به آستان قدس رضوی را موردنظر و بررسی قرار داده است. ضمن آن، با بهره‌گیری از روش پژوهش کتابخانه‌ای، برخی از شواهد و اطلاعات منابع مرتبط دیگر را جمع‌آوری و مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

۱. متن این مهر به لطف استاد سید حسین موسوی زنجانی (میرغوغا) خوانده شد.

## شرح حال اسدالله عاملی

شرح حالی از اسدالله بن محمد مؤمن عاملی یافت نشد، فقط برخی اندک از تراجم نویسان و کتابشناسان، به واسطه کتاب‌های وقفی او، چند خطی به نام و اطلاعات حاصل از این وقف، اشاره نموده‌اند که برای توجه به میزان اطلاعات ارائه شده، مناسب است، عین اشارات ایشان دانسته شود.

سید محسن امین (م ۱۳۷۱ق) در *اعیان الشيعة* آورده است: «الشيخ أسد الله بن محمد مؤمن الخاتوني العاملی الساکن فی المشهد المقدس الرضوی. کان حیا سنة ۱۰۶۷. عالم فاضل من سکنة المشهد المقدس الرضوی والظاهر أن أحد أجداده جاء من البلاد العاملية إلى المشهد الرضوی وتوطن فيه وولد هو وأبوه هناك لغلبة العجمة عليه وكون اسم أبيه من الأسماء المعتادة عند الفرس. وعلماء العاملين كثيرا ما كانوا يهاجرون إلى إيران وبلاد الهند وغيرها ويتوطنونها. کان عنده أربعمائة مجلد مخطوطة وقفها جميعها على الأستانة المباركة الرضوية وصنع طبعا كبيرا ونقش عليه صورة الوقف بالفارسية وطبع به على كل واحد من هذه الكتب وهذه صورته: ... وقف هذا الكتاب مع ثلاثمائة وتسعة وتسعين جلداً أخرى على آستانة حضرة الإمام علی بن موسی الرضا أضعف عباد الله الغنی ابن الشيخ محمد مؤمن أسد الله الخاتوني ليطالع بها سكان المشهد المقدس وكان من باعها فعليه لعنة الله وسخط رسوله وغضب الامام سنة ۱۰۶۷». (امین عاملی، ۱۴۲۱: ۲۸۹/۳)

شیخ آقابزرگ تهرانی نیز، در *اعلام الشيعة* پیرامون ابن خاتون نوشته است: «أسد الله الخاتوني: ابن محمد مؤمن العاملی المجاور للمشهد الرضوی ظاهرا و الواقف لأربعمائة مجلد من كتبه للأستانة (الرضوية) لينتفع منها سکنة تلك المشهد فی سنة ۱۰۶۷. و من تلك الكتب مجموعة من أشعار شعراء متعدّدين، مرتبة على ترتيب حروف القافية، و على تلك المجموعة تملک محمد بن علی الشهير ب«ابن خاتون». و يأتي محمد مؤمن العاملی الذي اشترى منه بعض الكتب الشيخ محمد بن علی الشهير ب«ابن خاتون» و المحتمل أنه والد صاحب الترجمة. أقول ترجم النصر آبادی فی «التذكرة ص ۱۳۲» رجلا بعنوان ميرزا أسد (ذ ۷۱۴: ۹: عريان) و ذکر أنه کان وصی محمد بن علی بن خاتون تلميذ البهائي م ۱۰۳۰ و المترجم لشرح أربعينية (ذ ۴ قم ۳۲۲) و کان معه عند وفاته فی حيدر آباد دکن، فحمل بعد فوته جميع أثنائه إلى إصفهان و سلم جميعها الى ورثته بشهادة جمع انا (النصرآبادی) أحدهم و ذکر أنه بعد مدّة جاور العراق و عند تأليفه «التذكرة» ادعوا عليه و جلبوه الى اصفهان مشتكين حتى استوفوا عنه جبرا ما طلبوه من ماله». (تهرانی، بی تا: ۴۲/۵)

بنابراین، شرح حالی از وضعیت زندگانی اسدالله خاتون به دست نیامد و او جدای از مسئله وقف نسخ خطی به آستان قدس، دارای شخصیتی ناشناخته و مجهول است.

## کتاب‌های وقفی اسدالله به آستان قدس رضوی

درباره فهرست کتاب‌های وقفی اسدالله به آستان قدس و حواشی این مسئله، از جهات مختلفی می‌توان مطالبی را بررسی و عنوان نمود که برخی از آن‌ها در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## طریقه جمع‌آوری عناوین نسخ اسدالله

با چند طریق، اطلاعات نسخ وقفی ابن خاتون از طریق جستجوی کلیدواژه‌های «ابن خاتون»، «اسدالله بن محمد مؤمن»، تاریخ وقف «۱۰۶۷ق»، دستیاب شدند: ۱. استفاده از پایگاه اینترنتی فهرستگان نسخ خطی ایران و نیز، جستجوی در رایانه مؤسسه الجواد(ع). ۲. استفاده از پایگاه اینترنتی کتابخانه آستان قدس رضوی. ۳. استفاده از مجلدات فهرست‌های نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی. هرچند که در فهرست‌نویسی تعدادی از نسخ خطی وقفی اسدالله، اشاره‌ای به کلیدواژه‌های ذکرشده در بالا نشده بود، بنابراین فرآیند جستجو و کشف ۴۰۰ نسخه خطی وقفی ابن خاتون را مشکل نمود. بنابراین، برخی از عناوین این کتاب‌های وقفی از طرق دیگر، دستیاب شدند. ۴. بررسی برخی از ارجاعات مؤلفین و نویسندگان به برخی از نسخ خطی اسدالله ابن خاتون. ۵. برخوردهای اتفاقی به نسخ خطی اسدالله خاتون. به‌عنوان مثال، تحقیقی پیرامون نسخ خطی کتاب الغیبه نعمانی انجام شد (استادی، ۱۴۰۰ف: سراسر متن) که به‌صورت اتفاقی توجه به یک نسخه نفیس از کتابخانه وقفی ابن خاتون، حاصل گردید. درهرصورت، از مجموع این بررسی‌ها و جستجوها که البته عمده آن به مدد وجود فهرستگان نسخ خطی ایران صورت گرفت، اکثر عناوین کتابخانه اسدالله خاتون به دست آمد.

## برخی از مشکلات در شناسایی آماری نسخه‌ها و عناوین آن‌ها

جدای از برخی فهرس‌نویسی‌های اسدالله خاتون که به‌صورت عکسی در برخی کتابخانه‌ها وجود داشتند و لازم بود این عناوین تکراری عکسی، از جامعه آماری حذف شوند، مهم‌ترین مشکل پیش روی جستجو و فهرست کتابخانه وقفی ابن خاتون، مسئله «مجموعه‌ها و مدیریت کتابخانه آستان قدس رضوی» و نیز برخی از «اشتباهات تایپی عددی و مانند آن» بود.

### تفکیک نادرست مجموعه‌ها و شماره‌گذاری ناهمگون

واژه کتاب، جدای از آن‌که به معانی «فصل و باب» به‌کاررفته است، در حوزه فهرست‌نویسی نسخه خطی، دارای معنی تقریباً مشخصی است که از آن به‌عنوان «ابتداء متن تا انتهای متن یک تألیف مؤلف» به‌کار می‌رود. در این میان، واژه «کتاب» با کلمه یا اصطلاح «نسخه» تفاوتی آشکار پیدا می‌کند. به این معنی که «یک نسخه فیزیکی واحد»، می‌تواند شامل یک کتاب یا شامل چندین کتاب از یک مؤلف یا چند مؤلف باشد که این نسخه‌های فیزیکی واحد مشمول چند کتاب را، با عنوان «مجموعه» یاد می‌کنند. به عبارت دیگر، در گذشته، کاتبان نسخ خطی به دلایل مختلفی، مانند «راحتی حمل و نقل»، «هزینه فراهم‌آوری نسخه»، «کم‌حجم بودن متن‌ها» و مانند آن، تمایل داشتند که کتاب‌ها را به‌صورت مجموعه در یک نسخه واحد خطی، کتابت یا صحافی نمایند.

اکنون، نوع تعامل کتابخانه‌ها با این «مجموعه‌ها»، مختلف است. غالب کتابخانه‌ها، هر واحد نسخه خطی فیزیکی را به‌عنوان «یک نسخه»، شناسایی و به‌عنوان «مجموعه» فهرست می‌کنند و در ضمن آن، به معرفی کتاب‌های داخل مجموعه می‌پردازند. اما برخی اندک از کتابخانه‌ها (همانند کتابخانه آستان قدس رضوی)، یا به دلیل «افزایش آمار فهرست کتابخانه» و یا دلایل دیگری، کتاب‌های موجود در یک مجموعه را، به‌عنوان

«نسخه‌هایی با هویت مستقل»، فهرست نموده‌اند که این عمل خودآگاه یا ناخودآگاه ایشان، موجب ابهاماتی در آمار کلی نسخ خطی موجود در ایران و از آن مهم‌تر، مشکلاتی برای پژوهشگران و نیز فهرست‌نویسان دیگر می‌گردد.

به‌عنوان نمونه در بررسی نسخ خطی وقفی اسدالله خاتون مشاهده شد که نسخه‌های مجموعه در این نسخ وقفی، به‌صورت چهار مدل مختلف و متنوع فهرست و شماره‌گذاری شده‌اند. برخی از نسخه‌های مجموعه، به‌صورت تفکیکی فهرست نشده‌اند. بعضی دیگر که به‌صورت تفکیکی فهرست شده‌اند، شماره‌گذاری آن‌ها، مختلف و مشوش هستند. به‌عنوان نمونه: ۱. تعدادی از نسخ مجموعه، با یک شماره اصلی و نیز، یک شماره در ممیز فرعی، شماره‌گذاری شده‌اند. ۲. بعضی از نسخ مجموعه، با یک شماره واحد، اما در چند عنوان فهرست شده‌اند. (به‌عنوان نمونه نک: نسخه شماره ۱۲۱۱) ۳. تعدادی از نسخ مجموعه، به‌صورت مخلوط و مشوش شماره‌گذاری شده‌اند، به این معنی که برخی از عناوین با شماره ممیزدار و برخی از عناوین همان مجموعه، با شماره‌های مستقل بدون ممیز، شماره‌گذاری شده‌اند. (به‌عنوان نمونه، نک: نسخه شماره ۱۰۵۳/۱، ۱۰۵۳/۲ یا مثال دیگر: ۱۲۹۳/۱، ۱۲۹۴/۱، ۱۲۹۴/۲، ۱۲۹۵)

به نظر می‌رسد که مناسب بود، اولاً مجموعه‌ها به‌صورت غیر تفکیکی فهرست شوند و اگر قرار است فهرست تفکیکی گردند، همه این مجموعه‌ها توسط یک فهرست‌نویس و با یک استاندارد واحد و هماهنگ فهرست می‌شدند.

#### برخی از اشتباهات تاپی عددی و مانند آن

جدای از جستجوهای موردی و متفرقه در برخی از منابع و آثار تراجم‌نویسان و کتابشناسان، بیشترین میزان بررسی نگارنده برای یافتن تمامی نسخ خطی ابن‌خاتون، از طریق نرم‌افزار و اطلاعات موجود در فهرستگان نسخ خطی و فهرس آستان قدس رضوی انجام شد و چون جستجوی‌ها از طریق کلیدواژه‌ها و نیز بررسی عناوین تمامی نسخ خطی وقف شده در ۱۰۶۷ق صورت گرفت، پس خطاهای تاپی و نگارشی فهرست‌نویسان و نیز کاربران حروف‌چینی این پایگاه‌ها در نتایج به‌دست آمده بسیار مؤثر بود و به‌نوعی، نتایج را مختلف و بررسی‌های صورت گرفته را زمان‌بر نمود. مثلاً در برخی از فهرس، فهرست‌نویسان نسخ خطی اسدالله خاتون، تاریخ وقف (که برای جستجوی ما حائز اهمیت بود)، نادرست درج شده بود. به این معنا که تاریخ وقف ۱۰۶۷ق ابن‌خاتون، به تاریخ ۱۰۶۸ق یا ۱۰۶۲ و غیره ثبت شده بودند. به‌عنوان نمونه نسخه خطی شماره ۳۹۷۰ با تاریخ ۱۱۶۶ق و نسخه خطی شماره ۲۲۴۴ با تاریخ ۱۲۶۷ق ثبت شده‌اند. این در صورتی است که تمامی نسخ خطی اسدالله خاتون در یک‌زمان و با یک مهر و در تاریخ ۱۰۶۷ق وقف شده‌اند.

#### کسری تعداد فهرست عناوین نسخ و دلایل آن

بااینکه جستجوی فراوان و وقت زیادی صرف شد، اما از ۴۰۰ نسخه خطی وقف شده توسط اسدالله خاتون، حدود ۲۵ نسخه خطی از نسخ وقفی ابن‌خاتون به آستان قدس رضوی شناسایی نشد. این وضعیت می‌تواند به یکی یا چند مورد از دلایل زیر واقع شده باشد که به ترتیب احتمال، عبارت‌اند از:

### فهرست شدن نسخه بدون نام واقف

احتمال بسیار زیادی وجود دارد که برخی از نسخه‌های فهرست شده نسخ اهدایی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی، بدون نام و نشانی از واقف آن‌ها یا تاریخ وقف، فهرست شده باشند که به همین دلیل، به راحتی قابل شناسایی نیستند، مگر این‌که به صورت تصادفی ملاحظه و شناسایی گردند. به عنوان مثال، از نسخه‌های شناسایی شده، بیش از ۱۵ نسخه، به این طریق یا توجه به وجود برخی سرنخ‌ها، کشف و معرفی شدند.

### اتصال و الصاق نسخ در یک جلد

با بررسی عناوین نسخه‌های به دست آمده از کتابخانه وقفی اسدالله خاتون، روشن می‌شود که تعداد محدودی از این نسخ، نسخه‌های کم‌ورق هستند. بنابراین، بعید نیست و بلکه محتمل است که چون برخی از نسخه‌های وقفی ابن خاتون کم‌ورق یا چند برگ بوده‌اند، در ترمیم‌ها و صحافی‌های بعدی کتابخانه در طول چند قرن، این نسخه‌های مجزا، به صورت مجموعه و متصل به هم، تجلید شده باشند.

### عدم درج مهر و یادداشت وقفی

مبنی بر یک احتمال ضعیف، ممکن است واقف نسخه‌ها، بر بعضی از نسخه‌ها مهر یا یادداشت وقفی خود را نزده باشد و این نسخه‌ها در فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، با مشخصات واقف فهرست نشده باشند. هرچند که از متن و عبارت مهر واقف برمی‌آید که اسدالله خاتون به نشانه‌گذاری نسخه‌های خطی وقفی، اهتمام داشته است، زیرا در متن مهر وقف نوشته شده: «[...] هر که بفروشد بلعنت خدا و نفرین رسول و غضب امام گرفتار شود [...]». (به عنوان نمونه نک: کربلایی، قرن ۱۱: ۱)

### فهرست نشدن برخی نسخه‌ها

مبنی بر یک احتمال ضعیف، ممکن است تعدادی از نسخه‌های خطی وقفی اسدالله خاتون، در کتابخانه آستان قدس رضوی فهرست نشده باشند. البته این احتمال بسیار بعید است، چون این نسخه‌ها از نسخه‌های متقدم کتابخانه هستند و در چندین بار فهرست نویسی نسخ کتابخانه آستان قدس، حتماً مدنظر بوده‌اند، مگر این‌که نسخه‌هایی به هم چسبیده بوده و از دید فهرست نویس پنهان مانده باشد و مثلاً دو نسخه به عنوان یک نسخه فهرست شده باشد که این وضعیت نیز بسیار بعید است.

### شمارش اشتباه نسخه‌ها توسط واقف

احتمال دارد واقف، در آمار و شمارش نسخه‌های خطی وقفی به آستان قدس، دچار اشتباه شده باشد و اساساً تعداد نسخه‌های اهدایی، کمتر از ۴۰۰ عدد بوده‌اند. هرچند که با توجه به متن و عبارت مهر واقف، مشخص است که واقف به تعداد و شمارش نسخه‌ها اهتمام ویژه داشته است، زیرا او می‌توانست در یادداشت مهر وقف، از عدد «چهارصد» استفاده نماید، ولی نوشته است: «[...] این کتاب را با سیصد و نود و نه جلد دیگر وقف آستانه [...]». (به عنوان نمونه نک: کربلایی، قرن ۱۱: ترتیب ایضاح الاشتباه، ۱)

### عدم تحویل برخی نسخه‌ها به آستان قدس رضوی

مبنی بر یک احتمال، ممکن است واقف یا نماینده او یا حمال و باربری که نسخه‌ها را تا کتابخانه حمل

می‌نموده، برخی از نسخه‌ها را در زمان «انتقال، اهداء و وقف» به آستان قدس، تحویل فیزیکی نداده باشند. همچنین ممکن است که برخی از نسخه‌ها از بار حمل، افتاده یا حین انتقال، سرقت شده باشند.

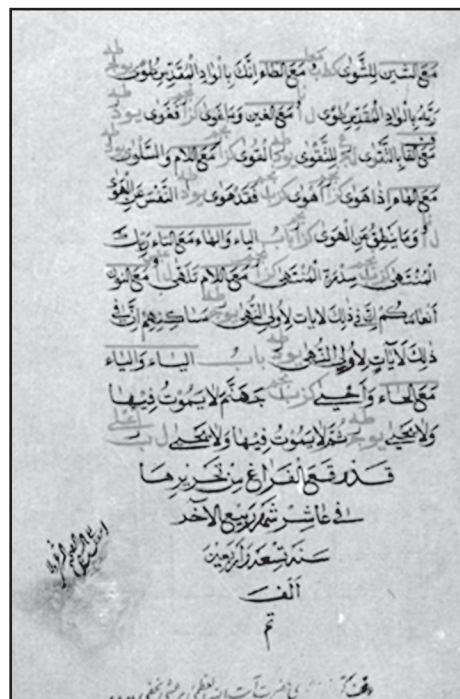
### نسخه‌های قرضی از کتابخانه مرجوع نشده‌اند

مبنی بر یک احتمال قابل قبول، ممکن است، برخی از نسخ وقفی ابن خاتون، در طول چهار قرن، از کتابخانه آستان قدس خارج شده، ولی به مخزن کتابخانه، مسترد و برنگشته باشند؛ چه این‌که نسخه‌های وقفی خارج شده، اکنون در دست افراد دیگری قرار داشته باشند و یا این‌که به برخی کتابخانه‌های شخصی یا عمومی، اهداء یا فروخته یا انتقال یافته باشند. به عنوان نمونه، بعید نیست که نسخه کشف‌الآیات قطب‌شاهی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی (امینی، ۱۳۹۷: ۴۹، شماره نسخه ۱۹۴۱۰، برگ اول و آخر) با عنوان هادیه قطب‌شاهی در استخراج آیات الهی و تاریخ کتابت: ۱۰۴۹ق، مربوط به نسخ وقفی اسدالله خاتون باشد. در این نسخه، یادداشت و مهر اول و آخر نسخه، تراشیده و محو شده‌اند. (تصاویر ۲، ۳)

طبق مقدمه کتاب، محمدعلی کربلایی این اثر را به درخواست استادش ابن خاتون عاملی نوشته و آن را با نام عبدالله قطب‌شاه اهدا نموده است و ظاهراً در سلخ محرم ۱۰۴۵ق از نگارش کشف‌الآیات به حیدرآباد فارغ گشته است. (نک: فهرست کتابخانه بانکپور خدابخش، شماره ۱۴۸۶، با تاریخ ۱۰۴۵ق) مؤلف در مقدمه کتاب هادیه قطب‌شاهی نوشته است: «اما بعد، چنین گوید بنده پروردگار متصف به صفت یکتایی، محمدعلی کربلایی که چون به رهنمونی قاید توفیق در سلک تلامذه جامع العلم و الهمم عمده وکلاء السلاطین العظام فی العالم المختص من الله بالفضل الجلی، محمد المشتهر بابن خاتون عاملی عامله الله بلطفه الخفی بطوله الجسیم و کرمه العمیم بقرات علم تفسیر و حدیث اشتغال داشتند منخرط بودم و اغلب اوقات در درس و مباحثه رجوع به بعضی آیات میشد و احتیاج می‌افتاد به دانستن این‌که آن آیه در کدام جزء و حزب و سوره است و خصوص آن اشکال تمام داشت، حضرت علامی فهامی استادی بنا بر حسن اعتقاد خویش نه به اندازه استعداد این درویش، اشاره فیاض البشارة صادر فرمودند که این فقیر رساله‌ای در دانستن هر آیه از آیات قرانی که در کجا واقع است، تألیف نماید [...]». (کربلایی، ۱۰۵۷: ۲)



تصویر ۳: کشف الآیات قطب شاهی، کتابخانه مرعشی، شماره ۱۹۴۱۰، ابتدای نسخه



تصویر ۲: کشف الآیات قطب شاهی، کتابخانه مرعشی، شماره ۱۹۴۱۰، انتهای نسخه

## برخی اطلاعات به دست آمده از نسخه شناسی کتاب‌ها

پس از بررسی فهرست حدود ۳۷۵ نسخه به دست آمده از مجموعه ۴۰۰ نسخه‌ای وقفی آستان قدس رضوی، اطلاعاتی مختلفی حاصل شد.

### نسخه‌های قطب شاهیان

در میان نسخه‌های خطی وقفی اسدالله خاتون به کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه‌های متعددی یافت می‌شوند که به حکومت و شاهان قطب‌شاهی مربوط هستند. قطب‌شاهیان، سلسله‌ای از سلاطین شیعه در دکن، مشهور به حکام تلنگ یا قطب‌شاهیان بودند که از ۹۱۸ق تا ۱۰۹۸ق در جنوب هند، یعنی مشرق دکن (گلکنده و حیدرآباد)، فرمانروایی داشتند. هفتمین فرمانروای پادشاهی قطب‌شاهیان، سلطان عبدالله قطب‌شاه (م ۱۰۸۳ق) پسر سلطان محمد قطب‌شاه بود که از ۱۰۸۳-۱۰۳۸ق حکومت نمود (نک: بلگرامی، ۱۹۲۴: ح) و تعدادی از نسخ کتابخانه وقفی اسدالله خاتون، به دوره ایشان مربوط هستند.

برخی از این نسخه‌ها عبارت‌اند از: ۱. ترجمه قطب‌شاهی، اثر محمد بن علی خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق)، با شماره نسخه ۱۹۳۷ که مؤلف، اثر را به سلطان محمد قطب‌شاه حیدرآباد هند اهداء نموده است. ۲. اوزان و مقادیر، اثر محمد مؤمن بن علی حسینی استرآبادی (قرن ۱۱ق)، با شماره نسخه ۵۳۲۲ که کتاب به عبدالله قطب‌شاه

فرمانروای گلکنده اهدا شده است. ۳. کاشف الحق یا مناقب قطب شاهی، اثر منسوب شده به معزالدين حسینی اردستانی (قرن ۱۱ق) به تاریخ تألیف ۱۰۵۸ق با شماره نسخه ۱۲۵۷ که به نام عبدالله قطب شاه در حیدرآباد دکن تألیف شده است. ۴. لباب الاحادیث قطب شاهی یا مختصر شرح اربعین اثر محمد بن علی خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق)، با شماره نسخه ۱۸۱۸ که مؤلف، اثر را به سلطان محمد قطب شاه حیدرآباد هند اهداء نموده است. ۵. معالجة الامراض الواقعة من الرأس الى القدم، اثر احمد بن علی حسینی استرآبادی (قرن ۱۰ق)، با شماره نسخه ۵۱۵۴ که برای سلطان محمد قطب شاه تألیف شده است. ۶. میراث، اثر محمد کاظم بن حبیب الله تبریزی (قرن ۱۱ق)، با شماره نسخه ۲۲۷۰ که به سلطان محمد قطب شاه اهداء شده است.

### نسخه‌های خطی مرتبط با شیخ محمد خاتون

در میان کتاب‌های وقفی اسدالله، نسخه‌هایی مرتبط با محمد خاتون مشاهده می‌شود. حتی برخی از تراجم‌نویسان نیز در ملاحظه برخی از این نسخ، به این وضعیت اشاره نموده‌اند. به عنوان مثال، صاحب عیان الشیعه در معرفی چند نسخه از نسخ وقفی اسدالله خاتون نوشته است: «ومن أوقافه علی الآستانة الرضویة مجموعة فی الاشعار مرتبة علی حروف المعجم من حرف الهمزة إلى الیاء لشعراء متعددين كتب علیها أيضا: الواقف الضعیف النحیف ابن شیخ محمد مؤمن، أسد الله الخاتونی. وكتب علی ظهرها أيضا من عواری الزمان عند أقل العباد محمد بن علی الشهیر بابن خاتون العاملی» (امین عاملی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۹/۳).

محمد بن خاتون (م ۱۰۵۹ق)، فقیه، عالم ذی فنون، شاعر و از همه مهم‌تر، حدود بیست سال «پیشوا» یا به تعبیر دیگر، نخست‌وزیر یا صدراعظم دولت سلطان عبدالله قطب شاه (حکومت ۱۰۸۳-۱۰۳۵ق) در جنوب هند بود که در منابع فارسی - هندی متقدم، از او با عناوین «شیخ محمد خاتون» و «نواب علامی فهامی شیخ محمد» و مانند آن، یاد شده است. (نک: صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱: ۸۰-۳۴؛ ابن طیفور، بی تا: ۲۲۵-۲۲۲) این نسخه‌های خطی مرتبط با شیخ محمد خاتون را در چند دسته می‌توان مطرح نمود:

#### وجود حواشی و یادداشت‌های ملکیت

تعداد نسخه‌هایی که دارای یادداشت تملک یا مهر شیخ محمد خاتون در مجموعه وقفی اسدالله هستند، زیاد است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. در ظهر ورق اول نسخه تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، اثر علامه حلی (م ۷۲۶ق) با شماره ۲۲۸۱، خط و مهر مالکیت محمد بن علی خاتون عاملی موجود است.
۲. در برگ اول نسخه تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، اثر یوسف بن عبدالرحمن حافظ مزی (م ۷۴۲ق) با شماره ۳۵۹۵ و نیز نسخه دیگر همین اثر با شماره ۳۵۹۶، خط و مهر مالکیت محمد بن علی مشهور به ابن خاتون عاملی به سال ۱۰۴۳ق وجود دارد.
۳. در ظهر ورق اول الجعفریه یا واجبات الصلاة، اثر محقق کرکی (م ۹۴۰ق) با شماره ۲۳۲۴، خط مالکیت محمد بن علی مشهور به ابن خاتون عاملی به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۰۰۱ق موجود است.

۴. در نسخه حاشیه اللفیة، اثر محمد بن احمد عاملی (۱۰۰۸ق)، با شماره ۲۳۶۱، یک یادداشت به تاریخ ۱۰۳۹ق از شیخ محمد خاتون درباره انتقال نسخه به او وجود دارد.
۵. در پشت صفحه اول نسخه الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیه، اثر میرداماد (م ۱۰۴۰ق) با شماره ۳۶۳۶، خط و مهر مالکیت محمد بن علی خاتون عاملی وجود دارد.
۶. نسخه شرح الاسباب و العلامات، اثر نفیس بن عوض کرمانی (۸۴۲ق) با شماره ۵۱۱۰، به سال ۱۰۴۰ق در تصرف شیخ محمد خاتون بوده است.
۷. در ظهر ورق اول نسخه الفوائد الملیة فی شرح الرسالة النفلیة، اثر شهید ثانی (م ۹۶۵ق) با شماره ۲۵۰۸، خط و مهر محمد بن خاتون عاملی به سال ۱۰۳۶ق وجود دارد.
۸. در نسخه کشف الحقایق فی شرح تقویم الایمان، اثر احمد بن زین العابدین علوی عاملی (م ۱۰۵۴ق) با شماره ۲۲۲، یادداشتی وجود دارد که نشان می دهد شیخ محمد خاتون، این نسخه خطی را در ۱۰۳۶ق از ورثه میرمحمد مؤمن خریداری کرده است.
۹. در نسخه لباب الانساب و القاب الاعقاب یا نهاية الانساب، اثر علی بن زید بیهقی (م ۵۶۵ق) با شماره ۵۷۴۰، یادداشت تملک محمد بن علی ابن خاتون عاملی نوشته شده در شهر اصفهان و به سال ۱۰۲۸ق وجود دارد.
۱۰. در ظهر ورق اول نسخه اللمعة الجلیة فی معرفة النیة اثر ابن فهد حلی (م ۸۴۱ق) با شماره ۲۵۵۳، یادداشت تملک به خط محمد بن علی معروف بن ابن خاتون عاملی درج شده است.
۱۱. در پشت نسخه المحصل یا محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، اثر فخر رازی (م ۶۰۶ق) با شماره ۲۴۴، یادداشت تملک با خط و مهر محمد بن علی بن خاتون عاملی ثبت شده است.
۱۲. در نسخه مختصر المنتهی یا مختصر الاصول اثر ابن حاجب (م ۶۴۶ق) با شماره ۲۹۵۰، یادداشت تملک محمد بن علی الشهیر بابن خاتون عاملی موجود است.
۱۳. روی برگ اول نسخه المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، اثر سلار دیلمی (۴۶۳ق) با شماره ۲۶۵۸، یادداشت تملک محمد مشهور به ابن خاتون عاملی درج شده است.
۱۴. در ظهر ورق اول نسخه نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، اثر علامه حلی (م ۷۲۶ق) با شماره ۲۶۵۹، یادداشت تملک محمد بن خاتون عاملی به تاریخ رمضان ۱۰۳۹ق درج شده است.
- وجود کتاب های استنساخ شده یا نوشته شده برای محمد خاتون در بین نسخه های خطی وقفی اسدالله خاتون به کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه هایی وجود دارند که این نسخ برای شیخ محمد خاتون یا به دستور و درخواست او کتابت یا نگارش شده اند. به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره نمود.
۱. کتاب مطلع الشمس اثر قاسم بن میر نورالله (قرن ۱۱ق) با شماره نسخه ۳۰۶۴ که در بیان قرائت عاصم بن

ابی النجود کوفی و راویانش و ذکر اختلافات او با سایر قرا (به ترتیب سوره‌های شریفه قرآن) در ذیحجه ۱۰۴۵ق نگاهشته شده و به شیخ محمد بن خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق) اهداء شده است.

۲. در ترقیمه نسخه فراید القلاید فی مختصر شرح الشواهد یا شواهد عینی، اثر محمود بن احمد بدرالعینی (م ۸۵۵ق) با شماره ۱۸۹۶۰ و تاریخ کتابت ۱۰۴۰ق، کاتب، خمیس بن زید بن خلیفه، نوشته است که این نسخه برای شیخ محمد ابن خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق) استنساخ شده است.

### وجود تألیفات شیخ محمد خاتون

علامه فهامی شیخ محمد خاتون تألیفات متعددی دارد، همانند: ۱. امامت (کاشف الحق). ۲. توضیح الاخلاق. ۳. حاشیه بر اصول کافی (بخشی از کتاب). ۴. جنگ. ۵. حاشیه جامع عباسی. ۶. خلاصه اخلاق ناصری. ۷. دیوان شعر. ۸. شرح اربعین. ۹. شرح ارشاد علامه حلی. ۱۰. شرح جامع عباسی. ۱۱. شرح مقدمه کتاب خرقه علماء. ۱۲. لباب الاحادیث که در بین نسخه‌های خطی وقفی اسدالله خاتون به کتابخانه آستان قدس رضوی، برخی از آن‌ها وجود دارند، به عنوان نمونه:

۱. ترجمه قطب‌شاهی یا شرح اربعین شیخ بهائی، اثر محمد بن علی خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق)، با شماره نسخه ۱۹۳۷.

۲. لباب الاحادیث قطب‌شاهی یا مختصر شرح اربعین، اثر محمد بن علی خاتون عاملی (م ۱۰۵۹ق)، با شماره نسخه ۱۸۱۸.

۳. کاشف الحق یا مناقب قطب‌شاهی، اثر منسوب شده به معزالدین اردستانی (قرن ۱۱ق) با شماره نسخه ۱۲۵۷ که در واقع، تألیف شیخ محمد خاتون است و توسط معزالدین اردستانی (شاگرد ابن خاتون) کتابت شده است.

### نسخه‌های خطی شاگردان و همراهان علامه ابن خاتون

در دوره پیشوایی و صدراعظمی شیخ محمد خاتون (۱۰۵۹-۱۰۳۸ق)، حوزه درسی در حیدرآباد تشکیل شد که به مناسبت آن شاگردانی پرورش یافتند که اکنون از اسامی چند تن از آن‌ها اطلاع داریم و عبارت‌اند از: میرزا محمد بن شرف‌الدین موسوی جزائری حسینی، معزالدین محمد اردستانی، هارون بن خمیس جزائری، علی بن طیفور، نظام‌الدین احمد صاعدی شیرازی، حسن بن علی جامعی و محمدعلی کربلایی، حاجی محمد شفیع. چند نمونه از نسخه‌های خطی شاگردان و همراهان علامه ابن خاتون که در کتابخانه وقفی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی وجود دارد عبارت‌اند از:

### نسخه خطی الفوائد العلیه اثر شیخ هارون بن خمیس

الفوائد العلیه فی شرح الاثنی عشریه، اثر شیخ هارون، شرح مزجی استدلالی بر کتاب الصوم الاثنی عشریه شیخ بهایی است که مؤلف در مقدمه اثرش، به نام شیخ محمد خاتون تصریح نموده و از عباراتی درباره او بهره جسته که ملاحظه آن جالب توجه است: «... اشتغلت بتدریس الرسالة الشهیره الساین فی الاقطار مسیر

الشمس المنيره الموسومة مالا ساعدية الصومية تصنيف المولى الاكرم والفقیه الاعظم على الاعیان و نادرة العصر و الزمان قدوة المحققین و اعظم العلما المتبحرین محمد المشتهر ببهاء الدین العاملى قدس الله نفسه الزکیه و افاض على تربته المراحم الربانية و حیث قد احتویت على مباحث دقیقه و انظار عمیقه و اشارة الى الخلاف فى الاقوال و الروایات مع شدة اختصار لا یکتسبها الا الفقیه الكاسر و الباع الماهر المحیط باقوال الفقها المطلاع على ماخذ الفتوى [...]». (هارون بن خمیس، ۱۰۳۶: ۱) تنها یک نسخه برای الفوائد العلیه، شناسایی شد که در فهرستگان نسخ خطی ایران نیز فهرست شده است (درایتی، ۱۳۹۱: ۴۹۵/۲۴) و البته در کتابخانه وقفی اسدالله خاتون است: کتابخانه آستان قدس رضوی. (فراستی، ۱۳۷۹: ۳۷۸/۲۰، کد دستیابی نسخه: ۲۵۰۹)

### نسخه‌های خطی برخی از آثار محمدعلی کربلایی

غالب تراجم نگاران، فقط یک اثر (هادیه قطب‌شاهی) را برای محمدعلی کربلایی ذکر کرده‌اند، ولی با جستجوی در فهرس نسخ خطی، آثار دیگری نیز برای او قابل ذکر است و ما شش اثر از آن را یافتیم که برخی از این نسخه‌ها در کتابخانه وقفی اسدالله خاتون وجود دارند، به عنوان نمونه:

الف. شرح الشافیه: شرحی است بقول و مبسوط به زبان فارسی بر الشافیه فی الصرف، اثر ابن حاجب عثمان بن عمر (م ۶۴۶ق). فعلاً سه نسخه برای این اثر، شناسایی شد که دو مورد از آن‌ها در فهرستگان نسخ خطی ایران فهرست شده‌اند (درایتی، ۱۳۹۱: ۹۲۷/۱۹). یک نسخه خطی متقدم این اثر کربلایی در کتابخانه وقفی اسدالله خاتون است: کتابخانه آستان قدس رضوی. (عرفانیان، ۱۳۷۰: ۱۲، شماره بازیابی نسخه: ۳۸۳۴)

ب. ترتیب ایضاح الاشتباه فی اسماء الرواه (ایضاح الاشتباه فی ضبط تراجم الرجال): اثری رجالی از علامه حلی (م ۷۲۶ق) است که در آن ضبط صحیح اسامی راویان حدیث درج شده است. محمدعلی کربلایی، مؤلف ترتیب ایضاح الاشتباه فی اسماء الرواه، اسامی رجال ایضاح الاشتباه مرحوم علامه حلی را به ترتیب حروف اول و دوم و سوم از «باب الالف» تا «باب الیاء» تنظیم کرده است. یک نسخه برای این اثر، شناسایی شد که در کتابخانه وقفی اسدالله خاتون است: کتابخانه آستان قدس رضوی. (غلامی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۰۰/۲۷، کد دستیابی: ۳۵۹۲)

### جمع بندی پیرامون نسخ وقفی اسدالله

با توجه به این که تعداد قابل توجهی از نسخ خطی وقفی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی، نسخ مربوط به جنوب هند و حیدرآباد است و نیز آثار متعددی از علامی فهامی شیخ محمد خاتون و شاگردانش در این کتابخانه وجود دارند و جمیع قرائن و اطلاعات به دست آمده، به نظر می‌رسد که شخص اسدالله خاتون، با شیخ محمد خاتون پیوند و ارتباط نزدیک دارد. بنابراین، لازم است تا مختصری از شرح حال شیخ محمد خاتون دانسته شود تا بهتر توجه شود که اسدالله خاتون واقف، چه نسبتی با علامی فهامی دارد.

## شرح حال مختصر شیخ محمد خاتون

محمد بن علی بن احمد بن علی (نعمه الله) بن خاتون، مشتهر به ابن خاتون، از خاندان مشهور آل خاتون در جبل عامل لبنان هستند (کریمیان، ۱۳۹۳: ۱۴ / مدخل خاتون؛ سلماسی، ۱۳۹۹: ۳ / مدخل خاتون) که به ایران و هند مهاجرت نموده‌اند. (برای اطلاع بیشتر، نک: مهاجر، ۱۴۱۰؛ فرهانی منفرد، ۱۳۷۷) ابن خاتون از شاگردان میر محمد مؤمن استرآبادی (م ۱۰۳۴ق) در هند و نیز دایی خود، شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق یا ۱۰۳۱ق)، در ایران بوده است و تألیفات متعددی دارد (استادی، ۱۴۰: سراسر متن) که تقریظ و اجازه‌ای از شیخ بهایی بر ترجمه اربعین بهایی او، قابل توجه است. (به عنوان نمونه، نک: خاتون عاملی، ۱۰۳۷: برگ آخر) او حوزه درسی در حیدرآباد هند برپا نمود و شاگردان متعددی را پرورش داد (به عنوان نمونه، نک: استادی، ۱۴۰۳: سراسر متن) که از جمله مهم‌ترین آن‌ها میرزا محمد بن شرف‌الدین موسوی جزائری حسینی (قرن ۱۱ق) صاحب اثر مفصل *جوامع الکلام فی دعائم الاسلام* است (والازاده، ۱۳۸۳: سراسر متن)

در دوره ۴۶ ساله حکومت عبدالله و با تدبیر نواب اصلی او (علامی فهامی شیخ محمد بن خاتون)، مردم در آسایش و رفاه تقریبی قرار داشتند. شرح وقایع و اقدامات سال‌های زیادی از حکومت سلطان عبدالله در حدیقه *السلاطین قطب‌شاهی* آمده است. (صاعدی شیرازی، ۱۹۶۱: سراسر متن) ابن خاتون در ۱۰۵۸ق با اجازه و رخصت از سلطان عبدالله قطب‌شاه، سفر حج خود را آغاز نمود و حدود پنج جمادی الاول ۱۰۵۹ق قبل از رسیدن به عربستان، به میانه راه و در بندر مخایمن درگذشت. (استادی، ۱۴۰۲: سراسر متن). جنازه‌اش پس از یک سال و در حدود رمضان ۱۰۶۰ق، در نزدیکی محل کارش در حیدرآباد هند دفن شد و اکنون محل زیارت مردم شیعیان جنوب هند است. (عزومی، ۱۹۹۲: ۱۶۰)

### اسدالله فرزند شیخ محمد خاتون

واقف نسخ خطی وقفی به آستان قدس رضوی، نام خود را در مهر و یادداشت‌های وقف بر نسخ خطی، این‌گونه درج نموده است: «ابن شیخ محمد مومن اسدالله الخاتونی» و «اسدالله ابن شیخ محمد مؤمن المشتهر بابن خاتون المشهدی عاملی». بنابراین، ظاهراً اسدالله بن محمد خاتون، فرزند شیخ محمد خاتون است. احتمالاً اسدالله خاتون پس از وفات شیخ محمد در سفر حج (۱۰۵۹ق) و تغییرات در مناصب سیاسی حکومت قطب‌شاهی حیدرآباد هند، به ایران، یعنی دیار زندگانی قبلی پدر خویش، بازگشته است و یا این‌که پیش‌تر از آن، در مشهد الرضا (ع) ساکن و ارثیه شیخ محمد خاتون را که نسخ خطی کتابخانه محمد خاتون نیز در آن‌ها بوده، از وصی او یا نماینده شاه عبدالله قطب‌شاه (علامه فلسفی، ۱۳۸۶: ۶۵) تحویل گرفته است، همان‌طور که نصرآبادی در تذکره خود به آن اشاره نموده است: «شیخ محمد خاتون [...] به هندوستان رفته بخدمت عبدالله قطب‌شاه کمال اعتبار بهم رسانیده، در آنجا فوت شد. امانت دثار و دیانت شعاع، میرزا اسد [بیگ، همسفر حج وفات ابن خاتون] را وصی خود کرده، جمیع اسباب خود را به او داد که در ایران به ورثه او برساند. همه را بلاقصور به ورثه رسانید و شاهد بسیار دارد یکی از آن جمله، فقیرم [...]». (نصرآبادی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۱۶۰-۱۵۹)

## نکاتی درباره کتابخانه وقفی و شیخ محمد خاتون

اکنون که اطلاعات و مطالبی پیرامون کتابخانه وقفی اسدالله به آستان قدس رضوی و نیز پیوند و ارتباط او با شیخ محمد خاتون، پیشوای دولت قطب شاهی مشخص شد، مناسب است نکاتی نیز درباره نسخه‌های وقفی و کتابخانه شخصی شیخ محمد خاتون مورد توجه قرار گیرد.

### احتمالات منشأ موجودی کتابخانه وقفی اسدالله خاتون

درست است که نسخه‌هایی خطی توسط اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی وقف گردیده و در میان آن‌ها نسخه‌های از شیخ محمد خاتون و شاگردانش و حکومت قطب شاهی وجود دارند، اما الزاماً این وضعیت نشانگر این واقعیت نیست که همه نسخه‌های خطی وقف شده به آستان قدس رضوی، متعلق به شیخ محمد خاتون هستند. به عبارت دیگر، می‌توان چندین احتمال پیرامون وضعیت کلی این نسخه‌های وقفی ارائه داد که عبارت‌اند از:

۱. ۴۰۰ نسخه وقفی به آستان قدس رضوی، شامل نسخه‌هایی از شخص اسدالله خاتون و نیز پدرش، شیخ محمد خاتون و نیز برخی از نسخه‌های هندی است که گویا نه از کتابخانه شخصی شیخ محمد خاتون باشند و نه از کتابخانه شخصی اسدالله خاتون. این احتمال، بعید به نظر می‌رسد، زیرا از آنجایی که در مدت کوتاهی از درگذشت شیخ محمد خاتون (۱۰۵۹ق) و ارسال کتابخانه به ایران و مشهد (حدود ۱۰۶۱ق یا ۱۰۶۲ق)، این ۴۰۰ نسخه خطی، در ۱۰۶۷ق (حدود پنج سال از قرار گرفتن در مشهد) وقف آستان قدس رضوی شده‌اند. این وضعیت می‌تواند گویای این نکته باشد که ظاهراً اسدالله خاتون، اهل کتاب و پژوهش نبوده، بنابراین به نظر نمی‌رسد که او کتابخانه شخصی داشته باشد که مجموعه وقفی به آستان قدس رضوی، شامل این مجموعه، بعلاوه نسخ شیخ محمد خاتون باشند. درباره نسخه‌های هندی متفرقه نیز، دلیل روشنی وجود ندارد که این نسخه‌ها از آن شیخ محمد خاتون نباشند و قاعدتاً فقط نسخه‌های تملکی شیخ محمد، به عنوان ارثیه‌اش به ایران منتقل شده‌اند.

۲. احتمال دیگر آن است که چون شیخ محمد خاتون، قبل از مهاجرت به هند، در مشهد الرضا (ع) ساکن بوده، ممکن است که نسخه‌هایی در مشهد داشته و نسخه‌های ارسالی بعدی از هند، به این نسخ قبلی افزوده شده باشند. این حالت نیز، تفاوتی در اصالت کتابخانه شخصی شیخ محمد خاتون ایجاد نمی‌کند و می‌توان گفت که تمامی ۴۰۰ نسخه وقفی به آستان قدس رضوی، درواقع موجودی کتابخانه شخصی شیخ محمد خاتون هستند.

۳. احتمال قابل توجه آخر این است که تمامی ۴۰۰ نسخه خطی وقفی، نسخه‌های کتابخانه خاتون در هند بوده‌اند که از آنجا به ایران منتقل و به آستان قدس رضوی وقف شده‌اند.

### وضعیت کتابخانه شیخ محمد خاتون

اگر تمامی نسخه‌های وقفی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی را، نسخه‌های کتابخانه شیخ محمد خاتون در نظر بگیریم، لازم به توجه است که کتابخانه علامه فهامی، بیشتر از این موجودی را داشته است. به این معنی

که در حالات مختلفی، ممکن است تعدادی از نسخ خطی کتابخانه شخصی او از این مجموعه آستان قدس رضوی، جامانده باشد که شامل بعضی از موارد ذیل است:

الف. نسخ خطی که شیخ محمد خاتون در هند به افرادی امانت داده (چه خوانندگان نسخه و چه کاتبان موجب‌گیر، جهت نسخه‌برداری) و در نزد ایشان جا مانده است. به این معنی که ممکن است برخی از نسخه‌هایی که اکنون در هند وجود دارند و یا در دوره‌های بعدی از هند به ایران منتقل شده باشند، از موجودی نسخه‌های تملکی شیخ محمد خاتون باشند. (مثلاً لازم است برخی از نسخه‌هایی که در تاریخ ۱۱۴۵ق، توسط نادرشاه افشار از هند به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده‌اند، از این حیث مورد بررسی قرار گیرند. به عنوان نمونه، نسخه خطی الاربعون (ترجمه قطب‌شاهی) با شماره ۱۹۳۸ به تاریخ ۱۲ رمضان ۱۰۴۶ق که توسط عبدالعلی بن محمد علی حکم‌آبادی نطنزی کتابت شده است).

ب. نسخی که در زمان جوانی و تحصیل شیخ محمد خاتون در مشهد یا قزوین در نزد افراد دیگر، جا مانده است، زیرا او از ابتدای امر، اهل تهیه نسخ خطی بوده است. (به عنوان نمونه، نک: عاملی، ۹۴۵: نسخه ۱۰۰۷۰)

ج. نسخ خطی که شیخ محمد خاتون در سفر چندساله‌اش به ایران و اصفهان به افرادی امانت یا سفارش داده (چه خوانندگان نسخه و چه کاتبان موجب‌گیر، جهت نسخه‌برداری) و در نزد ایشان جا مانده است.

د. نسخ خطی که ممکن است در طول مسیر انتقال کتابخانه شخصی شیخ محمد خاتون از جنوب هند به ایران و مشهد، احتمالاً در بین راه، از کتابخانه او جدا شده باشند. به عنوان نمونه، برای تمامی موارد ذکر شده بالا، می‌توان از برخی نسخه‌های تملکی و یا مرتبط با ابن خاتون، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی یاد کرد که طی جستجویی فقط در کتابخانه مجلس، حدود پنج نسخه تملکی و سه نسخه مشکوک به تملک از ابن خاتون شناسایی شد که عبارت‌اند از:

۱. برهان السداد فی شرح الارشاد، اثر محمد بن احمد خاتون عاملی، شماره نسخه ۸۶۲۴، به تاریخ قرن ۱۱ق.
۲. حاشیه حاشیه شرح تجرید، اثر محمد بن ابراهیم خطیب‌زاده، شماره نسخه ۱۷۴۵، به تاریخ قرن ۱۰ق.
۳. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام (بعلاوه: حاشیه قواعد الاحکام؛ جامع الفوائد فی شرح خطبه القواعد)، اثر حسن بن یوسف حلی، شماره نسخه ۷۹۱۵۰، به تاریخ ۹۷۷ق.
۴. مجموعه (التکلیفیه و آثار دیگر)، اثر محمد بن مکی عاملی، شماره نسخه ۱۰۰۷۰، به تاریخ ۹۴۵ق.
۵. مجموعه (سواد اعظم؛ شامل بیش از ۱۵۵ مطلب)، اثر محمد بن علی خاتون عاملی، شماره نسخه ۵۱۳۸، به تاریخ قرن ۱۱ق.

در بررسی نسخه‌های شناسایی شده از کتابخانه مجلس، مشاهده شد که هیچ‌کدام از این نسخه‌ها در بردارنده مهر وقف اسدالله خاتون یا حاشیه و یادداشتی از او نیستند، این در صورتی است که تمامی نسخه‌های وقفی اسدالله مؤمن خاتون عاملی به کتابخانه آستان قدس رضوی، مهر و یادداشت وقف او را دارند. بنابراین، ظاهراً این نسخه‌ها و مانند آن‌ها، به دست اسدالله خاتون نرسیده بودند.

## نتیجه

شرح حالی از اسدالله بن محمد مؤمن عاملی یافت نشد، صرفاً برخی نویسندگان به واسطه کتاب‌های وقفی او، اشاره‌ای به نام و اطلاعات حاصل از این وقف نموده‌اند. از سوی دیگر، با اینکه جستجوی فراوانی و وقت زیادی صرف شد، اما از ۴۰۰ نسخه خطی وقف شده توسط اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی، حدود ۲۵ نسخه خطی وقفی ابن خاتون، به دلایل مختلفی شناسایی نشد. پس از بررسی فهرست حدود ۳۷۵ نسخه به دست آمده از مجموعه ۴۰۰ نسخه‌ای وقفی آستان قدس رضوی، اطلاعاتی مختلفی به دست آمده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. در میان این نسخه‌ها، نسخ متعددی یافت شدند که به حکومت و شاهان قطب‌شاهی مربوط هستند. برخی از این نسخه‌ها عبارت‌اند از: ترجمه قطب‌شاهی، *اوزان و مقادیر*، مناقب قطب‌شاهی، لباب الاحادیث قطب‌شاهی، *معالجة الامراض الواقعة*، میراث، که هر دو به خاطر سلطان محمد قطب‌شاه تألیف شده است. ۲. در میان کتاب‌های وقفی اسدالله، نسخه‌هایی مرتبط با محمد خاتون مشاهده می‌شوند. این نسخه‌های خطی را در چند دسته می‌توان مطرح نمود: نسخه‌های زیادی که دارای یادداشت تملک یا مهر شیخ محمد خاتون هستند یا نسخی که برای شیخ محمد خاتون یا به دستور و درخواست او کتابت یا نگارش شده‌اند. ۳. نسخه‌هایی نیز در این کتابخانه وجود دارند که از شاگردان و همراهان علامه ابن خاتون می‌باشند، همانند: نسخه خطی *الفتاوی العلیه* اثر شیخ هارون بن خمیس و نیز نسخه‌های خطی آثار محمدعلی کربلایی «شرح الشافیة و ترتیب ایضاح الاشتباه فی اسماء الرواة». با توجه به این که تعداد قابل توجهی از نسخ خطی وقفی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی، نسخ مربوط به جنوب هند و حیدرآباد است و نیز آثار متعددی از علامی فهامی شیخ محمد خاتون و شاگردانش در این کتابخانه وجود دارد و مبنی بر جمیع قرائن و اطلاعات به دست آمده، به نظر می‌رسد که شخص «اسدالله ابن شیخ محمد مؤمن المشتهر بابن خاتون المشهدی عاملی»، فرزند شیخ محمد خاتون است. اگر تمامی نسخه‌های وقفی اسدالله خاتون به آستان قدس رضوی را، نسخه‌های کتابخانه شیخ محمد خاتون در نظر بگیریم، لازم به توجه است که کتابخانه علامه فهامی، بیشتر از این موجودی را داشته است. به این معنی که در حالات مختلفی، ممکن است تعدادی از نسخ خطی کتابخانه شخصی او، از این مجموعه آستان قدس رضوی، جامانده باشند.

## منابع

۱. ابن طیفور. (بی تا). *حدایق السلاطین*. تصحیح شریف النساء انصاری. دهلی: چاپ نعمانی پریس.
۲. استادی، کاظم. (۱۴۰۰). «معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی الغیبة منسوب به نعمانی». *انتظار موعود*. (شماره ۷۵)، ۱۰۹-۷۵.
۳. استادی، کاظم (۱۴۰۲ الف). «مآخذشناسی انتساب حدیقة الشیعة به مقدس اردبیلی». میراث شهاب. (شماره ۱۱۱)، ۲۲۴-۲۰۷.
۴. استادی، کاظم. (۱۴۰۲ ب). «آثار و تألیفات شیخ محمد خاتون عاملی». *مخطوط (شماره ۱/۱۴۰۲)*. قم: کتابخانه رضا استادی.

۵. استادی، کاظم. (۱۴۰۲ ج). «بررسی تاریخ وفات شیخ محمد خاتون». مخطوط (شماره ۲/۱۴۰۲). قم: کتابخانه رضا استادی.
۶. استادی، کاظم. (۱۴۰۲ د). «علامه شیخ محمد ابن خاتون عاملی». (شماره ۳/۱۴۰۲). قم: کتابخانه رضا استادی.
۷. استادی، کاظم. (۱۴۰۳)، «شرح حال و آثار محمد علی کربلایی مؤلف کتاب کشف الآیات قطب شاهی». سفینه. (شماره ۸۱)، در حال انتشار.
۸. امین عاملی، سید محسن. (۱۴۲۱). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف.
۹. امینی، محمد حسین، و سید محمود مرعشی نجفی. (۱۳۹۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی. ج ۴۹. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۱۰. بلگرامی، علی اصغر. (۱۹۲۴). مآثر دکن (متضمن بر حالات عمارات و آثار بلده حیدرآباد و مضافات بلده). حیدرآباد: دارالطبع سرکار عالی.
۱۱. بی نام. (بی تا). فهرست کتابخانه بانک پیور خدابخش، شهر پتنا: <http://kblibrary.bih.nic.in>
۱۲. تهرانی، آقابزرگ. (بی تا). طبقات اعلام الشیعه. تحقیق علینقی منزوی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۳. درایتی مصطفی. (۱۳۹۱). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران. تهران: کتابخانه ملی.
۱۴. سلماسی، مهدی. (۱۳۹۹). «آل خاتون». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۳. تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی. مدخل ابن خاتون. ویرایش جدید سایت اینترنتی ۱۳۹۹/۳/۱۹ ش.
۱۵. شاکری، رمضانعلی. (۱۳۶۷). گنج هزارساله: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی قبل و بعد از انقلاب. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. شاکری، رمضانعلی. (۱۳۸۰). واقفین عمده کتاب به کتابخانه آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۷. صاعدی شیرازی، نظام‌الدین احمد. (۱۹۶۱). حدیقه السلاطین قطب شاهی. حیدرآباد: بی نا.
۱۸. عرفانیان، غلامعلی و مصطفی مهدی زاده. (۱۳۷۰). کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. (مجلد ۱۲). مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۹. عزمی، راحت. (۱۹۹۲). علامه ابن خاتون. حیدرآباد: باب العلم سوسائتی.
۲۰. علامه فلسفی، احمد. (۱۳۸۶). مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه. تهران: وزارت امور خارجه.
۲۱. غلامی مقدم، براتعلی. (۱۳۸۷). کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. (مجلد ۲۷). مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۲. فراستی، محمدعلی، و براتعلی غلامی مقدم. (۱۳۷۹). کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مجلد ۲۰). مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۷۷). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
۲۴. کریمیان، لیلی. (۱۳۹۳). «آل خاتون». دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۴. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۲۵. مهاجر، جعفر. (۱۴۱۰ ق). الهجرة العاملیة إلى ایران فی العصر الصفوی (اسبابها التاریخیه و نتائجها الثقافیة و السیاسیة). بیروت: دارالروضة.
۲۶. نصرآبادی اصفهانی، محمد طاهر. (۱۳۱۷). تذکره نصرآبادی. تهران: ارمغان.
۲۷. والا زاده، ابوالفضل، و ابوالفضل حافظیان. (۱۳۸۳). «نگاهی به کتاب جوامع الکلام فی دعائم الاسلام». سفینه. (شماره ۳)، ۱۳۳-۱۵۵.

### نسخ خطی

۱. ابن حاجب، عثمان بن عمر. (۶۹۹ ق). مختصر المنتهی. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۴۴.

۲. بدرالعینی، محمود بن احمد. (۱۰۴۰ق). فراید القلاید فی مختصر شرح الشواهد. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۴۴.
۳. بیهقی، علی بن زید. (قرن ۹ق). لباب الانساب و القاب الاعقاب. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۵۷۴۰.
۴. تبریزی، محمدکاظم بن حبیب الله. (۱۰۳۳ق). میراث. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۲۷۰.
۵. جزائری، هارون بن خمیس. (قرن ۱۱ق). الفوائد العلیة فی شرح الاثنی عشریة. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۵۰۹.
۶. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (قرن ۸ق). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۳۵۹۵.
۷. حسینی استرآبادی (میرداماد)، میر محمدباقر بن محمد (قبل از ۱۰۵۹ق)، الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیه. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۳۶۳۶.
۸. حسینی استرآبادی، احمد بن علی. (قبل از ۱۰۶۷ق). معالجة الامراض الواقعة من الرأس الى القدم. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۵۱۵۴.
۹. حسینی استرآبادی، محمد مؤمن بن علی. (قبل از ۱۰۶۷ق). اوزان و مقادیر. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۵۳۲۲.
۱۰. حلی، ابن فهد. (۹۷۶ق). اللمعة الجلیة فی معرفة النیة. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۵۵۳.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف. (۷۵۳ق). تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۲۸۱.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف. (۸۷۰-۸۵۹ق). نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۶۵۹.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف. (۹۷۷ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام (بعلاوه: حاشیه قواعد الاحکام؛ جامع الفوائد فی شرح خطبه القواعد). تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۷۹۱۵.
۱۴. خاتون عاملی، محمد. (۱۰۳۷ق). ترجمه قطب شاهی (ترجمه اربعین شیخ بهایی). تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۳۳۴ س.
۱۵. خاتون عاملی، محمد بن احمد. (قرن ۱۱ق). برهان السداد فی شرح الارشاد. تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۸۶۲۴.
۱۶. خاتون عاملی، محمد بن علی. (۱۰۳۵ق). لباب الاحادیث قطب شاهی. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۱۸۱۸.
۱۷. خاتون عاملی، محمد بن علی. (۱۰۴۶ق). الاربعون. ترجمه قطب شاهی. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۱۹۳۸.
۱۸. خاتون عاملی، محمد بن علی. (قبل از ۱۰۶۷ق)، ترجمه قطب شاهی. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۱۹۳۷.
۱۹. خاتون عاملی، محمد بن علی. (قبل از ۱۰۶۷ق). کاشف الحق. منسوب به معزالدین حسینی اردستانی (قرن ۱۱ق). مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۱۲۵۷.
۲۰. خاتون عاملی، محمد بن علی. (قرن ۱۱ق). مجموعه (سواد اعظم؛ شامل بیش از ۱۵۵ اثر). تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۵۱۳۸.

۲۱. خطیب زاده، محمد بن ابراهیم. (قرن ۱۰). حاشیه حاشیه شرح تجرید. تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۷۴۵.
۲۲. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. (۷۰۲ق). المراسم العلویة فی الاحکام النبویه. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۶۵۸.
۲۳. عاملی جبعی، زین الدین بن نورالدین. (قرن ۱۰ق). الفوائد الملیه فی شرح الرسالة النقلیة. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۵۰۸.
۲۴. عاملی، محمد بن احمد. (۱۰۰۳ق). حاشیة الالفیه. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۳۶۱.
۲۵. عاملی، محمد بن مکی. (۹۴۵ق). مجموعه (التکلیفیه و آثار دیگر). تهران: کتابخانه مجلس. شماره نسخه ۱۰۰۷۰.
۲۶. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین. (۱۰۲۳ق). کشف الحقایق فی شرح تقویم الایمان. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۲۲.
۲۷. فخررازی، محمد بن عمر. (۹۶۱ق). محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۴۴.
۲۸. قاسم بن میر نورالله. (۱۰۴۵ق). مطلع الشمس. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۳۰۶۴.
۲۹. کربلایی، محمد علی. (۱۰۵۷ق). هادیة قطب شاهی در استخراج آیات الهی. تهران: کتابخانه ملک. شماره نسخه ۲۰۷۲.
۳۰. کربلایی، محمد علی. (قرن ۱۱ق). ترتیب ایضاح الاشتباه فی اسماء الرواه. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. نسخه شماره ۳۵۹۲.
۳۱. کربلایی، محمد علی. (قرن ۱۱ق). شرح شافیة. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۳۸۳۴.
۳۲. کرکی، علی بن حسین. (۹۵۲ق). الجعفریة. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۲۳۲۴.
۳۳. کرمانی، نفیس بن عوض. (۱۰۲۵ق). شرح الاسباب و العلامات. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره نسخه ۵۱۱۰.



## Describing Paper-Text Documents at the Level of Series and Sub-series

Gholamreza Azizi<sup>1</sup>, Anahita Nazari<sup>2</sup>, Hamid Salim Gandomi<sup>3</sup>

### Abstract

This study aimed to explore the multilevel archive cataloging. Taking into account the archiving standards and principles, it also tried to present some methods and strategies for document cataloging at the level of series and sub-series. In this kind of cataloging, description may be done at various levels, including fonds, series, files, or items levels. For the purpose, such archival standards as General Informational Standard Archival Description (ISAD(G)), Describing Archives: A Content Standard (DACS), Manual of Archival Description (MAD), and Rules for Archival Description (RAD) were identified. At the next stage, the multilevel cataloging rules common among the standards were identified. Relying on the experiences the researchers at the National Archive of Iran Organization, the common rules were corresponded with the current status of Iran and its organizational rules. Then, some strategies for operationalizing the rules in describing various documents were introduced. Accordingly, some worksheets including the instructions were designed and presented to the Deputy for National Library and Archives of IR Iran. The organization was accepted the worksheets to be used for organizing and describing documents of the organization. This study showed that applying multilevel description methods makes the identification of the archival documents easier, especially in those centers with huge entry of documents. It also showed that the method can accelerate the speed of identifying and retrieving of documents. Moreover, multilevel method will help describing the files formed in the past in different organizations of Iran and even the existing documents of the National Library and Archive of Iran. So, the method can be used in other archive centers.

**Keywords:** Regulation, Text-Paper Documents, Hierarchical Levels, Describing Standards.

1. Retired Faculty Member, Document Research Center, Tehran, Iran (greazizi@gmail.com)
2. PhD Candidate in Cultural Management, Document Research Institute of The National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran (Nazari.anahita@gmail.com)
3. Retired Faculty Member, The National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran (Hsalim1343@gmail.com)



## توصیف اسناد متنی - کاغذی در سطح ردیف / زیرردیف

غلامرضا عزیزی<sup>۱</sup>، آناهیتا نظری<sup>۲</sup>، حمید سلیم‌گندمی<sup>۳</sup>

### چکیده

در پژوهش حاضر کوشش شده است تا ضمن بررسی فهرست‌نویسی چندسطحی آرشیوی، روش و راهکارهای فهرست‌نویسی اسناد در سطح ردیف و زیرردیف بنا به قواعد و استانداردهای آرشیوی ارائه شود. در فهرست‌نویسی چندسطحی ممکن است توصیف در سطوح مختلف از قبیل توصیف در سطح سندگان (فوند)، توصیف در سطح ردیف (سری)، توصیف در سطح پرونده (فایل) و یا توصیف در سطح فقره (آیتم) وجود داشته باشد. برای نیل به این مقصود، استانداردهای آرشیوی (نظیر ایساد - جی: استاندارد عمومی توصیف آرشیوی، داکس: استاندارد محتوایی توصیف آرشیوی، مد ۳: دستنامه قواعد توصیف مواد آرشیوی، زد: قواعد توصیف آرشیوی) شناسایی شد. آنگاه با مطالعه این استانداردها قواعد مشترک فهرست‌نویسی چندسطحی آن‌ها استخراج شد. با عنایت به نزدیک شش دهه (جمعاً) تجارب نویسندگان در آرشیو ملی ایران، قواعد مشترک استخراج شده با مقتضیات بومی کشوری و نیز قواعد سازمانی همسان‌سازی گردید. سپس راهکارهای عملیاتی‌سازی آن قواعد در توصیف اسناد مختلف ارائه شد. در این راستا، کاربرگ‌ای طراحی و همراه با راهنمای تکمیل آن به معاونت اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی تحویل داده شد که مورد پذیرش و استفاده برای تنظیم و توصیف اسناد در آرشیو ملی ایران قرار گرفت. این پژوهش مشخص نمود، استفاده از روش توصیف چندسطحی ضمن تسهیل در شناسایی موجودی اسناد آرشیوی (به‌ویژه در مراکز با حجم ورودی بالای اسناد) و سرعت در شناسایی و بازیابی آن‌ها، برای توصیف پرونده‌های تشکیل شده در نظام اداری ایران در دوران گذشته و حتی پرونده‌های جاری موجود در آرشیو ملی، کارساز می‌باشد. از این‌رو، در سایر مراکز آرشیوی - اسنادی قابل‌الگو برداری و استفاده است.

واژگان کلیدی: تنظیم، اسناد متنی - کاغذی، سطوح سلسه مراتبی، استانداردهای توصیف

۱. عضو هیئت علمی (بازنشسته) پژوهشکده اسناد، تهران، ایران (greazizi@gmail.com)
۲. دانشجوی دکترای مدیریت فرهنگی، پژوهشگر سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران، ایران (Nazari.anahita@gmail.com)
۳. عضو هیئت علمی (بازنشسته) سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران، ایران (Hsalim1343@gmail.com)

## مدخل<sup>۱</sup>

بیش از دو دهه است که آرشیوها در سطح جهان به دنبال استانداردسازی و هماهنگی شیوه‌های تنظیم و توصیف مواد آرشیوی با هدف برقراری پیوند و اشتراک‌گذاری در سامانه‌های اطلاع‌رسانی هستند. ازجمله این استانداردها، استانداردسازی‌ها را می‌توان در ایساد-جی: استاندارد عمومی توصیف آرشیوی<sup>۲</sup> (ICA, ۲۰۰۰)، داکس: استاندارد محتوایی توصیف آرشیوی<sup>۳</sup> (SAA, ۲۰۱۳)، مد ۳: دستنامه قواعد توصیف مواد آرشیوی<sup>۴</sup> (Procter and Cook, 2016)، زد: قواعد توصیف آرشیوی<sup>۵</sup> (ACA, 2008) و خروجی توصیف‌های حاصل از کاربرد این استانداردها دنبال کرد. استاندارد ایساد-جی به‌عنوان استاندارد عمومی و قابل کاربرد در سطح بین‌الملل و سایر استانداردها با کاربرد سطح ملی در کشورهای آمریکا، انگلستان و کانادا تدوین شده که تلاش این استانداردها عرضه رهنمودها و توصیه‌هایی برای بهینه‌سازی توصیف مواد آرشیوی است. ایساد جی به دلیل اهمیتش در توصیف آرشیوی، بومی‌سازی و با شماره ملی ۲۲۷۵۴ در ۱۳۹۸ش به‌عنوان استاندارد ملی ایران، پذیرفته شد. آنچه در تدوین این استانداردها به‌عنوان یک اصل مدنظر بوده، پیروی از اصل احترام به سندگان (فوند<sup>۶</sup>) (ICA, 2000: 9) و دو اصل فرعی آن یعنی احترام به «خاستگاه» (منشا<sup>۷</sup>) و نظم اصلی (اولیه<sup>۸</sup>) است. (SAA, 2013: 13) اصولی همچون توصیف سلسله‌مراتبی، انعکاس تنظیم در توصیف، تناسب اطلاعات توصیف با هر سطح از تنظیم نیز در تکمیل اصل احترام به سندگان مطرح و بیانگر توجه به موضوع توصیفی متناسب با سلسله‌مراتب تنظیم است. مبنای انتقال اسناد در آرشیو ملی ایران سطح ردیف است، درحالی‌که تا ۱۳۹۸ش، مبنای توصیف سطح پرونده را نشان می‌دهد و این امر انسجام حاصل از برقراری پیوند با سطوح بالا و پایین تنظیم را از بین برده و موضوع سلسله‌مراتبی بودن توصیف را به‌عنوان بزرگ‌ترین دغدغه آرشیوی نمایان ساخته است. بنابراین، خط مشی‌گذاری در آرشیو ملی ایران با هدف هماهنگی این اصول و بهره‌گیری از رهنمودهای ایکا و تجربیات سایر آرشیوهای جهان امری اجتناب‌ناپذیر و این شیوه‌نامه در تلاش است تا رهنمودهای لازم برای توصیف سطح ردیف و زیرردیف اسناد متنی<sup>۹</sup> را در تکمیل شیوه‌نامه توصیف عرضه دارد. (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۲)

۱. متن شیوه‌نامه در شش جلسه کارشناسی توسط نویسندگان موردبحث و بررسی و تدوین قرار گرفت و پس از دریافت نظرات اصلاحی و تکمیلی در جلسه کارگروه تدوین شیوه‌نامه‌های آرشیوی نهایی شد.

2. ISAD (G): General International Standard Archival Description.

3. DACS: Describing Archives: a Content Standard.

4. MAD: Manual of Archival Description.

5. RAD: Rules for Archival Description.

6. Respect des fonds.

7. Principle of provenance.

۸. نظم اصلی یا اولیه (Original Order) سازماندهی و نظم‌دهی است که اسناد به آن ترتیب در اداره اصلی و اولیه ایجاد، مرتب و نگهداری شده‌اند. این اصل مستلزم این نکته است که آرشیویست‌ها و مدیران اسناد ضمن مدیریت جداگانه اسناد مؤسسه‌ها و سازمان‌های متفاوت، اسناد را بر اساس نظم اولیه‌شان نگهداری کنند: نظم‌دهی که بر طبق روش‌های بایگانی، طبقه‌بندی و بازیافتی باشد که توسط مؤسسه یا سازمان ایجادکننده اسناد به کار گرفته شده است. (عزیزی، ۱۳۸۵: ۹۵)

۹. طبق استانداردهای آرشیوی (برای مثال RAD) سوابق متنی یکی از انواع مواد آرشیوی است.

## پیشنه پژوهش

الیور وندل هولمز برای تنظیم و توصیف آرشیوی پنج سطح اصلی را تعریف کرد: «مخزن، گروه و زیرگروه اسناد، ردیف، واحد بایگانی و مدرک»<sup>۱</sup>، (Holms, 1964, 21-24) سیستم سطوح مبتنی بر سلسله مراتب هولمز تا ۱۹۸۶م که مکس ایوانز مفهوم گروه‌های اسناد را زیر سوال برد، در حرفه آرشیو آمریکایی به مفهومی مطلق تبدیل شده بود. (Evans, 1986, 249-51) سپس استاندارد بین‌المللی توصیف آرشیوی<sup>۲</sup> (ICA, 1994) اصول فهرست‌نویسی اسناد آرشیوی را به عنوان استاندارد پایه برای موسسه‌های آرشیوی ارائه داد که مبحث توصیف چندسطحی اسناد با ذکر قواعد آن، در این استاندارد گنجانده شده بود. استاندارد ایسا-جی در ۱۹۹۹م به‌روز شد. اصول مندرج در این استاندارد به‌گونه‌ای پایه‌گذاری شده بود تا آرشیوها بتوانند ضمن پیروی از آن، با توجه به الزامات ملی و بومی خود، قواعد عمومی ایسا-جی را گسترش دهند. برای نمونه می‌توان به استاندارد بین‌المللی آر دی ای<sup>۳</sup> و استانداردهای ملی داکس (SAA, 2013)، زد (ACA, 2008)، و مد<sup>۴</sup> (Procter and Cook, 2016) اشاره کرد که قواعد عمومی ایسا-جی را تکمیل کرده و گسترش داده‌اند. سازمان اسناد ملی (سابق)، مفهوم توصیف چندسطحی را حدود سه دهه پیش برای نخستین بار به زبان فارسی در ترجمه استانداردهای بین‌المللی توصیف اسناد آرشیوی (شورای جهانی آرشیو، ۱۳۷۴: ۲۹-۱)، مطرح کرد، اما عملاً اقدامی در راستای گسترش و اجرای آن صورت نپذیرفت. دو دهه بعد معاونت اسناد ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، در راستای استانداردسازی تنظیم و توصیف آرشیوی، به ترجمه و بومی‌سازی و تدوین قواعد تنظیم و توصیف اسناد همت گماشت که نمونه آن را می‌توان در انتشار جلد دوم مجموعه قوانین و مقررات آرشیوی: شیوه‌نامه‌ها و رویه‌های تنظیم و توصیف اسناد آرشیوی (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱) و استاندارد ملی توصیف اسناد (استاندارد ملی ایران ۲۲۷۵۴، ۱۳۹۸) مشاهده کرد. هرچند این کوشش‌ها گام‌های اساسی و پایه در این راه محسوب می‌شدند، اما با توجه به عمومی بودن این قواعد، در مواردی پاسخگوی نیازهای متخصصان فهرست‌نویسی منابع آرشیوی نبودند و از این رو، اقداماتی در گسترش آن قواعد و رویه‌ها صورت پذیرفت. برای نمونه نظری (۱۳۹۸: ۱۸۵-۱۶۸) پیشنهادهایی برای گسترش توصیف عنصر عنوان ارائه کرد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی-تطبیقی است. برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از اسناد و استانداردهای اسنادی و سایر منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. پس از دسته‌بندی و تطبیق داده‌ها و اطلاعات، قواعد کاربردی توصیف چندسطحی منابع آرشیوی به صورت تخصصی همراه با مثال‌های بومی و نمونه‌های کاربردی ارائه شده است.

1. Depository, Record Group and Subgroup, Series, Filing Unit, and Document.
2. General International Standard Archival Description (ISAD G).
3. RDA: Resource Description and Access.

## سطوح تنظیم آرشیوی و توصیف سلسله مراتبی

مطابق با استانداردهای توصیف، تنظیم<sup>۱</sup> آرشیوی عبارت است از فرایندهای فیزیکی و فکری و نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل و سازماندهی مدارک مطابق با اصول آرشیوی (ICA, 2000: 9) و فرآیند شناسایی گروه‌بندی‌های منطقی کل منابعی است که توسط تولیدکننده آن‌ها ایجاد شده است. (SAA, 2013: 14) توصیف آرشیوی نیز بازنمایی دقیق یک واحد توصیف و اجزای تشکیل‌دهنده آن از طریق کسب، تجزیه و تحلیل، سازماندهی و ثبت اطلاعاتی است که برای شناسایی، مدیریت، مکان‌یابی و تشریح مواد آرشیوی، زمینه آن‌ها و سامانه‌های تولیدکننده سوابق کمک می‌کند. (ICA, 2000: 13) هدف اصلی توصیف آرشیوی، ایجاد ابزارهای بازیابی است تا به کاربران در یافتن اسناد مورد نظرشان کمک کند. (SAA, 2013: xxi) توصیف‌ها یا تک سطحی (برای مثال، ردیف یا پرونده) یا چندسطحی (کل - جزء) هستند. توصیف‌های چندسطحی معمولاً با توصیف مجموعه‌های بزرگ‌تر که توسط آرشیوداران تحت عنوان مجموعه، گروه اسناد، سندگان یا ردیف اسناد شناخته می‌شوند، آغاز و تا سطوح جزئی پرونده و فقره ختم می‌شوند. مدل سلسله‌مراتبی<sup>۲</sup> (ICA, 2000: 31) در بردارنده سطوح تنظیم سندگان و اجزای تشکیل‌دهنده آن است. در این مدل، سطوح توصیف با درجات متفاوتی از جزئیات و متناسب با سطح تنظیم وجود دارد. برای مثال، یک سندگان ممکن است به منزله یک واحد کل در توصیفی تک-سطحی توصیف شود یا به عنوان یک واحد کل و اجزای آن در سطوح مختلف توصیف و بازنمایی شود که این فنِ توصیف را، توصیف چندسطحی می‌نامند. بر اساس توافق غالب در استانداردهای آرشیوی، اسناد را می‌توان در چهار سطح اصلی زیر (استاندارد ملی ایران ۲۲۷۵۴، ۱۳۹۸: ۴) توصیف کرد:

۱. سندگان (فوند<sup>۳</sup>): کلیه سوابق بدون توجه به شکل یا رسانه که اساساً فرد، خانواده یا نهاد خاصی حین فعالیت‌ها و وظایف آن ایجادکننده، ایجاد و یا جمع‌آوری می‌کند<sup>۴</sup>.

۲. ردیف<sup>۵</sup>: مجموعه مدارکی که از لحاظ محتوای اطلاعاتی مشابه بوده و مطابق با نظام بایگانی تنظیم شده است و به دلیل انجام فعالیت مشابه، برخورداری از شکل خاص یا سایر ارتباطات ناشی از ایجاد، دریافت

۱. تنظیم (Arrangement) فرایندهای فیزیکی و ذهنی و نتایج تحلیل و سازماندهی مدارک مطابق با اصول آرشیوی است. (استاندارد ملی ایران ۲۲۷۵۴، ۱۳۹۸: ۲)

۲. در این مدل، «سطوح توصیف با درجات متفاوت از دقت و متناسب با سطح تنظیم وجود دارد. برای مثال، یک سندگان ممکن است به عنوان یک واحد کل در یک توصیف تک سطحی توصیف شود یا به عنوان یک واحد کل و بخش‌های آن در سطوح مختلف توصیف، بازنمایی شود. سندگان، بزرگ‌ترین سطح توصیف را تشکیل می‌دهد؛ بخش‌ها، سطوح بعدی را تشکیل می‌دهند که توصیف آن‌ها اغلب فقط زمانی معنادار است که در زمینه توصیف کل سندگان دیده شود. بنابراین، ممکن است توصیف در سطوح مختلف از قبیل توصیف در سطح سندگان، توصیف در سطح ردیف، توصیف در سطح پرونده و یا توصیف در سطح فقره وجود داشته باشد. انتظار می‌رود سطوح واسط مانند زیرسندگان‌ها و زیرردیف‌ها نیز ایجاد شود. هر یک از این سطوح ممکن است به دلیل پیچیدگی ساختار اداری و یا وظایف سازمان ایجادکننده منابع آرشیوی و ساختار خود منابع آرشیوی، به سطوح فرعی‌تر تقسیم شود». (استاندارد ملی ایران ۲۲۷۵۴، ۱۳۹۸: ۱)

۳. در خصوص سندگان (فوند)، رجوع کنید به: (کوک، ۱۳۹۴)

۴. طبق استاندارد داکس، سطح گروه مدیریت، در استاندارد مد ۳ سطح گروه و در شیوه‌نامه‌های آرشیو ملی ایران سندگان (فوند) هم‌ردیف سطح سندگان قرار گرفته است.

5. series.

یا استفاده از آن‌ها، به عنوان یک واحد در کنار هم جمع‌آوری و با عنوانی خاص به آن‌ها مراجعه می‌شود (به عنوان مثال فهرست‌های موجودی؛ دفاتر ثبت ردیفی).

۳. پرونده: واحد سازمان‌یافته‌ای از مدارک که به دلیل استفاده جاری ایجادکننده یا در فرایند تنظیم آرشیوی کنار هم گردآوری می‌شوند، زیرا با موضوع، فعالیت یا تراکنش مشابه سروکار دارند. پرونده معمولاً واحد اصلی و پایه در ردیف سابقه است.

۴. فقره<sup>۲</sup>: کوچک‌ترین واحد آرشیوی غیرقابل تفکیک مانند نامه، یادداشت، گزارش، عکس، نوار ضبط صوت است.

در صورت نیاز می‌توان این چهار سطح را گسترش داد؛ برای مثال در هفت سطح سندگان، زیرسندگان<sup>۳</sup>، ردیف، زیرردیف، پرونده، فقره و قطعه<sup>۴</sup>.

زیرسندگان شاخه‌ای از سندگانی واحد است و شامل بخشی از سوابق مرتبط به زیرشاخه‌های اداری موجود در مؤسسه یا سازمان منشاء است که امکان دسته‌بندی آن‌ها بر اساس گروه‌های جغرافیایی، زمانی، عملکردی یا گروه‌های مشابه منابع وجود ندارد. زمانی که نهاد ایجادکننده، ساختار سلسله‌مراتبی پیچیده‌ای داشته باشد، به هر زیرسندگان می‌توان به هر تعداد لازم زیرسندگان فرعی برای انعکاس سطوح اولیه ساختار سلسله‌مراتبی آن واحد اداری فرعی اختصاص داد.

زیرردیف: هر ردیف ممکن است به چندین زیرردیف تقسیم شود. زیرردیف‌ها مجموعه اسناد ذیل یک ردیف هستند که بر اساس نوع، قالب یا محتوا به آسانی در نظام بایگانی قابل شناسایی هستند.

### قواعد توصیف چندسطحی

مطابق استانداردهای بین‌المللی، چهار قاعده اصلی در توصیف سلسله‌مراتب تنظیم به کار می‌روند که عبارت‌اند از:

۱. توصیف عام به خاص که هدف بازنمایی زمینه و ساختار سلسله‌مراتبی سندگان و اجزای آن است.
۲. ارائه اطلاعات مرتبط با سطح توصیف که هدف بازنمایی دقیق زمینه و محتوای واحد توصیف است.
۳. برقراری پیوند بین توصیف‌ها که هدف تعیین موقعیت دقیق واحد توصیف در سلسله‌مراتب آرشیوی است.

۴. عدم تکرار اطلاعات که هدف پرهیز از ارائه اطلاعات غیرضروری در سلسله‌مراتب توصیف‌های آرشیوی است. (استاندارد ملی ایران ۲۲۷۵۴، ۱۳۹۸: ۷-۶؛ SAA, 2013: 15-16; ICA, 2000: 16; ACA, 2008: 6)

1. file.
2. item.
3. sub-fonds.

۴. در استاندارد مد ۳ (Procter and Cook, 2016) سطح قطعه نیز به عنوان پایین‌ترین سطح دیده شده است و در مثال‌های استاندارد مدل مفهومی توصیف آرشیوی (ICA, 2000) نیز این سطح به کار رفته است.

با در نظر گرفتن این چهار قاعده، رهنمودهای عملیاتی زیر برای توصیف سطح ردیف و زیرردیف قابل کاربرد است. علاوه بر نکات پیش گفته، نکات زیر را باید در توصیف چندسطحی اسناد مورد توجه قرار داد:

۱. اطلاعات مربوط به عنوان (نظری، ۱۳۹۸) و نیز محتوای انواع اسناد را برحسب نوع رسانه، در کاربرگه‌های مربوط ثبت کرد. در نگارش عنوان ردیف بهتر است با بهره‌گیری از واژگان محدود، موضوع کلی و محوری سند را بر اساس سه جزء ماهیت یا شکل اسناد (به عنوان مثال: سوابق، پیشینه، گزارش‌ها، صورت جلسات، مکاتبات)، نام ایجادکننده (و یا دریافت‌کننده) و محورهای موضوعی، به شکل مختصر و عبارت وصفی نوشت.

۲. در محیط رقمی، اطلاعات مربوط به عنوان و نیز محتوای انواع اسناد را در نرم‌افزار عامل و فیلدهای مربوط وارد کرد.

۳. بر اساس شیوه‌نامه‌های عنوان‌نویسی و چکیده‌نویسی سند، «نکات الزامی مشترک در نگارش عنوان و چکیده اسناد» (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۲-۳۵) را رعایت کرد.

۴. ترجیحاً مواد آرشیوی باید در چهار سطح اصلی سندگان، ردیف، پرونده و فقره توصیف شوند. در صورتی که چنین امکانی وجود نداشته باشد، حداقل دو سطح (مانند ردیف- پرونده) در نظر گرفته می‌شود.

۵. گروه‌بندی‌های داخلی منابع را باید شناسایی کرد: الف. در گروه‌بندی داخلی منابع، حفظ گروه‌بندی‌های منطقی موادی که تولیدکننده آن‌ها ایجاد کرده (نظم درونی، نظم بیرونی و نظم منطقه‌ای)، ضروری است. ب. زمانی که نظم اولیه از بین رفته و یا از ابتدا هیچ نظمی وجود نداشته باشد، لازم است که ابتدا اسناد بازتنظیم و سپس توصیف شوند.

۶. نام سطح تنظیم بر اساس ترتیب نظم موجود تعیین شود.

۷. برای عملیاتی‌سازی توصیف واحدها، گروه‌بندی‌ها را مشخص کنید. واحدها می‌توانند بر اساس گروه‌بندی‌های داخلی همچون موارد زیر تعریف شوند: الف. ایجادکننده / پدیدآور (اسناد شخصی، سوابق / پیشینه‌های اداری یا مجموعه‌ها). ب. اداری (عملکردها و مشاغل اداره کل، مدیریت، اداره). ج. سامانه‌های نگهداری پیشینه‌های اداری (ردیف‌ها و فهرست بایگانی).

۸. ترتیب ارائه اطلاعات و روابط بین سطوح توصیف (کل به جزء) بیان شود. سطوح توصیف با سطوح تنظیم هماهنگی دارند. در واقع، سطوح تنظیم، تعیین‌کننده سطوح توصیف‌ها هستند: الف. در مواردی که اسناد در واحد مبدأ بر اساس استانداردها تنظیم نشده باشند، نیازی به توصیف تمامی سطوح تنظیم نیست. ب. اطلاعات توصیفی در طی مراحل مختلف مدیریت موجودی‌های آرشیوی، ثبت، استفاده مجدد و افزایش می‌یابند.

مثال: اطلاعات اولیه اسناد ورودی به آرشیوها قبل از توصیف، ثبت می‌شوند. تنظیم اسناد به‌ویژه هنگامی که یک مخزن گسترش‌های اسناد یک سازمان را به‌طور دائم دریافت می‌کند، قابل تغییر هستند. در چنین شرایطی و تا زمان توقف سازمان، فرآیند تنظیم نیز کامل نخواهد شد. بنابراین، توصیف، انعکاسی از وضعیت جاری تنظیم است و می‌تواند در نتیجه اقدامات مربوط به تنظیمات آینده تغییر کند.

۹. اطلاعات تهیه‌شده در هر سطح از توصیف باید متناسب با همان سطح یادداشت شود. به عنوان مثال،

ارائه اطلاعات جزئی متناسب با محتوای پرونده‌ها، برای توصیف سطح ردیف، نادرست است.

۱۰. اطلاعات ثبت شده سطوح بالاتر، نباید در سطوح پایین تر توصیف تکرار شود. اطلاعات متناسب با اجزای واحدهای توصیفی باید در بالاترین سطح مناسب ارائه شود.

۱۱. در صورتی که اسناد به صورت سندگان دریافت شوند، پیشنهاد می شود اسناد به ترتیب در سه سطح سندگان، ردیف و پرونده (بنا به ضرورت، هر چند در زمان های متناوب) توصیف شود.

۱۲. در صورت دریافت اسناد در سطح ردیف به دو روش زیر عمل شود:

الف. در صورت داشتن نظم اولیه، منابع در سه سطح ردیف، زیرردیف و پرونده توصیف شود. در این حالت ابتدا یک فهرست ردیفی برای کل اسناد تهیه شود. در بررسی ردیف‌ها، چنانچه زیرردیفی از نظر ارزش تاریخی یا اطلاعاتی حائز اهمیت بود نیز می توان به صورت مجزا توصیف شود و در سطح بعدی چنانچه در زیرردیفی از اسناد این ردیف اسناد مهمی وجود داشت، پرونده‌های این زیرردیف نیز توصیف شوند. در این نوع از توصیف، تهیه فهرست موجودی سوابق ردیف‌ها برای بررسی نحوه توصیف ضروری است. در صورت عدم وجود فهرست، تهیه فهرست ثبت در گروه ارزشیابی ضروری است.

ب. در صورت عدم نظم اولیه، منابع در دو سطح ردیف و پرونده توصیف می شود. در این حالت، پرونده‌های با موضوعات مشابه و بر اساس نظم تاریخی توسط واحد تنظیم، گروه بندی شده و تا حد ممکن به شکل ردیفی یا زیرردیفی (موضوعی-تاریخی) تنظیم می شوند. در حین تنظیم، باید پرونده‌های دارای اهمیت را علامت گذاری کرد تا هنگام توصیف فقط همان پرونده‌ها توصیف شوند و مابقی گروه بندی‌ها بر اساس زیرردیف‌های تنظیمی، توصیف شوند. در این حالت، تهیه فهرست تنظیم نیز ضروری است.

چنانچه در بررسی اسناد دریافتی، اهمیت ارزش تاریخی و اطلاعاتی پرونده‌ها مشهود بود در این صورت تمامی منابع در سطح پرونده (و در برخی موارد فقره) توصیف می شود.

### نکات مهم در توصیف ردیفی

برای توصیف در سطح ردیف / زیرردیف، ابتدا پرونده‌های مشابه بر اساس نظم موضوعی، تاریخی، جغرافیایی و ساختاری (یا ترکیبی از آن‌ها) گروه بندی شوند. در حین بررسی و توصیف ردیف‌ها، چنانچه زیرردیفی از نظر ارزش استنادی و تاریخی و یا اطلاعاتی حائز اهمیت باشد، باید در سطح زیرردیف نیز توصیف شود. چنانچه در بررسی و توصیف زیرردیف‌ها نیز اسناد مهمی وجود داشت، باید این زیرردیف‌ها در سطح پرونده توصیف شوند.

در موارد زیر می توان اسناد دریافتی را در سطح ردیف / زیرردیف توصیف کرد:

۱. اسناد به صورت ردیفی منتقل شده باشد:

مثال وزارت کشور:

ردیف: مکاتبات امور اجتماعی.

تبصره: برای توصیف اسناد دریافتی به صورت ردیفی، از اطلاعات صورت جلسه انتقال استفاده کنید.

۲. اسناد انتقالی دارای گروه‌بندی‌های منطقی باشند.

مثال وزارت فرهنگ و هنر:

ردیف: سانسور مطبوعات دوره پهلوی

زیرردیف: سانسور و چاپ کتاب‌های مذهبی

۳. اسناد در یک یا بیش از یک محور (مانند: وحدت موضوعی-تاریخی، وحدت موضوعی-جغرافیایی،

وحدت ساختاری-شکلی و یا ترکیبی از آن‌ها) دارای اشتراک باشند.

مثال ۱، وحدت موضوعی:

ردیف: مکاتبات برگزاری مراسم و جشنواره‌ها

زیرردیف: مکاتبات برگزاری مراسم و جشنواره‌ها در فرمانداری بوشهر

مثال ۲، وحدت موضوعی-تاریخی:

ردیف: انحصار وراثت

زیرردیف: انحصار وراثت - ۱۳۴۵-

مثال ۳، وحدت موضوعی-جغرافیایی:

ردیف: انحصار وراثت

زیرردیف: انحصار وراثت - شیراز

مثال ۴، وحدت ساختاری-شکلی:

ردیف: بخشنامه‌های نخست‌وزیری (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

زیرردیف: بخشنامه‌های مهندسی جبهه و جنگ (۱۳۶۰-۱۳۵۹)

۴. در مواردی که به دلیل اشتراکات موضوعی نیاز به توصیف دقیق‌تر و جزئی‌تری نباشد.

مثال قوه قضائیه:

ردیف: پرونده‌های بازرسی

زیرردیف: پرونده‌های بازرسی امور اداری محاکمات

۵. اسناد فاقد ارزش اطلاعاتی مهم باشد.

مثال قوه قضائیه:

ردیف: جرائم اجتماعی

زیرردیف: ایراد ضرب و جرح ساده

۶. زمانی که بنا به دلایلی همچون فقدان یا از دست رفتن نظم اولیه و یا غیراستاندارد بودن آن، امکان تنظیم

ثانویه یا باز تنظیم (ردیف‌سازی مستند) وجود داشته باشد.

## مثال برای اسناد وزارت دادگستری

در بررسی اسناد مربوط به آیین دادرسی / مراحل رسیدگی به دعاوی، معمولاً گروه‌بندی موضوعی در ردیف‌های اسناد قابل مشاهده است. در ستون یک جدول ۱، مثال‌هایی از موضوعاتی با قابلیت توصیف در سطح ردیف و در ستون دو گروه‌بندی داخلی موضوعات هر ردیف، در سطح زیرردیف ارائه شده است. زمانی که اسناد قابلیت توصیف در سطح زیرردیف را دارند، این سطح از توصیف توصیه می‌شود. چنانچه در هنگام توصیف اسناد در سطح زیرردیف، اسنادی دارای ارزش و اهمیت باشند، علاوه بر توصیف سطح زیرردیف، در سطح پرونده نیز توصیف شوند. بدیهی است موضوعات جدیدی که قابلیت توصیف در سطوح ردیف / زیرردیف را دارا باشند، اما نه در فهرست موضوعات انتقالی از دستگاه مبدأ وجود داشته و نه در بانک مستندات، باید به تصویب مقامات ذی‌ربط برسد.

جدول ۱: مثال‌هایی از موضوعات با قابلیت توصیف در سطح ردیف / زیرردیف

۱. موضوع ردیف	۲. موضوع زیرردیف
اختلافات ملکی	اثبات / ادعای مالکیت (ارضی، مسکونی، تجاری و غیره) ابطال سند الزام به تنظیم سند اجاره (داری) بیع / صلح تصرف عدوانی مشاع
اختلافات خانوادگی	حقوق زن (مهریه، عسر و حرج، نفقه و غیره) حضانت طلاق
اختلافات مالی	اجرت‌المثل اعسار بازپرداخت دیون چک معاملات تجاری-ملکی
انحصار وراثت	اثبات نسب حکم رشد قیمومیت ماترک

۱. موضوع ردیف	۲. موضوع زیرردیف
اسناد رسمی	شناسنامه (صدور، تعویض، المثنی و غیره) جعل اسناد ابطال / صدور سند مالکیت
مناقشات اجتماعی	اختلافات قومی اخلال در نظم
اتباع بیگانه	تردد غیرمجاز
کارکنان قضایی	دادیاری و بازپرسی تخلفات انتظامی
وکالت / وکلای دادگستری	پروانه وکالت
انواع جرائم (اقتصادی - اجتماعی)	اخاذی اختلاس ارتشاء اهانت به مأمورین دولت تخریب اموال (دولتی / عمومی) جرائم رانندگی حکم دادگاه حمل اسلحه غیرمجاز خیانت در امانت دزدی رذایل اخلاقی (اعمال منافی عفت، تهمت، افترا و غیره) شهادت (گواهی، شهادت دروغ) ضرب و جرح قاچاق قتل (عمد / غیرعمد)

جدول ۲: مثالی از توصیف در سطح ردیف

۱ ناحیه شرح شناسه	
فرمانداری خدابنده شناسه سند: ۱۷۰۱۰۰/۲۹۳-۱۷۰۱۵۰/۲۹۳ امور اتباع بیگانه در شهرستان خدابنده ۱۳۸۴-۱۳۶۹. ردیف ۵۰ پرونده	۱-۱ خاستگاه کد(های) ارجاع/ بازبایی ۲-۱ عنوان ۳-۱ تاریخ(ها) ۴-۱ سطح توصیف ۵-۱ گستره و رسانه واحد توصیف
۳ ناحیه محتوا و ساختار	
مکاتبات دفتر امور اتباع و مهاجرین خارجی (داریوش ملکی) با فرمانداری (نصیری) و بخش‌داری‌های تابعه در خصوص اجرای بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به امور آوارگان و پناهندگان افغانی و عراقی از جمله ممنوعیت یا صدور کارت تردد، خدمات درمانی و بیمه، بازگشت داوطلبانه، اعزام و امور متخلفین، جرائم، امور تحصیلی و آموزش، استملاک اموال منقول، واگذاری اماکن استیجاری، ازدواج، حقوق زنان، تعیین مناطق ممنوعه برای تردد و اسکان، گذرنامه و کارت هویت.  واجد ارزش نگهداری دائم  این اسناد در اداره کل توصیف و پردازش اسناد بر اساس معیارهای ساختاری-محتوایی در سطح ردیف و زیرردیف بازتنظیم شده‌اند. سپس از بین ردیف‌ها چند نمونه نیز در سطح پرونده توصیف شدند.	۱-۳ دامنه و محتوا  ۲-۳ اطلاعات مربوط به ارزشیابی، امحا و جدول زمان بندی  ۳-۴ نظام تنظیم
۴ ناحیه شرایط دسترسی و استفاده	
عمومی. در حال حاضر کاربرگه ردیف اسناد قابل مشاهده نیست.  تعدادی از اسناد دارای رنگ رفتگی و نیازمند رقمی‌سازی است.	۱-۴ شرایط حاکم بر دسترسی  ۴-۴ مشخصه‌های فیزیکی و الزامات فنی
۷ ناحیه واپایش توصیف	
کارشناس: آناهیتا نظری ۲۰/۵/۱۴۰۰	۱-۷ یادداشت آرشیودار  ۳-۷ تاریخ توصیف‌ها

جدول ۳: مثالی از توصیف در سطح زیرردیف (مأخذ: URL 1)

۱ ناحیه شرح شناسه	
<p>ایران. وزارت آموزش و پرورش شناسه سند: ۵۴۵۸۶/۲۹۷</p> <p>مکاتبات وزارت آموزش و پرورش با کمیسیون فرهنگی هیات دولت</p>	<p>۱-۱ خاستگاه کد(های) ارجاع/ بازیابی</p> <p>۲-۱ عنوان</p>
<p>۱۳۸۷</p> <p>زیرردیف</p> <p>۱ زونکن</p>	<p>۳-۱ تاریخ(ها)</p> <p>۴-۱ سطح توصیف</p> <p>۵-۱ گستره و رسانه واحد توصیف</p>
۳ ناحیه محتوا و ساختار	
<p>مکاتبات سعید هاشمی و شیخ الاسلام (دبیر کمیسیون فرهنگی هیات دولت) با علیرضا علی احمدی (وزیر آموزش و پرورش) شامل اقدامات اجرایی آموزش و پرورش در زمینه طرح های آموزشی، پژوهشی و فناوری اطلاعات و ارتباطات، گزارش عملکرد (۱۳۸۶) کمیسیون فرهنگی، فهرست اسامی و سمت های اجرایی اعضا، تعداد جلسات برگزار شده، معرفی نماینده وزیر آموزش و پرورش جهت شرکت در جلسات، دستور جلسات و پیشنهادهای اعضا.</p> <p>واجد ارزش نگهداری دائم</p> <p>این اسناد در اداره کل توصیف و پردازش اسناد بر اساس معیارهای ساختاری - محتوایی در سطح ردیف بازتنظیم شده اند.</p>	<p>۱-۳ دامنه و محتوا</p> <p>۲-۳ اطلاعات مربوط به ارزشیابی، امحا و جدول زمان بندی</p> <p>۳-۴ نظام تنظیم</p>
۴ ناحیه شرایط دسترسی و استفاده	
<p>عمومی</p> <p>تعدادی از اسناد دارای رنگ رفتگی و نیازمند رقمی سازی است.</p>	<p>۱-۴ شرایط حاکم بر دسترسی</p> <p>۴-۴ مشخصه های فیزیکی و الزامات فنی</p>
۷ ناحیه واپایش توصیف	
<p>کارشناس: آناهیتا نظری</p> <p>۱۸/۰۹/۲۰۲۲</p>	<p>۱-۷ یادداشت آرشیدار</p> <p>۳-۷ تاریخ توصیف ها</p>

## نتیجه

مقاله حاضر نمونه (مدل) طراحی و عملیاتی شده برای تنظیم اسناد متنی در سطح ردیف است که بنا به مقتضیات بومی و سازمانی ارائه شده و قابل الگوبرداری در سایر آرشیوهای کشور است. بر اساس استانداردهای بین‌المللی، تنظیم و توصیف اسناد تابع اصولی است که مهم‌ترین آن اصل احترام به سندگان و دو اصل فرعی احترام به خاستگاه و نظم اصلی یا اولیه است. بر اساس مدل تنظیم شورای بین‌المللی آرشیو (ایکا، ۲۰۰۰) تنظیم به شکل سلسله مراتبی کل - جزء است و این سطوح با نام‌های سندگان، ردیف، پرونده و فقره شناخته شده و معادل آن در سایر استانداردها نیز پذیرفته شده است. طبق اصل احترام به نظم اولیه، چنانچه اسناد دارای نظم اولیه باشند، ضمن حفظ نظم اولیه، ابتدا گروه‌بندی‌های داخلی شناسایی شده و اطلاعات توصیفی متناسب با آن‌ها ارائه می‌شود. در صورت فقدان یا از بین رفتن نظم اولیه، ابتدا اسناد بر اساس معیارهای فیزیکی و محتوایی (اشتراکات موضوعی، تاریخی، جغرافیایی، ساختاری و شکلی) تنظیم شده و در سطح ردیف تا پرونده، بنا بر تعیین ارزش اطلاعاتی، رعایت تناسب اطلاعات و اجتناب از تکرار اطلاعات توصیف می‌شوند.

## منابع

۱. استاندارد ملی ایران شماره ۲۲۷۵۴-۱۳۹۸. توصیف آرشیوی- کلیات.
۲. شورای جهانی آرشیو. (۱۳۷۴). استانداردهای بین‌المللی شرح‌نویسی اسناد آرشیوی. ترجمه اعظم‌السادات حسینی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. (شماره ۳۸)، [تکثیر محدود].
۳. عزیزی، غلامرضا، و همکاران. (۱۳۹۲). مجموعه قوانین، مقررات و شیوه‌نامه‌های آرشیوی: شیوه‌نامه‌ها و رویه‌های تنظیم و توصیف اسناد آرشیوی (ج ۲: اسناد متنی کاغذی و عکس). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت اسناد ملی.
۴. عزیزی، غلامرضا. (۱۳۸۵). «درآمدی بر مدیریت اسناد». گنجینه اسناد. (شماره ۱۶)، ۹۷-۹۰.
۵. کوك، تری. (۱۳۹۴). «مفهوم فوندهای آرشیوی در عصر پسا-تملك: فرضیه، چالش‌ها و راه‌حل‌ها». ترجمه رضا مهاجر. آرشیو ملی. (شماره ۲)، ۵۵-۳۸.
۶. نظری، آناهیتا. (۱۳۹۸). «توصیف عنوان منابع آرشیوی بر اساس استانداردهای بین‌المللی». گنجینه اسناد. (شماره ۲۹)، ۱۸۵-۱۶۸.
7. ACA: Association of Canadian Archivists. (2008). Rules for Archival Description (RAD). [http://www.cdncouncilarchives.ca/RAD/RADComplete\\_July2008.pdf](http://www.cdncouncilarchives.ca/RAD/RADComplete_July2008.pdf)
8. ICA. (1994). General International Standard Archival Description (ISAD -G). International council On Archives. Committee on Best Practices and Standards.
9. ICA. (2000). General International Standard Archival Description (ISAD -G). International council On Archives. Committee on Best Practices and Standards. <https://www.ica.org/en/isadg-general-international-standard-archival-description-second-edition>
10. Evans, Max. (1986). "Authority Control: An Alternative to the Record Group Concept". American Archivist. (vol 49), 249-261.
11. Holmes, Oliver W. (1964). "Archival Arrangement -Five Different Operations at Five Different Lev-

els". American Archivist. (vol 27), 21-24.

12. Procter, Margaret; and Michael Cook. (2016). Manual of Archival Description (MAD). (3rd ed.). New York. Rutledge.
13. SAA: Society of American Archivist. (2013). Describing Archives: A Content Standard (DACS). Chicago: Society of American Archivists.
14. URL1:[https://opac.nlai.ir/opacprod/search/brief\\_List\\_Search.do?command=FULL\\_VIEW&id=8977554&pageStatus=1&sortKeyValue1=sortkey\\_title&sortKeyValue2=sortkey\\_author](https://opac.nlai.ir/opacprod/search/brief_List_Search.do?command=FULL_VIEW&id=8977554&pageStatus=1&sortKeyValue1=sortkey_title&sortKeyValue2=sortkey_author)

## The Establishment of a Special Form of Orezanevisis in the Safavid Era



Omid Rezaei<sup>1</sup>

### Abstract

Ghavam Mohammad Shirazi was an administrator of religious and judicial affairs in the Safavid era. After several years writing, examining, and verifying the deeds, and in response to the needs of society and the demand of his relatives, he wrote a book called Resaleh Dastour (Shorout), meaning rule book (conditions). This work talks briefly about a special type of sejel (recorded manuscript) called “Oreza Neveshtan”, common among the judges and nayebs (procurators) of Shiraz. The concise work mentions nothing about the way of writing it. This study aimed to explore the writing of this special type of sejel on sharia decrees (deeds). This was done using a descriptive analytical method and relying on documents published in the form of books and articles and archival sources. In the meanwhile, Shirazi narrating style was validated. The results indicated that by “Oreza Neveshtan” they mean graphically using the words “Oreza... Alayya” (it was offered... to me) in the recorded manuscripts of the highest-rank Safavid officials in Isfahan and not the judges of Shiraz. This way of recording indicates the difference of authority of Sheikh al-Islam and Nayib al-Sadr from other Islamic jurists in Isfahan in the Safavid era.

**Keywords:** Orezanevisi, Manuscript Writing, Diwan al-Sidara, Safavid, Sheikh al-Islam, Isfahan.

---

1. MA in History, Law Researcher, Endowments Organization, Tehran, Iran (rezaiomid@gmail.com)



## استقرار فرم خاص عَرَضِ نویسی در دوره صفوی

امید رضائی<sup>۱</sup>

### چکیده

از جمله متصدیان امور دینی و قضائی دوره صفوی که پس از سال‌ها فعالیت در حوزه نگارش و تصدیق و بررسی حقوقی قباله‌ها، برحسب نیاز جامعه و تقاضای اطرافیان اثری به نام رساله دستور (شروط) نوشت، قوام محمد شیرازی است. در این رساله از نوع سَجَل (تصدیق) خاص با عنوان «عَرَضِ نوشتن» که در میان قضات شیراز و نایبان مرسوم بوده به اختصار سخن رفته است، چنانکه درباره طرز نگارش و تدوین آن مطلبی ارائه نکرده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیلی توصیفی مبنی بر اسناد منتشره در قالب کتاب و مقاله و منابع آرشیوی، ضمن اعتبارسنجی روایت شیرازی، طرز نگارش و تدوین این نوع سَجَل خاص بر وثایق شرعی (قباله‌ها) را بررسی نماید. یافته‌های این پژوهش نشان داد که منظور از عَرَضِ نوشتن استفاده از کلمه «عَرَض ... عَلَیَّ» به طرز گرافیکی در سَجَل عالی‌ترین مقامات صفوی مستقر در اصفهان بوده نه قضات شیراز. این سَجَل اقتدار و تمایز صدور، شیخ الاسلام و نائب‌الصدر را از سایر فقها در اصفهان دوره صفوی برای معاصران و آیندگان یادآور می‌شود.

واژگان کلیدی: عَرَضِ نویسی، نوشته‌نگاری، دیوان‌الصداره، صفوی، شیخ الاسلام، اصفهان

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، محقق حقوقی، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، ایران (rezaiomid@gmail.com)

## مدخل

یکی از معانی سِجِل (تصدیق) در مورد عقود و ایقاعات، تأیید نوشته متن سند (قباله / وثیقه) توسط قاضی یا موثقین در ذیل یا هامش است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۹: ۷۵۰/۲). در رساله دستور (شیرازی، ۲۰۲۱) که یک دیوان سالار قضائی دوره صفوی به نام قوام محمد شیرازی در حوالی ۱۰۰۰ق به زبان فارسی نوشته، درباره نوع خاصی از سِجِل به نام «عُرْضِ نوشتن» قاضی قضات فارس در حدود ۳۰۰ کلمه سخن رفته است. این پاراگراف در آخرین بخش «باب ثانی از خاتمه» آمده است. (شیرازی، ۲۰۲۱: ۱۵۷-۱۵۶) این در حالی است که خاتمه شامل دو باب بوده و باب اول به «خطبه و سِجِل هر یک از وثایق» اختصاص دارد. (همان: ۱۳۹-۱۱۵) ضمناً، برخلاف شیوه رساله، در این بخش او به عنوان نمونه، حتی متن یک عُرْضِ نوشته را ارائه نکرده تا چه رسد به اینکه ساختار کلی آن‌ها را تشریح نماید.

## پیشینه پژوهش

در راستای این پژوهش اصل و رونوشت‌های وقف‌نامه‌های دوره صفوی فارس، حداقل در آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه بررسی شد، ولی حتی یک نمونه سند عُرْضِ دار به دست نیامد. از این رو، این پرسش را می‌توان مطرح نمود که آن پاراگراف پایانی را واقعاً شیرازی نوشته یا فردی دیگر به متن الحاق نموده است؟ بررسی قدیم‌ترین اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (Gronke, 1982) هم آشکار کرد در این منطقه سِجِل نویسی با «عُرْضِ» معمول نبوده است، اما در میان قباله‌های قرن هشتم و سال‌های پایانی قرن نهم هجری قمری، محفوظ در موزه ماتناداران ایروان که چند دهه قبل شرق‌شناس معروف، هاکوپ پاپازیان (۱۳۷۶-۱۲۹۸ ش) تصحیح و منتشر کرده است، حداقل دو نمونه عُرْضِ دار وجود دارد که در ادامه معرفی خواهد شد.

## روش پژوهش

این پژوهش به روش پژوهش‌های تاریخی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تعداد قابل توجهی اصل و سواد (رونوشت) وقف‌نامه‌ها و قباله‌هایی است که در چند آرشیو و چند کتاب به دست آمده‌اند به کمک می‌کنند تا حد امکان موضوع تأسیس و تداوم یک قاعده سِجِل نویسی را در وثایق شرعی دوره صفوی نقد و بررسی نمود.

## قرن هشتم و نهم هجری قمری

یک نمونه اولیه که سِجِل با شروع «عُرْضِ» دارد، تصدیق مفصلی بر وقف‌نامه کلیسای حضرت کورک در جزیره لیم دریاچه وان به تاریخ شعبان ۷۰۴ق / ۱۳۰۵م است. (پاپازیان، ۱۹۶۸: ۵۰۹/۲، ۴۰۶) این تصدیق ۵۰ کلمه‌ای

۱. در عقد به اراده دو نفر نیاز است، اما در ایقاع تنها با اراده یک نفر، عمل حقوقی صورت می‌گیرد. برای بستن قرارداد نیاز به توافق است، اما برای شکل‌گیری ایقاع، نیاز به توافق نیست. قرارداد چون با توافق صورت می‌گیرد نیازی به اعلان ندارد، اما ایقاع، اگرچه یک عمل منفرد است برای اینکه اثر داشته باشد، باید اعلام شود.

چهاربخشی است. بخش اول «بعد ما عُرِضَ عَلَيَّ» است. بخش دوم فشرده‌ای از مفاد سند که مطابق شرع است. بخش سوم معرفی فقیه و بخش چهارم مهر تأییدیه مفاد تصدیق که از این قرار است: «بعد ما عُرِضَ عَلَيَّ هذه الوقفية المشتملة على اوقاف كنيسة المدعوة بكنيسة ليم الكائنة بلوای آموك من توابع وان المحمية تفرق لفرق الأرامن الذمى النصرارى و صادقت مضمونها مطابق للشرع الشريف فحيث جوز اوقافهم أمضيتها على ما ألقيتها وأنا الفقير خادم الشرع شجاع بن محمد المفوض اليه قضاء وان. مهر».

در حدود دویست سال بعد، در واپسین سال‌های قرن نهم هجری قمری، تصدیقی ۱۳ کلمه‌ای داریم که بر قبالة قریه اوشکان به تاریخ ۲۵ رمضان ۸۹۴ ق / ۱۴۸۹ م نوشته شده است. (همان: ۵۵۴، ۴۵۴) این تصدیق فشرده که با «هو» شروع شده برخلاف سجل قبلی بلافاصله با «عُرِضَ» شروع شده، سه بخشی است. بخش اول آن «عُرِضَ عَلَيَّ»، بخش دوم اشاره‌ای به مفاد سند که مطابق با شرع بوده است و بخش سوم معرفی صاحب سجل است. این شخص مهری برای تأییدیه نوشته‌اش نداشته است. متن سجل بدین قرار است: «هو / عُرِضَ عَلَيَّ و اطلعت على ما فيه. حرره يعقوب الحنفي چخورسعدی».

این دو نمونه با نمونه‌های شناخته شده در قرن دهم هجری قمری که در ادامه معرفی خواهد شد، در عین شباهت متنی یک تفاوت بنیادی صوری دارد.

### مقامات دینی عالی رتبه ساکن اصفهان

چنانکه گفته شد، در رساله دستور موضوع «عُرِضَ نوشتن» قضات فارس به اختصار مطرح شده و پایه‌گذار این شیوه تصدیق نویسی را فیلسوف معروف، علامه ملا جلال‌الدین دوانی (وفات ۹۱۸ ق یا ۹۲۸ ق) قاضی فارس (دهخدا، ۱۳۸۳: ۶۸/۵) معرفی کرده که تصدیق خود را در حاشیه راست (حاشیه یمین) محاذی سطر اول و دوم وثائق شرعی (بناحیق / حجات) می‌نوشت. مؤلف در ادامه تأکید دارد وقتی نوبت به غیاث‌الدین منصور حسینی حسینی دشتکی (وفات ۹۴۰ ق یا ۹۴۸ ق یا ۹۴۹ ق) رسید که صدر الصدور شاه‌طهماسب بود و در چهارده سالگی داعیه جدل و مناظره با علامه دوانی را داشت، (همان: ۱۴۸۹۰/۱۰) به سبب علو شأن محل عُرِضَ، از حاشیه راست صفحه به صدر قریب سر وثائق تغییر یافت و از آن تاریخ تا زمان تحریر این رساله، وکلا و نواب هر دو به همان قاعده قدیم رفتار می‌کنند. عین عبارت او چنین است: «و در ازمنه قضات سابقین عُرِضَ نوشتن متعارف نبود و رقم قاضی قضات به «یمین» سجل بود و اگر در عصری قاضی متعدده بوده رو به یکدیگر کرد سجل می‌نموده‌اند الا بعضی که به واسطه علو رتبه و امتیاز از شرکا مقدم فی الجمله بر ماسوای کرده‌اند. [۱۵۱\*] (۱۴۷) / چون نوبت به متأخرین رسید مثل حضرت علامه دوانی، قدس سرّه، و ما بعد زمانه به واسطه کثرت علو شأن، عُرِضَ بر حجات می‌نوشته‌اند و در «محاذی سطر اول و دویم» از «حاشیه یمین» صورت عُرِضَ علی عُرِضَ صرف و امثال ذلک نوشته‌اند و گاهی جمع میان عُرِضَ و سجل هم کرده‌اند جهت حفظ مرتبه قاضی قضاتی و یک مرتبه که از آن متجاوز شده نوبت به عالیحضرت علامه‌العلمائی فی العالم امیر غیاث‌الدین منصور قدس سرّه رسید به واسطه کثرت علو شأن و سمو مکان و غلبه من جمیع الوجوه بر اکبر سلف و خلف بلکه بر صدور منیع الشأن، محل

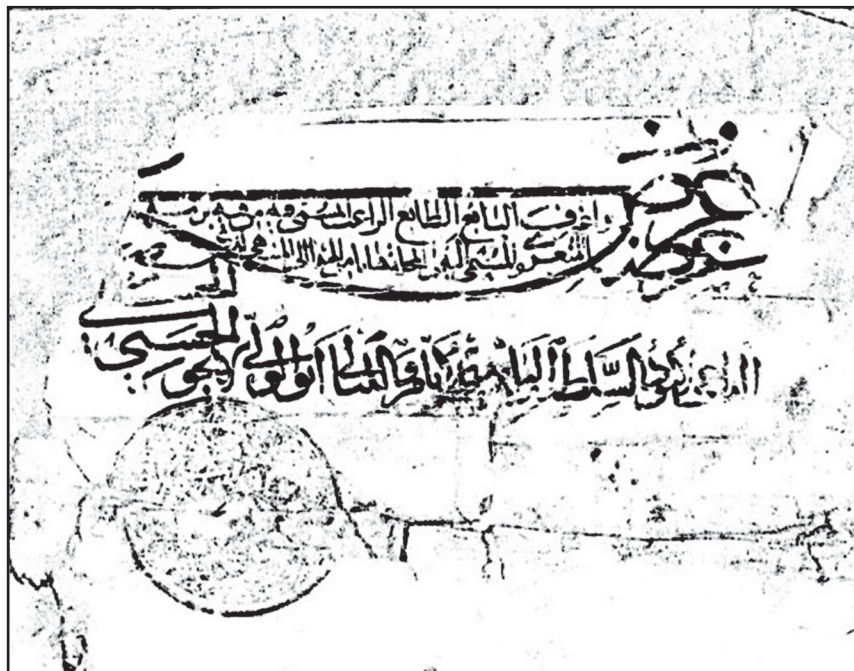
عُرْض را از حاشیه معهوده حجات تغییر داده‌اند بر فوق سجلات صدر، قریب به سر بنچاق قرار داده، عُرْض خود مرقوم می‌فرمودند و گاه بر عُرْض دیگر عبارات مشعر بر مقاعد حجت و موهم دیگر تعریضات بر مقاصد ما بُلغ، بیان و أفصح تبیان که بی تکلف، جان معانی کثیره و تعریضات خفیه در قالب عبارت قصیره، مندرج فرموده، اضافه نموده، مبادی صدر مجله را مزین و مشرف می‌نمودند. وکلا و نایبان ایشان بر جای سجل قضات سلف سجل مشحون به القاب همایون آن حضرت [۱۵۲\*] (۱۴۸) می‌نوشتند و بی تکلف، اکثر آن جماعت که نواب آن حضرت بودند استحقاق و استیصال این امر داشتند و ارتقاء عُرْض مخترع و سُنَّة سَنِّیه آن حضرت علی مرتبت بود و از آن تاریخ الی الیوم حضرات عالیات که قاضی قضات فارس بوده‌اند و هستند، اقتدا به این سنت نموده‌اند و می‌نمایند و وکلا و نواب حضرات به همان قاعده قدیم، سجل خود بر صدر مجلات مشحون به شطری از مناقب منوب قلمی می‌نمایند و بالجمله شأن عالی حضرات متأخرین در آن مرتبه بوده و هست که وکلا و نایبان خود را در مرتبه قضات سلف می‌داشتند و می‌دانند [...]. (شیرازی، ۲۰۲۱: ۱۵۷-۱۵۶)

این رساله مورد توجه بهاللو قرار گرفته است. (Bhalloo, 2023: 25-27) او بآنکه صرفاً به قبالة کشفگران که نیم قرن قبل (۱۳۵۱ق) معرفی و منتشر شده (مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۲: ۹۹۶-۹۹۱)، پرداخته، اما از عبارت «از چند فقره از اسناد حقوقی صفوی به این نتیجه می‌رسیم که یک اتفاق مهم توسط قاضی افتاده»، استفاده کرده است. (Bhalloo, 2023: 26) مدرسی طباطبائی نخستین بار، به درستی کلمات ابتدای تصدیق را «عُرْض غَرَضَه» (مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۲: ۹۹۶) قرائت کرد، اما در انتشار دوباره این مقاله به «عُرْض غَرَضَه» تغییر داد. (مدرسی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۹۰) بهاللو بآنکه به مقاله ۱۳۵۲ش استناد نموده، اما قرائت دوم را انتخاب کرده است. احتمال دارد آزادی عمل خوشنویس در زیبانویسی سبب شده باشد تا که نقطه حرف «غ» در «غَرَضَه» را از بالا حرف «غ» به داخل دهنه آن ببرد. بعلاوه، او این تصدیق را با استفاده از پنج حرف نخست الفبای انگلیسی، پنج‌بخشی معرفی کرده است (Bhalloo, 2023: 26-27) و این نیز خالی از ایراد نیست و در ادامه از آن سخن می‌رود.

### انجوی حسنی حسینی

چنانکه گفته شد، فعلاً تصدیق ابوالولی بن شاه محمود انجوی حسنی حسینی قدیم‌ترین عُرْض نویسی در دوره صفوی است. (تصویر ۱) او از ۹۷۶ق وارد مناصب دیوانی شد تا اینکه بالاخره پس از پشت سر گذاشتن مناصب مختلف از ۹۹۶ق تا ۱۰۱۵ق، صدر شاه‌عباس صفوی شد. نکته جالب توجه محل تصدیق یا همان عُرْض ابوالولی انجوی است که باگذشت هفت الی هشت دهه از وفات علامه دوانی، همچنان در حاشیه راست بالاتر از دو سجل دیگر ترسیم گردیده است. این نمونه اصیل آشکار می‌سازد عُرْض نوشتن صرفاً نوشته‌ای نبوده که با کلمه «عُرْض» شروع شود، بلکه عبارت «عُرْض غَرَضَه ... عَلَی» بوده که در این تصدیق به دلیل افتادگی «عَل» از واژه «عَلِی» فقط «ی» کشیده آن باقی مانده است. درحالی‌که بهاللو آن را خطی سیاه (a blake line) دانسته است. (Bhalloo, 2023: 27) بخش‌های سه‌گانه بعدی عبارت‌اند از عبارت فقهی مرتبط با عقد مشتمل بر «اعترف ... لَدَی» و مشخصات صاحب تصدیق مشتمل بر «الدّاعی ... الحسینی» و در پایان مهر تأییدیه تصدیق.

این سَجَلِ ما حَصَلَ تَلَاشِ خَلَاقَانِهِ يَكُ خَوْشَنُويسِ مَبْتَزِ بُوْدِهِ اسْت. او با سه خط ثلث، نسخ و رقاع این سَجَلِ را نوشته است. با توجه به منبعی تاریخی احتمال دارد این اثر هنری را مولانا میرزا علی، خوشنویس، منشی، خطیب، قاری، قاضی سلطانی و طارمین پدید آورده باشد. او در کتابت خطوط، مهارت تمام داشت و حجج، صکوک، قبالات و امثله دیوان الصدارة انجوییه به قلم و رقم او بود. (درباره این هنرمند، نک: منشی قمی، ۱۴۰۰: ۷۷-۷۶) بخش اول یا همان «عُرْضُ غَرَضُهُ ... عَلَيَّ» به خط ثلث که از نظر اندازه و وزن حروف و کلمات از بقیه کلمات و بخش‌ها برجسته‌تر است، بخش دوم عبارت فقهی به خط نسخ و بخش سوم مشخصات صاحب تصدیق به خط رقاع است. بخش اول با قلمی درشت‌تر از سایر بخش‌ها متمایز گردیده است. از نظر خوشنویسی، در ترکیب این کلمات (عُرْضُ غَرَضُهُ ... عَلَيَّ) که می‌توان آن‌ها را یک عبارت فرض کرد، به سبب دقت در تحریر، حسن مجاورت وجود دارد. تعیین اندازه و طریقه قرار گرفتن اشکال برحسب خط کرسی و مجاورت در این سَجَلِ کاملاً هویدا است. به عبارت دیگر، در این سَجَلِ، حرف «ض» در «عُرْضُ» به صورت جزر نوشته شده تا عبارت دو سطری بخش دوم را در برگیرد. حتی می‌توان گفت خوشنویس، اول عبارت دو سطری بخش دوم را به خط نسخ تحریر کرده باشد، سپس حرف «ض» از بخش اول را و در ادامه دهانه ضاد را با استفاده از حرف «ی» و قاعده مدنویسی تام پوشانده، بعد از آن «عُرْ - غَرَضُهُ -» را برحسب قاعده حسن هم جواری با همان قلم در سطر بالا و پایین نوشته، (درباره اصول خوشنویسی و انواع خط، نک: یوسفی، ۱۳۸۳) و در آخر، بخش سوم را آورده است که دقیقاً طول عبارت آن به اندازه «عُرْضُ» است.



تصویر ۱: عُرْضُ نُويسِ چَندِ سَطْرِي بِهَ خَطِّ نَسْخِ، ثَلْثِ وَ رِقَاعِ (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفيلم ها: ۴۰۴۲)

این خوشنویس فراتر از یک محرر شرعیات عمل نموده، به طوری که تصدیق نویسی را در شکل و فرمی فکورانه

و البته چشم‌نواز ارائه داشته است، چنانکه بیننده صرفاً با یک متن مواجه نیست، بلکه با یک نوشته‌نگاری (تایپوگرافی) روبرو است؛ نمادی بالای سطر اول و نزدیک سمت چپ صفحه که به خوبی جلوه‌گری دارد و در میان سایر مصدقان سند، او را متمایز می‌سازد. استفاده از این روش سبب شد تا این مجموعه چندگانه به لحاظ بصری، اطلاعات را به‌گونه‌ای ساماندهی کند که به راحتی قابل تمایز و خوانش باشد. شایان ذکر است با توجه به دو سندی که از ابوالولی انجوی سراغ داریم: یکی رونوشت وقف‌نامه میرزا احمد کفرانی به تاریخ جمادی‌الاولی ۹۸۸ ق (اسناد موقوفات اصفهان، ۱۳۸۸: ۲۷۷-۲۳۸) و مبیعه‌نامه قطعی شهربانو زوجه میرزا سلمان جابری انصاری به تاریخ ربیع‌الاول ۹۸۹ ق (اشراقی، ۱۳۷۶: ۹-۴) به نظر می‌رسد او تا قبل از مبیعه‌نامه ۹۹۹ ق کفشگران انجوی عَرَضِ نویسی نمی‌کرده است.

## خاندان کرکی

اسنادی وجود دارد که توسط افرادی از خاندان کرکی (درباره این خاندان، نک: جعفریان، ۱۳۸۷) که منصب صدارت (درباره صدور، نک: Arjomand, 1984, Part 5 و درباره اسناد بجا مانده از صدور صفوی، نک: مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۳؛ همچنین بهاللو و رضائی، ۱۴۰۰) و شیخ‌الاسلامی داشته‌اند، عَرَضِ نویسی شده است. یکی از این اسناد که عَرَضِ نویسی دارد، وقف‌نامه مورخه ۱۰۵۵ ق میرزا محسن رضوی بوده که در مسیر سفر به حج و اقامت در اصفهان تنظیم شده است. البته در متن آمده یک بار پیش از مفاد آن در ۱۰۵۳ ق در محضر علمای مشهد تنظیم و صیغه وقف جاری شده بوده است. اصل سند در دست نیست. نسخه منتشرشده بر اساس رونوشتی قاجاری است. (انزایی نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۰۹) در این نسخه تصدیق موردنظر چنین رونویسی گردیده است: «قد عَرَضَ عَرَضَ الصَّحِيفَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ عَلَيَّ لَدَى السَّيِّدِ الْوَاقِفِ، عَرَضَ مَضْمُونِ بَيَانَةِ صَرِيحاً لَمْ يَشْر فَيَه». (همان: ۱۰۹)

این سند، تاکنون قدیم‌ترین عَرَضِ نویسی هم‌زمان است. بدین معنی که دو نفر هم‌زمان با استفاده از «عَرَضِ» مفاد این سند شرعی را تصدیق کرده‌اند. با توجه به زمان تحریر سند، اولین «عَرَضَ عَرَضَهُ ... عَلَيَّ» به احتمال زیاد متعلق به میرزا حبیب‌الله صدر (۱۰۶۰-۱۰۴۱ ق) باشد. عبارت تصدیق دوم که کوتاه بوده چنین است: «عَرَضَ مَضْمُونِ بَيَانَةِ صَرِيحاً لَمْ يَشْر فَيَه». تصدیق دوم از این نظر مهم است که بجای «عَرَضَهُ» از «مَضْمُونِ بَيَانَةِ» استفاده کرده که معنی و مفهوم دیگری از «عَرَضَهُ» است. با توجه به نمونه‌های دیگر که در ادامه ارائه خواهد شد، احتمالاً این تصدیق متعلق به یکی از فرزندان او چه بسا میرزا علی‌رضا شیخ‌الاسلام اصفهان باشد. با این توضیحات، حال می‌توان گفت کسی که این رونوشت را تهیه نموده، مسلماً با قاعده عَرَضِ نویسی و پدیدآورندگان آشنا نبوده است. از این رو، متن دو سجد را در هم ادغام و به اشتباه مهر شاه‌عباس را زیر آن افزوده است.

سند دیگر عَرَضِ دار، وقف‌نامه کوتاهی از محمد جابری انصاری است که احتمالاً کمی پس از وقف‌نامه مفصل او در همان ۱۰۵۸ ق تنظیم شده است. (اسناد موقوفات اصفهان، ۱۳۸۸: ۴۳۳/۵، ۳۹۹) این تصدیق که یک عَرَضِ نوشته مختصر دارد کلاً به خط رفاع است. در این سجد نمادگونه، حرف «ض» در «عَرَضِ» به صورت

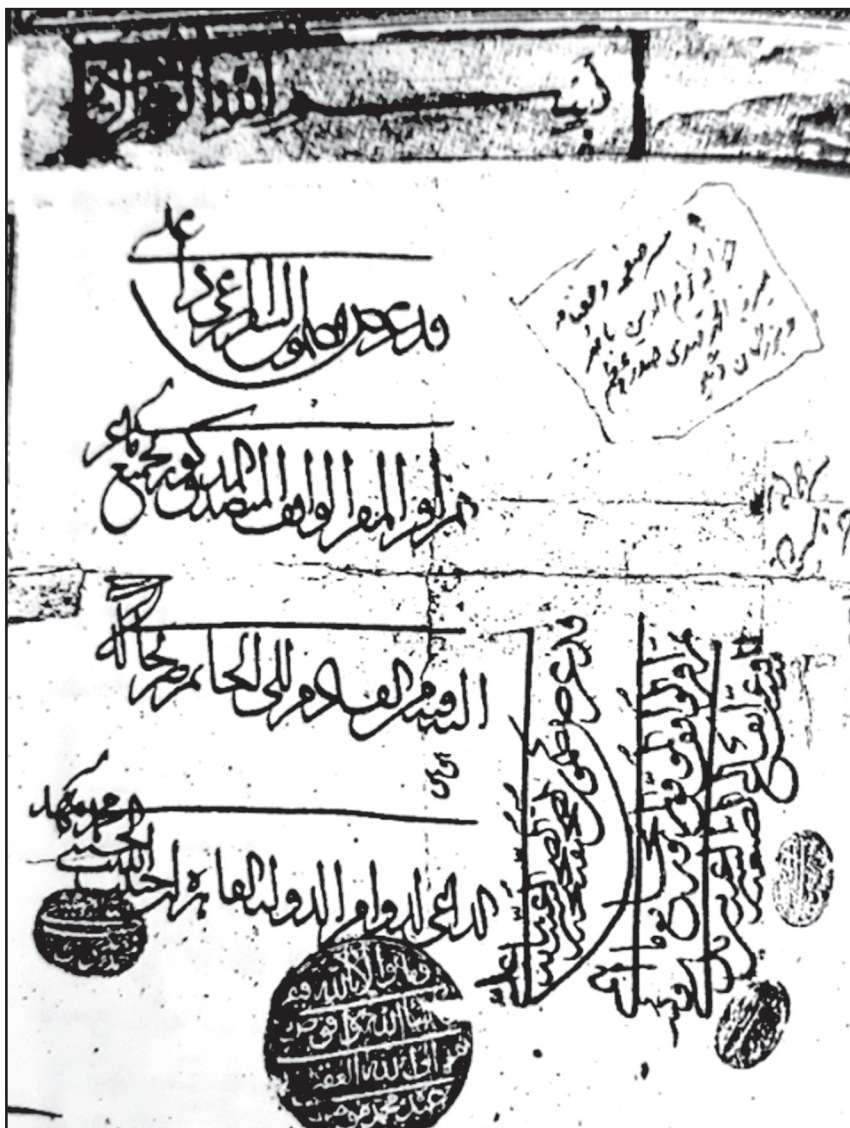
جزر نوشته شده و عبارت «مضمون الحاشیه عَلَیَّ حرره» در دهانه ضاد درج گردیده و در آخر با استفاده از حرف «ی» و قاعده مدنویسی تام پوشانده شده است. متن این عُرْضْ نوشته بدین قرار است: «هو/ عُرْضْ مضمون الحاشیه عَلَیَّ. حرره».

در زمان رونویسی این سند، نه تنها سهواً برای این تصدیق، سه مهر مختلف معرفی شده، بلکه نام پدر میرزا حبیب الله را به جای حسین، ابن محمدصادق اعلام کرده‌اند. (همان: ۴۳۳) در این سال، میرزا حبیب الله صدرممالک بوده است. (رضائی، ۱۳۹۳: ۵۲-۴۳؛ رضائی، ۱۳۸۹: ۸۷-۷۱) شایان ذکر است، این مهر با مهری که برای تأیید امثله استفاده می‌کرده است، فرق دارد.

سند دیگر، وقف نامه حاجی میرزا محمدعلی بن آقانور به تاریخ سوم رجب ۱۰۶۹ق است. از این سند دو رونوشت مختلف قاجاری منتشر شده است. یکی روی سربرگ اداره اوقاف اصفهان و دیگری به تاریخ ۱۲۵۴ق. (اسناد موقوفات اصفهان، ۱۳۸۸: ۳/۵۰۷-۴۹۸) برخلاف کارمند اداری اوقاف اصفهان، محرری که رونوشت ۱۲۵۴ق را تهیه نموده، فرم عُرْضْ نویسی را تا حدودی حفظ و ارائه کرده است. متن تصدیق چنین است: «عُرْضْ مضمونه صریحاً فأقرّ الواقف الموفق عَلَیَّ ما زبر و رقم فيه من البداية الى النهاية و جرت الصیغه الشرعیه لدی. محل خاتم شریف عالی جناب شامخ القاب حقایق و معارف انتساب مرجع الانام و ملاذ الفخام قدوة الفضلاء الکرام فی عصره و الايام الغریق بحار انوار رحمت الله طائر ریاض جنه الله السید السند المیرزا علیرضا نور الله مضجعه». (همان: ۳/۵۰۶، ۵۰۰)

این سند، تاکنون قدیم‌ترین عُرْضْ نویسی یک شیخ الاسلام به تنهایی است. شخص موردنظر همان میرزا علیرضا شیخ الاسلام اصفهان است. در اینجا نیز مثل چند سند قبلی بجای «عُرْضْ» از مترادف آن «مضمونه» استفاده شده است. البته او که در ۱۰۷۹ق از مصدقان وقف نامه والده شاه سلیمان صفوی بوده و تصدیق مفصلی بر این سند نوشته، عُرْضْ نویسی نکرده است. (همان: ۳۱۰/۷)

بررسی متون دیگر ما را به تصویر اصل وقف نامه عبدالکریم براکوهی سیرجانی می‌رساند که در تاریخ ۱۰۷۱ق تحریر گردیده است. (باستانی‌پاریزی، ۱۳۹۰: ۵۷۷) گفتنی است متن عُرْضْ های منتشره نسبت به اصل سند ایراداتی دارد. این سند دو عُرْضْ نوشته هم‌زمان به خط رقاع دارد. اولی که با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع شده متعلق به میرزا محمد مهدی اعتمادالدوله بوده به جای «عُرْضْ عُرْضْ ... عَلَیَّ» از «قد عُرْضْ مضمون ... داعی» و دومی که با «هو هو» شروع شده متعلق به برادرش میرزا علیرضا شیخ الاسلام بوده از «قد عُرْضْ مضمون ... لدی» استفاده کرده است.



تصویر ۲: دو عَرَضِ نوشته هم‌زمان چند سطری به خط رقا (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۵۷۷)

محرر و کارگزار دیوان الصداره برای نوشتن این تصدیق‌ها از یک قلم متوسط استفاده کرده و با طول سطر و تعداد کلماتی که با هم هماهنگی ندارد، به خوبی نشان می‌دهد محرر در خط رقا تبحر کافی نداشته، اما با فرم کلی عَرَضِ نویسی انجوی آشنا بوده است. به هر حال، با توجه به طرز نوشتن، به نظر می‌رسد هر دو برادر در یک مجلس حضور داشته و یک محرر تصدیقات هر دو نفر را هم‌زمان نوشته است.

### سادات رضوی

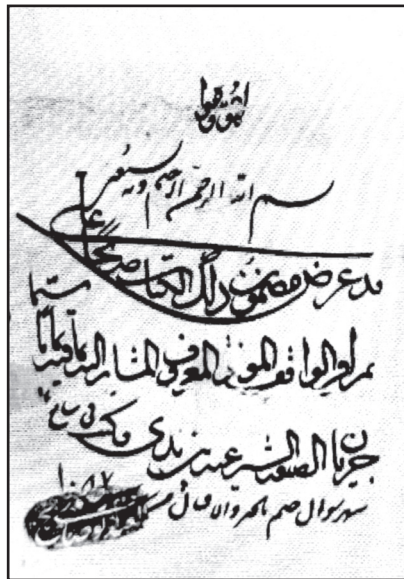
برخی از افراد خاندان رضوی مشهد که منصب صدرات داشته‌اند، در زمان تصدیق قباله‌ها از عَرَضِ نویسی استفاده کرده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده نقش دیوان‌الصداره در تداوم این سنت است. یکی از این اسناد،

رونوشت وقف نامه میرزا محمدباقر حسینا وزیر قورچی به تاریخ ۱۷ جمادی الثانی ۱۰۸۵ق است. (اعظم واقفی، ۱۳۷۹: ۱۹۶-۱۸۸) تصدیق عَرْض دار سر سند از میرزا ابوصالح صدر ممالک است: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعین / قد عَرْض مضمون ذلك الكتاب الشرعی عَلَی فَاقر الواقف الموفق المعروف المشار الیه بما [نُمی] الیه فیهِ من المبدء الی الماب صار لدی [و کتب] فی ثامن عشر شهر جمادی الثانی من شهر سنه ۱۰۸۵. [محل مهر]». (همان: ۱۹۶، ۱۹۳)

به دلیل رونوشت بودن، به جز متن و طرز کلی نوشته نگاری، تنوع خط و مهر صدر نامشخص است، اما خوشبختانه بر اساس سند دیگری که اصل است این ابهامات برطرف می گردد.

سند مورد نظر که دو عَرْض نوشته هم زمان دارد، وقف نامه غلام محمد صدیقی به تاریخ هفتم شوال ۱۰۸۷ق است. (دفتر موقوفات آستان قدس رضوی، شماره ۱۷) تصدیق عَرْض دار یک سطر که سمت چپ و نزدیک سر وقف نامه است، متعلق به میرزا ابوطالب رضوی ابن محمدباقر، صدر خاصه است که ۲۱ سال این منصب را در اختیار داشت. تصدیق او چنین است: «قد عَرْض مضمون الصحيفة الصحيحة الشرعية ... لَدَى ... [مهر بیضی / نستعلیق]: «... بقضاء الله ابوطالب الرضوی».

دومین تصدیق عَرْض دار که شش سطر و پهلو به پهلو نویسی اول، اما زیر تصدیق صدر خاصه است، متعلق به ابوصالح بن میرزا محسن رضوی، صدر عامه است. (تصویر ۳) این تصدیق به دو خط رفاع و شکسته نستعلیق نوشته شده و «هو الله ولا سواه» و «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد: «هو الله ولا سواه / بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعین / قد عَرْض مضمون ذلك الكتاب صریحاً عَلَی ثم اقر الواقف الموفق المعروف المشار الیه بما فیهِ تماماً سیما جریان الصیغة الشرعية من یدی و کتب فی سابع شهر شوال ختم بالخیر و الاقبال من شهر سنه ۱۰۸۷. [مهر بیضی / نستعلیق]: «العبد ابوصالح الرضوی»

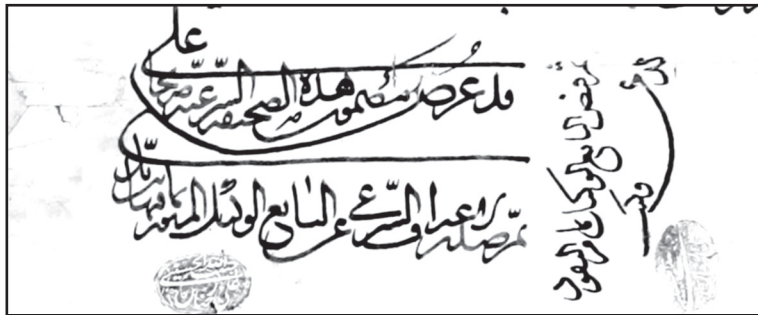


تصویر ۳: عَرْض نویسی چند سطر به خط رفاع و شکسته نستعلیق (دفتر موقوفات آستان قدس رضوی، شماره ۱۷)

البته با توجه به فشرده‌نویسی تصدیق صدر خاصه، به نظر می‌رسد اول صدر عامه، میرزا ابوصالح تصدیقش را نوشته باشد، اما بعداً که قرار شده صدر خاصه هم تصدیقی بنویسد، تصدیق او را بالاتر از سجل صدر عامه جا داده‌اند. از نظر خوشنویسی قطعاً هر دو تصدیق به خط یک نفر است. (درباره خاندان سادات رضوی، نک: حسن‌آبادی، ۱۳۸۷)

یکی دیگر از اسنادی که دو عُرْضِ نوشته هم‌زمان دارد، وقف‌نامه مروارید خانم بنت آقا حسین به تاریخ دهم صفر ۱۰۹۰ق است. رونوشت این سند موجود بوده که محرر همان فرم رایج عُرْضِ نویسی را حفظ و گزارش کرده است. اولین تصدیق عُرْضِ دار، سه سطر و در سمت چپ نوشته شده، متعلق به میرزا ابوطالب حسینا شیخ‌الاسلام سابق اصفهان و دومین تصدیق عُرْضِ دار که یک سطر و در سمت راست نوشته شده، متعلق به میرزا ابوطالب رضوی است. (اسناد موقوفات اصفهان، ۱۳۸۸: ۲۲۸/۵، ۲۳۶-۲۳۷)

مبايعه‌نامه قطعی انتقال ملكی در اصفهان به حكيم محمد مسيحا طبیب به تاریخ آخر (سلخ) محرم ۱۰۹۱ق، سومین سند از مجموع اسنادی بوده که این خانواده عُرْضِ نویسی کرده است. این سند که یک تصدیق عُرْضِ دار دارد را میرزا ابوطالب رضوی دو بار مهر زده است. (شهیدی، ۱۳۹۸: ۱۳۶) این تصدیق زیر تحمیدیه و چسبیده به آن نوشته شده، دو قطعه دو سطر و در سمت چپ بالای متن دارد و بدین قرار است: «قد عُرْضِ مضمون هذه الصحیفه الشرعیه صریحاً عَلَیَّ، ثم صدر الاعتراف الشرعی عن البایع الوکیل الزبور بما فها .... [مهر] ثم قبض البایع الوکیل تمام النقود، لَدَیَّ و کتب. [مهر بیضی / نستعلیق: «علیرضا بن حبیب الله الحسینی».

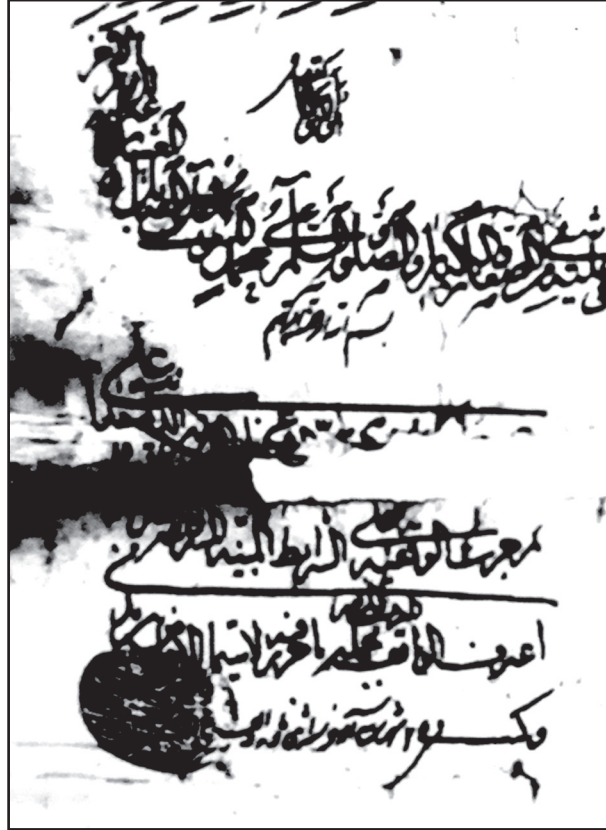


تصویر ۴: عُرْضِ نویسی چند سطر به خط رقا (شهیدی، ۱۳۹۸: ۱۳۶)

### میرزا نجف خان صدر عامه

یکی از اسناد شهر اهر، از شهرهای آذربایجان شرقی، وقف‌نامه بیرام‌بیک دزماری است که ملكی در تومان مشکین را در دهه آخر ربیع‌الآخری ۱۱۰۲ق بر بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی وقف کرده است. اصل و رونوشت این سند در آرشیو سازمان اوقاف نگهداری می‌شود. رونوشت آن در میان اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین بخش استان اردبیل و اصل آن در شهر اهر، بخش استان آذربایجان شرقی قرار دارد. بالاترین تصدیق این سند از میرزا نجف خان صدر عامه است. عبارت این تصدیق به دلیل تاخوردگی تا حدودی از بین رفته است. (خسروی، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۳۵) متن این تصدیق چنین است: «هو الله و لا سواه / بسم الله الرحمن الرحیم / [.....]

[...]، ثم جرت الوقفية على الشرايط المبيّنة المشروعة المشروحة فيه و، اعترف الواقف المعرف المزبور بحمله ما حرر فيه لا سيّما الإقباض بين يديّ، وكتب فيه ٢٥ شهر ربيع الآخر سنة اثني و مائة و ألف. [مهر بيضی / عربی] «الواثق بره الغنى نجف بن محمد جعفر الحسنی الحسينی (١١٠١)». (همان: ١٤١-١٤٠)



تصویر ٥: عُرْضِ نویسی چند سطره خط رقاع و شکسته نستعلیق (همان: ١٤١)

این تصدیق نیز همانند تصدیق میرزا ابوصالح رضوی صدرعامه، چند سطره و به دو خط رقاع و شکسته نستعلیق است و «هو الله ولا سواه» و «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد. حال با توجه به باقیمانده حرفی که به صورت جزر نوشته شده و حدود شش کلمه که در دهانه این حرف درج گردیده و به دلیل آسیب دیدگی از بین رفته است و حرف «ی» از «عَلَى» که باقاعده مدنویسی تام روی عبارت فوق را پوشانده است، مطمئناً این تصدیقه مَعْرُضِ نویسی بوده است. بر همین اساس می توان کلماتی را که از بین رفته تا حدی و بدین صورت حدس زد و تصحیح کرد: [قد عُرْضِ مضمون ذلك الكتاب صریحاً ... ..] الدینی تماماً عَلَى، ...

### خاندان محقق سبزواری

علامه ملا محمدباقر سبزواری معروف به محقق سبزواری (وفات ١٠٩٠ق) از شاگردان شیخ بهایی، استاد مدرسه عبدالله شوشتری در دوره شاه عباس دوم (جلوس ١٠٧٦-١٠٥٣ق) با مرگ علی نقی کمره‌ای (وفات ١٠٦٠ق)

شیخ الاسلام و امام جمعه پایتخت شد. او در دوره شاه سلیمان (جلوس ۱۱۰۵-۱۰۷۶ق) جایگاه رفیع خود را حفظ کرد (نیومن، ۱۳۹۳، ۲۸۸-۲۸۹؛ مهدوی، ۱۳۷۱: فصل اول). با وجود آن که تاکنون سندی عَرَضِ دار از او رؤیت نشده، اما یکی از نوادگانش میرزا مرتضی شیخ الاسلام است که وقف نامه محمدتقی رزّاز اصفهانی به تاریخ پنجم ربیع الاول ۱۱۹۸ق را به همراه حاجی آقا محمدرضا نائب الصدر عَرَضِ نویسی کرده است. (اسناد موقوفات اصفهان، ۱۳۸۸: ۲۲۵/۱۰، ۲۱۴) متن تصدیق او چنین است: «عَرَضِ مضمون هذه الصحيفة الصحيحة الإسلامية عَلَيَّ، فأقر الواقف الموفق بما ذكر و رقم فيه لدى و كتب الدوام الدوله القاهرة. / محل مهر مرحوم مبرور جنت مکان آقای حاجی میرزا مرتضی شیخ الاسلام اعلى الله مقامه [...]». با وجود این توضیحات، باید منتظر ماند تا در آینده قباله‌های اصل عَرَضِ دار بیشتری پیدا شود، زیرا رونوشت‌ها به سبب دگرگون‌سازی فرم خط و عَرَضِ نویسی و در اکثر مواقع با معرفی نکردن صاحبان آن‌ها، مانعی جدی برای پژوهشی دقیق است. (نک: اسناد موقوفات اصفهان، ۱۳۸۸: ۹۸/۶، ۸۹، ۳۸۶/۷، ۳۸۲، ۴۵/۸، ۲۰)

### نتیجه

این بررسی نشان داد منظور از عَرَضِ نویسی در دوره صفوی و پس از آن، صورت خلاصه شده «عَرَضِ غَرَضُهُ ... عَلَيَّ» و «عَرَضِ مضمونه ... عَلَيَّ» با مرکب مشکى بوده که هم از نظر شکل گرافیکی و هم از جهت عبارت‌پردازی نسبت به قرن هشتم و نهم هجری قمری شکوفا شده است، چنانکه در میان سایر تصدیقات یک قباله، جلوه‌گری داشت. بعلاوه، مشخص شد که برخلاف ادعای مطرح شده در رساله دستور در میان قباله‌های فارس، عَرَضِ نویسی معمول نبوده است. گویا این فرم سَجَلِ نویسی از دوره ابوالولی انجوی معمول شده است. این سَجَلِ با شکل گرافیکی ویژه‌اش به صدور صفوی اختصاص داشت، اما به مرور توسط برخی از فرزندان آنان که به منصب شیخ الاسلامی دست یافتند، مورد استفاده قرار گرفت. با وجود این، عَرَضِ نویسی ابوالولی انجوی از نظر نوشته‌نگاری به ویژه کیفیت، وزن و اندازه و تنوع حروف و خط و ترکیبات، با هیچ‌یک از آن‌ها قابل مقایسه نیست، بلکه شکل تقلیل یافته‌ای از آن نوشته‌نگاری باکیفیت و زیباست. به عبارت دیگر، با ورود روحانیت وابسته به خاندان کرکی بجای سادات باسابقه ایرانی، کارگزاران دیوان‌الصداره نیز به احتمال زیاد دستخوش تغییر و تحول شدند. این افراد احتمالاً خوشنویسان زبردستی نبوده‌اند، بنابراین صرفاً تقلیدی ضعیف از نوشته‌نگاری ممتاز و چند خطی ابوالولی انجوی انجام دادند که تا حد زیادی جنبه بصری خود را از دست داده بود، اما به عنوان یک نماد برای تمایز قشر خاصی از روحانیت (صدور، شیخ الاسلام و نائب‌الصدر) در اصفهان مورد استفاده قرار می‌گرفت.

### منابع

۱. اسناد موقوفات اصفهان. (۱۳۸۸). گروه علمی مجمع ذخائر اسلامی. زیر نظر اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
۲. اشراقی، احسان. (۱۳۷۶). «معرفی یک سند از دوران صفوی». گنجینه اسناد. (شماره ۲۸-۲۷)، ۹-۴.
۳. انزابی‌نژاد، رضا، و همکاران. (۱۳۸۸). بیست وقف‌نامه از خراسان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۴. اعظم واقفی، سید حسین. (۱۳۷۹). میراث فرهنگی نطنز. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۹۰). سنگ هفت اقلیم بر مزار خواجهگان هفت چاه. تهران: علم.
۶. بهاللو، ظهیر، و امید رضائی (۱۴۰۰). «نفوذ صدور صفوی: بر اساس شیوه نگارش و بایگانی یک حکم صفوی». ترجمه علی محمد آزاده. آرشیو ملی. (شماره ۲۶)، ۹۲-۱۱۸.
۷. پایزیان، ها کوپ. (۱۹۶۸). قبایح فارسی ماتناداران. ج ۲. ایروان.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۵۹). دائرةالمعارف علوم اسلامی، قضائی. ج ۲. تهران: کتابفروشی گنج دانش.
۹. جعفریان، رسول. (۱۳۸۷). نقش خاندان کرکی در تأسیس دولت صفوی. تهران: علم.
۱۰. حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. خسروی، محمد علی. (۱۳۸۴). هفت وقف نامه: گزیده ای از یک صد و پنجاه سال وقف نامه نویسی در دوره صفوی. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف.
۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۳). لغت نامه. ج ۵. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. رضائی، امید. (۱۳۸۹). «طغراهای باثبات ترین صدر دوره صفوی». مطالعات تاریخ اسلام. (شماره ۷)، ۷۱-۸۷.
۱۴. رضائی، امید. (۱۳۹۳). «مثال انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ قمری». تاریخ ایران. (شماره ۷۳/۵)، ۴۳-۵۲.
۱۵. شهیدی، حمیده. (۱۳۹۸). اسناد ماندگار. مشهد: سازمان کتابخانه ها موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. شیرازی، قوام محمد. (۲۰۲۱). رساله دستور. به کوشش امید رضائی. ژاپن: موسسه مطالعات زبان ها و فرهنگ های آسیا و افریقا دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.
۱۷. قبالة کفشگران قم. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ها: ۴۰۴۲.
۱۸. مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۵۲). «یک سند از قرن دهم». وحید. (شماره ۱۰)، ۹۹۶-۹۹۱.
۱۹. مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۵۳). مثال های صدور صفوی. قم: حکمت.
۲۰. مدرسی طباطبائی، حسین. (۱۳۸۶). قیمتات (مجموعه مقالات درباره قم). آمریکا: زاگرس.
۲۱. منشی قمی، قاضی میر احمد. (۱۴۰۰). گلستان هنر. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران و مؤسسه تألیف ترجمه و نشر آثار هنری.
۲۲. مهدوی، سید مصلح الدین. (۱۳۷۱). خاندان شیخ الاسلام های اصفهان در طول چهار صد سال. اصفهان: گل بهار.
۲۳. نیومن، اندرو. جی. (۱۳۹۳). ایران صفوی نوزایی امپراتوری ایران. ترجمه عیسی عبدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۲۴. وقف نامه غلام محمد صدیقی. دفتر موقوفات آستان قدس رضوی، شماره ۱۷.
۲۵. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۳). «خوشنویسی». ایرانیکا. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه و ویرایش زیر نظر پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
26. Arjomand, SaidAmir. (1984). The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Organization and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890. The United States of America, the University of Chicago Press.
27. Bhalloo, Zahir. (2023). Islamic Law in Early Modern Iran. Berlin/ Boston: Walter de Gruyter GmbH.
28. Gronke, Monika. (1982). Arabische undpersischePrivaturkunderts des 12.und 13. Jahrhunderts aus Arabid (Aserbeidschan). Berlin: Klaus Schwarz Verlag.



## An Investigation into the Endowment Documents of Hatam Beig Ordoubadi, the Only Prime Minister Endower of Astan Quds Razavi in the Safavid Era

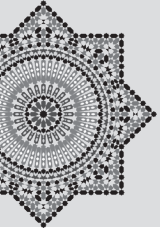
Zahra Talaei<sup>1</sup>

### Abstract

Hatam Beig Ordoubadi was a famous and important personality in the Safavid era. He had several administrative positions and two high positions in the court. Initially he became Mostowfi al-Mamalek and then, Etemad al-Dowleh in Shah Abbas's court. He held the position from 1000 AH to the end of his life. The term "The endowment of Etemad al-Dowleh" in the documents of Astan Quds Razavi refers us to the existence of an endowment that has not been mentioned in other historical documents. Applying the title Etemad al-Dowleh for an endowment among documents strengthens the hypothesis that we should know the endower one of the high ministers of the Safavid court. Considering the issue and posing some questions in this regard, this study focused on the related documents. Among the questions are the identification of the endower and the year in which the endowment has been done, the properties of the endowment and its uses permission. To do this, a descriptive-analytical method was used for examining 907 historical documents and sources from Safavid to Pahlavi eras. The results showed that the endower (waqef) is Hatam Ordoubadi and his endowment properties are the farm lands of Hatamabad, Shah Fil and Ghasem Abad, endowed for the maintenance and repairs of the dome and lighting of the holy shrine as well as the wages of the employees of the dome. There is no, however, any trace of the endowment deed. Moreover, examining the trajectory of the documents shows that through the history the name of the waqef and the farm of Hatamabad have been forgotten and the names of other waqefs have been recorded for the property document of this endowment. The documents entail some detailed information about the administration, the boundaries and the recording of properties by Astan Quds Razavi regarding the incomes, expenses of incomes, the repairs, and handling complaints of tenants and residents in the farms. In addition to the mentioned details, the study showed that the properties of Hatem Beig's endowments have undergone many changes, but they are held by Astan Quds Razavi and are administered according to rules of the endowments.

**Keywords:** Safavid Era, Waqf, Astan Quds Razavi, Hatem Beig Ordoubad, Hatam Abad, Goudsolouk, Shah Fil.

1. PhD in History of Islamic Iran, Officer of Document Studies, The Document Center of Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran (talaezahra@gmail.com)



## مطالعه‌ای در اسناد موقوفه حاتم‌بیگ اردوبادی، تنها وزیر اعظم واقف آستان قدس رضوی در عصر صفوی

زهرا طلائئی<sup>۱</sup>

### چکیده

حاتم‌بیگ اردوبادی، از رجال برجسته عصر صفوی بود که به جزء مناصب اداری متعدد، به دو مقام عالی در دربار دست یافت. او در ابتدا مستوفی الممالک و سپس اعتمادالدوله شاه‌عباس شد و از ۱۰۰۰ ق و تا زمان مرگ، در این جایگاه بود. اصطلاح «موقوفه اعتمادالدوله» در اسناد آستان قدس رضوی ما را به وجود موقوفه‌ای رهنمون می‌نماید که در دیگر منابع تاریخی مطلبی درباره آن نیامده است. کاربرد عنوان «اعتمادالدوله» برای موقوفه در اسناد، این فرض را تقویت می‌کند که واقف را باید در میان وزیر اعظم‌های دربار صفوی شناسایی نمود. بنابراین، با طرح چند پرسش به بررسی اسناد پرداخته شد. شناسایی واقف و این‌که موقوفه در چه سالی ایجاد شده است. همچنین، رقبات وقف و مصارف آن از سؤالاتی هستند که با بررسی ۹۰۷ شماره اموالی سند و منابع تاریخی، از دوره صفوی تا پهلوی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، درصد پاسخ به آن برآمدیم. از جمله یافته‌های مطالعه این بود که واقف حاتم‌بیگ اردوبادی است و رقبات وقفی او، مزرعه‌های حاتم‌آباد، شاه‌فیل و قاسم‌آباد هستند که برای نگهداری و تعمیرات گنبد، روشنایی و دستمزد کارکنان گنبد وقف شده است، اما از وقف‌نامه اثری یافت نشد. همچنین، سیر اسناد نشان می‌دهد نام واقف و نام مزرعه حاتم‌آباد با گذشت زمان به فراموشی سپرده شده‌اند و نام واقفان دیگری در اسناد برای دو رقبه از این موقوفه ثبت شده است. اسناد جزئیاتی از اداره رقبات توسط آستان قدس رضوی در موضوع دریافت عایدات، هزینه کرد درآمدها، تعمیرات و رسیدگی به شکایات مستأجران و ساکنین مزارع و تعیین حدود و ثبت آن‌ها ارائه می‌دهند. در پایان این‌که علاوه بر جزئیات ذکر شده، آشکار می‌شود رقبات وقفی حاتم‌بیگ اگرچه دچار تغییرات و تحولاتی شده‌اند، اما همچنان در ضبط آستان قدس رضوی هستند و مطابق قوانین اداره می‌شوند.

واژگان کلیدی: دوره صفوی، وقف، آستان قدس رضوی، حاتم‌بیگ اردوباد، حاتم‌آباد، گودسلوک، شاه‌فیل

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، کارشناس مسئول امور پژوهش و مطالعات اسنادی، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ایران (talaezahra@gmail.com)

## مقدمه

از ویژگی‌های دوره صفوی، استفاده از سیاست توسعه موقوفات برای آستان‌های شیعی جهت اشاعه فرهنگ شیعه است. در این دوره موقوفات متعددی از همه طبقات اجتماعی به آستان حضرت رضا (ع) وقف شد. بعضی از این موقوفات، با برجای ماندن وقف‌نامه و پایداری نظام اداری آن‌ها تاکنون برقرار هستند. برعکس، هستند موقوفاتی که وقف‌نامه‌شان از بین رفته یا واقف ناشناخته مانده و یا موقعیت موقوفه قابل شناسایی نیست. موقوفات دیگری هم هستند که به همه دلایل ذکرشده ناشناخته مانده‌اند. مبنای شناسایی تعداد قابل توجهی از این موقوفات اسناد آستان قدس رضوی است. موقوفه اعتمادالدوله از جمله این موارد است که در پژوهش حاضر با بررسی اسناد به شناسایی و معرفی آن پرداخته‌ایم.

## پیشینه پژوهش

مقالات چندی با عنوان گنبد و رواق حاتم خانی و نیز شرح حال حاتم بیگ اردوبادی منتشر شده است. این مطالعات، در توصیف ارزش‌های معماری و هنری رواق و گنبد بوده و معرفی مختصری از حاتم بیگ را شامل می‌شوند. (نیبی، ۱۳۶۶؛ نعمتی، ۱۳۹۹) مقالاتی نیز اختصاصاً به شرح حال حاتم بیگ اردوبادی و اقدامات برجسته‌اش به عنوان یکی از رجال عصر صفوی و وزیر معتمد شاه عباس، پرداخته‌اند. (علی‌بیگی، ۱۳۸۷؛ دل‌آشوب، ۱۳۹۶؛ سلبی، ۱۳۹۷؛ طهماسبی، ۱۳۹۷) همچنین در پژوهش‌های تاریخ معاصر در موضوع آستان قدس رضوی، توصیف رواق حاتم خانی و تعمیرات انجام‌شده در آن صورت گرفته، اما گزارش‌هایی ناقص و آشفته در شرح حال بانی این بنا، ارائه کرده‌اند. فلسفی نیز در اثر سترگ و ارزشمندش از دوره شاه عباس، در شرح حال وزیران این دوره، به نقل مختصری از منجم یزدی بسنده کرده است. (امام، ۱۳۴۸؛ مؤتمن، ۱۳۴۸؛ عطاردی، ۱۳۷۱؛ فلسفی، ۱۳۴۴). با این حال، در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به موقوفه‌ای که او ایجاد نموده، اشاره‌ای نشده است.

## روش پژوهش

با توجه به اطلاعات ثبت‌شده در اسناد دوره صفوی از موقوفه و رقبات وقفی اعتمادالدوله، مجموعاً ۹۰۷ شماره اموالی از دوره صفوی تا پایان پهلوی به عنوان منبع اصلی مورد مطالعه قرار گرفت. اگرچه اسناد دوره صفوی به وجود این موقوفه و واقف آن اشاره می‌نمایند، اسناد دوره‌های بعد وضعیت رقبات وقفی و تغییرات آن را ثبت کرده‌اند، اما نامی از موقوفه اعتمادالدوله و حاتم بیگ در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. متأسفانه، منابع معاصر دوره‌های تاریخی مورد مطالعه نیز درباره این موقوفه مطلبی ندارند و در شرح حال حاتم بیگ هم اسکندر بیگ منشی و منجم یزدی که بیشترین اطلاعات را ثبت کرده‌اند، به موقوفه او اشاره نداشته‌اند. در طومار علیشاهی، نزدیک‌ترین سند جامع موقوفاتی به دوره صفویه که در ۱۱۶۰ق (دوره افشاری) تدوین شده و در طومار عضدالملک، سند جامع موقوفاتی تدوین شده در عصر ناصری (۱۲۷۳ق)، نامی از این واقف نیست و از رقبات وقفی او جز

دو مورد نامی برده نشده است. (طومار علیشاهی، ۱۳۷۹: ۱۶، طومار عضدالملک، ۱۳۷۹: ۳۵، ۱۵) دیگر منابع به شکل نسخ خطی در دوره قاجار و نسخه‌های چاپ سنگی همچون آثارالرضویه، مطلع الشمس و سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان نیز از این واقف و موقوفه او مطلبی درج نکرده‌اند.<sup>۱</sup> در فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان، که متن اصلی آن توسط کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان در ۱۲۸۹ق تهیه شده، نام این مزارع ثبت نشده است. برای شناخت موقوفه اعتمادالدوله، واقف و جزئیات وقف نامه به عنوان سؤال اصلی به بررسی اسناد پرداخته شد. سؤالات دیگری، نیز ضمن مطالعه پیش آمد، همچون موقوفه در چه تاریخی ایجاد شده؟ منظور واقف از ایجاد آنچه بوده؟ شامل چه املاک یا مستغلاتی بوده؟ واقف چه شرایطی برای اداره و وقف آن ایجاد کرده؟ وضع کنونی موقوفه چیست؟

### حاتم بیگ اردوبادی، بانی بنای رواق و گنبد حاتم خانی و موقوفه اعتمادالدوله

از میان شرح حال نویسان حاتم بیگ اردوبادی، اسکندریبگ منشی کامل‌ترین گزارش را ارائه داشته و به نظر می‌رسد دیگر مورخان این دوره و بعد از آن به او استناد کرده‌اند. بر این اساس، حاتم فرزند ملک بهرام اردوبادی، کلانتر اردوباد در زمان شاه طهماسب اول است. او را از اعقاب خواجه نصیرالدین طوسی و عتیق علی منشی برشمرده است. او بعد از فوت پدر، در اواخر دوره شاه طهماسب مدتی سمت پدر را به عهده داشت و سپس به سمت وزیر حاکم خوی و اندکی بعد در ۹۸۵ق به عنوان وزیر کرمان منصوب شد و دوازده سال در این سمت بود. (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۱۸۶، ۱۱۸۴، ۱۱۸۳، ۱۱۸۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۰۹) در اوایل حکومت شاه عباس همچنان وزیر کرمان بود و به دستور او به سمت «استیفاء ممالک محروسه» منصوب شد. (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۱۸۷، ۶۸۲؛ منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۱۰۷-۱۰۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۴۹) پس از گذشت شش ماه به مقام وزارت اعظم منصوب و به اعتمادالدوله ملقب شد و تا زمان فوت، ۶ ربیع‌الاول ۱۰۱۹ق، نوزده سال در این سمت بود (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۳۶۳، ۱۱۸۷، ۶۸۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۱۵) و اقداماتی در سامان‌دهی امور دیوانی، برقراری آرامش و امنیت داخلی، توسعه تجارت، سامان‌دهی اوضاع نظامی (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۱۲۹-۱۲۷) و روابط خارجی انجام داد. (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۹۲۰، ۹۱۴، ۷۹۱، ۷۲۰؛ منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۲۷۳) همچنین، شاه عباس در ۱۰۱۵ق اردوباد را به عنوان سیورغال به او بخشید. (منجم‌یزدی، ۱۳۶۶: ۳۱۱) تنظیم امور موقوفات شاه عباس برای چهارده معصوم در زمان صدارت او و با نظارت او انجام شد. (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۲۵۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۹۲) او طبع شعر داشت و تسلط او به انشاء، رعایت احوال رعایای ملک، بی‌توجهی به امور دنیا و بسیاری صفات حسنه دیگر را به او نسبت داده‌اند. اعتماد شاه عباس به او موجب شد که پس از او پسرش طالب خان را اعتمادالدوله

۱. منابعی که برای موقوفات آستان قدس رضوی وجود دارند و در این پژوهش به آن‌ها رجوع شد، عبارت‌اند از: تصویر فهرست و خلاصه وقف‌نامه‌جات آستان قدس رضوی، نسخه خطی متعلق به کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره ثبت: ۱۱۳۷. تصویر نسخه خطی صورت و سواد وقف‌نامه‌های کلیه املاک موقوفه آستان قدس، نسخه خطی متعلق به دانشگاه تهران شماره ثبت: ۲۹۸۷. تصویر نسخه خطی کتابچه موقوفات آستان قدس، تدوین منجم‌یاشی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ثبت: ۸۵۵۷. نسخه چاپ سنگی آثارالرضویه من منتخبات الصدیقیه، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ثبت: ۶۱۵۰.

خود نماید<sup>۱</sup>. (منشی، ۱۳۷۷: ۱۱۸۷/۲، ۱۱۰۹؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۸۲، ۳۵۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۹۷) بعضی از مکاتبات با دولت‌های خارجی را او انجام داده است. (نویسی، ۱۳۵۳: ۳۸۱، ۳۵۷، ۲۶۰، ۱۰-۱۱) علت کم‌رنگ شدن خاطره حاتم بیگ اردوبادی از حافظه تاریخ، حتی در دوره صفویه، معلوم نیست. به‌عنوان مثال، شاردن می‌نویسد او و طالب خان هر دو از صدراعظم‌های دوره شاه صفی بودند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۰۵/۴) و درجایی دیگر او را داروغه اصفهان در دوره شاه صفی معرفی می‌کند. (همان: ۱۴۷۷/۴) گویا مورخان آستان قدس رضوی و مشهد در دوره قاجار و پهلوی، همان‌طور که پیش از این گفته شد، مستند درستی در این باره نیافته‌اند. بسطامی هم در شرح حال حاتم بیگ بانی گنبد حاتم‌خانی به ذکر چند کلمه به نقل از میرزا جعفر طبیب نوشته است: «[...] اصل وی از طایفه چول جان قربانی بوده و در عصر یکی از سلاطین صفویه بیگلربیگی مروشاهجان بوده و بسیار عظیم و جلیل بوده [...]» و در ادامه به نقل از مورخی معتبر نوشته: «[...] حاتم بیگ امین‌الدوله شاه‌عباس و از اهل اردوباد بوده [...]». (بسطامی، ۱۳۱۵: ۴۴) امام هم نقل قول نخست را در مورد حاتم بیگ به‌کار برده است. (امام، ۱۳۴۸: ۴۴۹)

### رواق و گنبد حاتم‌خانی تنها خاطره تداوم‌یافته از حاتم بیگ اردوبادی در آستان قدس رضوی

بقعه مشهور به «گنبد حاتم‌خانی» شامل رواق و گنبد در شرق مرقد مطهر حضرت رضا (ع) متصل به پایین‌پا واقع است. رواق بنایی مستطیل شکل به ابعاد ۱۳×۵/۷/۳۰ و ارتفاع ۱۱/۶۰ متر است. این رواق از شمال به گنبد الله‌وردی خان، از جنوب به رواق دارالسلام، از شرق به رواق دارالسعاده و از غرب به بقعه مطهر راه دارد<sup>۲</sup>. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۹۶/۲) منشی در این باره نوشته است: «در گنبدی که پایین‌پای مرقد مطهر حضرت امام‌الجن و الانس تعمیر یافته معمار همتش بود مدفون گشت». (منشی، ۱۳۷۷: ۱۳۶۴/۲-۱۳۶۳) قابل ذکر است که اگرچه این سازه در افواه به گنبد حاتم‌خانی شهرت دارد، در اصل این بنا یک رواق است و آرایش‌های هنری و معماری داخل آن جلوه‌گری می‌کند و گنبد از بیرون منظره قابل توجهی ندارد.

از دوره صفویه تا قاجاریه (۱۳۳۴-۹۸۰ق) نام حاتم بیگ در ۹۴ شماره اموالی سند در موضوع رواق و گنبد حاتم بیگ دیده می‌شود، شامل: تعمیرات و نقاشی رواق و گنبد (ساکماق، ۲۸۷۵۷: ۱؛ ۳۲۰۷۵: ۳۶)، دفن اموات در رواق حاتم بیگ، تأمین فرش رواق (ساکماق، ۳۵۶۹۱: ۳)، تأمین وسایل روشنایی شامل موم، پیه، (ساکماق، ۳۵۳۶۶: ۵-۶؛ ۳۶۹۰۰: ۲-۱) و گرمایشی مانند هیزم و چوب است. (ساکماق، ۳۶۶۶۲: ۱) اسامی افراد دیگری نیز با همین نام در تعدادی سند دیده می‌شود، اما ارتباط با حاتم بیگ اردوبادی ندارد و فقط یک سند به نام حاتم بیگ به‌عنوان واقف یکی از مزارع ثبت شده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱. منشی از او به اسم «ابوطالب میرزا» نام می‌برد. (منشی، ۱۳۷۷: ۱۱۸۸/۲) منجم یزدی نام او را هم «طالب خان» هم «میرزا ابوطالب» ثبت کرده است. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۸۱-۳۸۲) حسینی استرآبادی او را طالب خان خطاب نموده است. طالب خان بعد از یازده سال وزارت در ۱۰۳۰ق مغضوب و عزل و در ۱۰۴۰ق به دستور شاه صفی، مجدد به این سمت منصوب و در اول صفر ۱۰۴۳ق توسط همین شاه برکنار و به قتل رسید. (منشی، ۱۳۷۷: ۱۱۸۸/۲؛ حسینی استرآبادی: ۱۳۶۴: ۲۱۷، ۱۹۷، ۲۴۹-۲۵۰)

۲. نیز نگاه کنید به مقالاتی مذکور در پیشینه پژوهش.

## بررسی اسناد با عنوان موقوفه اعتمادالدوله

در ارتباط با موضوع این پژوهش، جمعاً ۹۰۷ شماره اموالی سند وجود دارد که به چهار گروه قابل تقسیم هستند:

۱. اسناد حاوی اصطلاح «موقوفه اعتمادالدوله». ۲. سندهایی که به امور رقبات وقف شده مربوط می‌شوند. ۳. چند سند در موضوع واگذاری سمت یا پرداخت مواجب به کارکنان این رواق. ۴. اسناد مربوط به رواق و گنبد حاتم خانی.

## شناخت واقف و مصارف موقوفه بر اساس اسناد

باینکه در اسناد نام حاتم بیگ اردوبادی به عنوان اعتمادالدوله ثبت نشده، جزئیات بعضی از اسناد ما را به شناخت او هدایت کرد. در سندی مربوط به ۱۰۱۱ق، اخذ مالوجها<sup>۱</sup> تعیین شده به سیورغال<sup>۲</sup> آستانه از «موقوفه نواب اعتمادالدوله» برای دارالحفاظی که خودش ساخته، گزارش شده است. (ساکماق، ۱۱:۳۵۹۰۵) اصطلاحات دیگری نیز مانند «موقوفات مرحوم اعتمادالدوله»، «مواضع وقفی اعتمادالدوله» و «موقوفه اعتمادالدوله»، «رقبات وقفی اعتمادالدوله مرحوم» در ۲۱ شماره اموالی سند مربوط به دوره صفوی از ۱۰۱۱ق تا ۱۰۵۳ق مشاهده می‌شود. با توجه به هم‌زمانی این اسناد با زمانی که اعتمادالدوله شاه عباس «حاتم بیگ اردوبادی» بوده، آشکار می‌شود، اعتمادالدوله ثبت شده در اسناد، همان حاتم بیگ اردوبادی است. این موضوع را اسنادی که بعد از ۱۰۱۹ق، تاریخ فوت حاتم بیگ، صادر شده‌اند و او را «اعتمادالدوله مرحوم» نام می‌برند، تأیید می‌کند. (ساکماق، ۳۱۸۳۸: ۳۱۸۳۱؛ ۹:۱۰۷، ۵۵:۲۸۲۰۲؛ ۱۶، ۸). تنها یک سند به تاریخ ۱۰۷۰-۱۰۶۹ق است که از مرحوم حاتم بیگ و مرحوم طالب خان، به عنوان مالک مزرعه شاه‌فیل و وقف آن برای دارالحفاظی که توسط او ساخته شده، نام برده است. (ساکماق، ۳۳۱۸۳: ۹-۸)

درباره این موقوفه، گزارش مهمی به تاریخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۰۱۶ق از مستوفی آستان قدس رضوی، به سه نکته تصریح می‌کند: ۱. تاریخ پایان بنای رواق و گنبد حاتم بیگ در ۳ شهر رجب‌المرجب ۱۰۱۵ق است. ۲. در این سند رواق حاتم بیگ «دارالحفاظ نواب مستطاب معلى القاب اعتمادالدوله العلیه العالیه» نامیده شده است. ۳. در ادامه مستوفی به ایجاد موقوفه برای این عمارت در تاریخ ۱۶ شهر ربیع‌الاول ۱۰۱۶ق تأکید کرده است. (ساکماق، ۲۷۹۱۹: ۱-۲)

## مصارف موقوفه

در سندی که پیش از این به آن استناد کردیم، مستوفی آستانه بخشی از مصارف موقوفه را نیز بیان داشته و می‌نویسد از تاریخی که عمارت اتمام یافته مقرر بوده برای تأمین روشنایی آنجا شماعان آستانه موم و شمع

۱. مال وجهات: مالیات. مالیاتی که به مصرف تأمین خواروبار کاروان حج می‌رسید. (لمبتون، ۱۳۶۲: ۷۷۸)

۲. دولت صفوی بعضی از املاک دولتی یا صرفاً بخشی از منابع درآمدی آن را به سیورغال آستانه تعیین می‌کرده تا آستانه از این محل به تأمین مخارج ضروری بپردازد. برای اطلاعات بیشتر در مورد اسناد آستان قدس رضوی در موضوع سیورغال در دوره صفوی، نک: (حسن‌آبادی، ۱۳۸۶)

و پیه گذاخته را از محل تنخواه آستان قدس فراهم نمایند و از تاریخ این سند به بعد مقرر است روشنایی از محل موقوفه تأمین شود. (ساکماق، ۲۷۹۱۹: ۲-۱) بنابراین، تأمین روشنایی رواق حاتم بیگ یکی از شروط وقف است. سند دیگری آمده است: «[...] مزرعه شاه فیل [...] وقف بقعه رفیعه دارالحفاظ که حاتم بیگ در حریم روضه مقدسه احداث نموده [و] وقف کرده که حاصل به شروط واقف به مصارف ضروری آنجا شود [...]». بر این اساس، مصارف ذکرشده در این سند از محل مزرعه شاه فیل، یکی از مزارع وقفی، عبارت است از: ۱. برای ضروریات دارالحفاظ که حاتم بیگ ساخته. ۲. وظیفه عودسوز دارالحفاظ مذکور. (ساکماق، ۳۳۱۸۳: ۹-۸) فرمان شاه سلیمان مصرف دیگری از این موقوفه را نشان می‌دهد: پرداخت وظیفه به حافظ رواق. (ساکماق، ۱۵۱۱۸۱: ۱) از اسناد متعدد دیگر، هزینه کرد مال و جهت مزارع وقفی حاتم بیگ که به سیورغال آستانه تعیین شده توسط متولی برای پرداخت وظیفه یا تعمیرات رواق و گنبد حاتم بیگ و قنات مزرعه شاه فیل و گودسلوک صورت گرفته است. (ساکماق، ۳۱۷۸۲: ۲-۱؛ ۳۲۳۹۷: ۴؛ ۳۶۸۵۹: ۵؛ ۳۶۹۰۴: ۱۲)

### کاربرد اصطلاح دارالحفاظ برای رواق حاتم خانی

برای رواق ساخته شده توسط حاتم بیگ از قدیمی‌ترین سند مربوط به ۱۰۱۱ق (ساکماق، ۳۵۹۰۵: ۱۱) تا ۱۰۷۰ق (ساکماق، ۳۳۱۸۳: ۹)، نکته‌ای قابل تأمل درباره این سازه است. (ساکماق، ۲۷۹۱۹: ۲؛ ۳۲۴۷: ۵-۶؛ ۳۱۹۷۴: ۴) با این حال، دانسته نشد چرا رواق یادشده، در این دوره «دارالحفاظ» نامیده شده است، درحالی‌که آنچه در منابع تاریخی ثبت و تاکنون رایج است، در جوار مرقد حضرت رضا(ع) تنها یک رواق دارالحفاظ است که در دوره تیموری ساخته شده است. (امام، ۱۳۴۸: ۴۳۸-۴۳۷) عناوین دیگر این رواق در «صفه حاتم بیگ» است (ساکماق، ۳۵۱۰۴: ۸) و «عمارت و گنبد مرحوم حاتم بیگ». (ساکماق، ۱۵۱۱۸۱: ۱)

### بررسی منابع و اسناد رقبات وقفی حاتم بیگ

با بررسی ۲۱ سندی که در دوره صفوی درباره موقوفات اعتمادالدوله به صراحت صحبت شده، معلوم می‌گردد مزارع وقفی حاتم بیگ عبارت بوده از: حاتم آباد، شاه فیل و قاسم آباد در مشهد. نام مزرعه‌های وقفی در این دوره اکثراً همراه هم در یک سند و گاه به این ترتیب آمده است: مزرعه حاتم آباد گودسلوک (ساکماق، ۳۲۴۹۵: ۲۲؛ ۳۳۱۸۳: ۶)، حاتم آباد مشهور به گودسلوک (ساکماق، ۳۲۴۹۸: ۱۶)، مزرعه قاسم آباد مشهور کریم آباد (ساکماق، ۳۱۷۸۲: ۲) و مزرعه شاه فیل. (ساکماق، ۳۲۶۹۵: ۲۴، ۲) در قدیمی‌ترین سند (۱۰۱۱ق) به مال و جهات این مزارع وقفی اعتمادالدوله که به سیورغال آستانه تعیین شده، تصریح شده است. (ساکماق، ۳۵۹۰۵: ۱۱) بر اساس اطلاعات اسناد و منابع مزرعه‌های حاتم آباد (گودسلوک) و قاسم آباد و شاه فیل جزو بلوک تبادکان و بلوک میان

۱. این‌گونه همراهی اسم مزرعه‌ها و ناحیه‌ها در کنار یکدیگر در اسناد معمولاً حکایت از یکی بودن موقعیت جغرافیایی آن‌ها دارد، اما در این مورد نمی‌توان قضاوت دقیقی داشت، زیرا نام حاتم آباد فراموش و نام گودسلوک تا دوره معاصر باقی مانده است و در مورد مزرعه قاسم آباد نیز به نظر می‌رسد حدود آن به مزرعه کریم آباد نزدیک بوده و به مرور خالی از سکنه شده است. در این باره ذیل مزرعه قاسم آباد توضیح داده شده است.

ولایت مشهد ثبت شده‌اند. (ساکماق، ۲۰۲۶۸: ۳؛ ۴۳۲۶۴: ۱) عمده اسناد حاوی نام این سه مزرعه چه همراه یکدیگر چه جداگانه، موضوع یکسانی دارند. بعضی از موضوعات این اسناد عبارت‌اند از: پرداخت وظیفه از محل به خدام از محل درآمد مزارع (ساکماق: ۳۱۸۳۸-۹-۸)، تحویل محصول (ساکماق، ۳۲۴۹۵: ۲۲)، دریافت وجوهات نقدی و جنسی از بابت واگذاری سیورغالات آستانه (ساکماق، ۳۲۲۸۲: ۵)، مخارج تعمیر قنوات (ساکماق، ۲۲۹۱۸: ۹)، عوض کرایه حمل غله (ساکماق، ۴۱۱۲۶: ۶، ۳)، مصالحه‌نامه مزرعه. (ساکماق، ۶۳۱۳۸: ۶)

## مزرعه حاتم‌آباد

در ابتدا، نام مزرعه حاتم‌آباد که حدس زده می‌شود از نام حاتم‌بیگ گرفته شده باشد، در اسناد جستجو شد. بر این اساس، در دوره صفوی در فاصله زمانی ۱۰۰۰ق تا ۱۱۴۸ق، ۹۳ شماره اموالی سند حاوی نام مزرعه حاتم‌آباد یافت شد که قدیمی‌ترین آن متعلق به ۱۰۳۶ق است. (ساکماق، ۳۳۲۳۶: ۲) بررسی اسناد دوره افشاری نشان می‌دهد واژگان «مزرعه حاتم‌آباد مشهور به گودسلوک»، در محدوده زمانی ۱۱۵۳ق تا ۱۱۷۷ق، در هفت سند و «مزرعه حاتم‌آباد» در ۱۴ شماره اموالی سند به‌کار رفته است. (ساکماق، ۳۵۹۳۰: ۱؛ ۳۶۰۰۷: ۱) علاوه بر این، مزرعه قاسم‌آباد، موقوفه دیگر حاتم‌بیگ، نیز به‌صورت «مشهور به کریم‌آباد» در ۱۱۶۳ق تا ۱۱۶۷ق ثبت شده است. (ساکماق، ۳۶۱۲۶: ۶-۵، ۴-۳؛ ۳۶۲۶۲: ۳-۱-۳؛ ۳۶۳۳۹: ۴؛ ۳۷۳۸۷: ۱-۲؛ ۳۷۴۶۶: ۱؛ ۱۷۵۵۸۶: ۱) در دوره قاجار یک مورد وجود دارد، در ۱۳۰۹ق. (ساکماق، ۴۱۱۲۶: ۳) از آنجایی که از ۱۱۷۴ق (اواسط دوره افشاری) تا این تاریخ و بعد از این تاریخ هیچ نامی از این مزرعه در اسناد مشاهده نمی‌شود، احتمال می‌رود در خوانش نام آن اشتباهی صورت گرفته باشد. جستجوی نام این مزرعه در منابع تاریخی معاصر صفوی تا پهلوی هم بی‌فایده بود.

## مزرعه گودسلوک

با توجه به حذف نام حاتم‌آباد از اواسط دوره افشار از اسناد به بعد، درباره مزرعه گودسلوک که در دوره صفوی و افشاری گاه مترادف با نام حاتم‌آباد دیده می‌شود، جستجو صورت گرفت. این جستجو تغییر و تحولات این مزرعه و دلایل احتمالی حذف نام حاتم‌آباد را نشان می‌دهد. ثبت واژگان «مزرعه حاتم‌آباد مشهور به گودسلوک» در اسناد از دوره صفوی اگرچه موقعیت مزرعه را نشان می‌دهد، اما مشخص نمی‌کند که آیا محدوده موقوفه حاتم‌بیگ (مزرعه حاتم‌آباد) با موقعیت مزرعه گودسلوک به‌طور کامل تطبیق داشته یا جزوی از آن بوده است. این مورد می‌تواند به‌عنوان علت احتمالی دیگری برای حذف تدریجی نام مزرعه حاتم‌آباد باشد. نام مزرعه گودسلوک با عنوان «مزرعه سلوک» در کتاب حافظ‌ابرو متعلق به قرن نهم هجری قمری آمده است و این اطلاع قدمت محل مزبور را نشان می‌دهد. (حافظ‌ابرو، ۱۳۹۹: ۱۶۴/۱) این نام به شکل گاوسلوک و گاسلوک هم در سندی مربوط به ۱۰۶۸ق ثبت شده که نشان‌دهنده تداوم شهرت آن با تلفظ محلی است. (ساکماق، ۳۳۴۳۹: ۵۷؛ سیدی،

۱. جستجوی اینترنتی هم درباره مزرعه حاتم‌آباد بی‌نتیجه بود.

نکته قابل توجه درباره مزرعه گودسلوک، ذکر نام سعدالدین محمد وزیر خراسان در اسناد و منابع به عنوان واقف آن از ۱۰۹۳ تا ۱۳۰۹ ش (۱۳۴۸ق) است. موقوفه او شامل بخش‌های متعددی است و یک قسمت آن باغات که خارج درب خیابان مشهور به گوسلوک است را در ۱۰۹۳ق ایجاد کرده و مصارف آن را اجرت ساعت‌ساز آستانه، روشنایی شرفه‌های دو طرف طاق در مرصع پایین‌پا تعیین کرده است. (ملک، ن.خ.ش. ۱۱۳۷: ۱۳-۱۹، مستوفی، ۱۳۱۷: ۱۸۸؛ مولوی، ۱۳۵۳: ۱۱۸/۲؛ مولوی، ۱۳۵۳: ۷/ فهرست الفبایی ردیف ۲۱) همین وقف باعث شده از ۱۰۹۴ق در اسناد با اصطلاح «باغ وزیر یا موقوفه وزیر» یا باغات گودسلوک و باغ گودسلوک برابر با همین موقوفه کاربرد پیدا کند. (ساکماق، ۳۲۶۸۲: ۲؛ ۳۴۶۳۷: ۶؛ ۳۵۷۶۳: ۱۰؛ ۳۹۳۲۱: ۳-۱) در طومار علیشاهی (۱۱۶۰ق) که نزدیک‌ترین منبع به دوره صفویه در موضوع ثبت موقوفات به آستانه است، نام «گوسلوک» همراه اراضی خیابان آمده و عایدات آن‌ها ذکر شده است (خراسان‌شناسی، ۱۳۷۹: ۱۶) و جزو باغات از «باغات گوسلوک مشهور به باغ وزیر» نام برده شده (همان: ۲۰) که دلالت به ثبت این منطقه با نام موقوفه سعدالدین وزیر حذف نام مزرعه حاتم‌آباد دارد. با این حال، نام مزرعه‌های حاتم‌آباد، شاه‌فیل و قاسم‌آباد مشهور به کریم‌آباد در این طومار وجود ندارد. اسناد دوره افشار هم ۲۱ مورد ثبت نام «باغ وزیر» را نشان می‌دهد. (ساکماق، ۳۲۱۲۸: ۲) در دوره قاجار (۱۲۱۲ق تا ۱۳۴۴ق) نام باغ وزیر در ۳ شماره اموالی درباره هزینه‌ها و رسیدگی به امور آمده است. (ساکماق، ۳۷۶۶۵: ۵)

در طومار عضدالملک (۱۲۷۳ق)، ذیل بلوک تبادکان، املاک موقوفه مطلقه، نام مزرعه گودسلوک آمده است. (خراسان‌شناسی، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۴) در سندی مربوط به ۱۳۰۲ق (ساکماق، ۱۲۶۰۰۸: ۱)، جزو موقوفاتی که مصارف آن برای مؤذنان آستان قدس تعیین شده، مزرعه گودسلوک هم آمده است. (ردیف وسط، ستون ۶، شماره ۲) از دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی همه‌جا در مورد مزرعه گودسلوک، باغ گودسلوک، اراضی گودسلوک و قنات گودسلوک صحبت شده و نام گودسلوک در اسناد دوره افشاریه از ۱۱۷۵ق تا ۱۲۱۲ق در هشت شماره اموالی سند و در دوره قاجار از ۱۲۱۲ق تا ۱۳۴۴ق در ۴۹۵ و در دوره پهلوی از ۱۳۰۴ق تا ۱۳۵۷ش در ۱۳۷ شماره اموالی سند دیده می‌شود.

در دوره پهلوی سند قابل توجهی مربوط به ۱۳۰۹ش به امضای «متولی زاده سعدیه سید علی اصغر سعدولی» مشاهده می‌شود که خود را از اعقاب میرزا سعدالدین محمد وزیر خراسان در عهد شاه سلیمان صفوی معرفی نموده و مدعی است بر اساس وقف‌نامه باغات گودسلوک و تعدادی رقبه دیگر این موقوفه و بر اساس وقف‌نامه که تصریح شده متولی موقوفات بعد از فوت واقف بر عهده ارشد اولاد ذکور بطن بعد بطن است، اکنون وی ارشد اولاد ذکور است و متولی محسوب شده و بنابراین ادعای حق و حقوق خود را دارد. (ساکماق، ۶۳۴۰۰: ۵۱)

در اسناد دوره افشار، قاجار و پهلوی نام مزرعه قاسم‌آباد و مزرعه شاه‌فیل، به علاوه نام مزرعه گودسلوک مشاهده می‌شود. (ساکماق، ۴۰۹۷۵: ۸، ۴) یافته‌ها در مورد گودسلوک، اطلاعی به داده‌های قبلی در مورد مزرعه حاتم‌آباد اضافه نکرد. اگرچه اطلاعات دیگری به دست داد مانند: وضعیت «موقوفه باغ وزیر-باغ گودسلوک»،

درخواست‌های مستأجران، ارتباط آستانه به‌عنوان مالک با مستأجران در مورد میزان اجاره و تعمیر قنات (ساکماق، ۹: ۹۷۸۲۴)، دخل و تصرف‌های انجام‌گرفته و گزارش‌ها در این باره، ساکنین و خانه‌های ساخته‌شده به دست آمد که بر این اساس می‌توان سیر تغییرات این مزرعه یا منطقه را در دو دوره یادشده شناسایی کرد. در منابع تاریخی این سه دوره از رقبات وقفی حاتم‌بیگ نامی نیست و تنها خبر مربوط به مزرعه گودسلوک است. در سفرنامه رکن‌الدوله، حکمران خراسان به سال ۱۲۹۹ق، او در مسیر سفر خود از مشهد به سرخس، آبادی‌های بین راه را معرفی نموده و «گودسلوک» را قلعه‌ای از موقوفات آستان قدس رضوی نام برده و گزارش می‌دهد عمارات داخل آن توسط میرزا مصطفی خان نایب‌التولیه پسر وزیر امور خارجه ایجاد شده است. (منشی، ۲۵۳۶: ۵۳-۵۴). در اسناد دوره پهلوی، در ۱۳۷ شماره اموالی نام «گودسلوک» با موضوعاتی درباره رسیدگی به امور اداری و تعمیراتی آن توسط آستان قدس رضوی ثبت شده است. (ساکماق، ۹: ۹۷۸۲۴؛ ۱۵: ۱۳۱۸۰۹؛ همه صفحات: ۱۱۷۰۰۳؛ همه صفحات) در دو اثری که در این دوره پدید آمده و موقوفات آستانه را ثبت کرده‌اند، آمده است که کل مزرعه گودسلوک موقوفه امیرمحمد سعدالدین وزیر در ۱۰۹۴ق است. (مولوی، ۱۳۵۳: ۱۱۸/۲؛ کاویانیان ۱۳۵۴: ۵۲۶، ۴۸۹)

### مزرعه شاه‌فیل در اسناد

دیگر مزرعه وقفی حاتم‌بیگ «مزرعه شاه‌فیل» و قنات آن است و بیشترین تعداد سند از مزارع وقفی حاتم‌بیگ به این مزرعه اختصاص دارد. نام آن در ۶۲۵ شماره اموالی سند در دوره‌های یاد شده مشاهده می‌شود، دوره صفوی ۱۶۱، دوره افشاری ۱۹، دوره قاجار ۳۵۹ و دوره پهلوی ۱۰۱ شماره اموالی که بررسی شیوه اداره مستمر این موقوفه را توسط آستانه نشان می‌دهد. در میان این تعداد سند، تعداد اندکی در مورد واقفین مزرعه یا خرید و فروش حدود آن صحبت می‌کند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تنها یک سند از اسناد مزرعه شاه‌فیل است که نام حاتم‌بیگ و طالب‌خان پسر او را به‌عنوان مالک این مزرعه و واقف آن ثبت نموده، آن هم در دوره صفویه (۱۰۷۰-۱۰۶۹ق). (ساکماق، ۳۳۱۸۳: ۹-۸) بعدها باینکه نام این مزرعه در اسناد ثبت شده و ادامه یافته، اما اطلاعات دیگری در مورد مالکیت و وقف این مزرعه ارائه می‌نماید.

باینکه در سندی که پیش از ذکر شد، هیچ اشاره‌ای به این‌که نصف یا بخشی از این مزرعه متعلق به حاتم‌بیگ بوده یا این‌که چه مقدار از آن وقف است، نگردیده، در سند مهم دیگری مربوط به دوره صفوی (۱۰۹۴ق)، خرید نصف این مزرعه برای آستان قدس رضوی در ۱۰۷۶ق مستند می‌شود: «[...] مزرعه شاه‌فیل بلوک طوس که یک نصف آن از حاجی محمدقاسم وجه شاه محمدآقا از بابت قسمت خواهر مرحوم قوللرآقاسی به جهت سرکار فیض آثار ابتیاع نموده‌اند از قرار قبالچه شرعیه به تاریخ ۲۶ شهر جمادی‌الثانی ۱۰۷۶ق به موجبی که در محاسبه ثیلان نیل در قسمت‌المذکور ثبت است و مال وجهات آن مزرعه مذکوره از قدیم‌الایام سیورغال آستانه مقدسه بوده است [...]». (ساکماق، ۳۲۶۸۰: ۱۴) این عبارت، عیناً در یازده سند دیگر تا اواخر صفوی و یک سند در دوره افشاری به تاریخ ۱۱۷۶ق آمده است. (۱۵۶۱۰۹: ۱۳) بعد از این، دیگر در اسنادی که تاکنون شناسایی شده‌اند، اطلاعی با این محتوا ثبت نشده است. (اسناد صفوی: ساکماق، ۳۲۸۹۱: ۲؛ ۳۴۲۶۰: ۷؛ ۳۳۲۷۳: ۹۰؛ ۳۴۲۶۰: ۷؛

۳۴۷۹۶؛۱:۱۵۶۱۰۹؛۴۲:۳۷۲۹۲؛۵۴:۳۵۰۱۴؛۴۹:۳۴۹۹۴؛۷۸:۳۴۸۸۲؛۳۳:۳۴۷۹۶؛۵۳:۳۴۵۱۷؛۶۸:۳۴۳۸۶ (۳۳) هیچ‌کدام از اسناد نام‌برده مشخص نمی‌کند که آیا و چرا این مزرعه به افراد دیگری تعلق پیدا کرده و خرید و فروش شده است. در ۱۹ شماره اموالی سند از دوره افشاری نام مزرعه شاه‌فیل به‌عنوان موقوفه آستانه ثبت شده است. (ساکماق، ۳۶۰۰۷؛ ۱:۳۶۱۱۴؛ ۳۶۳۷۳:۲۵) همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در طومار علیشاهی نام از این موقوفه نیست و در طومار عضدالملک فقط آمده است که مزرعه شاه‌فیل جزو موقوفات آستانه و به‌صورت کامل در تصرف است. (خراسان‌شناسی، ۱۳۷۹: ۳۵)

در ۳۵۹ شماره اموالی سند از دوره قاجار، نام مزرعه شاه‌فیل به‌عنوان موقوفه آستانه دیده می‌شود. قدیمی‌ترین آن مربوط به ربیع‌الاول ۱۲۵۰ ق و موضوع آن شهادت اهالی در مورد هزینه‌های انجام‌شده برای تنقیه قنات شاه‌فیل است. (ساکماق، ۴۲۵۶۵: ۱) از میان این تعداد زیاد اسناد، مهم‌ترین اطلاعاتی که به دست می‌آید، ذکر نام واقف دیگری، شجاع‌الدوله، امیرحسین خان ایلخانی، حکمران قوچان، واقف مزرعه شاه‌فیل معرفی می‌شود. (ساکماق، ۶۳۵۲۷؛ ۱:۳۹۶۶۶؛ ۱۸، ۱۰) تعداد این اسناد ۶۶ شماره اموالی و قدیمی‌ترینی که در آن از مزرعه شاه‌فیل به‌عنوان موقوفه شجاع‌الدوله، نام‌برده تاریخ ۱۲۷۷ ق را دارد (ساکماق، ۴۰۱۲۵: ۶-۵) و آخرین آن مربوط به ۱۳۲۹ ق است. در هیچ‌کدام از این اسناد اطلاعاتی درباره وقف‌نامه و جزئیات آن ثبت نشده است. تنها منبعی هم که وقف‌نامه شجاع‌الدوله را ضبط کرده، آثارالرضویه (۱۳۱۷ ق) است که آن هم دو وقف‌نامه ذکر نموده که در هیچ‌کدام، نامی از مزرعه شاه‌فیل نیست.<sup>۱</sup>

از یک سند در موضوع پرداخت حق‌التولیه از درآمد نصف مزرعه شاه‌فیل موقوفه شجاع‌الدوله به نصف مزرعه شاه‌فیل اشاره شده است (ساکماق، ۲۰۲۶۸: ۳) و سندی دیگر به حواله گماشته شجاع‌الدوله بابت نصف مزرعه شاه‌فیل اشاره دارد.<sup>۲</sup> (ساکماق، ۳۹۶۳۵: ۱۰) این‌ها گواهی وقف نصف مزرعه توسط شجاع‌الدوله است. (ساکماق، ۲۰۲۶۸: ۳) البته همان‌طور که پیش از این گفته شده، تعدادی سند از دوره صفوی و افشار شهادت می‌دهند که نیمی از این مزرعه در ۱۰۷۶ ق برای آستان قدس رضوی خریداری شده است و در این اسناد تصریح شده که درآمد مزرعه از قدیم‌الایام به سیورغال آستانه اختصاص داشته است (ساکماق، ۳۲۶۸۰: ۱۴) و به این ترتیب بوده که کل شش دانگ مزرعه شاه‌فیل موقوفه آستانه و در تصرف ذکر شده است. (طومار عضدالملک، ۱۳۷۹: ۳۵) این آگاهی نشان می‌دهد که شجاع‌الدوله نیز باید پیش از این تاریخ، موقوفه‌اش را ایجاد کرده باشد. سندی دیگر به تاریخ ۱۳۰۲ ق مصارف موقوفه شجاع‌الدوله را برای روشنایی و حفاظ حرم ذکر کرده است، اما مشخص نیست از محل کدام یک از موقوفات شجاع‌الدوله این مصارف صورت می‌گیرد. (ساکماق، ۱۲۶۰۰۸: ۲)

اسناد دوره پهلوی حاوی نام مزرعه شاه‌فیل، ۱۰۱ شماره اموالی است. این اسناد مربوط به دوره زمانی ۱۳۰۱ ش تا ۱۳۵۳ ش است و در موضوعات امور اداری آن توسط آستان قدس رضوی است. (ساکماق، ۴۷۷۲: ۱۵؛ ؟؟؟؟؛

۱. اولی صفحه ۲۲۵-۲۲۴ موقوفه مرحوم امیرحسین خان شجاع‌الدوله به تاریخ محرم‌الحرام ۱۳۰۷ ق، یک رشته قنات دایر در بلوک قهرمان آباد بام؟) و وقف‌نامه دیگر مرحوم شجاع‌الدوله به تاریخ صفر ۱۳۰۷ ق، دو زوج از مزارع.... مزرعه دویین؟، صفحه ۲۲۷-۲۲۶. ۲. تاریخ این سند در نمایه‌های اسناد، پورتال سیمرخ، ۱۲۷۰ ق ذکر شده، اما در همین نمایه‌ها مهرهایی به تاریخ ۱۳۱۱ ق و ۱۳۱۵ ق نیز مشاهده می‌شود که این گمان را که نمایه‌ساز در ثبت تاریخ این سند دچار اشتباه شده است، تقویت می‌کند.

۲۷۲۰۳: ۵، ۴؛ ۹۷۸۲۴؛ ۱۵؛ ۴۵۱۹۰؛ ۱۱۲-۱۱۱) موقعیت این مزرعه در سندی متعلق به ۱۳۰۸/۳/۴، نوشته شده است: «شش دانگ مزارع شاه‌فیل، محمدیه و کلاته منصوریه موقوفات آستان قدس وصل به هم واقع در بلوک میان ولایت، چهار فرسخی شهر [مشهد]...». (ساکماق، ۶۶۸۹۴: ۴-۱)

آن‌گونه که مولوی می‌نویسد، گویا شجاع‌الدوله چند وقف نامه داشته است. او در مورد مزرعه شاه‌فیل می‌نویسد که سه دانگ این مزرعه در ۲۰ ذی حجه ۱۳۰۷ ق توسط امیر حسین خان ایلخانی شجاع‌الدوله حاکم قوچان وقف آستان قدس رضوی شده و تولیت آن با اولاد واقف و پس از انقراض با آستان قدس رضوی است. مولوی سه دانگ دیگر آن را موقوفه فرنگیس بیگم دانسته و توضیح بیشتری نمی‌دهد (مولوی، ۱۳۵۳: ۷۹/۱) کاپانیان هم که اطلاعات ارزشمندی از موقوفات آستانه را تا زمان خود ثبت نموده است، واقف مزرعه شاه‌فیل را نامعلوم، اما سهم وقفی مزرعه شاه‌فیل را نصف از کل و مصرف آن را جزو مصارف مطلقه نوشته است. (احتشام‌کاپانیان، ۱۳۵۴: ۵۵۱، ۴۹۱)

### مزرعه قاسم‌آباد

رقبه دیگری از موقوفات حاتم‌بیگ، مزرعه قاسم‌آباد مشهور به کریم‌آباد است. یافتن اطلاعات دقیق درباره موقعیت این مزرعه دشوار است، چراکه قاسم‌آباد دیگری نیز در مشهد موقوفه آستان قدس رضوی است. از سویی، مزرعه‌های دیگری به نام قاسم‌آباد در شهرها و نواحی دیگر به عنوان موقوفه آستانه وجود دارند. در نتیجه، جستجو در اسناد با نام قاسم‌آباد انبوهی از اسناد را نمایش می‌دهد و یافتن اطلاع در مورد مزرعه مورد نظر را محال می‌کند. به عنوان راهکار به جستجوی ترکیبی نام مزرعه حاتم‌آباد و قاسم‌آباد پرداختیم و تعداد ۴۶ سند یافت شد که ۳۳ شماره اموالی آن مربوط به دوره صفوی، ۱۲ شماره مربوط به دوره افشاری و یک مورد مربوط به دوره قاجار است. جستجوی ترکیبی مزرعه شاه‌فیل و قاسم‌آباد ۱۰۰ شماره اموالی سند از صفویه تا پایان قاجار یافت شد؛ ۲۸ مورد صفوی، ۲۶ مورد افشاری و ۵۸ مورد قاجار. مطمئن هستیم که این همه اطلاعات درباره مزرعه مورد نظر نیست، اما به ناچار به آن بسنده کردیم. در این جستجوی ترکیبی، اسناد عمدتاً حاوی نام هر سه مزرعه گاه در یک صفحه و گاه در صفحات متعدد هستند و مانند اسنادی که در موضوع مزارع حاتم‌آباد، گودسلوک، شاه‌فیل گفته شد، هیچ‌گونه اطلاعات جزئی در مورد واقف یا موقوفه به دست نمی‌دهد. رکن‌الدوله حکمران خراسان در سفرنامه‌اش (۱۲۹۹ق): از مزرعه قاسم‌آباد و کریم‌آباد که در اسناد یکی شمرده شده‌اند، به عنوان دو روستای جدای از یکدیگر، اما در یک محدوده و در یک مسیر نام برده است. رکن‌الدوله کریم‌آباد را ملکی میرزا محمد نواده جناب میرزا محمدصادق ناظر آستانه و سلطان‌العلماء، ثبت کرده و قاسم‌آباد را ملکی حاج میرزا ابراهیم سبزواری نوشته است. (منشی، ۲۵۳۶: ۵۴-۵۳)

۱. در جلد هفت اثر مولوی وقف مزرعه شاه‌فیل توسط امیرحسین خان شجاع‌الدوله قوچانی به سال ۱۳۷۷ ق تایپ شده که نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد، زیرا اسناد آستان قدس، همان‌طور که در متن اشاره شده، از ۱۲۷۷ ق به بعد، از نصف مزرعه شاه‌فیل به عنوان موقوفه شجاع‌الدوله نام می‌برند. (مولوی، ۱۳۵۳: ۷)

بررسی فهرست هفت جلدی مولوی (۱۳۵۳ش) هم کمکی به موضوع نمی‌کند. او یکجا نوشته است که «مزرعه قاسم آباد، پلاک ۱۷۶، اصلی بخش ۹ تبادکان...» و نصف دیگر شهرت دارد که از موقوفات مرحومه فرنگیس بیگم واقفه اوقاف مدرسه فاضل خان است ولیکن در وقف‌نامه اوقاف مدرسه ذکری از موقوفه قاسم آباد نیست. این مزرعه در سه فرسنگی شمال شرقی مشهد وقوع دارد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۹۷/۱) او در عین حال، در جلد ۷، فهرست الفبایی‌اش، ردیف ۷۹۵، قاسم آباد را به‌عنوان موقوفه فرنگیس خانم ۱۰۸۴ق نوشته که خریداری و ثبت شده است. برای یافتن اطلاع دقیق‌تر به متن وقف‌نامه فرنگیس خانم رجوع شد و جزو موقوفات او فقط نام گودسلوک دیده می‌شود. (نسخه خطی دانشگاه تهران، ۲۹۸۷: ۱۲۳-۱۱۷) به نظر می‌رسد به‌این علت قاسم آباد این منطقه چون وقف‌نامه حاتم بیگ در دسترس نبوده به فرنگیس خانم نسبت داده شده است. گزارش مولوی در مورد این‌که نصف مزرعه در تصرف وقف است و نصف دیگر آن خریداری شده، نشان می‌دهد این مزرعه هم یا به‌طور کامل توسط حاتم بیگ وقف نشده یا تغییر و تصرفاتی بعدها مانند دو مزرعه دیگر وقفی در مورد آن اتفاق افتاده است. کاویانیان نام دو مزرعه با عنوان قاسم آباد جزو موقوفات آستانه در بلوک تبادکان ثبت نموده، بدون ذکر موقعیت دقیق آن‌ها. (احتشام‌کاویانیان، ۱۳۵۴: ۴۹۳، ردیف ۱۱۶، ۹۸) می‌توان احتمال داد یکی از این دو مورد همان قاسم آباد وقفی حاتم بیگ است. آخرین اثر در تعیین موقعیت محل‌ها، روستاها و مناطق مشهد، اثر سیدی است که از قاسم آباد شرقی نام می‌برد و حدس زده می‌شود همان موقوفه حاتم بیگ باشد. او در مورد وضعیت کنونی قاسم آباد می‌نویسد: «این قریه بعد از انقلاب اسلامی خالی از سکنه و تسطیح شده، به‌گونه‌ای که تنها افراد مسن محل آن) را در جوار کوشک درخت و کریم آباد نشان می‌دهند». (سیدی فرخند، ۱۳۹۲: ۲۴۸-۲۴۷)

### کارکردهای موقوفه حاتم بیگ

کارکردهای موقوفات برای آستانه چندگانه بوده است. در مورد موقوفه حاتم بیگ باید بیان داشت نفس ساختن رواق و گنبدی در جوار مرقد حضرت رضا(ع) به شکوه‌مندی مجموعه حرم افزود و در کنار تأسیسات شاه‌عباس و رجالی چون الله‌وردی خان و مهدی قلی بیگ در راستای بیان جایگاه این آستانه برای اشاعه مذهب شیعه گام برداشت. از طرفی ایجاد موقوفه برای حفظ و نگهداری و تعمیرات ضروری این بنا و ارائه خدمات به زائران امنیت خاطر آنان را در استفاده از مکان‌هایی برای انجام مناسک زیارت و دعا تأمین نموده، رونق زیارت را به همراه داشت. تعیین چند پست برای ارائه خدمت در این رواق و تأمین معاش آنان به رفاه اقتصادی و امنیت شغلی کارکنان این مجموعه نظر داشت. وجه دیگر این کارکرد پرداخت مال وجوهات و ایجاد درآمد از محل سیورغالات برای دولت صفوی بود. اسناد در این باره شواهد متعددی ارائه می‌دهند.

بر اساس اسناد، شغل‌های ایجادشده برای ارائه خدمت در رواق حاتم بیگ که وظیفه دریافت کرده‌اند، سه شغل است: یک نفر عودسوز، ملا اصغر عودسوز از محل «موقوفه اعتمادالدوله که وقف دارالحفاظ جدید کرده» (ساکماق، ۳۱۹۷۴: ۴، ۱۰۲۵ق؛ ۳۱۸۳۸: ۲۶، ۸، ۱۰۳۸ق)، یک نفر حافظ، ملاحیدر حافظ «عمارت و گنبد مرحوم حاتم بیگ» نام برده شده است. (ساکماق، ۱۵۱۱۸۱: ۱) یک نفر فراش: مولانا محمد مهدی به‌عنوان فراش گنبد.

(سال ۱۰۸۵ق، ساکماق، ۲۸۵۱۴: ۵۳-۴۵) در سندی سمت مباشرین موقوفات حاتم‌آباد ثبت شده، اما چون اصل وقف نامه در دسترس نیست، نمی‌توان درباره چگونگی کارکرد و مواجب آنان صحبت کرد. (سال ۱۰۸۴ق، ۴۵۰۴۸: ۱-۲)

در اسناد دوره افشاریه، درخواست ملا محمدرضا (۱۱۶۴-۱۱۶۳ق) برای این‌که سمت حاجی ربیع فراش گنبد حاتم‌بیگ را که ظاهراً ترک خدمت کرده به او بدهند، دیده می‌شود. (ساکماق، ۳۶۱۵۲: ۱۰) سندی دیگر در همین سال نام ملا محمدرضا را به عنوان فراش گنبد ثبت کرده است. (ساکماق، ۳۶۱۱۶: ۳۵) در طومار علیشاهی اسامی مشابه با نام‌های ذکر شده به عنوان کارکنان رواق حاتم‌بیگ ثبت شده، اما به این دلیل که موقعیت خدمت کارکنان مشخص نیست، به یقین نمی‌توان گفت آنان همین افراد هستند. (طومار علیشاهی، ۱۳۷۹: ۴۷، ۵۱، ۵۶، ۶۰، ۶۴) در دوره قاجار نامی از کارکنان این رواق و گنبد نیست.

### نتیجه

جستجوی اسناد آستان قدس ضوی در موضوع وقف در دوره صفویه، موقوفه‌ای به نام اعتمادالدوله را معرفی کرد. با توجه به این‌که در منابع دوره‌های صفویه تا افشاریه، جز توضیحاتی درباره حاتم‌بیگ اردوبادی، یا نامی از گنبد و رواق ساخته شده توسط او، نامی از موقوفه‌اش مشاهده نمی‌شود. از این رو به جستجوی بیشتر اسناد پرداخته شد تا به این سؤال که واقف کیست و متن وقف نامه و جزئیات آن چیست پاسخ دهیم. با جستجوی ۹۰۷ شماره اموالی سند<sup>۱</sup> که بعضی از آن‌ها مزارع موقوفه را در صفحات مجزا نام برده بودند، دریافتیم منظور از اعتمادالدوله، حاتم‌بیگ اردوبادی، وزیر اعظم دربار شاه عباس اول است. به این ترتیب می‌توان از او به عنوان تنها وزیر اعظم واقف آستان قدس رضوی در دوره صفوی نام برد. همچنین مشخص شد از ۱۰۱۱ق، شاه عباس مال وجهات موقوفه اعتمادالدوله را به سیورغال آستانه تعیین کرده است. بر اساس همین اسناد معلوم شد که سه مزرعه حاتم‌آباد مشهور به گودسلوک، مزرعه قاسم‌آباد مشهور به کریم‌آباد و مزرعه شاه‌فیل از موقوفات حاتم‌بیگ هستند.

بعضی مصارف وقف بنا بر نظر واقف، بر اساس اسناد از دوره صفوی مشخص می‌شود که عبارتند از: پرداخت وظیفه قاری، حافظ و فراش و عودسوزی که در این رواق مشغول خدمت هستند و نیز بخشی از درآمد صرف روشنایی، گرمایش، تعمیرات و نگهداری آن شود. با این حال، بررسی بیشتر اسناد و سایر منابع از دوره صفوی تا پایان پهلوی باعث دسترسی به متن وقف نامه نشد و هیچ آگاهی از واقف به دست نیامد. همچنین دلیل فراموشی تاریخی این واقف و موقوفه‌اش معلوم نشد، اما اطلاعاتی دیگر درباره مزارع این موقوفه طی چهار دوره تاریخی به دست آمد.

اسناد به‌گونه‌ای روند حذف نام مزارع و یا واقف را نشان می‌دهند. نام مزرعه حاتم‌آباد از اواسط دوره افشاری برای همیشه از اسناد حذف شده و گودسلوک که در اسناد صفوی و افشار مترادف حاتم‌آباد به‌کاررفته، از ۱۰۹۴ق

۱. بعضی از این شماره حاوی چندین برگ سند در ارتباط با مزارع موقوفه و اطلاعاتی از این دست بوده‌اند.

که سعدالدین وزیر خراسان باغات آن را وقف آستانه کرده، معروف به «باغ وزیر» شده و عمدتاً با همین نام تا دوره پهلوی در اسناد دیده می‌شود. مزرعه شاه‌فیل که بیشترین اطلاعات درباره آن ثبت شده، بر اساس سندی به تاریخ ۱۰۹۴ ق، معلوم می‌شود نصف آن که به خواهر قوللرآقاسی مرحوم اختصاص داشته در ۱۰۷۶ ق برای آستان قدس رضوی خریداری شده است. بنابراین می‌توان احتمال داد حاتم بیگ نیمی از آن را مالک بوده و وقف نموده است. اگرچه سندی به تاریخ ۱۰۷۰-۱۰۶۹ ق تصریح می‌کند این مزرعه متعلق به حاتم بیگ و موقوفه‌اش و پس از او پسرش طالب خان مالک آن بوده است. از اواسط دوره قاجار، امیرحسین خان شجاع‌الدوله قوچانی به عنوان واقف نصف مزرعه شاه‌فیل به آستانه در اسناد ثبت شده است. معلوم نیست چرا چنین اتفاقی افتاده است. آیا کلاً سهم موقوفه حاتم بیگ از میان رفته و شجاع‌الدوله از طریقی مالک آن شده و آن را وقف آستانه نموده است. متأسفانه وقف نامه شجاع‌الدوله در مورد مزرعه شاه‌فیل هم موجود نیست که بتوان دلایلی به استناد آن استنباط کرد. قاسم‌آباد مشهور به کریم‌آباد هم مزرعه‌ای است که بدون حفظ نام واقف آن در اسناد دوره قاجار و پهلوی دیده می‌شود.

ساخت بنای رواق و گنبد حاتم بیگ اردوبادی، در جهت شکوهمندی حرم حضرت رضا (ع) و در راستای نشان دادن اهمیت این آستانه در اشاعه فرهنگ تشیع صورت گرفته است. این اقدام امکان رونق فرهنگ زیارت، توسعه خدمات به زائران برای استفاده از مکانی برای دعا و قرائت قرآن را فراهم ساخته است. همچنین، حداقل سه پست بر اثر این موقوفه ایجاد شده است. علاوه بر این، از درآمدهای موقوفه مال و جهات و وجه سیورغال به دولت صفوی پرداخت شده است. در دوره قاجار، اطلاعات اسناد صرفاً مربوط به مزارع است و مطلبی در مورد مشاغل موقوفه وجود ندارد. یافته‌های اسناد، اداره مستمر امور این سه مزرعه را توسط آستان قدس رضوی در طول دوره‌های تاریخی ذکر شده نشان می‌دهد.

## منابع

۱. احتشام‌کاوینیان، محمد. (۱۳۵۴). شمس‌الشموس تاریخ آستان قدس. مشهد: بی‌نا.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۲). مطلع‌الشمس: تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس. به‌کوشش تیموربرهان لیمودهی. ج ۱-۲. تهران: فرهنگسرا.
۳. امام، محمدکاظم. (۱۳۴۸). مشهد طوس، یک فصل از تاریخ و جغرافیای تاریخی خراسان. تهران: کتابخانه ملی ملک.
۴. بسطامی، نوروزعلی. (۱۳۱۵ ق). فردوس‌التواریخ. تبریز: اسدآقا.
۵. جنابدی، میرزا بیگ بن حسن. (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۶. حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۹۹). جغرافیای حافظ‌ابرو: بخش خراسان. ج ۱. تصحیح سید علی آل‌داود. تهران: سخن.
۷. حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). «نگاهی به اسناد سیورغال در دوره صفویه». گنجینه اسناد. (شماره ۶۷)، ۶۳-۷۷.
۸. حسینی استرآبادی، سید حسین. (۱۳۶۴). تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی. به‌کوشش احسان اشراقی. تهران: علمی.

۹. دل آشوب، هادی، و آذر جلیلیان. (۱۳۹۶). «بررسی جایگاه وزارت در دوره شاه‌عباس اول صفوی». تاریخ پژوهی. (شماره ۶۸)، ۵۷-۸۲.
۱۰. سلیمی، جواد. (۱۳۹۷). «نقش میرزا حاتم‌بیگ اردوبادی در تحکیم نهاد وزارت در عصر صفویه». سبک زندگی با محوریت سلامت. (شماره ۳)، ۲۲۰-۲۱۲.
۱۱. سیدی فرخند، سید مهدی. (۱۳۹۲). نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.
۱۲. شاردن، ژان. (۱۳۷۲). سفرنامه شاردن. ج ۴. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
۱۳. شاملو، ولی قلی بن داود قلی. (۱۳۷۴). قصص الخاقانی. ج ۱. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. طومار عضدالملک. (۱۲۷۳ق). به اهتمام مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی. مشهد: ۱۳۷۹ ش.
۱۵. طومار علیشاهی. (۱۱۶۰ق). به اهتمام مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی. مشهد: ۱۳۷۹ ش.
۱۶. طهماسبی، ساسان. (۱۳۹۷). «بررسی تحرک اجتماعی و شایسته‌سالاری در دوره صفویه با تکیه بر نهاد وزارت». مطالعات تاریخ اسلام. (شماره ۳۷)، ۱۹۲-۱۵۵.
۱۷. عطاردی، عزیزالله. (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی. ج ۱. تهران: عطارد.
۱۸. علی بیگی، فهیمه. (۱۳۸۷). «حاتم بیگ اردوبادی». دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۲. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۱۹. فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان. (۱۳۸۰). ترجمه کاظم خادمیان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۰. فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۴). زندگانی شاه‌عباس اول. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. قاجار، ناصرالدین. (۱۳۶۱). سفرنامه خراسان. تهران: بابک.
۲۲. لمبتون، ا.ک.س. (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. مستوفی، اسماعیل بن حبیب‌الله. (۱۳۱۷ق). آثارالرضویه من منتخبات الصدیقیه. تهران: محمد طهرانی.
۲۴. منجم یزدی، ملا جلال‌الدین. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
۲۵. منشی، محمد علی. (۲۵۳۶). سفرنامه رکن‌الدوله به سرخس و نمایی از سرخس. تصحیح محمد گلین. تهران: سحر.
۲۶. منشی، اسکندر بیگ. (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
۲۷. مؤتمن، علی. (۱۳۴۸). راهنمای تاریخ و توصیف دربار ولایت‌مدار رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۸. مولوی، عبدالحمید. (۱۳۵۳). پیش‌نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی. مشهد: دفتر موقوفات آستان قدس رضوی.
۲۹. نبئی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). «گنبد خاتم‌خانی». مشکوه. (شماره ۱۵)، ۱۳۵-۱۲۷.
۳۰. نعمتی، بهزاد. (۱۳۹۹). «گنبد خاتم‌خانی رواق». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۶). شاه‌عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی. تهران: زرین.
۳۲. وزارت جنگ انگلستان در هندوستان. (۱۳۸۰). فرهنگ جغرافیایی ایران، خراسان. ترجمه کاظم خادمیان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

### نسخ خطی

۱. صورت و سواد وقف نامه کلیه املاک موقوفه آستان قدس رضوی. (۱۲۷۳ق). دانشگاه تهران. شماره ثبت: ۲۹۸۷.

۲. فهرست و خلاصه وقف نامه جات آستان قدس. کتابخانه ملی ملک. شماره ثبت: ۱۱۳۷.
۳. منجم باشی (میرزا عبدالباقی)، عبدالمؤمن بن ابوالقاسم الحسینی. (۱۲۶۸ق). کتابچه موقوفات آستان قدس. شماره ثبت: ۸۵۵۷.

#### اسناد

۱. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
- ۲۷۹۱۹، ۲۷۹۱۹، ۳۳۱۸۳، ۲۸۲۰۲، ۳۱۸۳۱، ۳۱۸۳۸، ۳۵۹۰۵، ۳۶۶۶۲، ۳۶۹۰۰، ۳۵۳۶۶، ۳۵۶۹۱، ۳۲۰۷۵، ۲۸۷۵۷، ۳۲۴۹۵، ۳۵۱۰۴، ۳۱۹۷۴، ۵۳۲۴۷، ۲۷۹۱۹، ۳۳۱۸۳، ۳۵۹۰۵، ۳۶۹۰۴، ۳۶۸۵۹، ۳۲۳۹۷، ۳۱۷۸۲، ۱۵۱۱۸۱، ۳۳۱۸۳، ۹۶۴۳۹۹، ۶۳۱۳۸، ۴۱۱۲۶، ۲۲۹۱۸، ۳۳۲۸۲، ۳۲۴۹۵، ۳۱۸۳۸، ۴۳۲۶۴، ۲۰۲۶۸، ۳۵۹۰۵، ۳۱۷۸۲، ۳۲۴۹۸، ۳۳۱۸۳، ۳۲۶۸۲، ۳۳۴۳۹، ۴۱۱۲۶، ۱۷۵۵۸۶، ۳۷۴۶۶، ۳۷۳۸۷، ۳۶۳۳۹، ۳۶۲۶۲، ۳۶۱۲۶، ۳۶۰۰۷، ۳۵۹۳۰، ۳۳۲۳۶، ۳۳۱۸۳، ۱۱۷۰۰۳، ۱۳۱۸۰۹، ۹۷۸۲۴، ۹۷۸۲۴، ۴۰۹۷۵، ۶۳۴۰۰، ۱۲۶۰۰۸، ۳۷۶۶۵، ۳۲۱۲۸، ۳۹۳۲۱، ۳۵۷۶۳، ۳۴۶۳۷، ۳۷۲۹۲، ۳۵۰۱۴، ۳۴۹۹۴، ۳۴۸۸۲، ۳۴۷۹۶، ۳۴۵۱۷، ۳۴۳۸۶، ۳۴۲۶۰، ۳۳۲۷۳، ۳۴۲۶۰، ۳۲۸۹۱، ۱۵۶۱۰۹، ۳۲۶۸۰، ۳۲۶۸۰، ۲۰۲۶۸، ۳۹۶۳۵، ۲۰۲۶۸، ۴۰۱۲۵، ۳۹۶۶۶، ۶۳۵۲۷، ۴۲۵۶۵، ۳۶۳۷۳، ۳۶۱۱۴، ۳۶۰۰۷، ۳۴۷۹۶، ۱۵۶۱۰۹، ۳۶۱۱۶، ۳۶۱۵۲، ۴۵۰۴۸، ۲۸۵۱۴، ۳۱۸۳۸، ۳۱۹۷۴، ۶۶۸۹۴، ۴۵۱۹۰، ۹۷۸۲۴، ۲۷۲۰۳، ۴۷۷۲، ۱۲۶۰۰۸



## Investigating and Explicating the Features of Seals in the Documents of the Afsharid Era

Elaheh Mahboub Farimani<sup>1</sup>, Zahra Fatemi Moghaddam<sup>2</sup>

### Abstract

Seals are among the significant elements that confirm and consolidate the documents of every period. Seals possess the socio-political, anthropological, and religious messages of every era. Therefore, exploring and understanding the features of the seals in those periods demonstrate the structure of correspondences. The judicial and administrative correspondences and related issues of Afsharid era that is a short period in the history of Iran have so far not been explored. This study tried to explore the features of the seals in the court, religious, and economic documents of this period. The aim was to see how much the seals have been used in the documents of this period. Moreover, the study tried to see what changes had been made in the text of seals according to the status of owners of seals. Exploring The position of the seals in Afsharid documents was another purpose of this study that focused on the documents of the Document Center of Astan Quds Razavi. A sample of the documents was selected. They were chronologically classified considering the type and content. The results showed that religious issues and the names of the owner are of high status in the text of seals. The position of the seals differs according to the kind of the documents. The study also showed that seals had been used more frequently in the documents of the Shahrokh period than in the documents of the Nader Shah period.

**Keywords:** Sealing, Afsharid Era, Orders, Sharia and Financial Documents.

1. PhD in History of Islamic Iran, Researcher of the Organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran (e.88.mahboob@gmail.com)
2. PhD candidate in Iranian Islamic History, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.



## تبیین و بررسی ویژگی مهرها در اسناد دوره افشاریه

الهه محبوب فریمانی<sup>۱</sup>، زهرا فاطمی مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله مؤلفه‌های مهم در تأیید و تحکیم اسناد هر دوره، وجود مهر است. مهرها نشان‌دهنده پیام‌های سیاسی، اجتماعی، مردم‌شناسی و مذهبی هر دوره است. از این رو، شناخت ویژگی مهر در هر دوره می‌تواند نمایی از ساختار مکاتبات و مسائل فوق را بیان کند. دوره افشاریه، دوره‌ای کوتاه در تاریخ ایران است و تاکنون بسیاری از مباحث مربوط به مکاتبات دیوانی و اداری آن به‌طور کامل بررسی نشده است. هدف از این مقاله بررسی ویژگی مهرهای موجود در اسناد دیوانی، شرعی و اقتصادی این دوره است تا به این سؤالات پاسخ دهد که میزان استفاده از مهر در اسناد این دوره به چه صورت بوده است؟ متن مهرها با توجه به شأن و مقام صاحبان مهر چه تغییراتی داشته؟ محل و جایگاه مهر در اسناد افشاری به چه نحو بوده است؟ جامعه آماری مورد مطالعه، اسناد موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی است. اسناد، نمونه‌گیری و به لحاظ نوع و محتوا دسته‌بندی تاریخی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در متن مهرها، مضامین مذهبی و نام اشخاص کاربرد بسیاری داشته است. محل و جایگاه مهر با توجه به نوع سند متفاوت بوده و میزان استفاده از مهر در اسناد دوره شاهرخ بیش از اسناد دوره نادرشاه افشار است.

واژگان کلیدی: مهرشناسی، افشاریه، فرامین، اسناد شرعی و مالی

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، کارشناس مسئول پژوهش اداره اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (e.88.mahboob@gmail.com)
۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه

مهر و مهرنگاری یکی از ابزارهایی است که برای تأیید و به رسمیت شناختن و جلوگیری از جعل در اسناد به کار می‌رود. مهر زدن توسط افراد، به منزله شناسنامه بوده و هیچ نوشته‌ای فاقد مهر، سندیت و اعتبار نداشته است. نقش مهر در هرکدام از انواع اسناد اعم از سلطانیات، اخوانیات، اسناد شرعی، دیوانی، حقوقی، مالی و اجتماعی، علاوه بر تأیید اصالت سند، جلوه و نمایی خاصی به اسناد داده و آن‌ها را معتبر می‌ساخت، حتی در سواد و رونوشت اسناد به جای مهر در متن اصلی اشاره می‌شد. (ساکماق، ۲۸۵۸۸: ۱) مهرها در اسناد بیانگر اطلاعاتی در مورد صاحب مهر، شغل، منصب و نقش اجتماعی و سیاسی او در جامعه است. از آنجایی که مهر زدن تنها منوط به طبقات بالای جامعه نبوده، می‌توان نگاه دقیق‌تری از بررسی مهرها و نقش آن‌ها پیدا کرد و بدین سان دیدگاه، اندیشه و پایگاه اجتماعی مردم در گذشته را روشن‌تر ساخت. بنابراین، بررسی مهرها در هر دوره می‌تواند بخشی از فرهنگ مردمی و اجتماعی جامعه را که در شکل و متن مهر تبلور یافته را نشان دهد. مهرنگاری در هر دوره ویژگی خاص خود را داشته و متأثر از روح زمانه است. به همین جهت شناخت شاخص‌های مهرها در هر دوره می‌تواند به روشن شدن زوایای تاریک آن دوره کمک کند. بر همین اساس، دوره افشاریه به عنوان نمونه انتخاب شد. دوره‌ای که بین دو دوره طولانی صفوی و قاجار قرار گرفته و به نوعی انتقال‌دهنده سنت‌های عصر صفوی به قاجار است، اما خود این دوره با توجه به حکومت نادرشاه در ایران و شاهرخ در خراسان (به عنوان نمادی از یک حکومت محلی) دارای ویژگی‌هایی است که بررسی مهرها می‌تواند به شناخت دقیق‌تر این خصوصیات کمک کند. هدف از این پژوهش، شناسایی مهرهای دوره افشاریه به لحاظ شکل فیزیکی و محتوای متن و جایگاه مهر در انواع اسناد این دوره است.

## پیشینه پژوهش

در مورد معرفی مهرها، به ویژه مهرهای شاهان و شاهزادگان، تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی منتشر شده است که هرکدام از منظر محتوایی و زیبایی‌شناختی به مهرهای مربوط پرداخته‌اند. در مورد مهرهای دوره افشاری، به ویژه مهر شاهان و شاهزادگان این دوره معرفی‌هایی صورت گرفته است. از جمله قائم‌مقامی در مقاله «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران»، جدی در کتاب مهر و حکاکای در ایران، سپهوند و همکاران در مقاله «شاخصه‌های فرمی و تزئینی و مضامین مهرهای شاهان افشار» به این مقوله پرداخته‌اند. این موارد، صرفاً مربوط به مهرهای شاهان و شاهزادگان بوده و مهرهای دفتر و دیوانی مورد توجه قرار نگرفته است. در خصوص مهرهای آستان قدس رضوی، موسوی در کتاب گنجینه مهر رضوی، مهر صاحب‌منصبان آستانه را از دوره صفوی تا پایان قاجار بررسی کرده است که در آن، مهرهای دوره افشاریه را نیز معرفی کرده است. محمدصادق میرزا ابوالقاسمی در مقاله «مهرهای متبرک علی بن موسی الرضا (ع)» تنها مهرهای دوره قاجار را با توجه به شکل و محتوای مهر بررسی کرده است. موسوی نیز در مقاله «نگرشی به مهر زنان با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی از دوره صفوی تا پهلوی» به معرفی مهر زنان در اسناد آستان قدس رضوی پرداخته است. باراتی در تحلیل و بررسی ۲۲ برگ سند از

مجموعه اسناد آستان قدس رضوی، به تحلیل و بررسی مهرهای نادر و جانشینانش پرداخته است.

## روش پژوهش

مقاله حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، غیر از بررسی مهر شاهان این دوره و نیز صاحب‌منصبان آستان قدس رضوی، تلاش دارد تا با توجه به اسناد موجود سایر مهرهای ثبت شده را بررسی نماید. این کنکاش بر اساس اسناد دوره افشاری موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی صورت گرفته است. حدود سی هزار برگ سند از دوره افشاری در این مرکز موجود است. عمده این اسناد مربوط به تشکیلات اداری و دیوانی آستان قدس رضوی و حکومت افشاریه در خراسان است. در میان اسناد این دوره، ۱۵۳۱ مهر شناسایی شد که بر انواع اسناد زده شده است.

## مهر شاهان و شاهزادگان و رجال این دوره

از نادرشاه افشار، چندین نقش مهر باقی مانده است. مهرهای او به دو دسته به لحاظ دوره‌ای تقسیم می‌شود: مهرهای قبل از سلطنت که او نایب‌الحکومه و حکمران خراسان بود و مهرهای بعد از سلطنت. در مجموع، حدود پنج مهر از نادرشاه افشار شناسایی شد که یکی مربوط به فرامین قبل از سلطنت و مابقی مربوط به دوران پادشاهی او می‌شود. متن و شکل مهرها در این دو دوره متفاوت است. در فرامین پیش از سلطنت، مهر در پایان سند و در بعد از سلطنت، مهر در بالای سند و بعد از تسمیه زده شده است. مهر نادر تا پیش از سلطنت با متن «لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار/ نادر عصمرم ز لطف حق غلام هشت و چار» و به شکل چهارگوش است که ارادت نادر را به حضرت علی (ع) می‌رساند. در تمام فرامین نادر از ۱۱۴۴ق تا ۱۱۴۸ق، همین متن مهر به کاررفته است.

با این حال، بعد از تاج‌گذاری، سجع مهر او متفاوت و متنوع می‌شود. نخستین مهر نادر پس از سلطنت که البته اسناد مربوط به ۱۱۵۹ق، ۱۱۵۷-۱۱۵۵ق، ۱۱۵۱-۱۱۵۰ق و ۱۱۴۸ق نیز دیده می‌شود، دارای این متن است: «بسم الله نگین دولت و دین رفته بود چون از جا/ به نام نادر ایران قرارداد خدا ۱۱۴۸». در این مهر نادر به از بین رفتن دین و دولت در ایران اشاره دارد و اینکه خدا او را پادشاه ایران زمین قرار داده است. واژه ایران نیز در متن مهر قابل توجه است که نشان از توجه نادر به تمامیت ملی این خاستگاه جغرافیایی است، درحالی که در مهرهای شاهان قبل از او نام ایران نیامده است. (جدی، ۱۳۹۲)

«بسم الله، مظهر لطف الهی نادر است» متن مهر دیگری است که در ۱۱۵۵-۱۱۵۳ق و ۱۱۴۸ق بر فرامین وجود دارد. در این متن، نادر خود را به لطف خداوند منتصب کرده و به گونه‌ای مشروعیت حکومتش را الهی دانسته است. در فرمانی مربوط به ۱۱۵۸ق، مهر دیگری در اسناد مشاهده می‌شود. این مهر که اشکی شکل است، دارای متن: «بسم الله، علامت شیر و خورشید الملک لله ۱۱۵۸» است. لازم به ذکر است، در این سند، دو بار این مهر زده شده است. (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۴۹: ۱۸۱) (تصویر ۱) ظاهراً نادرشاه اولین فردی است که از این نشان بر روی مهر

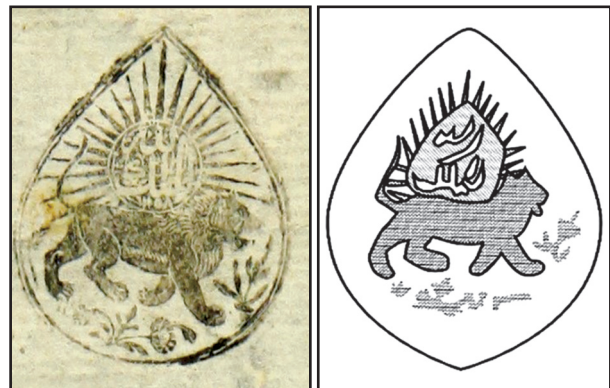
سلطنتی استفاده کرده و بعد از او محمدشاه قاجار این نماد را به‌کار برده است. (Baratim, 2023: 36)

مهر دیگری که از نادر شناسایی شده، مهر گلابی‌شکل با متن «الحکم لله» است. مهر فاقد تاریخ، اما سال سندی که مهر بر آن زده شده، مربوط به ۱۱۵۹ ق است. (ساکماق، ۱۱۰۳۵۶: ۱) بررسی اسناد موجود نشان می‌دهد که بیشترین استفاده نادر از مهر با متن «بسم الله نگین دولت و دین رفته بود چون از جا/ به نام نادر ایران قرارداد خدا ۱۱۴۸» است که در فرامین مربوط به اعطای حکومت و انتصاب مقام، امور دیوانی و مالیاتی و قشون، از این مهر استفاده شده است. مهر با متن «مظهر لطف الهی نادر است»، بیشتر در پاسخ به عریضه‌ها به‌کار رفته و مهر با نشان شیر و خورشید نیز در موضوعات متنوع استفاده شده است. با توجه به موضوعات فرامین، نظم مشخصی در استفاده از مهری خاص وجود نداشته است. (محبوب، ۱۳۹۴: ۱۷)

عادل شاه (علی شاه) تنها مدت کوتاهی (۱۱۶۱-۱۱۶۰ ق) حکومت را به دست گرفت. از عادل شاه تنها یک مهر شناسایی شده است. محل مهر بالای سند فرمان عادل شاه و در وسط صفحه است. در مهر عادل شاه ارادت به حضرت علی (ع) متبلور شده است. متن مهر: «الملک لله، بنده شاه ولایت علی» است، اما تاریخ آن مشخص نیست، در حالی که تاریخ سند، متعلق به ۱۱۶۰ ق است. (ساکماق، ۱۱۰۳۳۷: ۱) (تصویر ۲)



تصویر ۲: نمونه مهر علیشاه (ساکماق، ۱۱۰۳۳۷: ۱)

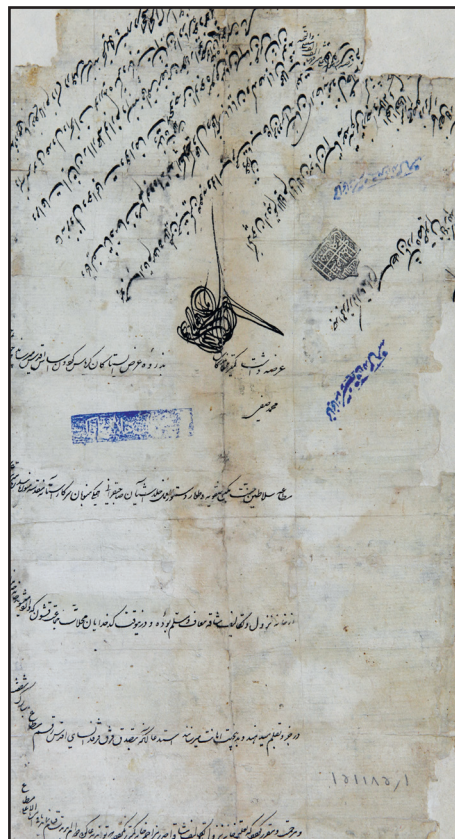


تصویر ۱: نمونه مهر شیر و خورشید نادر شاه (ساکماق، ۱۱۰۳۵۶: ۱)

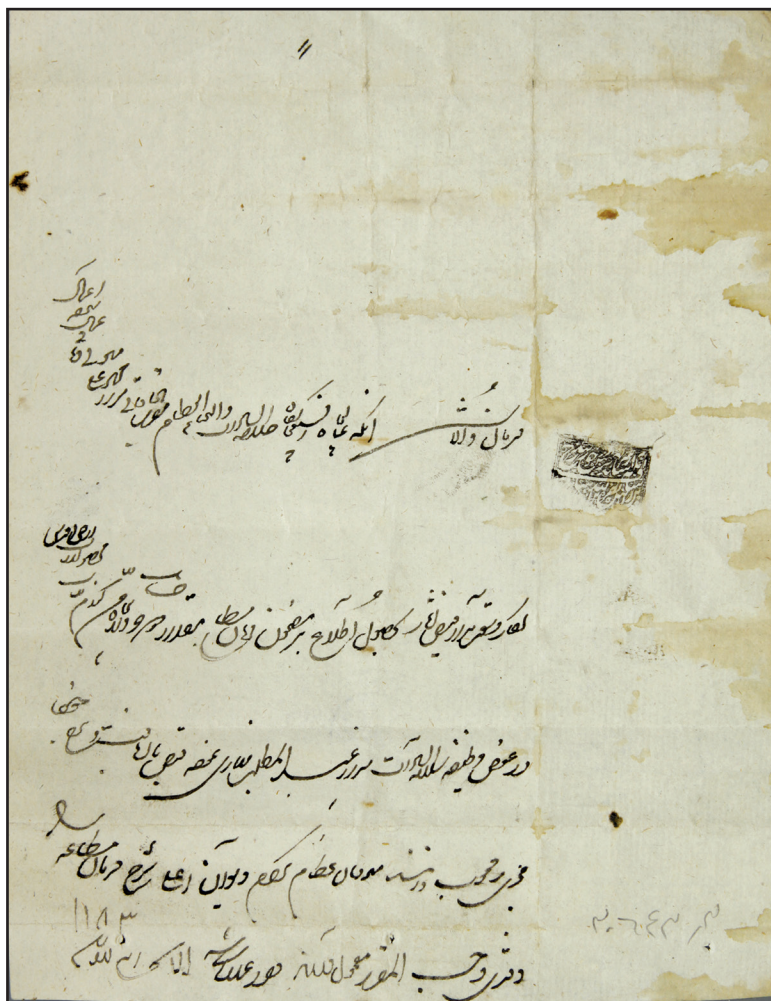
از شاهرخ افشار شش مهر موجود است (جدی، ۱۳۸۷: ۲۳۰)، اما در اسناد آستان قدس رضوی، تنها دو مهر از شاهرخ وجود دارد. ابتدا مهر «الملک لله، مظهر لطف الهی شاهرخ ۱۱۶۱» (ساکماق، ۱۵۱۱۸۵: ۱) که در ابتدای دوره حکومتش از آن استفاده می‌کرد که متن آن شبیه یکی از مهرهای نادر است. او مانند پدرش، انتصاب خود را به لطف الهی نسبت داده است. مهر دیگر «بسم الله، آنکه باشد کلب سلطان خراسان، شاهرخ/ روز و شب بر درگهش ساینده مهر و ماه رخ ۱۱۸۲» است. (ساکماق، ۱۵۱۱۸۹: ۱) استفاده از واژه «کلب» در مهر شاهرخ، نشأت گرفته از سنت پیشین صفوی از این واژه در مهرهای سلطنتی است. (Baratim, 2023: 41) در این مهر، استفاده از واژه خراسان نشان از کاهش محدوده حکومتی شاهرخ است که بر بیشتر فرامین او نقش بسته است. شکل هر

دو مهر شاهرخ، مربع تاجدار است. در تمامی ارقام به جای مانده از شاهرخ، مهر او در بالای اسناد بعد از تسمیه، در وسط صفحه است. (تصویر ۳) البته گلستانه در کتابش به مهر دیگری از شاهرخ نیز اشاره می‌کند که پس از حمله احمدشاه درانی به مشهد در ۱۱۶۸ ق و انتصاب شاهرخ به پادشاهی توسط او، مورد استفاده قرار گرفت: «یافت از الطاف احمد پادشاه / شاهرخ بر تخت شاهی تکیه‌گاه» (گلستانه، ۱۳۵۶: ۴۱۵-۴۱۴)، اما این مهر در اسناد آستان قدس رضوی مشاهده نشد.

دو فرزند شاهرخ که در اواخر عمر او، بیشتر امور توسط ایشان اداره می‌شد نیز دارای مهرهایی هستند که بر اسناد و فرامین صادره از ایشان زده شده است. با توجه به اینکه هر دو شاهزاده بودند، برخلاف مهر شاهرخ و نادر که محل آن در بالای سند است، محل مهر ایشان سمت راست در بالای سند کنار سطر اول است. متن مهر نادر میرزا: «بنده درگاه سلطان خراسان نادر است ۱۱۸۷». محل مهر پس از دستور او در رابطه با عریضه‌ای در بالای سند است (ساکماق، ۱۱۳۴۸۱: ۱). او مهر دیگری با متن: «لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار / نادر عصم ز لطف حق غلام هشت و چار» نیز دارد که همان مهر نادرشاه جد او می‌باشد. (جدی، ۱۳۸۷: ۲۳۱) متن مهر نصرالله میرزا: «آنکه ساید از شرف بر درگهش خورشید رخ / شاه دین را بنده نصرالله بن شاهرخ». (ساکماق، ۳۰۶۴۳: ۳) مهر او در گوشه سمت راست سند قرار گرفته است. (تصویر ۴)



تصویر ۳: نمونه مهر شاهرخ که در بالای سند (ساکماق، ۱۵۱۱۸۵: ۱)



تصویر ۴: مهر نصرالله میرزا (ساکماق، ۳:۳۰۶۴۳)

بررسی مهرهای نادر و نوادگانش، نشان می‌دهد که متن مهر ایشان منوط به موقعیت حکومتی صادر شده است. زمانی که شاهرخ به سبب حمایت احمدشاه درانی حکومتش حفظ می‌شود، از نام او در مهر استفاده می‌کند. استفاده از نام خراسان در مهرهای شاهرخ و پسرش، محدوده حکومتی آنان را مشخص می‌کند. البته استفاده از مضامین مذهبی نظیر «مظهر لطف الهی»، نیز در مهرها حائز اهمیت است. شکل مهرهای ایشان ساده و کمتر تزیین یافته است.

از دیگر رجال این دوره، احمدشاه درانی است که برای مدت کوتاهی حکمرانی خراسان را عهده‌دار بود. از او تنها یک مهر به دست آمده که در متن آن، نام خدا و خودش آمده است: «الحکم لله یا هو یا فتاح، احمد شاه درانی، ۱۱۶۵». مهر او گلابی شکل بوده و تصویر طاووس در این مهر دیده می‌شود. محل مهر در بالای سند است. (ساکماق، ۱:۴۵۴۶۲) (تصویر ۵)

۱. برخی متن مهر احمدشاه درانی را چنین خوانده‌اند: «الحکم لله، یا هو، احمدشاه درانی، یا فتاح».



تصویر ۵: مهر احمدشاه درانی (ساکماق، ۴۵۴۶۲:۱)

### مهرهای آستان قدس رضوی و متولیان

برخی فرمان‌های صادره از آستانه، دارای مهر اختصاصی بودند. در این دوره، دو سند با دو مهر متفاوت وجود دارد. نخستین مهر، مزین به نام ائمه (ع) بوده که از دوره صفویه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. «گلی که یک ورقش آبروی نه چمن است نشان خاتم سلطان دین ابوالحسن است. یا الله یا محمد المصطفی یا علی المرتضی یا فاطمه الزهراء یا امام حسن المجتبی یا امام حسین الشهید یا زین العابدین یا امام محمد الباقر یا امام جعفر الصادق یا امام موسی الکاظم یا امام علی موسی الرضا یا امام محمد تقی یا امام علی النقی یا امام حسن العسكري یا امام محمد المهدی ۱۰۶۷». (تصویر ۶) مهر دوم گلابی شکل منقش به نام حضرت رضا (ع) و مانند مهر اول در بالای سند است. تاریخ مهر، ۱۰۱۶ق را نشان می‌دهد که این مهر هم از صفویه رایج بوده، اگرچه اسناد مهور به این مهر تنها از دوره افشاریه موجود است. (ساکماق، ۳۱۲۹۴:۱) (تصویر ۷) متن مهر به این شرح است: «یا الله لا قوه الا بالله، الصلوه والسلام علیه امام الجن و الانس ابوالحسن علی بن موسی الرضا ۱۰۱۶».



تصویر ۷: نمونه مهر آستان قدس رضوی (ساکماق، ۳۱۲۹۴:۱)



تصویر ۶: نمونه مهر آستان قدس رضوی (ساکماق، ۱۳۳۲۲:۱)

متولی، بالاترین مقام اجرایی در آستان قدس رضوی و نایب مستقیم شاهان در اداره امور حرم رضوی و موقوفات آن است. متولیان این دوره هرکدام دارای مهرهای متفاوتی بوده‌اند. همچنین، در یک زمان متولی دارای دو مهر متفاوت بوده است. (ساکماق، ۳۰۲۳۵: ۱-۲) متن مهر ایشان شامل ارادت به امام رضا(ع): «یا سلطان علی بن موسی الرضا» (ساکماق، ۲۸۵۷۸: ۱) و یا ترکیبی از آیات قرآنی و نام فرد: «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده سيد محمد الحسيني» (ساکماق، ۱۲۴۰۹: ۳) و یا تنها نام ایشان بود: «محمد علی بن محمد ابراهیم الحسینی». (ساکماق، ۳۰۲۶۷: ۱) شکل ظاهری مهر متولیان در این دوره ساده بوده و تفاوتی با مهر سایر صاحب منصبان آستان قدس رضوی نداشته است. محل مهر متولی در بالای دستور او بر قبض وصول (ساکماق، ۲۸۵۸۰: ۱) و یا سایر اسنادی از این دست بود. همچنین، در ذیل نامه‌هایی که خطاب به برخی کارکنان بود و جنبه اداری و دستوری داشت، مهر متولی در پایین نامه زده می‌شد. (ساکماق، ۲۸۵۷۸: ۱) در برخی اجاره‌نامه‌های مربوط به آستان قدس رضوی نیز مهر متولی زده شده، چنانکه جای این مهر در ذیل دستور او در بالای سند آمده است. (ساکماق، ۳۰۲۹۷: ۱) البته در برات‌های مربوط به دوره شاهرخ، مهر متولی در پایین سند در کنار مهر دیگر کارکنان دفتری مشاهده می‌شود. (ساکماق، ۳۰۲۳۵: ۲)

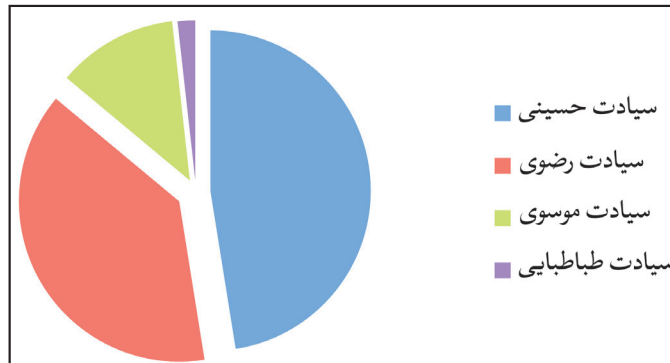
### مهر مشاغل دیوانی و دفتری

بیشترین تنوع مهرها در دوره افشاریه مربوط به مهرهای اسناد دیوانی و اداری است. مهرها به شکل بیضی با بیشترین فراوانی و سپس مستطیل، مربع، شش‌گوش و هشت‌گوش و خط مهرها نسخ، ثلث و یا نستعلیق است. همچنین تزئینات به‌کاررفته دارای نقوش و خطوط اسلیمی (طرح گل‌وبوته ریز بدون تصویر) است که البته در تعدادی از مهرها تزئیناتی وجود ندارد. متن عمده مهرها نام و کنیه افراد است که بیشتر به نام فرد و گاه بیان سیادت او محدود می‌شود. البته درج نام پدر در مهر تنها در ۱۸ مورد مشاهده می‌شود. مهرهایی با نام فرد، بیشترین تعداد مهرها را در برمی‌گیرند. البته در این مهرها که حدود ۶۶۰ مورد را شامل می‌شود، عباراتی نظیر عبده، الراجی، العبد الاثم، الاقل خلق الله و غیره در آن مشاهده می‌شود.

در بررسی متن مهرها، ارتباط چندانی میان شغل فرد با متن مهر پیدا نشد. در تمامی ۱۵۳۱ مهر شناسایی شده در این دوره، تعداد مهرهایی که شغل فرد در آن ذکر شده، تنها ده مورد است که همگی آنان شغل خادم است. (ساکماق، ۳۰۴۰۳: ۶۷؛ ۳۷۵۶۹: ۱) در برخی موارد «خاکروب درب رضا» نیز ذکر شده، اما با توجه به عدم ارتباط شغل صاحب مهر با این موضوع، به نظر می‌رسد بیشتر جنبه ارادتی داشته باشد. صرفاً در دو مورد، دربان حرم امام رضا(ع) متن «خاکروب در شاه رضا» (ساکماق، ۳۰۳۹۱: ۴۸) و دیگری نیز مطهر مطبخ، متن «والله یحب المطهرین» (ساکماق، ۳۰۳۹۰/۲۳۴) را انتخاب کرده است. مهر زنان فقط در دو نمونه دیده شد. یکی مربوط به زهره بیماردار دارااشفا با متن «زهره بانو بنت حسین{؟}» (ساکماق، ۳۰۴۰۰: ۶) و دیگری مربوط به وقف‌نامه‌ای به سال ۱۱۶۲ق است که مهر واقف به نام رقیه خانم در پایین سند با متن «یا رب بحق بسم الله، نصیب رقیه کن ۱. مطهر: در لغت به معنای پاک و پاکیزه. به نظر می‌رسد وظیفه این شغل، تمیز کردن مطبخ و یا مواد غذایی بوده است.

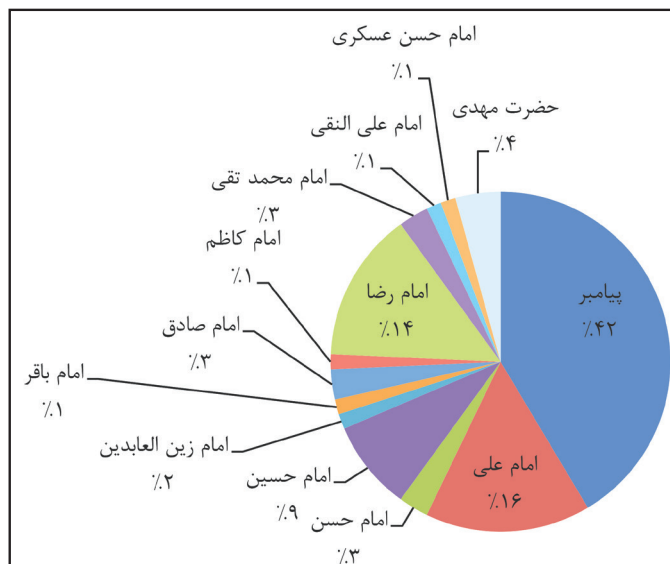
بیت‌الله» زده شده است. البته در سند یکی از شهود زن دارای مهری با متن «اشرف کنیز فاطمه ۱۱۴۶» است. (ساکماق، ۱۹۴۴۵۵: ۱) استفاده از درجه سیادت برای افرادی که از چنین انتسابی بهره‌مند بودند نیز رایج بود. نمودار ذیل گویای درصد فراوانی این موضوع است. (نمودار ۱)

نمودار ۱: فراوانی درج سیادت در متن مهرهای دوره افشاریه



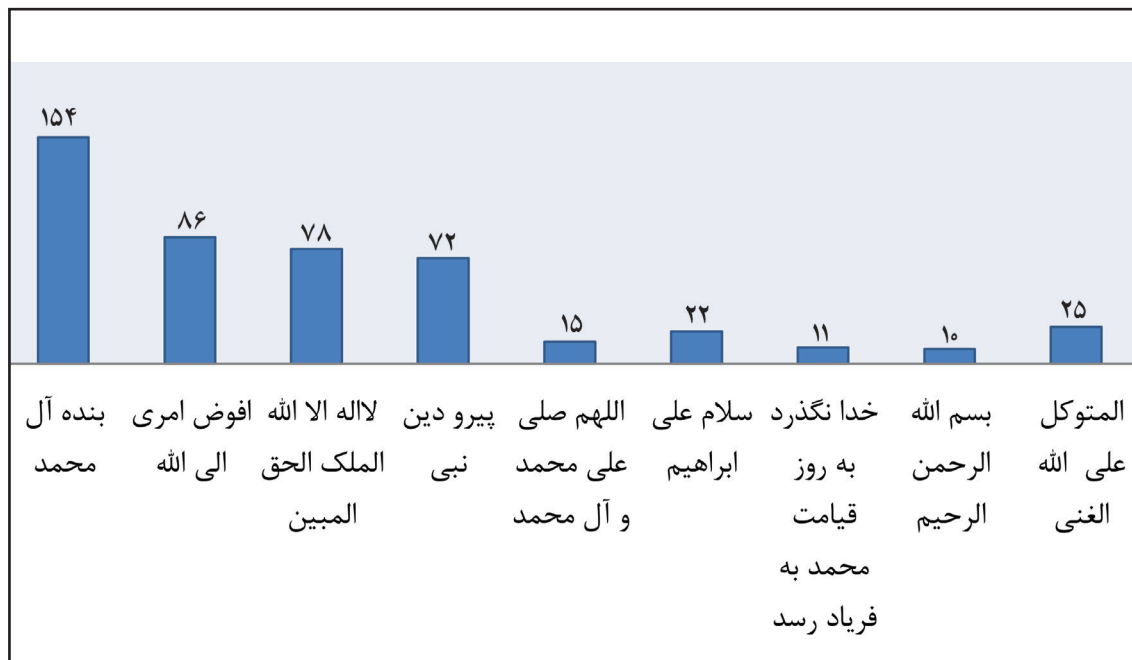
استفاده از مضامین مذهبی که بیشتر با توسل به نام پیامبر(ص) و ائمه(ع) متبلور شده انعکاس فراوانی در مهرها داشته است. بررسی مهرهای که در آن نشانه‌های توسل و ارادت به پیامبر(ص) و ائمه(ع) وجود دارد، نشان می‌دهد که علاوه بر استفاده از نام حضرت محمد(ص) و علی(ع) در متن مهرها که نشان از مسلمان بودن فرد و همچنین تشیع اوست، به نسبت سایر ائمه(ع) بیشترین نام مورد استفاده نام حضرت رضا(ع) است که این جریان گویا به دو دلیل است. نخست این‌که اسناد مربوط به منطقه خراسان است و دیگر آن‌که بیشتر صاحبان مهر از کارکنان آستان قدس رضوی بوده‌اند. (نمودار ۲)

نمودار ۲: تعداد متن مهرهای مبتنی بر نام پیامبر(ص) و ائمه(ع)



علاوه بر این، استفاده از آیات، احادیث و ادعیه رواج داشته است. گاهی متن مهرها ترکیبی بوده و شامل موارد فوق و نام و کنیه افراد می‌شد. همچنین، متن‌های استفاده شده در این دوره بسیار متنوع است. «بنده آل محمد...» ۱۵۴ مورد، «افوض امری الی الله...» ۸۶ مورد، «لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده...» ۷۸ مورد، «پیرو دین نبی...» ۷۲ مورد، «المتوکل علی الله الغنی» ۲۵ مورد، «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» ۱۵ مورد، «سلام علی ابراهیم» ۳۰ مورد، «خدا نگذرد به روز قیامت محمد به فریاد رسد» ۱۱ مورد و «بسم الله الرحمن الرحیم» ۱۰ مورد، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. (نمودار ۳)

نمودار ۲: فراوانی استفاده از یک متن مهر مشابه



بیشترین درصد متن مهرها دارای عبارات عربی است. تعداد این مضامین بدون در نظر گرفتن تعداد تکرار آن‌ها، ۶۹ مورد بوده که همان‌طور که پیش از این اشاره شد، عبارت «افوض امری الی الله...» بیشترین تکرار را در عبارات عربی داشته است. عمده متن مهرهای عربی شامل آیات، احادیث، دعاها و غیره هستند. درحالی‌که مضامین فارسی این مهرها، ۴۵ مورد است، اما بیشترین رویکرد و استفاده از یک متن خاص به «بنده آل محمد...» و «پیرو دین نبی...» که عبارت فارسی است، تعلق دارد. (جدول ۱)

جدول ۱: نمونه‌ای از متن مهرها (مأخذ: اسناد مورد بررسی)

آیات و ادعیه	سیادت	نام پیامبر (ص) و ائمه (ع)	نام فرد	توسل به خدا
سلام قولاً من رب الرحیم	اقل خلق الله عبده مسعود الحسيني	بود از جان غلام شاه رضا	عبده محمد مؤمن	دارم امید ز خدای کریم که ببخشد گناه ابراهیم
اللهم صلی علی محمد و آل محمد	سلطان حیدر الرضوي	السلطان علی بن موسی الرضا	محمد حسین	ز خدای رحیم رسد به گوش ما لطف دعا
لا اله الا الله الملك الحق المبين	شاه محمد طاهر الموسوي	یا صاحب الزمان	العبد المذنب میرزا محمد	بود پناه زین العابدین برین درگاه کرام الکاتبین
افوض امری الی الله	افوض امری الی الله عبده محمد الموسوي	لبیک علی را نشان طاهاست	العبد آلام عبد العلی خادم	بود شیخ علی بر درگاه کردگار دربان
ان الله يحب المحسنين	محمد علی الحسيني الخادم	یا امام زین العابدین	المذنب عبد الغفار	الهی به حق نبی و ولی ببخشا گناه محمد علی
و رفعنا مکانا علیا	لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده حسن علي الحسيني الموسوي	بنده شاه ولایت	عبده ابوطالب	ز بعد محمد علی اکبر است
انت الباقي وكل شی هالك	کلب عتبه الرضا محمد ربیع الرضوي الطباطبائي	بود نور چشم محمد حسین	عبده علی بن محمد	خدا رضاست ز هر کس علیرضاست

واکاوی متن مهرهای این دوره نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، صاحبان مهر از متن‌هایی استفاده می‌کردند که به نحوی گویای نام فرد باشد. برای نمونه فردی با نام مؤمن مهری با متن «دل مؤمن آینه روشن است» را استفاده کرده است و یا فردی با نام هادی، متن «یا هادی المضلین» را برگزیده است. در واقع، متن‌ها به گونه‌ای از میان آیات، اشعار و غیره انتخاب گردیده که به نوعی دارای ایهام است.

۱. ای کسی که گمراهان را هدایت می‌کنی.

## جایگاه مهر در انواع اسناد این دوره

در فرمان‌ها و رقم‌های این دوره، به غیر از مهر صادرکننده فرمان (شاه) که در بالای اسناد و حاشیه سمت راست سند (شاهزادگان) دیگر هیچ مهری بر روی سند دیده نمی‌شود، اما در پشت سند مهرهای دفتری که سیر اداری ثبت سند را نشان می‌دهد، وجود دارد. در فرمان آستان قدس رضوی این مهرها شامل مهر وزیر، منشی، ناظرکل، وکیل، سرکشیک، متولی، هم‌قلم و مستوفی است. (ساکماق، ۱:۳۱۲۹۴) در فرامین شاهان افشاری نیز این موضوع مشاهده می‌شود. مهر وزیر خراسان و مستوفی از مهرهای شناسایی شده در این فرامین است. (ساکماق، ۴:۳۰۶۴۳؛ ۲:۱۱۰۳۵۶) (تصویر ۹)



تصویر ۹: نمونه ظهر فرمان (ساکماق، ۲:۱۱۰۳۵۶)

در اسناد مالی، همچون قبض وصول، برات، استیفانامچه، صورت جمع و خرج و دفاتر روزنامهچه مهر زده می‌شد. در قبض وصول، دو نوع مهر مشاهده می‌شود. یکی مهر دریافت‌کننده وجه که ممکن بود یک فرد یا چندین نفر باشند. (ساکماق، ۱:۲۸۵۸۷) (تصویر ۱۰) دیگری مهر دستوردهنده. مهر دریافت‌کننده در پایین سند در سمت چپ بعد از اتمام متن و معمولاً پس از درج تاریخ زده می‌شد. (ساکماق، ۱:۲۸۵۸۰) مهر دستوردهنده بعد از متن دستوری برای ثبت و ضبط قبض و اجرای آن زده می‌شد. در دوره نادرشاه و شاهرخ، متولی در بالای سند قبض وصول دستور لازم را به مستوفی می‌نوشت و پس از آن مهر خود را می‌زد. گاهی در قبض‌های وصول، برای تأیید و تصدیق بیشتر، علاوه بر مهر دریافت‌کننده، مهر افراد دیگری که به نظر می‌رسد مسئول اداری فرد بوده، زده می‌شد. محل این‌گونه مهرها در گوشه سمت راست بالای سند و یا در حاشیه سمت راست سند بود. (ساکماق، ۱:۲۸۵۸۷؛ ۱:۳۰۳۰۷) گاهی یادداشت فرد دریافت‌کننده در پشت سند نوشته می‌شد که در این صورت مهر او در همان قسمت زده می‌شد. (ساکماق، ۱:۴۴۸۵۴)



تصویر ۱۰: نمونه قبض وصول با مهر دریافت کنندگان (ساکماق، ۲۸۵۸۷: ۱)

در برات‌ها، به‌ویژه در دوره شاهرخ، شش مهر بر روی سند درج شده است که شامل مهر وکیل آستانه، متولی، ناظر، وزیر، هم‌قلم و مستوفی است. در سمت چپ پایین سند و به‌صورت مورب، مهر متولی آستانه مشاهده می‌شود. نکته قابل توجه، استفاده هم‌زمان متولی از دو مهر متفاوت در این‌گونه اسناد است (ساکماق، ۳۰۲۳۵: ۱-۲) که دلیل آن مشخص نیست. از سویی دیگر، بر اساس محل زدن مهر، به نظر می‌رسد که جایگاه متولی نسبت به دوره نادر و صفویه تغییر یافته است، زیرا که او در پایین سند در کنار سایر کارکنان دفتری مهر می‌زند، درحالی‌که وکیل آستانه در میانه سند در سمت راست و به‌صورت مجزا مهر می‌زند. پس از مهر متولی، مهر ناظر

و پس از آن مهر وزیر، سپس مهر هم قلم و در نهایت مهر مستوفی مشاهده می‌شود. در سند استیفانامچه که برای برآورد قیمت و میزان هزینه‌ای که بابت کار انجام شده صادر می‌شود، بعد از تهیه سیاهه مصالح و مقدار هزینه به‌کاررفته توسط بنایان، نقاشان و یا مشاغل مرتبط، این سند باید به مهر فرد تأییدکننده دیوان ممهور می‌شود. بنابراین، در متن استیفانامچه مهر این فرد زده می‌شود. این مهر بر حاشیه سمت چپ سند بود. به‌عنوان مثال، در استیفانامچه مربوط به تعمیرات معماری و ساختمانی، مهر معمارباشی با یادداشت «ملاحظه شد» دیده می‌شود، سپس متولی در بالای استیفانامچه با اشاره به مهر و تصدیق معمارباشی خطاب به مستوفی دستوراتی را نوشته و آنگاه مهر می‌زد. (ساکماق، ۳۱:۳۷۰؛ ۲۶) در پشت سند قبض رسید دریافت‌کنندگان هزینه به همراه مهر ایشان زده می‌شود. پس در استیفانامچه سه نوع مهر زده می‌شود: مهر متولی، مهر فرد تأییدکننده دیوان و مهر دریافت‌کنندگان. (ساکماق، ۲۸۷۵۷: ۱) گاهی در پشت سند متن التزام‌نامه‌ای مبنی بر انجام کار بیشتر علاوه بر متن استیفا را فرد تعهد می‌کرد. در پایان این متن، مهر او نیز وجود داشت. (ساکماق، ۳۱:۳۷۰؛ ۲۷)

در اسناد جمع و خرج که فهرستی از میزان درآمدها و هزینه‌ها در آن ثبت می‌شود. در دوره نادر تنها مهر متولی و مستوفی در پایین صفحه زده شده است (ساکماق، ۳۳۸۹۷: ۱)، اما تعداد مهرها در دوره شاهرخ در این‌گونه اسناد بیش از دو مورد است و از یک تا پنج مهر در نوسان است. ظاهراً قاعده خاصی برای مهر زدن وجود نداشته است. افرادی که بر این‌گونه اسناد مهر می‌زدند شامل متولی، ناظرکل و وکیل بودند که محل مهر این سه نفر در بالای صفحه گوشه سمت راست، وسط و چپ صفحه زده می‌شد. مهر مستوفیان و هم‌قلم از دیگر مهرهایی بود که معمولاً در پایین صفحه و گاه در سمت چپ سند بود. (ساکماق، ۳۳۸۸۱: ۵) البته گاهی دو تا سه نفر از مستوفیان مهر می‌زدند. با توجه به اینکه این اسناد توسط مستوفیان تهیه و تصحیح می‌شد، معمولاً مهر مستوفیان در اکثر صفحات زده می‌شد. (ساکماق، ۳۳۸۸۹: ۱؛ ۳۶۰۲۷: ۲) در برخی اسناد مالی همچون سند برآورد هزینه‌ها، علاوه بر متولی، ناظر جزو هم در حاشیه سمت راست بالا مهر می‌زد. (ساکماق، ۳۶۰۳۲: ۱) در دفاتر روزنامه‌چه که توسط مشرفان تهیه و توسط مستوفی تصحیح می‌گردید، مهر تأیید مستوفی بر حاشیه سمت راست سند زده می‌شد. در پشت سند یا بالای سند دستور متولی به مستوفی برای بررسی روزنامه‌چه و ثبت و ضبط آن نوشته و مهر او در پایین دستور زده می‌شد. (ساکماق، ۳۳۹۲۸: ۱)

در اسناد شرعی، مهر زدن تابع قوانین شرعی و حقوقی بود و تقریباً تفاوت شایانی با سایر دوره‌ها در قسمت محل مهر مشاهده نمی‌شود. در مبایعه‌نامه‌ها، مهر فرد تأییدکننده در گوشه بالای سند سمت چپ زده می‌شد (ساکماق، ۳۱۷۳: ۱) و مهر خریدار در پایین صفحه بعد از اتمام متن، مهر شهود در سمت راست که البته گاهی تا حاشیه بالای سند هم ادامه می‌یافت، زده می‌شد (ساکماق، ۳۱۷۴: ۱)، اما تعداد شهود متفاوت بود. در اجاره‌نامه، مهر مستأجر یا مستاجرین در پایین سند یا بین دو سه سطر پایین سند بود. (ساکماق، ۳۰۳۸۵: ۱) در مورد اجاره‌نامه‌هایی که مربوط به سرکار فیض آثار است، دستور و مهر متولی یا ناظر در بالای سند و مهر شهود حاشیه سمت راست و بالای سند زده شده است. (ساکماق، ۳۰۲۲۰: ۱؛ ۳۰۲۵۵: ۱) معمولاً مهر شهود در این‌گونه

اجاره‌نامه‌ها یا وجود ندارد و یا تعدادش محدود است. در قباله‌های ازدواج، گاهی مهر زوج در پایین سند بعد از اتمام متن قباله ازدواج (ساکماق، ۱:۶۲۴۴۶) و مهر شهود حاشیه سمت راست و بالای سند (ساکماق، ۵۳۹۶۹: زده می‌شد. در استشهدانامه که شهادت جمعی مبنی بر وقوع پیوستن اتفاقی بود، تعداد مهر بسیار است. مهرهای استشهدانامه‌ها در حاشیه سمت راست و بالای سند و حتی بین سطور به همراه یادداشت آنان، زده شده است. تعداد مهر شهود در یک استشهدانامه، ۲۰ مهر است. (ساکماق، ۱:۳۰۶۰۹) اگر استشهدانامه مربوط به آستان قدس رضوی بود، یادداشت و مهر متولی در بالای سند نوشته می‌شد. (ساکماق، ۱:۳۰۶۰۹)

از دیگر اسنادی که مهر در آن وجود داشت، عریضه‌ها بودند. عریضه، سند درخواست فرد برای رفع مشکل به مقام بالاتر بود. اگر عریضه حالت اجرایی پیدا می‌کرد، دستور و مهر مقام بالاتر در حاشیه بالای سند زده می‌شد. در دوره نادر، مهری از نویسنده عریضه دیده نمی‌شود، اما مهر و دستور متولی برای رسیدگی به موضوع در بالای سند مشاهده می‌شود. همچنین، گاهی برای اجرایی شدن عریضه، اسناد دیگری نیز صادر می‌شد که در این صورت، متن این اسناد در حاشیه عریضه و یا پشت سند و یا در برگه‌ای که اتصال به برگه عریضه می‌یافت، نوشته می‌شد و مهر افراد مجری بر آن ثبت می‌گردید. اگر روند اداری همچنان جریان داشت و فرد نویسنده عریضه به خواسته‌اش می‌رسید، قبض وصول خود را تحویل می‌داد. این قبض در پشت سند عریضه نوشته می‌شد. در این قسمت، مهر عریضه‌نویس زده می‌شد. بنابراین، برای شناسایی مهرهای این افراد باید به قبض وصول پشت سند رجوع کرد. معمولاً در این‌گونه اسناد، مهرهای اداری دیگری که روند اداری و بررسی درخواست را نشان می‌دهد، در پشت سند زده می‌شد. (ساکماق، ۲:۲۸۷۴۱) در قبوض امانت کتاب این دوره نیز مهر امانت‌گیرنده در پایان قبض زده می‌شد. (ساکماق، ۱:۵۲۷۹۰)

### نتیجه

در دوره افشاریه همچون دوره صفویه، زدن مهر بر اسناد رایج بود. با توجه به سؤالاتی که در این پژوهش طرح شد، بررسی مهرها در دوره افشاریه نشان می‌دهد که در حوزه متن مهرها، مضامین مذهبی و نام اشخاص، کاربرد فراوانی داشته است. همچنین، از بررسی مهرها می‌توان به نسب و سیادت افراد دست یافت. گستردگی مضامین مذهبی و سیادت افراد در متن مهرها، رویکرد دینی جامعه را نشان می‌دهد. انتساب شغل در متن مهرها بسیار اندک و احتمالاً جایگاه اجتماعی اهمیت چندانی در متن مهرها نداشته است. متن مهرهای شاهان و شاهزادگان بیانگر نقش سیاسی آنان در دوره مذکور و تغییر رویکردشان نسبت به دامنه حکومتی ایشان است. در متن مهرهای نادرشاه افشار نام ایران و در متن مهر شاهرخ افشار نام خراسان این رویکرد را نشان می‌دهد. از علی‌شاه افشار و احمدشاه درانی که دوره کوتاهی به عنوان جانشین نادر حضور داشتند، تاکنون یک مهر شناسایی شده است. بیشترین تنوع متن مهرهای ثبت شده در این دوره، مربوط به نادرشاه افشار است. از مهرهای مربوط به آستان قدس رضوی، تنها دو مهر شناسایی شد که البته متن مهر آن مربوط به دوره صفوی بود و در این دوره از همین مهر استفاده شده است. ابتکاری برای تغییر متن مهر آستان قدس رضوی در این دوره ایجاد نشده است.

محل و جایگاه مهر با توجه به نوع سند تفاوت داشته است. طبیعتاً در فرامین، محل مهر شاه در بالای اسناد بود، اما در مورد شاهزادگان حاشیه سمت راست سند، مهر زده می‌شد. در فرامین عادل شاه افشار و احمدشاه درانی که مدت کوتاهی حکومت خراسان را در دست داشتند، مهر در بالای سند زده شده است. پشت فرامین مهرهای دفتری ثبت شده است که روند اداری ثبت فرامین را نشان می‌دهد. در اسناد مالی، محل و تعداد مهرها متفاوت است. در برات‌ها و صورت‌های جمع و خرج، مهرهای بیشتری ثبت شده که مربوط به مشاغل دفتری و دیوانی بوده و این مسئله روند اداری ثبت و ضبط سند را نشان می‌دهد. فراوانی این مهرها در دوره شاه‌رخ بیشتر از نادر است و گویا نشان از طولانی شدن روند بورکراسی اداری باشد. در قبض‌های وصول و دفاتر روزنامه‌چ به نسبت برات‌ها، مهرهای کمتری ثبت شده و این حاکی از نوع و کارکرد سند در نظام اداری است. در اسناد شرعی، جایگاه مهر از قوانین شرعی و حقوقی حاکم بر این اسناد تبعیت می‌کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد با اسناد شرعی سایر دوره‌ها تفاوت چندانی نداشته باشد. در اسناد اجتماعی مانند عریضه‌ها نیز نمونه مهر عریضه‌دهنده و فردی که دستور به رسیدگی عریضه می‌دهد، مشاهده می‌شود. وجود مهر در اسناد دوره افشاریه، به‌ویژه اسناد دیوانی، حاکی از اهمیت مهر زدن در این دوره و تأیید و تصدیق سند به وسیله مهر است. اگرچه شکل ظاهری مهرها و متن به‌کاررفته در آن از تنوع چندانی برخوردار نیست و تزئینات هنری در آن کمتر مشاهده می‌شود.

## منابع

۱. جدی، محمدجواد، (۱۳۸۷). مهر و حکاکی در ایران. تهران: فرهنگستان هنر.
۲. جدی، محمدجواد، (۱۳۹۲). دانشنامه مهر و حکاکی در ایران. تهران: فرهنگستان هنر.
۳. سپهوند، سارا، و همکاران. (۱۴۰۲). «شاخصه‌های فرمی و تزئینی و مضامین مهرهای شاهان افشار». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. در حال انتشار.
۴. قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران». بررسی‌های تاریخی. (شماره ۳-۲)، ۱۲۳-۱۶۲.
۵. کریم‌زاده تبریزی، محمد علی. (۱۳۴۹). «چند فرمان تاریخی» بررسی‌های تاریخی. (شماره ۵)، ۱۹۱-۱۷۹.
۶. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. (۱۳۵۶). *مجمع التواریخ*. به‌کوشش مدرسی طباطبایی. تهران: دانشگاه تهران.
۷. محبوب فریمانی، الهه، و هوشنگ خسرو بیگی. (۱۳۹۴). «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاه سلطان حسین». *گنجینه اسناد*. (شماره ۱)، ۶-۲.
۸. موسوی، آمنه. (۱۴۰۱). *گنجینه مهر رضوی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. موسوی آمنه. (۱۴۰۱). «نگرشی به مهر زنان با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی از دوره صفوی تا پهلوی». *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*. (شماره ۲)، ۳۵-۸.
۱۰. میرزا ابوالقاسمی، محمدصادق. (۱۴۰۱). «مهرهای متبرک علی بن موسی الرضا (ع)». *رهپویه هنرهای صناعی*. (شماره ۳)، ۱۱۹-۱۱۱.
11. Barati, Andras. (2023). *Exercising Authority and Representing Rule, Eighteenth-Century Persion Decrees From the Shrine of Imam Reza in Mashhad*. Leiden: Brill.

اسناد

۱. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۲۸۵۸۸، ۱۱۰۳۵۶، ۱۱۰۳۳۷، ۱۵۱۱۸۵، ۱۵۱۱۸۹، ۱۱۳۴۸۱، ۳۰۶۴۳، ۴۵۴۶۲، ۳۱۲۹۴، ۳۰۲۳۵، ۲۸۵۷۸، ۱۲۴۰۹،  
۳۰۲۶۷، ۲۸۵۸۰، ۲۸۵۷۸، ۳۰۲۹۷، ۳۰۲۳۵، ۳۰۴۰۳، ۳۷۵۶۹، ۳۰۳۹۱، ۳۰۳۹۰، ۳۰۴۰۰، ۱۹۴۴۵۵، ۳۱۲۹۴،  
۳۰۶۴۳، ۲۸۵۸۷، ۱۱۰۳۵۶، ۲۸۵۸۰، ۲۸۵۸۷، ۳۰۳۰۷، ۴۴۸۵۴، ۳۷۰۳۱، ۳۰۲۳۵، ۲۸۷۵۷، ۳۳۸۹۷، ۳۳۸۸۱،  
۳۶۰۲۷، ۳۳۸۸۹، ۳۶۰۳۲، ۳۳۹۲۸، ۳۱۷۳، ۳۱۷۴، ۳۰۳۸۵، ۳۰۲۲۰، ۳۰۲۵۵، ۳۰۳۸۵، ۳۰۶۰۹، ۵۳۹۶۹، ۳۰۶۰۹،  
۵۲۷۹۰، ۲۸۷۴۱





## The Position of Basaeidou in the Relations between Iran and England

Ahmad Bazmandegan Khamiri<sup>1</sup>

### Abstract

Britain drastically changed its political and military strategies on the Persian Gulf at the beginning of the 19th century. The country seized some new areas to enhance its influence in the Persian Gulf. Basaeidou in Qeshm Island was among the regions that the country occupied for more than a century. In 1933, an Iranian ship entered Basaeidou and lowered the flag of Britain. Later this incident prompted Britain to leave the region. Taking a descriptive-analytical approach and using documentary method, this study aimed to see the position of Basaeidou regarding the relations between Iran and Britain and what issues make Britain to leave there. The results showed that Britain took advantage of the conflicts between Iran and Soviet Union in the North of Iran during the Qajar era to occupy Basaeidou. Lowering the flag of England in Basaeidou by the Iranian Navy in the first Pahlavi period imposed a crisis in their relations. The issue created other challenges for Britain in the region. Moreover, the sheikhs advocating England doubted on the power of the country to guarantee their security. They also doubted the country's responsibility to the people under its protection. England's delegates in the Persian Gulf attempted to solve the problems in all possible ways. The controversy between British Embassy in Tehran and the Crown rule in India made it impossible for London unable to take a united and integrated policy about the issues. It, therefore, became one of the issues that made Britain withdraw from Basaeidou.

**Keywords:** Baseidou, Britain, Persian Gulf, Qeshm, South Sheikhdome of Persian Gulf.

1. Assistant Professor, Department of History, Payam-Noor University, Tehran, Iran (Ahmad.khamiri@pnu.ac.ir)



## جایگاه باسعید و در مناسبات ایران و انگلیس

احمد بازماندگان خمیری<sup>۱</sup>

### چکیده

با آغاز قرن ۱۹م، رویکرد سیاسی - نظامی بریتانیا نسبت به خلیج فارس دگرگون شد. آن دولت برای گسترش نفوذ در خلیج فارس، مناطقی را تحت سلطه درآورد. باسعید و در جزیره قشم، از جمله مراکزی بود که برای بیش از یک قرن در تصرف بریتانیا قرار داشت. در ۱۳۱۲ش، یک ناو ایرانی وارد باسعید و شد و پرچم بریتانیا را پایین کشید. این واقعه بعدها زمینه ساز خروج بریتانیا از باسعید و شد. پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی توصیفی - تحلیلی و به روش اسنادی به این پرسش پاسخ دهد که باسعید و چه جایگاهی در مناسبات ایران و انگلیس داشت و چه عواملی سبب خروج انگلیسی ها از آنجا شد؟ یافته های پژوهش نشان می دهد، انگلیس در دوره قاجار از درگیری های ایران در شمال با روس ها سود جست و باسعید و را اشغال کرد. در دوره پهلوی اول با پایین آوردن پرچم بریتانیا در باسعید و توسط نیروی دریایی ایران، بحرانی در روابط دو کشور به وجود آمد که سبب چالش های دیگری در منطقه برای انگلستان شد. از یک سو، شیوخ متحد بریتانیا در توانایی و قدرت لازم آن دولت برای حفظ امنیتشان دچار تردید شدند و از سوی دیگر، نسبت به مسئولیت پذیری بریتانیا در خصوص افراد تحت حمایتش تردیدهای جدی بروز کرد. نمایندگان بریتانیا در خلیج فارس کوشیدند به شیوه های گوناگون این موضوع را حل و فصل کنند. اختلاف نظر بین سفارت بریتانیا در تهران و دولت هند بریتانیا سبب شد تا لندن نتواند سیاستی منسجم و یکپارچه در این خصوص اتخاذ کند و این موضوع یکی از عوامل خروج بریتانیا از باسعید و شد.

واژگان کلیدی: باسعید و، بریتانیا، خلیج فارس، قشم، شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (Ahmad.khamiri@pnu.ac.ir)

## مقدمه

با آغاز قرن ۱۹م/۱۳ق، رویکرد بریتانیا نسبت به مسائل خلیج فارس تغییر یافت. این تغییر ناشی از دگرگونی مناسبات سیاسی-تجاری در هند بود. در سال‌های پایانی قرن ۱۸م/۱۲ق، بریتانیا موفق شد به تدریج رقبای سیاسی-تجاری خود در هند را یکی پس از دیگری بیرون نموده و به نوعی هند به مهم‌ترین مسئله شرق بریتانیا تبدیل شد. به قدرت رسیدن ناپلئون و تهدیدهای او نسبت به هند، انگلستان را واداشت تا بکوشد حریم امنی برای آن ایجاد کند. این حریم امن هم در بعد سیاسی-امنیت قابل بررسی است و هم در بعد تجاری. خلیج فارس به عنوان یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری هند در طول تاریخ و بعدها انگلستان در معادلات سیاسی-تجاری بریتانیا نقش مهمی ایفا می‌کرد. نادرشاه افشار کوشیده بود تا حاکمیت ایران را بر خلیج فارس تحکیم بخشد. کشته شدن او و شکست سیاست‌هایش، فضای این منطقه را تیره و تاریک ساخت. قبایل عرب هر یک برای خود قلمرویی را ایجاد کردند و در آن به یکه‌تازی پرداختند. ناتوانی دولت زندیه در رؤیایی با آن‌ها سبب شد تا جوی از ناامنی و تهدید برای تجارت و بازرگانی در منطقه ایجاد شود. دولت قاجار نیز، به دلیل درگیری با روس‌ها نتوانست بهبودی قابل توجهی در خلیج فارس ایجاد کند و امنیت را در آن برقرار سازد. این فرصتی بود برای دولت بریتانیا تا از آن سود جوید و با استقرار نیروهایش در منطقه، علاوه بر کسب منافع تجاری، قدرت سیاسی خود را نیز در منطقه اعمال کند. بریتانیا برای پیشبرد سیاست‌هایش، نیازمند ایجاد پایگاهی نظامی بود تا بتواند از طریق آن اهدافش را دنبال کند. آنان پس از طی فرایندی، سرانجام در منطقه باسعیدو مستقر شدند. استقرار آنان که هیچ‌گاه به تأیید دولت ایران نرسید، سبب شد پس از جنگ جهانی اول یکی از نقاط کانونی برخورد سیاست ایران با بریتانیا در منطقه گردد. آنچه این برخورد را وارد مرحله تازه‌ای نمود، ورود نیروی دریایی ایران به باسعیدو و پایین آوردن پرچم بریتانیا در آنجا بود که نه تنها به کشمکش‌های سیاسی بین ایران و بریتانیا منجر شد، بلکه بین کارگزاران خود دولت بریتانیا نیز اختلافاتی را ایجاد کرد. این پژوهش درصدد است با رویکرد توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی جایگاه باسعیدو در روابط ایران و بریتانیا، تأثیر پایین آوردن پرچم بریتانیا در آنجا و بروز بحران در این روابط و خروج آنان از این نقطه را مورد ارزیابی قرار دهد.

## پیشینه پژوهش

در مورد موضوع باسعیدو و حضور بریتانیا در آنجا و خروج آن‌ها به طور مشخص دو مقاله نوشته شده است. گنج بخش زمانی (۱۳۸۴) در مقاله «پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو» با چاپ و بررسی مختصر اسناد فارسی، چگونگی روند خروج انگلیسی‌ها از باسعیدو را بررسی می‌کند. ایراد اساسی این مقاله در عنوان آن است. در حقیقت بین ایران و انگلیس بر سر باسعیدو هیچ نبردی رخ نداد که منجر به پیروزی ایران گردد. مقاله از این منظر که تعدادی از اسناد ایرانی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، حائز اهمیت است. محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۸۸) در مقاله «نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسی‌ها از [جزیره] هنگام و باسعیدو» بر این نکته تأکید دارد که ورود ناو پلنگ به باسعیدو بدون اطلاع و هماهنگی شاه و دولت ایران بوده است و دولت

ایران این اقدام را در راستای تخریب مذاکرات بین ایران و بریتانیا می‌دید و اقدام بایندر را حرکت ملی و رفتار رضاشاه را در تضاد با این حرکت می‌بینید، اما بررسی اسناد ایرانی و انگلیسی این رویکرد را نفی می‌کند. این دو مقاله بر اساس اسناد و گزارش‌های ایرانیان تألیف شده است و به گزارش‌های انگلیسی‌ها در این خصوص اشاره‌ای ندارند. ضمن این‌که صرفاً به واقعه پرداخته و تأثیر آن در سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس، در پژوهش‌های مذکور مشاهده نمی‌شود.

## روش پژوهش

این مقاله می‌کوشد به روش تحلیل تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به چگونگی واقعه پایین آوردن پرچم بریتانیا در باسعیدو و پیامدهای سیاسی آن از منظر اسناد دولت انگلستان بپردازد. در این پژوهش، از مجموعه اسنادی موجود در کتابخانه دیجیتال قطر، استفاده شده است. این مجموعه اسناد در چند جلد انتشار یافته و در پژوهش حاضر از این مجلدات استفاده شده است:

Basidu: Position of the inhabitants of Basidu in the event of evacuation by Majesty's Government.

این مجموعه شامل اسنادی در خصوص موقعیت ساکنان باسعیدو و تخلیه آن‌ها توسط دولت بریتانیا بعد از واقعه ورود نیروهای ایرانی به آنجاست. علاوه بر این، در همین مجموعه از ادعاهای بریتانیا در خصوص حاکمیت بر باسعیدو اسنادی ارائه شده است.

Exchange of Visits Between officials of British Legation Tehran and Naval and Political officers in the Persian Gulf.

این مجموعه شامل اسناد و مکاتباتی است که بین سفارت بریتانیا در تهران، ناوگان و نمایندگی انگلستان در خلیج فارس رد و بدل شده است. بخشی از اسناد با موضوع این مقاله و باسعیدو در ارتباط مستقیم است.

Status of Basidu.

این یکی از مهم‌ترین مجموعه اسناد در خصوص باسعیدو است که مهر محرمانه نیز دارد. اسناد آن از ۱۷۲۰م شروع می‌شود و تا ۱۹۲۸م ادامه پیدا می‌کند. از جمله مهم‌ترین این اسناد در خصوص چگونگی اشغال باسعیدو توسط بریتانیا، مناقشه ایران و مسقط بر سر جزیره قشم مداخله بریتانیا در آن مسئله است.

Proclamation Prohibiting Slave Trade.

این مجموعه هرچند در خصوص ممنوعیت تجارت برده در خلیج فارس است، اما اسناد مهمی در خصوص باسعیدو و حضور بردگان در آنجا ارائه می‌دهد.

Anti-British activities of Persians.

این مجموعه شامل فعالیت‌های ضد بریتانیایی ایران در خلیج فارس است. بیشتر اسناد به مسئله باسعیدو و تلاش ایران برای بیرون راندن انگلستان در باسعیدو اختصاص دارد.

این مجموعه اسناد رسمی بریتانیا است که توسط بخش‌های مختلف آن دولت صادر شده است که برخی از آن‌ها دارای مهر محرمانه است. هرچند این اسناد رسمی است، اما در لابه‌لای آن‌ها سیاست‌ها و اختلافات

۱. به آدرس: www.qdl.qa.

مقامات رسمی بریتانیا در خصوص باسعیدو مشاهده می‌شود. همین اختلافات، یکی از عوامل اصلی ناکامی بریتانیا در حفظ باسعیدو بود.

### پیشینه باسعیدو

باسعیدو در دماغه‌ای در غربی‌ترین بخش جزیره قشم قرار دارد. این نقطه به دلیل داشتن لنگرگاه مناسب، نظارت بر دو بخش مهم از خلیج فارس، برخورداری از منابع آب شیرین و نزدیکی به ساحل اصلی ایران، از دیرباز حائز اهمیت بوده است، به گونه‌ای که برخی از وجود اسکله‌ای مربوط به دوره ساسانیان و مغولان در آنجا یاد کرده‌اند. (افشار، ۱۳۷۶: ۶۱۸) نقش و اهمیت تاریخی این منطقه از اواخر دوره صفویه آغاز شد. همزمان با سلطه افغان‌ها بر اصفهان و افزایش ناامنی در مناطق مختلف، یکی از خوانین عرب منطقه به نام شیخ راشد باسعیدویی که از اعراب هول‌ه بود، آنجا را تصرف کرد و از آن برای رویارویی با رقبایش استفاده کرد. او آنجا را پایگاهش قرار داد و توانست در کشمکش‌های اطراف بندرعباس، برای خود نام و اعتباری به دست آورد. (فلور، ۱۳۶۷: ۴۳؛ حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۸)

این وضعیت چندان دوام نیافت و با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار و اتخاذ رویکرد جدید در قبال مسائل خلیج فارس، قدرت و اقتدار خوانین و شیوخی مانند شیخ راشد از بین رفت. نادر کوشید با تشکیل ناوگان دریایی، قدرت دولت مرکزی را نه تنها در کرانه و جزایر شمالی، بلکه بر سواحل جنوبی خلیج فارس نیز اعمال کند. (بازماندگان خمیری، ۱۴۰۲: ۱۲۴) مرگ نادر ضربه مهلکی بر این رویکرد جدید بود. با مرگ او، اعراب فرصت یافتند تاخت و تازهایشان را به سواحل شمالی خلیج فارس گسترش دهند و جنگ‌های متعدد کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای در جنوب ایران به وقوع پیوست. (Ricks, 2012: 235) در این جنگ‌ها اعراب جنوب و شمال خلیج فارس مشارکت داشتند و هریک در پی گسترش قلمرو و نفوذ خود بودند. در این برهه، این قبایل فاقد هویتی ملی بودند و بیشتر تحت تأثیر عامل رقابت با قبایل و گروه‌های دیگر قرار داشتند. (Miles, 1919: 2/419) به دنبال این مسئله، قبایل جنوبی در پی سرزمین‌هایی در کرانه‌های ایران برآمدند. پیامد آن، تثبیت نظام اجاره‌ای در بخش‌های سواحل ایران بود که در این دوره نمونه‌هایی از آن را در کرانه‌های ایران شاهد هستیم.

یکی از این گروه‌های عرب، امامان مسقط بودند. آن‌ها موفق شدند پس از مرگ نادرشاه قدرتشان را بر سرزمین عمان تحکیم بخشند. به دنبال آن درصدد برآمدند تا خلیج فارس را نیز به زیر حوزه نفوذ خود درآورند. از این رو، در بخش‌های مختلف این دریا به تاخت و تاز پرداختند. (Ibid: 1/267) ناتوانی دولت زندیه به ویژه پس از مرگ کریم‌خان در نظارت مستقیم بر بندرها و سواحل سبب شد که امامان مسقط درصدد برآیند در بخش‌هایی از خلیج فارس اعمال نفوذ کنند. سیدسلطان، حاکم مسقط و عمان، پس از برتری بر بنی معین، حکمرانان محلی عرب جزیره قشم، هرمز و بندرعباس، این مناطق را به تصرف خود درآورد. او برای آن‌که حضورش را مشروعیت

۱. شکل درست این کلمه کشم است که در متون تاریخی پیش از دوره صفویه به شکل کشم نوشته شده است. در نوشته‌های فارسی، عربی و لاتین هم کشم آمده است. اولین بار در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری، از کشم یاد شده است. (مقدسی، بی تا: ۴۲۰)

بخشد، بندرعباس، میناب، هرمز، قشم و بندر خمیر را در ازای پرداخت مبلغی از آقا محمدخان قاجار، اجاره گرفت. (بستکی، ۱۳۳۹: ۱۹۰)

موضوع اجاره بندرعباس و توابع آن و به دنبال آن باسعدو، یکی از چالش‌های ایران در خلیج فارس بود که برای بیش از یک قرن ایران را درگیر خود کرد، زیرا دو طرف این منازعه برداشت‌های متضادی از این قرارداد داشتند و هریک براساس نگاه خود به آن عمل می‌کردند. ایران اعتقاد داشت که این اجاره تنها شامل مالیات و امور گمرکی می‌شد (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۷)، درحالی‌که امام مسقط برای خود حقوق سیاسی قائل بود. او ادعا می‌کرد این قرارداد تنها به مسائل مالی ختم نمی‌شود و حق اعمال قدرت سیاسی نیز به مسقط داده شده است. او حتی مدعی بود که جزایر خارج از این قرارداد هستند و آن‌ها جزئی از قلمرو عمان محسوب می‌شوند، چراکه آن‌ها را با قوه قهریه از دست رقبای سیاسی خود خارج کرده است. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۰۸) این اختلاف نظر در واگذاری باسعدو به انگلیسی‌ها نقش عمده ایفا کرد. درحالی‌که ایران این کار را غیرقانونی می‌دانست و به آن اعتراض داشت (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۰)، بریتانیا آن را مستمسک قرار داد تا بتواند از آن برای مشروعیت بخشی اعمال نظارتش بر آنجا سود جوید. انگلیسی‌ها با استفاده از این اختلاف سعی کردند خود را به عنوان داوری بی‌طرف در این مسئله نشان دهند، اما زمانی که موضوع باعث به خطر افتادن منافعشان شد، جانب مسقط را گرفتند. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۱۱)

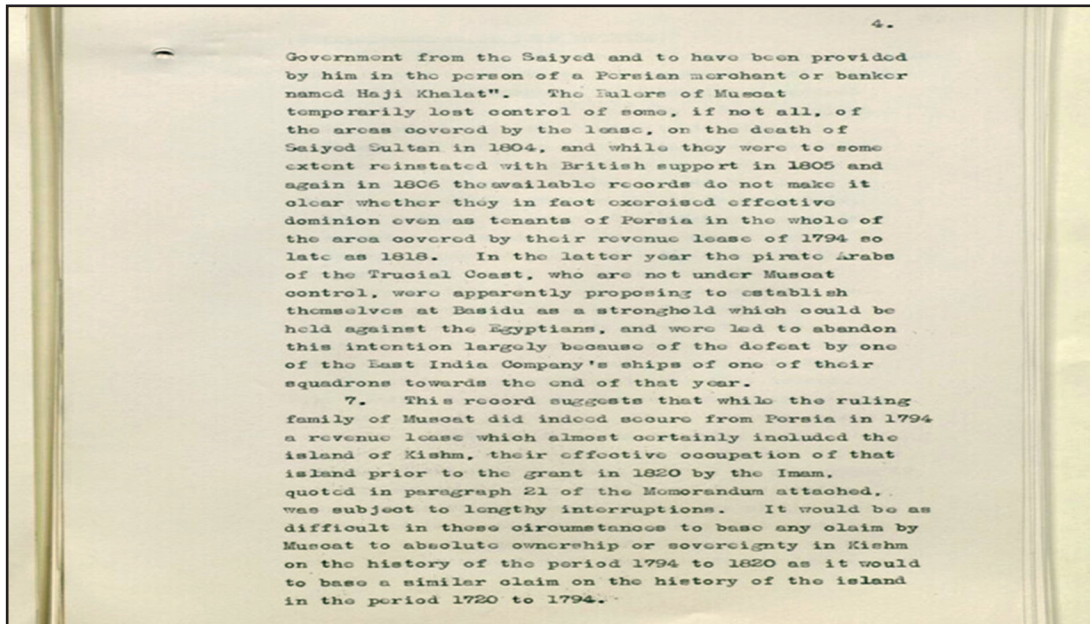
## بریتانیا و باسعدو

بریتانیا از نخستین سال‌های قرن ۱۷م/۱۱ق، برای تجارت و بازرگانی وارد خلیج فارس شد. برخلاف برخی افراد (حائری، ۱۳۸۰: ۶۱)، ما به طور قطع و یقین نمی‌توانیم بگوییم که آن‌ها از همان ابتدا با اهداف استعماری به این منطقه آمده باشند. وضعیت سیاسی-اقتصادی هند و خلیج فارس زمینه را فراهم ساخت تا بریتانیا از آن سود ببرد و درصدد تحکیم و تثبیت قدرت خود برآید. شکست سیاست‌های نادرشاه در اعمال قدرت در خلیج فارس باعث شد قبایل عرب در آنجا دست به فعالیت‌های تهاجمی بزنند. این مسئله موجب شد جوی از ناامنی برای تجارت در منطقه ایجاد شود و بنادر و کشتی‌ها در خلیج فارس در معرض نهب و غارت قرار گیرند. بریتانیا از این موضوع برای توجیه حضور نظامی خود استفاده کرد و ناوگانی را به آن سوی گسیل داشت. پیامد آن نبردهایی بود که بین نیروی دریایی بریتانیا و قواسم، قدرتمندترین اتحادیه قبایل عرب در خلیج فارس، رخ داد. شکست قواسم منجر به عقد قرارداد ۱۸۱۹م/۱۲۳۲ق شد که حضور سیاسی-نظامی بریتانیا در خلیج فارس را رسمیت و مشروعیت بخشید. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۴۶) بریتانیا هراس داشت که خروج از منطقه بار دیگر شعله‌های نزاع و کشمکش را برافروزد. این مسئله مزید بر علت شد تا حضور نظامی خود را توجیه کند. دولت بریتانیا که در این زمان از طریق نایب‌السلطنه هند اهدافش را دنبال می‌کرد، مصمم بود تا برای پیشبرد سیاست‌هایش یک پایگاه دائمی در نقطه‌ای از خلیج فارس ایجاد کند. این نقطه علاوه بر این‌که دارای یک لنگرگاه مناسب بود، باید در موقعیتی قرار می‌داشت که نیروها بتوانند در کمترین زمان ممکن به تمامی خلیج فارس دسترسی داشته

باشند. درعین حال، مکان مناسبی برای ذخیره زغال سنگ هم باشد. جزیره قشم با توجه به وجود منابع آب شیرین، دسترسی به لنگرگاه مناسب و تسلط بر مسیرهای عبور و مرور کشتی‌ها، بهترین نقطه برای این منظور بود. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۱۸، سند ۱۸۰) آنان چندین نقطه در جزیره قشم را مورد بررسی قرار دادند تا سرانجام با سعید و را انتخاب کردند. از این زمان به بعد نیروهای بریتانیایی در با سعید و مستقر شدند.

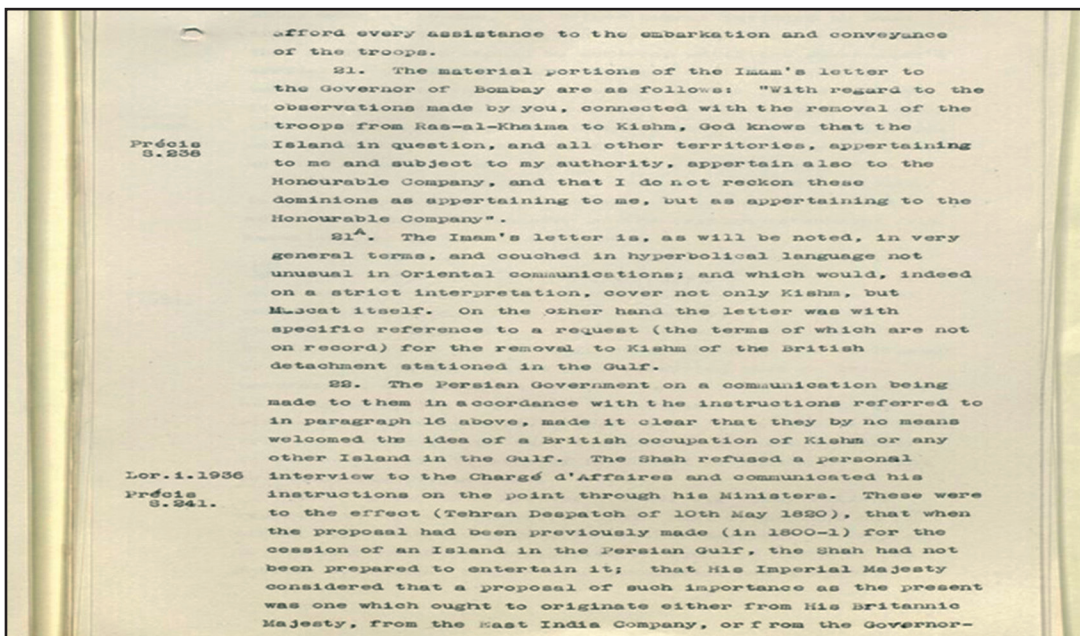
انتخاب قشم نیازمند تأیید دولت ایران بود و بریتانیا نمی‌توانست بدون موافقت شاه قاجار در آنجا پایگاهی ایجاد کند، زیرا می‌ترسید بعدها با ایران بر سر حضور نظامی‌اش وارد منازعه شود. این ترس بیهوده نبود. برای رفع این مشکل، دولت هند بریتانیا از دعوی عمان در خصوص حاکمیت سیاسی بر این جزایر حمایت کرد.

(IOR/L/PS/18/B428, p:4) (سند ۱)



سند ۱: حمایت بریتانیا از ادعای عمان در خصوص حق حاکمیت بر جزیره قشم (IOR/L/PS/18/B428:4)

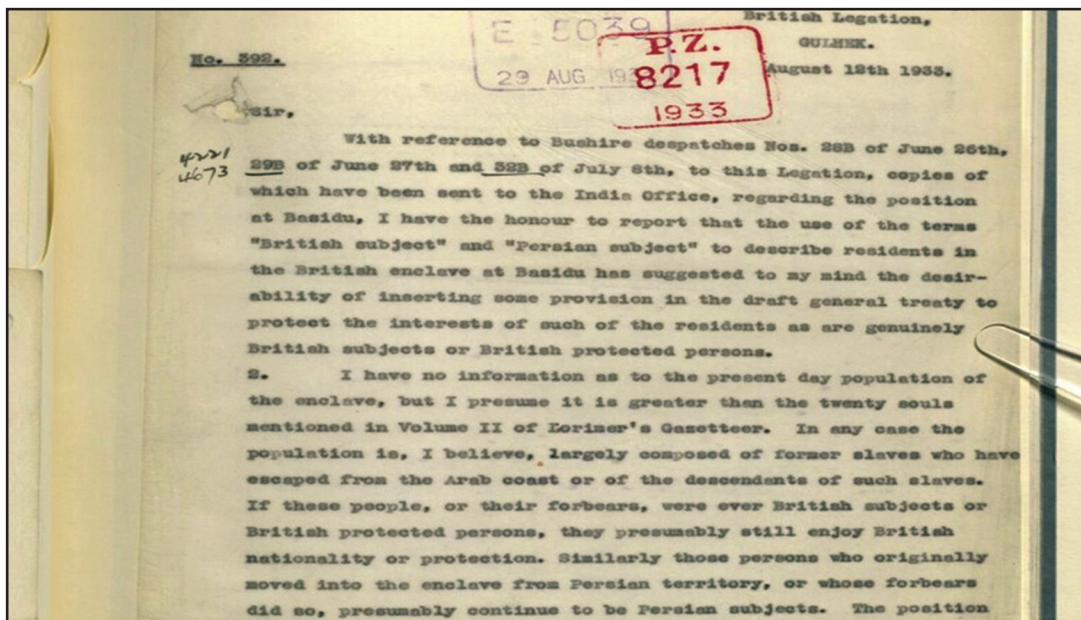
هدف بریتانیا این بود که بتواند با عقد قرارداد با مسقط و بدون دخالت ایران در با سعید و مستقر شود. دولت ایران با این امر به مخالفت برخاست و تفسیر امام مسقط از وقایع که مورد تأیید هند بریتانیا نیز بود را رد کرد و نسبت به حضور نیروی نظامی بریتانیا در قشم اعتراض کرد. (Ibid:22) (سند ۲)



سند ۲: اعتراض ایران به بریتانیا در خصوص پذیرش ادعای حاکمیت بر جزیره قشم عمان (B۴۲۸:۲۲/۱۸/IOR/L/PS)

به گفته سدیدالسلطنه، بریتانیا با اجازه و تأیید دولت ایران در دوره فتحعلی شاه قاجار باسعیدو را اشغال کرد و در آنجا پایگاهی ساخت. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۵-۱۰۳) همین مسئله باعث شده تا پژوهشگران با استناد به گفته او استقرار انگلیسی‌ها در آنجا را با موافقت و مجوز دولت ایران بدانند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸: ۸۸)، درحالی‌که اسناد فارسی و گزارش‌های انگلیسی‌ها وجود چنین مجوزی از طرف ایران را تأیید نمی‌کنند و تلاش آن‌ها برای رسمیت بخشیدن به ادعای امام مسقط نسبت به جزایر ایرانی را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. استقرار بریتانیا در باسعیدو با واکنش منفی ایران مواجه شد و ایران آن را نادیده گرفتن حق حاکمیت خود از سوی آن دولت تلقی نمود و به این مسئله اعتراض کرد، اما دولت بریتانیا به این اعتراضات وقعی ننهاد. انگلیسی‌ها با این ادعا که این سرزمین را از امامان مسقط اجاره گرفته‌اند، برای خود حق هرگونه اعمال حاکمیتی را مجاز می‌دانستند. رفتار آن دولت در باسعیدو نشانگر آن است که آن را جزئی از قلمرو ارضی خود تلقی می‌کرد. بریتانیا ساکنان بخش تحت نفوذ خود را «رعایای بریتانیا»<sup>۱</sup> می‌نامید در مقابل بخش دیگر را رعایای ایران می‌دانست. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/Basidu, p:376,383) (سند ۳) دولت بریتانیا از هرگونه ساخت و ساز در این نقطه ممانعت به عمل می‌آورد به هیچ اجازه ساختمان‌سازی را نمی‌داد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۴) انگلیس در آنجا برای نیروها و مأموران ساختمان‌هایی بنا کرده بود. (همان: ۱۰۶) همیشه تعدادی کشتی در آنجا آماده به خدمت بودند. بنا بر گزارشی، در مواقع صلح، سه کشتی و در زمان درگیری نظامی، تعداد آن‌ها حتی به هشت کشتی می‌رسید. (کازرونی، ۱۳۶۷: ۱۳۳) از این کشتی‌ها برای گشت زنی در خلیج فارس و جلوگیری از دزدی دریایی و بعدها بازرسی کشتی‌ها برای ممانعت از تجارت برده استفاده می‌شد.

1. British Subject

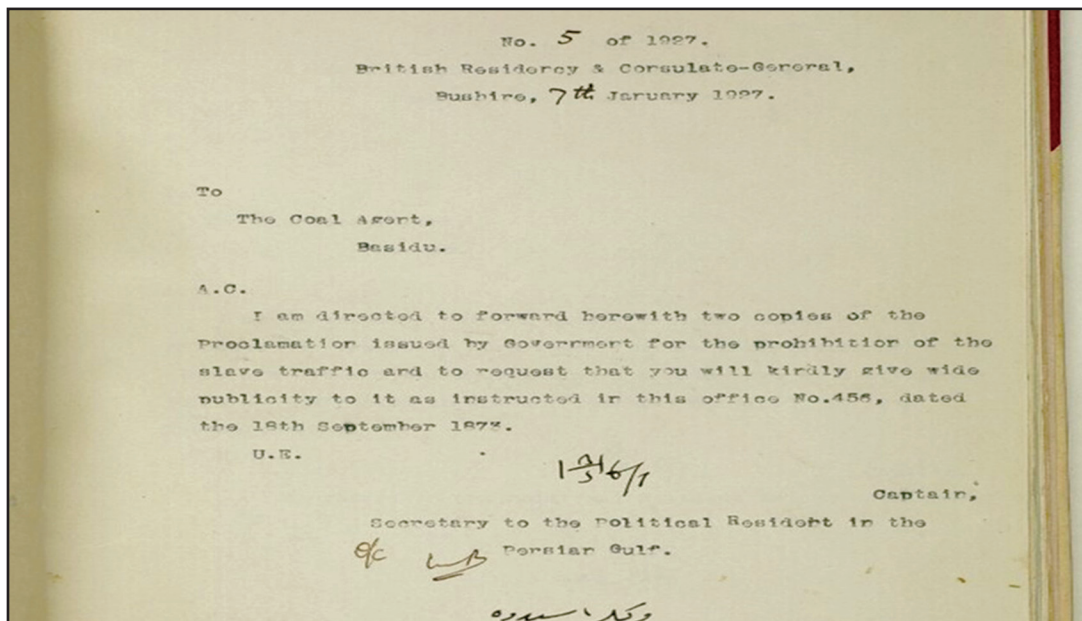


سند ۳: ادعای بریتانیا نسبت به باسعیدو و مردم آنجا (IOR/L/PS: ۳۸۲۲/۱۲/۳۰: Coll ۱۰۳/Basidu: ۳۸۳, ۳۷۶)

با افزایش نفوذ بریتانیا در خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های دیگر، از اهمیت باسعیدو کاسته شد و دیگر حتی زغال سنگ هم در آنجا انبار نمی‌شد. کرزن دلیل این امر را شیوع بیماری مالاریا می‌داند که جان انگلیسی‌ها را تهدید می‌کرد. (کرزن، ۱۳۷۳: ۲/۴۹۵) شاید این یکی از عوامل باشد. به نظر می‌رسد تثبیت قدرت بریتانیا و سرسپردگی شیوخ جنوب خلیج فارس از دیگر دلایل عمده بود. با این وجود، بریتانیا همچنان از آن به عنوان یکی از مناطق تحت حمایت خود یاد می‌کرد. از ۱۹۰۹م / ۱۳۲۷ق با افزایش تنش و رقابت بین انگلستان و آلمان و به دنبال گسترش فعالیت‌های مأموران آلمانی در خلیج فارس، بار دیگر از باسعیدو به عنوان انبار زغال سنگ استفاده می‌شد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۳) آن‌ها برای تأمین امنیت، نیروی کوچکی مرکب از یک افسر و هشت سرباز هندی را در آنجا مستقر کردند. (همان: ۷۰۲) به نظر می‌رسد که این روند تا پایان حضور بریتانیا در باسعیدو ادامه داشت.

گویا مأموران بریتانیا برای اداره باسعیدو دستورالعمل خاصی را دنبال می‌کردند. آنان برای تعامل با بومیان و نیروهای محلی، یک ایرانی از اهالی بندرلنگه را مسئول نظارت بر امور اداری باسعیدو گماردند. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۴۷، سند ۳۰۸) به نظر می‌رسد که این فرد فاقد قدرت نظامی بود و تنها به طور محدود در مسائل اداری اجازه دخالت داشت. اسناد انگلیسی او را محمد محمود می‌نامند. این فرد نزد انگلیسی‌ها جایگاه ویژه‌ای داشت و در نامه‌های رسمی او را هم‌ردیف با شیوخ امارت‌های جنوبی خلیج فارس قرار می‌دادند و او را وکیل باسعیدو می‌نامیدند. (IOR/R/15/1/214/file5/187, p:40, 115) سدیدالسلطنه او را محمد محمود حفاظ می‌نامد که موظف بود هر روز پرچم بریتانیا را به اهتزاز درآورد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۳) گویا او جز آن دسته از افرادی بود که در دوره ناصرالدین شاه و به تحریک انگلیسی‌ها از بندرلنگه به باسعیدو کوچ کردند. (حبیبی و

وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۳۷، سند ۱۰۱) پس از او، پسرش این وظیفه را عهده‌دار شد. از اسناد چنین مستفاد می‌گردد که پسر جایگاه پدر را نداشت و در اسناد انگلیسی از او تنها با عنوان Coal Agent یاد می‌شود. (IOR/R/15/1/214/ file5/187, p:205) (سند ۴)



سند ۴: تغییر جایگاه نماینده ایرانی بریتانیا در باسعیدو (IOR/R/15/1/214/file5/187:205)

## بحران باسعیدو

پیامد عمده جنگ جهانی اول، شکسته شدن هیمنه و قدرت زوال‌ناپذیری بریتانیا بود. بین دو جنگ جهانی هرروز اقتدار و سلطه بریتانیا بیشتر به چالش کشیده می‌شد و نشانه‌های زوال برتری آن دولت آشکارتر می‌گردید. وقایعی که این دوره در خلیج فارس رخ داد، ارتباط مستقیمی با این نگرش داشت. هرچند کاهش اعتبار و قدرت بریتانیا پیش‌تر از این دوره در بین مردمان منطقه مشخص شده بود، اما پیروزی متفقین در جنگ بین‌الملل اول تا حدودی مانع از واکنش سریع به زوال قدرت بریتانیا شد. با کاهش هیجانات ناشی از برتری در جنگ و بروز بحران‌های سیاسی-مالی سال‌های بعد، بار دیگر مسئله به چالش کشیده شدن نفوذ و سیطره بریتانیا در نواحی مختلف از جمله خلیج فارس خود را هویدا ساخت. مسئله حضور نیروی دریایی ایران در باسعیدو را هم باید در همین ارتباط مورد ارزیابی قرار داد و نمی‌توان آن را از مسائل بین‌المللی که در حال وقوع بود، مجزا دانست. تفسیرهایی که در خصوص این رویداد ارائه گردیده، متفاوت است. در ابتدا لازم است روند این رخداد بیان شود. در ۱۲ اوت ۱۹۳۳ م/ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۵۲ ق نیروی دریایی ایران به باسعیدو رفت. نیروهای ایرانی با ناو پلنگ به فرماندهی نائسروان فزونی وارد آنجا شدند. آنان با احترام پرچم بریتانیا را پایین کشیده و پرچم ایران را به جای آن بالا بردند. ایران بعد از جنگ جهانی اول در صدد بود تا حق حاکمیت خود را بر تمام قلمروش اعمال کند. واقعه

باسعیدو نیز در همین راستا بود. این مسئله در خلیج فارس انعکاس بسیاری یافت و واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. بریتانیا که تصور چنین رفتاری را از ایران نداشت، کوشید روایتی دگرگون‌شده از ماجرا ارائه کند. آنان مدعی بودند که نیروهای ایرانی به پرچم انگلستان بی‌احترامی نموده و آن را پاره کردند. بایندر فرماندهی نیروی دریایی ایران این اتهام را رد نمود و ضمن دفاع از این عمل نیروهای ایرانی، آن را رویه‌ای قانونی و بر اساس مصالح کشور دانست. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸: ۸۸؛ استادوخ: ۹-۳۳/۱۵۱-۱۹-۱۳۱۲خ)

در خصوص چرایی و چگونگی این رخ داد در بین مورخان ایرانی تفاسیر گوناگونی مطرح شده است. بهمنی قاجار معتقد است این عمل به دستور بایندر و بدون هماهنگی با دولت ایران و شاه انجام گرفته است. او به گزارش‌ها و مدارک موجود استناد می‌جوید که این مسئله باعث شد دولت و شاه، بایندر را مورد مواخذه قرار دهند و او را متهم کنند که تلاش‌های ایران برای رسیدن به یک توافق با بریتانیا را به خطر بیندازد. (همان: ۸۳)

دیدگاه مقابل بر این باور است که این عمل در راستای طرح کلی ایران برای حضور نظامی در سراسر قلمرو و جزایرش بود. (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۴: ۲۳۸) اسناد ارتش ایران در آن زمان هم دیدگاه دوم را تأیید می‌کند. گزارش وزارت جنگ به وزیر امور خارجه نشان می‌دهد که آنان مخالف وجود پرچم بریتانیا در باسعیدو بودند و این اقدام را در راستای دستور شاه انجام داده‌اند. (استادوخ: ۶-۳۳/۱۵۱-۱۹-۱۳۱۲خ) اسناد انگلیسی با این برداشت هم‌داستان هستند. آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که ایرانی‌ها جایگاه و موقعیت بریتانیا در باسعیدو را به شیوه‌های گوناگون به چالش می‌کشیدند. فرستادن مدیر گمرک از بندرعباس<sup>۱</sup>، درخواست مالیات از مردم باسعیدو و به زیر آوردن پرچم انگلیس همه را باید در این راستا ارزیابی کرد. همین باعث شده بود که برخی از مأموران بریتانیا پیشنهاد تخلیه باسعیدو را ارائه دهند. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu, p:153)

(سند ۵) در اینجا هدف ما بررسی درستی یا نادرستی این روایت‌ها و تفاسیر نیست، اما از وقایع بعدی می‌توان چنین برداشت کرد که رفتار نیروی ایران بدون اطلاع و هماهنگی با مقامات بالاتر سیاسی و نظامی نبوده است. انگلیسی‌ها هم به این اذعان داشتند و معتقد بودند اعلام دولت ایران مبنی بر عدم تکرار چنین اتفاقاتی هیچ ضمانت اجرایی ندارد. (IOR/L/PS/12/3642: coll 29/49. P:111) (سند ۶)

۱. در مورد این موضوع، ر.ک: (استادوخ: ۳۷-۳۳/۱۵۱-۱۹-۱۳۱۲خ).

Decypher of Telegram.

From Political Resident in the Persian Gulf to Tehran.  
 Dated Bushire March 7th, 1934.  
 Received March 26th, 1934.

XXXXXXXX

Addressed to Tehran No.44.  
 Copy by air mail to Secretary of State for India.  
 " " " " " Government of India, Senior Naval Officer.

My immediately preceding telegram repeating Senior Naval Officer's telegram No.1611 of March 5th and H.M. S. Fowey's telegram No.0940 of March 5th. My views regarding Basidu are more strongly than ever those contained in my telegram No.188 of June 20th and No.192 of December 2nd.

2. It seems likely that the Persian Government are testing our position at Basidu by tentative attacks which we have no means of repelling owing to inherent weakness of our case, while if we remain quiet the Persian Government will deduce that our position is a weak one and may compel us to evacuate under threat of arbitration which we cannot face.

3. We should in my opinion abandon all claim to Basidu forthwith while still able to give impression of doing so voluntarily and thereby gaining perhaps some advantage with the Persian Government.

سند ۵: پیشنهاد تخلیه باسعیدو از طرف برخی مأموران بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:153)

FHB/CWP/AW. (181 groups) 1933 4984.

DECYIPHER OF TELEGRAM.

From Resident in the Persian Gulf to His Majesty's Minister at Tehran, and repeated by former to Secretary of State for India.  
 (COPIES CIRCULATED) Dated Bushire, 15th September, 1933.  
 Received 16th September, 1933, 10.20 a.m. X X X

IMMEDIATE.

I/48. First of Two Parts.

Addressed to Tehran, repeated to Secretary of State for India and Simla, repeated by Senior Naval Officer to Naval Commander-in-Chief. Last paragraph of your telegram of the 13th instant, 265.

Firstly. While I endeavour to appreciate the difficulties in Tehran and that there may be considerations before you of which I am not aware, I feel that it is my duty to place you in possession of comments on the Persian note as it affects the Persian Gulf.

Secondly. Terms of the note offer no apology or regret for the most deliberate and public affront to the British flag which has ever occurred in the history of the Persian Gulf.

Thirdly. Note contains no real guarantee for the future, and the final phrases, linking the British navy with the matter, seem most inappropriate.

Fourthly. I see little in the protestations or note of Persian Government to encourage the (? slightest) belief that the activities of the Persian navy will be curbed.

Fifthly. I fear the gravest consequences in the future if we fail to extract even an apology. Such a failure cannot escape notice throughout the Middle East.

New Paragraph.

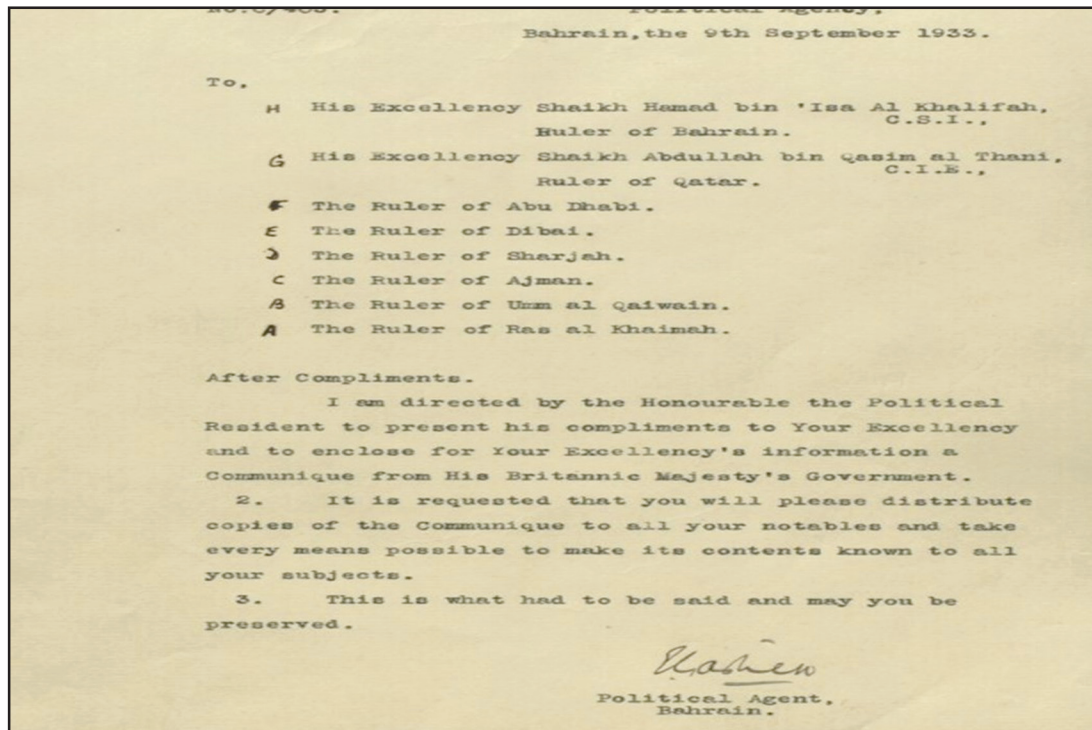
سند ۶: تردید مقامات بریتانیا در خصوص عدم تکرار وقایع باسعیدو (IOR/L/PS/12/3642: coll 29/49:111)

برای بریتانیا تنها خود این اقدام نگران کننده نبود، بلکه آنان از تبعات این رفتار بر شیوخ جنوب خلیج فارس

سال دوم، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۳۰۳



می‌ترسیدند. نماینده بریتانیا در منطقه به مأمورانش دستور داد در خصوص شایعاتی که در مورد این واقعه در بین شیوخ و مردم وجود دارد، اطلاعاتی کسب کنند. (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):3) (سند ۷)

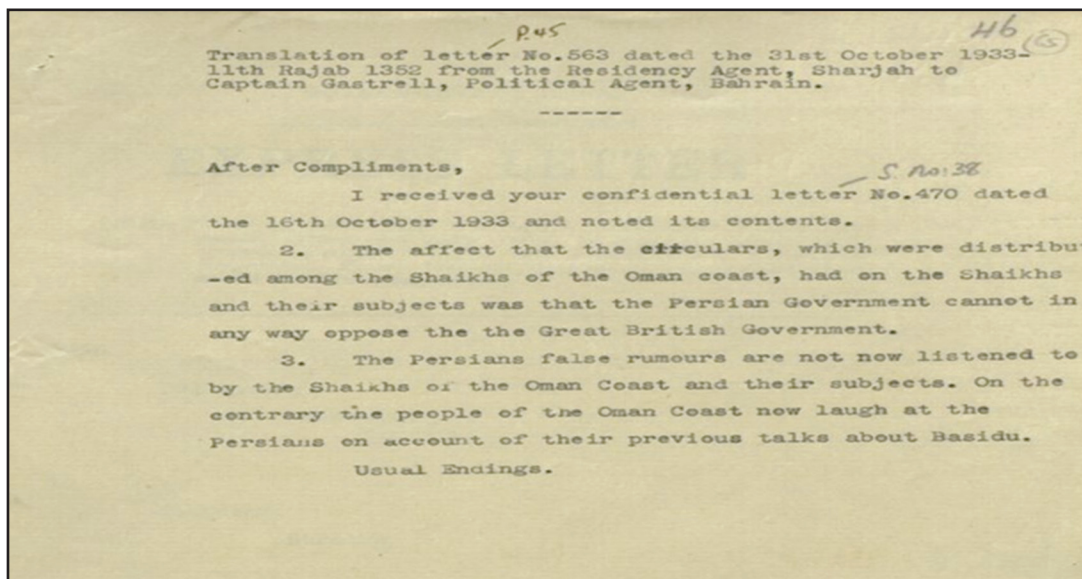


سند ۷: ترس بریتانیا از تبعات وقایع باسعید و بین شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):3)

بریتانیا که احساس می‌کرد این واقعه به اعتبار و حیثیتشان لطمه وارد ساخته است، تلاش داشت تا اعتبار از دست رفته‌اش در بین مردم منطقه را بازیابد. برای این منظور، به‌طور محرمانه اطلاع داده شد که ناوگانی به خلیج فارس اعزام می‌شود و یکی از مأموریت‌های آن، برافراشتن پرچم بریتانیا در جزیره هنگام است تا بدین ترتیب قدرت و اعتبار دولت انگلیس به شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس نشان داده شود. (Ibid:11) به‌درستی معلوم نیست چرا بریتانیا به جای باسعید و جزیره هنگام را برگزید. شاید دلیل آن، حضور شیخ هنگام باشد که با شیخ دبی نسبت خانوادگی داشت. بر اساس گزارش فرمانده ناو پلنگ، در هنگام ورود نیروهای ایرانی به باسعید و تعداد محدودی سربازان هندی در آنجا حضور داشتند. آنان با مشاهده نیروهای ایرانی فرار کردند. (نوربخش، ۱۳۶۹: ۱۸۱) این رفتار آنان باعث شرمساری نیروی دریایی بریتانیا شد و اعتبار و شوکتشان در خلیج فارس را دچار خدشه ساخت. دولت هند بریتانیا می‌ترسید که این رفتار بر نگرش و تعامل اعراب اثرات منفی برجای بگذارد و دیگران آن را سرمشق خود قرار دهند. به‌ویژه که بریتانیا در این دوره در برخی از شیخ‌نشین‌ها دچار مشکل بود و آنان برتری جویی و نظارت بر مردم ناحیه را بر نمی‌تابیدند و اعتراضاتی در آنجا در حال وقوع بود. (IOR/R/15/1/235, B16, 9/50:6)

به نظر می‌رسد که تحلیل آنان چندان دور از واقعیت نبود. در تلگرافی از نمایندگان بریتانیا خواسته می‌شود

که واکنش شیوخ و بزرگان عرب در خصوص این اتفاقات را مخفیانه گزارش دهند و آگاه شوند که آنان در مورد این مسئله چه دیدگاهی دارند. (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):41) در ۹ سپتامبر ۱۹۳۳ م/ ۲۱ جمادی الاول ۱۳۵۲ ق نماینده بریتانیا روایت بریتانیایی از واقعه باسعیدو را به شیوخ گزارش داد و تأکید کرد که تنها باید روایت انگلیسی بازگو شود و این روایت باید بین مردم و بزرگان منطقه پخش شود و کسی در مورد آن تردیدی نکند. (Ibid:132) (سند ۸) اتخاذ این سیاست از سوی انگلیسی‌ها به این دلیل بود که اعراب جنوب خلیج فارس هر واقعه‌ای رخ می‌داد را پیگیری می‌کردند. از این رو، بریتانیا ناگزیر بود برای کوچک‌ترین حادثه‌ای بیانیه‌ای صادر کند و به گفته خودشان، ابهام‌زدایی کنند و به شایعات پاسخ دهند. برای نمونه، واقعه بازدید مدیر گمرک بندرعباس از باسعیدو و بازداشت او در بین اعراب تردیدهای جدی در خصوص توانایی بریتانیا برای حفظ اقتدارش ایجاد کرد. به همین دلیل، نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین ناچار شد با صدور بیانیه‌ای در این خصوص، توضیحاتی را ارائه کند. (Ibid:95) بریتانیا تنها به این اکتفا نکرد. آن دولت برای تحت فشار قرار دادن ایران تصمیم گرفت ناوگانی به سوی باسعیدو بفرستد. (Ibid:75؛ استادوخ: ۱۶۴-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ)

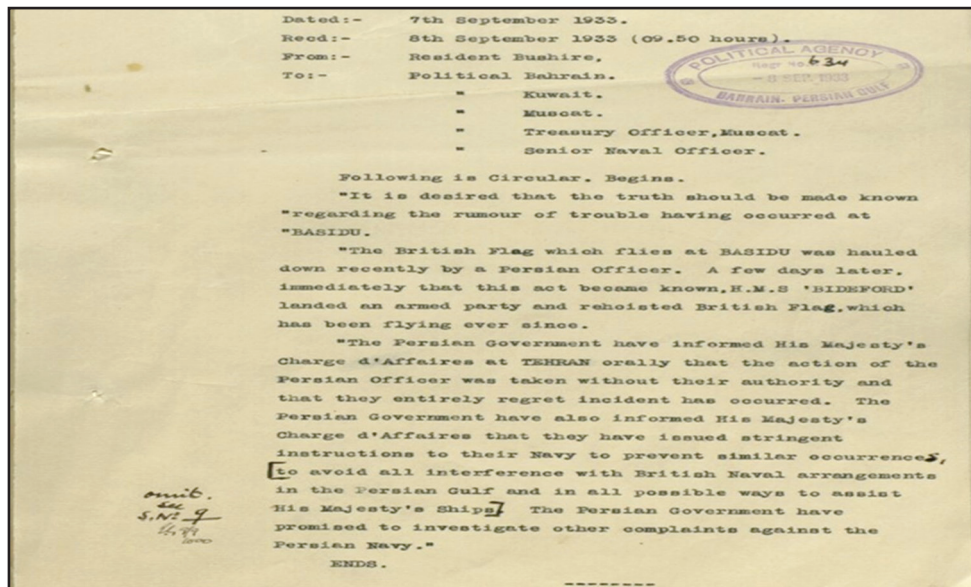


سند ۸: تلاش بریتانیا برای بازگویی روایت دولت انگلستان در مورد وقایع باسعیدو (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):132)

یک هفته بعد از حوادث باسعیدو، نماینده سیاسی بریتانیا از وکیل شارجه خواست تا شیوخ عرب مناطق ابوظبی تا رأس‌الخیمه را در دبی گرد آورد. باوجود نامه و تأکید نماینده بریتانیا به این شیوخ، هیچ‌کدام از آنان برای دیدار با نماینده بریتانیا حاضر نشدند. (IOR/R/15/2/491, File 12/8(1A/31):41) نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس، فشار بر وکلایش را افزایش داد و با ارسال نامه‌ای از آنان خواست در بین شیوخ و مردم ساکن جنوب خلیج فارس بر ضد ایران و به سود بریتانیا، تبلیغاتشان را گسترش دهند. گزارش مستقلمی از واکنش مردم آن منطقه به این وقایع در دست نیست. گزارش وکیل بریتانیا در شارجه اذعان می‌دارد که شیوخ و رعایای آنان دروغ‌ها و شایعات ایرانیان را نمی‌پذیرند و با خواسته‌های بریتانیا همراه هستند. (Ibid:132) (سند ۸) این روایت

تا چه اندازه با واقعیت هم‌خوانی داشت، به‌درستی معلوم نیست. متأسفانه منابع ایرانی چندان به این موضوع نپرداخته‌اند. با وجود این حقیقت، مأموران ایرانی به‌طور غیرمستقیم با شیوخ آنجا ارتباط برقرار کردند و با دادن وعده‌هایی کوشیدند که آنان را به سوی دولت ایران جلب کنند. مأموران بریتانیا در قبال این دست‌فعلیت‌ها واکنش شدیدی نشان دادند. آنان موانعی ایجاد کردند تا ایرانی‌ها نتوانند آزادانه کارهای خود را پیش ببرند و با تهدید و ارباب‌آنان را از شیخ‌نشین‌ها بیرون راندند. (Ibid:47) این اقدامات تأثیر چندان بر شیوخ منطقه نگذاشت. آنان از بریتانیا انتظار واکنش قاطعانه‌تری داشتند. (IOR/L/PS/12/3624: coll 29/49:112)

شاید یکی از دلایلی که بریتانیا نمی‌توانست اعتبار از دست رفته خود را بازیابد، رویکرد متفاوت سفارت انگلستان در تهران با دولت هند بریتانیا بود. سفارت بریتانیا طی تلگراف شماره ۷۶۵ اطلاع داد که دولت ایران مدعی است که رفتار نیروهای ایرانی بدون اطلاع و هماهنگی با دولت مرکزی صورت گرفته و تهران در وقوع آن هیچ نقشی نداشته است و قول داده که در این خصوص تحقیقات لازم را به عمل آورد و از بروز چنین وقایعی در آینده جلوگیری کند (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31), p:14) (سند ۹) هرچند دولت ایران این برداشت سفارت از حرف‌های خود را نپذیرفت و مدعی شد چنین قول‌هایی داده نشده است (استادوخ: ۱۷۰-۱۳۱۲/۹/۳۳/۱۵۱خ)، با این حال همین گزارش نادرست باعث بروز اختلاف بین سفارت بریتانیا در تهران و نایب‌السلطنه هند گردید. درحالی‌که سفارت بریتانیا باور داشت تعهد دولت ایران کافی است و نباید بر آتش اختلافات افزود، نایب‌السلطنه و نماینده بریتانیا در خلیج فارس مدعی بودند هیچ‌یک از تعهدات تهران الزام‌آور نیست و ایران هیچ تضمینی برای عدم تکرار آن در آینده را نداده است. (IOR/L/PS/12/3624: coll 29/49. P:111)

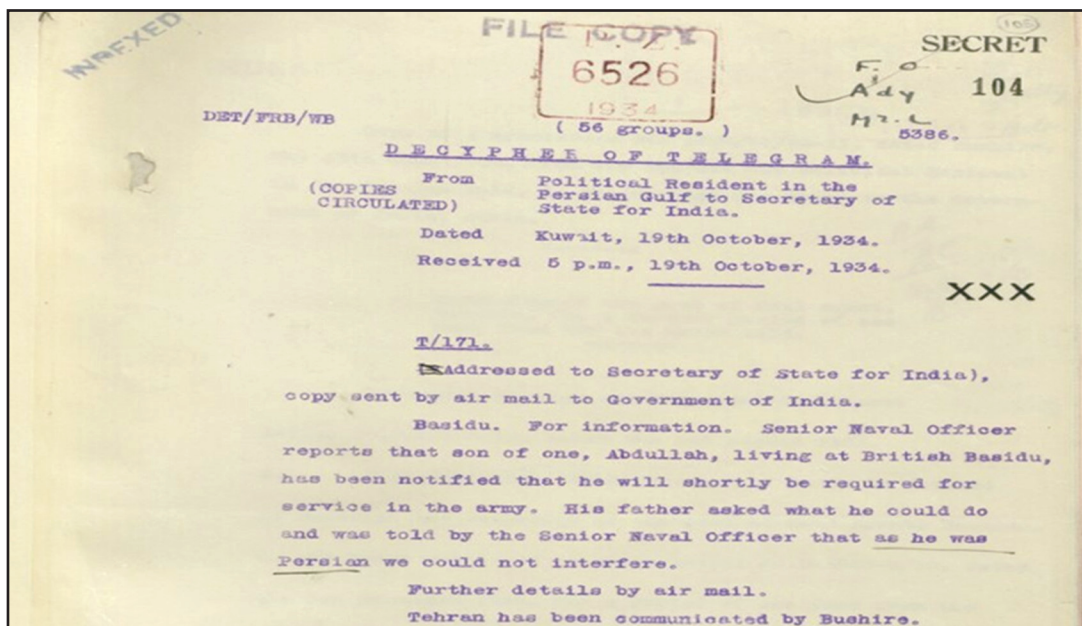


سند ۹: ادعای ورود نیروهای ایرانی به باسعید و بدون هماهنگی با دولت ایران (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):14)

این تفاوت دیدگاه را می‌توان ناشی از عدم درک سفارت بریتانیا از واقعیت‌های موجود در خلیج فارس دانست.

رفتار نیروی دریایی ایران هرچند کوچک به نظر می‌رسید، اما تأثیر زیادی بر نگرش شیخ‌نشین‌ها نسبت به توان، قدرت و اعتبار بریتانیا در منطقه داشت. به‌ویژه که در همین دوره برخی از آن‌ها از اعمال و رفتار بریتانیا در زمینه قاچاق اسلحه معترض و ناراضی بودند و به دنبال فرصتی می‌گشتند تا بتوانند اعتراض و ناراضی خود را نشان دهند.<sup>۱</sup> (IOR/R/15/1/235, B16, 9/50, P:6) این باعث شد که نمایندگی بریتانیا در بوشهر به دیگر نمایندگان در خلیج فارس دستور دهد تا تلگراف شماره ۷۶۵ سفارت بریتانیا را پنهان دارند و از افشای آن خودداری ورزند. (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):15)

در همین زمان دولت ایران راهکارهای دیگری را برای اعمال حاکمیت بر باسعیدو و تحت فشار قرار دادن بریتانیا در پیش گرفت که موجب نگرانی دولت انگلستان شد. با تصویب قانون خدمت سربازی اجباری در ایران (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۷۰) و اجرای سراسری آن در بین نمایندگان بریتانیا، این ترس شکل گرفت که مبادا دولت ایران فرزندان ساکنان باسعیدو تحت حمایت بریتانیا را برای خدمت سربازی احضار کند. (IOR/L/ (PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:104 (سند ۱۰)

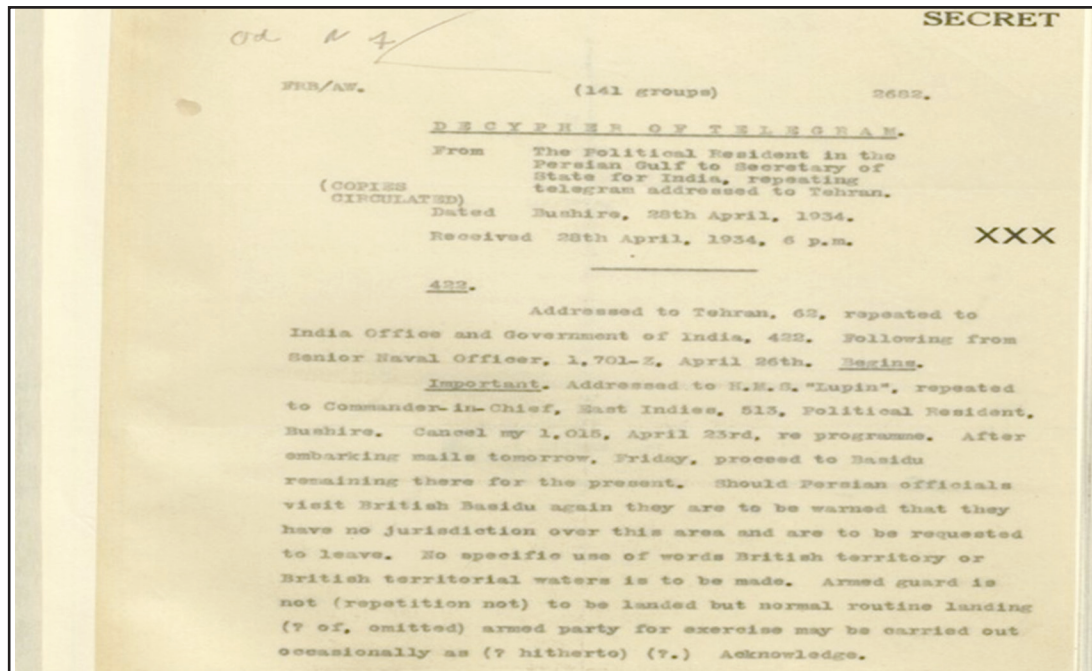


سند ۱۰: ترس از سربازگیری در باسعیدو تحت حمایت بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:104)

این پرسش وجود داشت که اگر نیروهای ایرانی برای اجبار این افراد وارد باسعیدو شوند، واکنش بریتانیا چه خواهد بود. (Ibid:102) به‌ویژه که در همین زمان دولت ایران به‌طور رسمی اعلام کرد منطقه تحت عنوان «باسعیدوی انگلیس» را به رسمیت نمی‌شناسد. (استادوخ: ۹۴-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ) در کنار آن، دولت ایران برای نشان دادن حاکمیت خود بر باسعیدو، مامورانی را جهت اخذ مالیات به آنجا فرستاد. سربازان هندی

۱. این موضوع در دبی رخ داد. شاید به همین دلیل باشد که در جلسه‌ای که بین شیوخ و حکام عرب خلیج فارس برگزار گردید حاکم دبی شرکت نکرد. (استادوخ: ۱۶۴-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ)

از ورود آنان ممانعت به عمل آوردند و در کارهایشان اختلال ایجاد کردند. نمایندگان بریتانیا بر حق نظارت خود بر باسعیدو تأکید ورزیدند و ادعای ایران در این مورد را نپذیرفتند و به حضور مأموران ایرانی اعتراض کردند. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:140) (سند ۱۱) با وجود تمام این دست‌اندازی‌ها، دولت ایران همچنان در حال پیشبرد اهدافش بود و به اعتراضات بریتانیا توجه نمی‌کرد.



سند ۱۱: ورود نیروهای ایرانی برای اخذ مالیات و اعتراض بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:140)

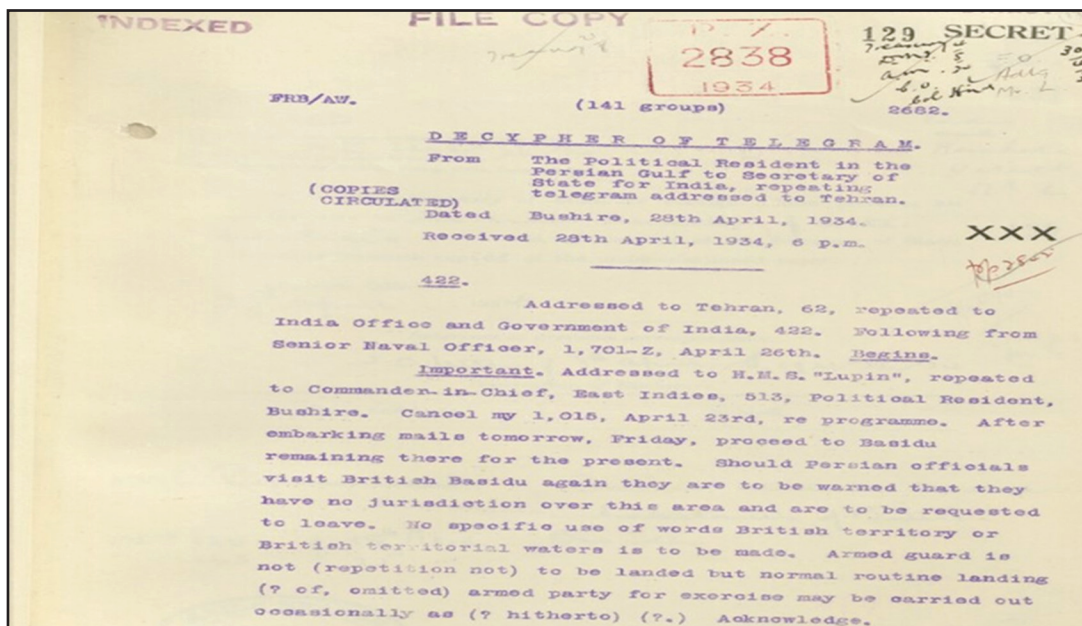
بریتانیا برای ادعای حق حاکمیتش بر باسعیدو چندین دلیل برمی‌شمرد: ۱. در قرارداد ۱۸۵۶م/ ۱۲۷۲ق که بین ایران و امام مسقط منعقد شد، هیچ اشاره‌ای به پایگاه بریتانیا در خلیج فارس نشده و ایران بر آنجا هیچ ادعای مطرح نکرده است. در این قرارداد تصریح شده امام مسقط حق ندارد مناطقی که به او اجاره داده می‌شود به دولت دیگری واگذار کند. در این قرارداد هیچ اشاره‌ای به باسعیدو نشده بود. (IOR/L/PS/18,B428:22-30) ۲. در قرارداد پاریس که بین ایران و بریتانیا بسته شده، آمده است که نیروهای بریتانیا «همه بنادر، اماکن و جزایر» متعلق به ایران را تخلیه کنند. (خورموجی، ۱۲۸۴ق: ۲۳۸-۲۳۳) درحالی‌که دولت بریتانیا از باسعیدو خارج نشد. ۳. دولت بریتانیا مدعی بود که باسعیدو از طرف خود امام مسقط، وراث و جانشینانش، به بریتانیا واگذار شده است. (Ibid:9/30)

این استدلال‌ها نادرست بودند، زیرا دولت ایران از همان ابتدای اشغال باسعیدو با این کار مخالفت کرده بود و حتی در ۱۸۲۲م/ ۱۲۴۷ق بیم آن می‌رفت که ایران بر سر این موضوع وارد منازعه با بریتانیا و امام مسقط شود که

۱. برای اصل این قرارداد، ر.ک: (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۰۳، سند ۳۵)

با وساطت دولت لندن این موضوع فیصله یافت. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۱۱) با وجود تلاش دولت هند بریتانیا سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۱۲ ش، انگلستان تمام نیروهایش را از باسعیدو خارج کرد و آن را به ایران واگذار نمود. (استادوخ: ۵۲۳-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ) ایرانیان از این واقعه خوشحال شدند و به همین مناسبت جشن‌هایی در بندرعباس برگزار کردند. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۸۴)

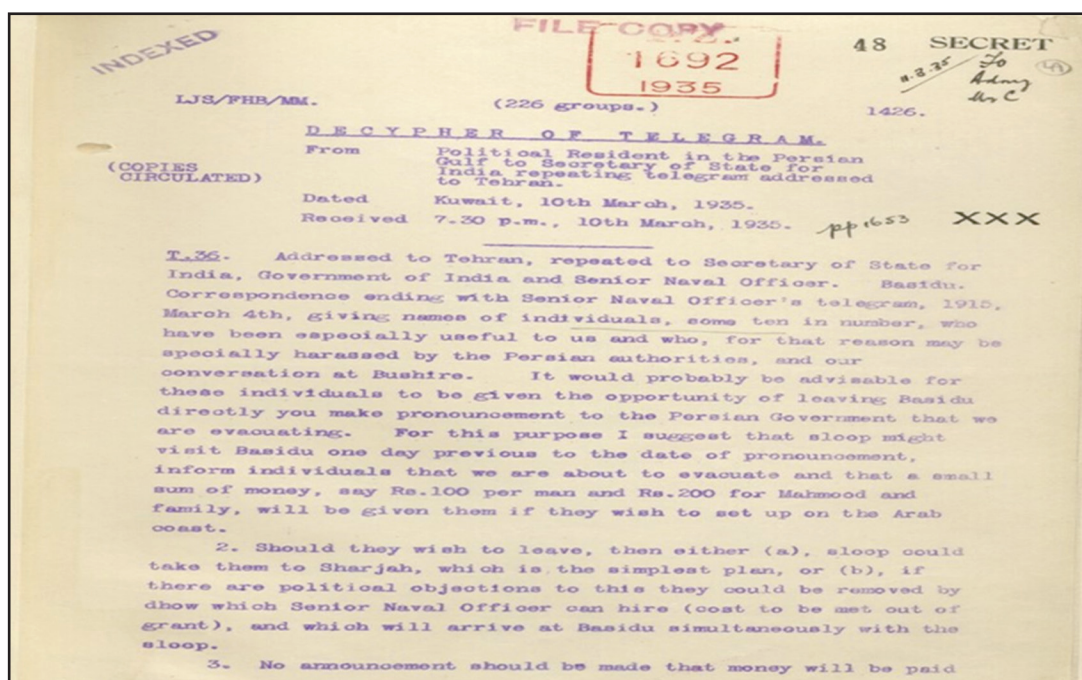
خروج بریتانیا از باسعیدو عوامل متعددی داشت. یک عامل به اختلاف دیدگاه سفارت بریتانیا در تهران با دولت هند بریتانیا برمی‌گشت. تقابل بین این دو، در عمل باعث انفعال بریتانیا در برابر سیاست‌های ایران در خلیج فارس شده بود و همین باعث گردید که نمایندگی‌های بریتانیا در خلیج فارس به تخلیه باسعیدو گرایش پیدا کنند. نماینده بریتانیا در خلیج فارس در ۲۸ آوریل ۱۹۳۴ م/ ۱۵ محرم ۱۳۵۳ ق بعد از این‌که نیروهای انگلیسی باسعیدو را رها کردند، در دفاع از این اقدام نوشت: «تخلیه باسعیدو بهتر است تا این سیاست منفعلانه در برابر ایران». (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:129) (سند ۱۲)



سند ۱۲: تلاش مأموران بریتانیا برای توجیه خروج نیروهایشان از باسعیدو (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:129)

موضوع ساکنان باسعیدو و مسئولیت بریتانیا در قبال آن‌ها، از جمله مسائل مهم در خروج انگلیس از آنجا بود. بریتانیا این افراد را رعایای تحت حمایت خود می‌دانست. برخی از آنان اعراب ساکن بندرلنگه بودند که به تحریک انگلیسی‌ها در آنجا اسکان یافته بودند. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۳۷، سند ۱۰۱) در مورد وضعیت آنان، بحث‌های حقوقی و سیاسی بین کارگزاران انگلیسی در هند و خلیج فارس به وجود آمد. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:199) این موضوع از آن جهت حائز اهمیت بود که پیش از این بریتانیا به مدیر گمرک بندرعباس اجازه بازرسی کشتی‌های مردم این بخش از باسعیدو را نمی‌داد با این بهانه که آنان رعایای بریتانیا هستند و دولت ایران چنین مجوز و حقی ندارد. (IOR/R/15/1/214/file5/187:181) ساکنان آن، افراد مختلفی

بودند از مردم مهاجر، ساکنان بومی تا تعدادی بردگان فراری که به آنجا پناه برده بودند (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:84-85) رها کردن این افراد به حال خود می توانست مشکلات متعددی را برای بریتانیا به وجود آورد. از یک سو حقانیت ایران را به اثبات می رساند و از سوی دیگر جوی از بی اعتمادی نسبت به بریتانیا در کل خلیج فارس ایجاد می کرد؛ مسئله ای که بریتانیا از آن هراس داشت. بریتانیا در موضوع پرچم باسعیدو، هزینه های زیادی را متحمل شده بود تا توانست اعتماد شیوخ عرب منطقه را به دست آورد. ضمن اینکه از نظر سیاسی این یک شکست کامل برای بریتانیا قلمداد می شد، چراکه آنان مدت ها تبلیغ می کردند که باسعیدو بخشی از قلمرو سرزمینی بریتانیا است. (IOR/R/15/1/214/file5/187:180) این موضوع برای مدت ها لاینحل باقی ماند و طرح های مختلفی بین کارگزاران درگیر بریتانیایی برای حل آن ارائه شد. یک دیدگاه اعتقاد داشت که آنان تبعه ایران هستند و بریتانیا نباید خود را درگیر مسئولیتشان کند. این دیدگاه بر آن بود که آنان را به بندرعباس منتقل سازند و برای مدتی، ۶ ماه، هزینه های زندگی شان را بپردازند. دیدگاه دوم بر آن بود که به این افراد اختیار مهاجرت داده شود و آنان را به شارجه انتقال دهند و ماهانه برای هر مرد، ۱۰۰ ریال و برای محمد محمود، نماینده بریتانیا در باسعیدو، ۲۰۰ ریال پرداخت شود. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu, p:48) (سند ۱۳) در اسناد انگلیسی در مورد سرانجام این طرح ها سندی وجود ندارد، اما در اسناد فارسی آمده است که تمام مستخدمین انگلیس ساکن در باسعیدو با دو کشتی بیدفورد و شوران آنجا را ترک کردند. (استادوخ: ۵۲۳-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ) از مقصد این کشتی اطلاعی در دست نیست و به نظر می رسد که آن افراد هم با این دو کشتی از ایران خارج شده باشند.



سند ۱۳: پرداخت خسارت به ساکنان باسعیدو تحت حمایت بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:48)

۱. معلوم نیست در این زمان محمد محمود زنده باشد. گویا منظور فرزند او حسین محمد محمود باشد. (IOR/R/15/1/214/file5/187:115) جایگاه حسین نسبت به پدرش تنزل پیدا کرده بود، با این حال هنوز مورد حمایت بریتانیا قرار داشت. (Ibid)

## نتیجه

با آغاز قرن ۱۹م، با ورود جهان به عرصه رقابت‌های سیاسی-نظامی، رویکرد بریتانیا نسبت به خلیج فارس نیز دگرگون شد. در این زمان، بریتانیا تلاش داشت حضور سیاسی و نظامی خود را رسمیت بخشد. جنگ با قبایل ناآرام منطقه، فرصتی برای آن دولت فراهم ساخت تا این اهداف را عملی کند. این حضور نظامی با اشغال منطقه باسعیدو، غربی‌ترین نقطه جزیره قشم، همراه بود. دولت ایران از همان ابتدا با این اقدام بریتانیا مخالف بود، اما درگیری‌های ایران در مناطق دیگر و نیز دخالت مستقیم لندن در این مسئله سبب شد تا دربار قاجار با این موضوع با مسالمت برخورد کند. پس از جنگ جهانی اول و تغییراتی که در ایران و جهان رخ داد، سیاست دولت مرکزی ایران نسبت به مناطق اشغالی تغییراتی را شاهد بود که منجر به خروج نیروهای بریتانیایی از بخش‌هایی از خاک ایران گردید. ورود ناو پلنگ به باسعیدو و پایین آوردن پرچم بریتانیا در آنجا موجب واکنش‌هایی از سوی دولت انگلستان و هم از طرف شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس شد. در این دوره بین دولت هندبریتانیا و سفارت انگلستان در تهران در خصوص چگونگی واکنش به این موضوع اختلافاتی بروز کرد. سفارت که از یک سو درگیر رقابت کشورهای دیگر بود و از سوی پافشاری ایران برای ارجاع پرونده‌های اختلافات به دیوان بین‌المللی را شاهد بود. از این رو سفارت بریتانیا در تهران تعهد ایران برای عدم تکرار این وقایع، مسئله‌ای که دولت مرکزی ایران هرگز نپذیرفت را کافی می‌دانست. دولت هندبریتانیا به درستی این تعهد را الزام‌آور نمی‌دید و اصرار داشت برای حفظ اعتبار از دست رفته باید اقدام قاطع انجام داد. این دو دستگی و اختلاف که نمایندگان بریتانیا در خلیج فارس آن را منفعلانه توصیف کرده‌اند، باعث بروز تردیدهای جدی در خصوص توانایی انگلستان برای حفظ قدرتش در منطقه گردید. بریتانیا با وجود تبلیغات گسترده و نمایش‌های کوچک نتوانست اعتبار پیشین خود را به دست آورد. به نظر می‌رسد دو رویکرد متفاوت بین بمبئی، دولت هندبریتانیا و سفارت انگلستان در تهران عامل اصلی آن بوده باشد. بمبئی از گسترش مخالفت با بریتانیا در بین شیخ‌نشین‌ها هراس داشت و سفارت از درگیری نظامی با ایران. شاید در این نبرد انگلستان می‌توانست از نظر نظامی پیروز شود، اما تبعات چنین درگیری نظامی با توجه به صف‌بندی‌های جدید سیاسی در سطح جهان غیرقابل‌پیش‌بینی بود. به نظر می‌رسد در این مورد دیدگاه سفارت از طرف لندن مورد پذیرش واقع شد و خروج بریتانیا از باسعیدو را بهترین راه حل دانستند. این راه حل می‌توانست آنان را از رویارویی نظامی مستقیم با ایران نجات دهد. از طرف دیگر، بریتانیا تمام اهتمام خود را صرف تثبیت قدرتش در جنوب خلیج فارس می‌کرد؛ جایی که با ورود آمریکا، متحد بریتانیا، رقابت تجاری جدیدی در حال شکل گرفتن بود. بررسی اسناد نشان می‌دهد که عدم سیاستی منسجم و نبود درک صحیحی از مسائل، موجب شکست سیاست بریتانیا در خصوص باسعیدو شد. تعارض اهداف در این اسناد قابل مشاهده است. درحالی که دولت هند بریتانیا و نماینده مقیم انگلستان در خلیج فارس بر حفظ قدرت و اعتبار انگلستان در آن منطقه تأکید داشتند، سفارت بریتانیا به دنبال حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل و جلوگیری از ایجاد یک بحران بود.

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. (۱۳۷۶). جغرافیای تاریخی دریای پارس. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
  ۲. بازماندگان خمیری، احمد. (۱۴۰۲). سیاست و تجارت در فارس: از برافتادن صفویان تا برآمدن زندیان. تهران: نگارستان اندیشه.
  ۳. بستکی، محمد اعظم بنی عباسی. (۱۳۳۹). تاریخ جهانگیری و بنی عباسیان بستک. به کوشش عباس انجم روز. بی جا: بی نا.
  ۴. بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۸۸). «نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسی ها از هنگام و باسعیدو». مطالعات خارجی. (شماره ۲۷)، ۸۰-۱۱۱.
  ۵. حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۰). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
  ۶. حبیبی، حسن، و محمدباقر وثوقی. (۱۳۸۷). بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس. تهران: بنیاد ایران شناسی.
  ۷. خورموجی، محمدجعفر بن محمدعلی. (۱۲۸۴ق). حقایق الاخبار ناصری. بی جا: بی نا.
  ۸. سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی خان. (۱۳۶۸). اعلام الناس فی احوال بندرعباس. تصحیح و تحشیه احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
  ۹. سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی خان. (۱۳۷۰). مسقط و عمان، بحرین و قطر. تصحیح احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
  ۱۰. فلور، ویلم. (۱۳۶۷). اشرف افغان در تختگاه اصفهان. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
  ۱۱. فلور، ویلم. (۱۴۰۱). بندرعباس دروازه طبیعی تجاری جنوب شرقی ایران. ترجمه احمد بازماندگان خمیری. بندرعباس: نسیم بادگیر.
  ۱۲. قاسمی، سلطان محمد. (۱۳۸۴). دزدان دریایی در خلیج فارس. ترجمه محمدباقر وثوقی. قم: همسایه.
  ۱۳. کازرونی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس. تهران: جهانگیری.
  ۱۴. کرزن، جرج. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
  ۱۵. گنج بخش زمانی، محسن. (۱۳۸۴). «پیروزی ایران در نبرد باسعیدو». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۲۲)، ۲۸۶-۲۳۳.
  ۱۶. مقدسی، شمس الدین ابی عبدالله. (بی تا). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. تصحیح محمد بن احمد کرمی. بیروت: دارصادر.
  ۱۷. نوربخش، حسین. (۱۳۶۹). جزیره قشم و خلیج فارس. تهران: امیرکبیر.
  ۱۸. هدایت، مهدیقلی خان. (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
- Miles, S. B. (1919). The Countries and Tribes of The Persian Gulf. London: Harrison and sons.
- Ricks, Thomas. (2012). Notables, Merchants and Shaykhs of Southern Iran and its Ports. Gorgia: Gorgias Press.

#### اسناد

۱. استادوخ (اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه) ۱۳۱۲/۹/۳۳/۱۵۱خ
2. IOR/L/PS/12/3642, Coll29/49: Exchange of Visits Between officials of British Legation Tehran and Naval and Political officers in the Persian Gulf.
3. IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103, Basidu: Position of the inhabitants of Basidu in the event of

## Mirza Teher Razavi's Narration of the Bombardment of Holy Shrine of Imam Reza



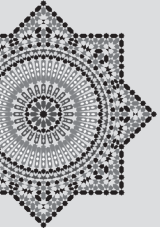
Behzad Nemati<sup>1</sup>

### Abstract

The archive of Astan Quds Razavi Central Library hold as picture that illustrates the incident of bombardment of the Holy Shrine of Imam Reza in 1330 AH. This picture is a significant document from various historical and artistic aspects. It has been drawn and published to inform a specific event in a special way. Mirza Taher Mosanne Razavi, an artist and craftsman who held the positions of deputy supervisor of lighting and clock making of the Holy Shrine, portrayed the event in an impressive and detailed way when Russians invaded the Holy Shrine of Imam Reza. Although the historical resources narrate the event with different details, delving into the sources of the event and comparing them with Mirza Taher's picture, will shed light on the his look at the event and as well as the tricks and elements he used to make it more impressive. This picture is one of the earliest examples that have been produced for artistic informing and propagating against the invading forces that was produced and published in the form of a lithographic monograph. Therefore, this work is a significant document about a historical even, a narrative mixed with artistic impression that is close to the event in terms of the time of the event. Moreover, the picture is significant as it narrates and informs, shows the artist's view and emphasis on using impressive elements and his use of lithography to raise awareness about a specific event. As the artist was an artist from Mashhad, who served the pilgrims of the Holy Shrine.

**Keywords:** Mashhad, Holy Shrine of Imam Reza, Bombardment, Russia, Taher Mosanne Razavi.

- 
1. MA in Iran Studies, Researcher in department of Culture and Art, Islamic Research Foundation of As tan Quds Razavi, Mashhad, Iran (behnema@yahoo.com)



## روایتگری میرزا طاهر رضوی از واقعه توپ‌بندی حرم رضوی

بهزاد نعمتی<sup>۱</sup>

### چکیده

در آرشیو کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، تصویری وجود دارد که واقعه توپ‌بندی حرم مطهر در ۱۳۳۰ ق را روایت می‌کند. این تصویر از جهات مختلف تاریخی و هنری، اثری مهم محسوب می‌شود که به منظور اطلاع‌رسانی یک رویداد خاص و بارویکرد و شیوه‌ای ویژه ترسیم و منتشر شده است. میرزا طاهر مصنع رضوی، هنرمند و صنعتگری که سمت‌های نایب مشرف روشنایی و ساعت‌سازی حرم مطهر را بر عهده داشت، پس از حمله روس‌ها به حرم رضوی، واقعه را به نحوی تأثیرگذار و مملو از عناصر مختلف، در قالب نگاره ترسیم کرد. هرچند منابع تاریخی درباره جزئیات واقعه اختلاف دارند، با این‌همه، مرور گزارش منابع از واقعه و تطبیق آن‌ها با نگاره میرزا طاهر، نگاه او به واقعه و نیز ترندها و عناصری که برای اثرگذاری بیشتر به‌کاربرده را روشن می‌کند. این اثر از اولین نمونه‌های اطلاع‌رسانی و نیز تبلیغ هنری علیه نیروی متجاوز است که در قالب یک تک‌نگاره چاپ سنگی تولید و منتشر شده است. بنابراین، علاوه بر اهمیت سندی و تاریخی که به‌عنوان یک روایت آمیخته با تخیل هنری نزدیک به زمان واقعه دارد، نگاه او و تأکیدش بر عناصر تأثیرگذار و نیز استفاده‌اش از ابزار چاپ سنگی برای آگاهی‌بخشی درباره یک رویداد مشخص، از حیث روایت و خبررسانی ارزشمند می‌شود، به‌ویژه که آفریننده آن، از هنرمندان اهل مشهد و خادمان حرم مطهر نیز بوده است.

واژگان کلیدی: مشهد، حرم امام رضا (ع)، توپ‌بندی، روسیه، طاهر مصنع رضوی

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی، پژوهشگر گروه فرهنگ و هنر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران  
(behnema@yahoo.com)

## مقدمه

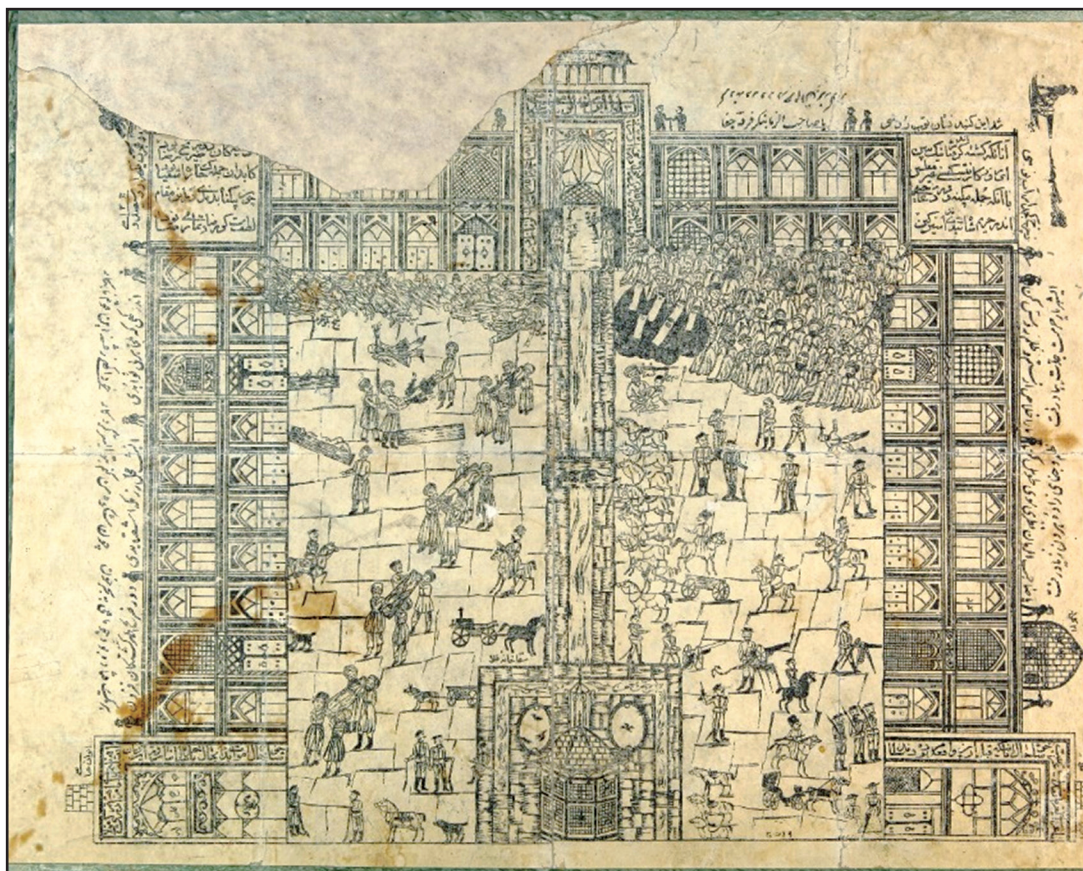
در آرشیو مدیریت اسناد و مطبوعات کتابخانه مرکزی آستان قدس تصویری به شماره ۸۱۶ وجود دارد که واقعه توپ‌بندی حرم مطهر در ۱۳۳۰ق را روایت می‌کند. (تصویر ۱) این سند یک تصویر چاپ سنگی در ابعاد ۴۳×۳۳٫۸ cm است که بر روی صفحه مقوایی چسبانده‌اند. تصویر کامل نیست و بالای آن در سمت چپ پارگی داشته که هنگام نصب به صفحه زمینه، آن را با کاغذ مرمت کرده‌اند. در پشت صفحه، مهر مرکز اسناد و شماره سند دیده می‌شود. این تصویر از جهات مختلف تاریخی و هنری اثری مهم است، زیرا در بحبوحه یک رویداد خاص و با رویکرد و شیوه‌ای جالب ترسیم و منتشر شده است. این پژوهش به بررسی نگاره مورد نظر، ترسیم‌گر آن و چگونگی روایت رویداد در اثر می‌پردازد. درباره واقعه توپ‌بندی منابع مختلف گزارش‌هایی داده‌اند که به اسناد و مکاتباتی مستند شده، حتی افرادی همچون پرسی سایکس که خود شاهد و به طور غیرمستقیم در ماجرا مؤثر بود، با ارسال عکس‌هایی از واقعه به اروپا و نگارش گزارشی کوتاه در کتاب تاریخ ایران، به این موضوع پرداخت، اما در میان اسناد و گزارش‌های موجود، هیچ‌کدام به نگاره میرزا طاهر اشاره نکرده‌اند و در میان غوغای رویداد، این تابلوی خبری از چشم گزارشگران دورمانده است. تابلویی ترسیم‌شده توسط فردی که وابستگی ویژه به حرم مطهر و فضای رخ‌دادن این واقعه پرخشونت داشته و شاهد واقعه و اثرات و صحنه‌های تأثیرانگیز بعد از آن بوده است.

## پیشینه پژوهش

درباره طاهر مصنع رضوی مقالاتی کوتاه توسط اسماعیل رضایی (۱۳۸۷) و ابوالفضل حسن‌آبادی (۱۳۹۳) نگاشته شده است، اما درباره نگاره توپ‌بندی حرم مطهر مطلب مستقلی منتشر نشده و به جز دو مورد، در جای دیگر به آن اشاره هم نشده است. سید محمدتقی مدرس رضوی در حواشی کتاب شجره طیبه (رضوی، ۱۳۸۴) به آفرینش این اثر توسط میرزا طاهر و عواقب آن اشاره‌ای مختصر دارد و حسن‌آبادی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای درباره طاهر مصنع و زندگی او، به این تابلو اشاره نموده و تصویرش را آورده است.

## روش پژوهش

این پژوهش به روش تاریخی، با رویکرد توصیفی و تحلیلی بر اساس یک سند اصلی و چند سند معین و با کمک منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.



تصویر ۱: نگارهٔ توپ‌بندی حرم اثر میرزا طاهر رضوی ۱۳۳۰ق (ساکماق، ۱:۸۱۶)

## طاهر رضوی

تصویرگر اثر، میرزا طاهر بن عبدالجواد مشرف رضوی (؟-۱۳۱۸ش) معروف به «طاهر رضوی» و ملقب به «مُصنِّع التولیه» هنرمند و صنعتگر مشهدی دورهٔ قاجار و پهلوی اول است که در هنگام توپ‌بندی حرم، در شمار خدمهٔ آستان قدس رضوی بود. او از خاندان خازنی سادات ناظریهٔ رضوی مشهد است. (رضوی، ۱۳۸۴: ۱۸۲؛ رضایی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) تاریخ تولدش مشخص نیست. پدرش مشرف روشنایی حرم مطهر بود و پس از مرگ او در ۱۳۱۲ق، برادر بزرگترش میرزا هدایت، شغل پدر را عهده‌دار و میرزا طاهر نایب مشرف روشنایی شد. (رضوی، ۱۳۸۴: ۱۸۱؛ مصنع رضوی<sup>۱</sup>) (تصویر ۲) برادر دیگر او، میرزا حاجی آقا نیز بعداً به معاونت روشنایی حرم مطهر رسید. بنابراین، هر سه برادر در آستان قدس رضوی شاغل و به حُسن خط و ربط شهرت داشتند. (رضوی، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۲)

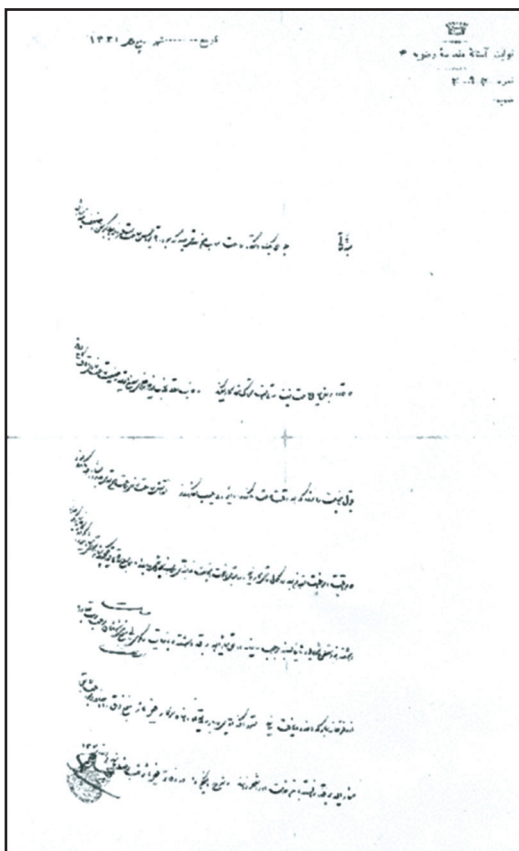
حُسن خط طاهر تنها برای نوشتن زیبای مکاتبات اداری و سیاق نویسی محدود نمی‌شد و در حدی بود که

۱. از دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی برای ارائهٔ تصویر سند، سپاسگزارم.

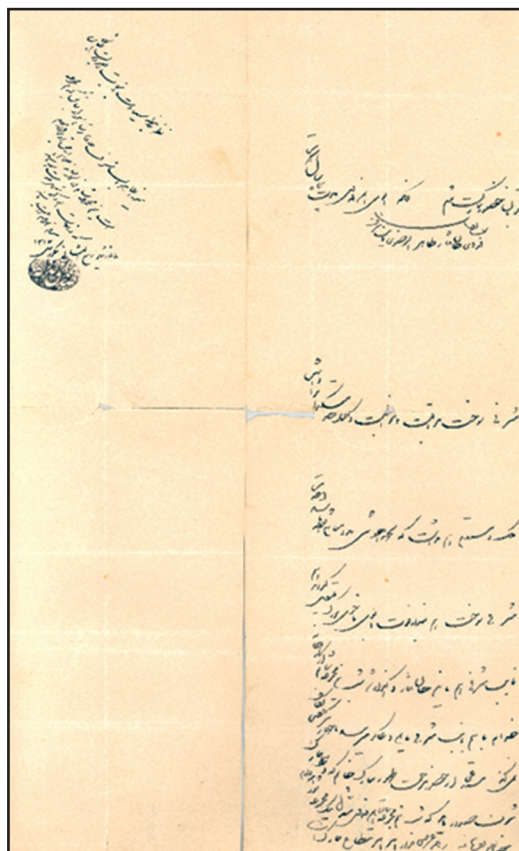
یک خوشنویس ممتاز به شمار می‌رفت و کتیبه‌نویسی می‌نمود. (رضوی، ۱۳۸۴: ۴۳۸، تکمله مدرس رضوی) دیوان اشعارش را خودش کتابت کرده و کتیبه‌هایی از او در صحن انقلاب (صحن کهنه/ عتیق) و مسجد گوهرشاد وجود دارد که مهارت و هنرش را نشان می‌دهد. عمده این کتیبه‌ها بازنویسی آثار خوشنویسان بزرگ گذشته همچون علیرضا عباسی و محمدرضا امامی اصفهانی است که با رقم «ط» یا «طاهر رضوی» نگاشته شده که از چیره‌دستی او در خط ثلث خبر می‌دهد. (صحراگرد، ۱۳۹۰: ۱۱۲، ۱۵۱، ۱۳۷؛ رضوان، ۱۳۴۰: ۷۷) او این خطوط را در اواخر دوره قاجار و هنگام تعمیرات مسجد جامع گوهرشاد، صحن عتیق و صحن نو نگاشته است. میرزا طاهر ذوق ادبی هم داشت. او را شاعری با طبع متوسط می‌دانند که علاوه بر اشعار مذهبی، ابیاتی دربارهٔ توپ‌بندی حرم نیز سرود. (گلشن آزادی، ۳۷۵) تخلص او «طاهر» و اشعارش در قالب دیوانی منتشر شده است. (رضوی، ۱۳۸۴: ۴۳۸، تکمله مدرس رضوی؛ حسن‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۷)

میرزا طاهر از پزشکی و علوم غربیه نیز آگاه بود و جزوه کوچکی به نام تجربه‌نامه، دانسته‌های پزشکی‌اش را نشان می‌دهد. او در کارهای صنعتی و فنی به اندازه‌ای مهارت داشت که نصیرالملک متولی‌باشی آستان قدس، در ۱۳۲۰ق به او لقب «مصنّع التولیه» داد و از او با احترام زیادی نام برد. (ساکماق، ۱۴۱۷۶۶: ۱) برخلاف مرسوم زمان که بذل و بخشش القاب و اسامی بی‌مسئولیت و تشریفاتی رایج بود، از فحوای حکم و سوابق طاهر برمی‌آید که این لقب را بنا به مهارت و شایستگی‌اش دریافت کرده است. او در چندین فن و صنعت مهارت داشت، اما بیشتر از همه به ساعت‌سازی مشهور بود و در حجره‌ای که در صحن عتیق داشت، کار تعمیر ساعت می‌کرد و در تنظیم دستگاه‌های حرم، به ساعت‌سازی می‌رساند. (همان: ۵۸؛ ساکماق، ۱۴۰۸: ۱) به‌گونه‌ای که در ۱۳۳۱ق، ابتدا به‌عنوان کمک میرزا حسن ساعت‌ساز پیر و ناتوان آستان قدس منصوب شد (ساکماق، ۱۴۱۷۶۴: ۱) (تصویر ۳) و سپس حکم «ساعت‌ساز آستان قدس» را دریافت کرد (ساکماق، ۱۱۱۳۸۷: ۱) و سرانجام پس از مرگ میرزا حسن در ۱۳۳۳ق مسئولیت کل ساعت‌های حرم، با حکمی از میرزا قلی‌خان طباطبایی، متولی‌باشی وقت به او واگذار شد. (ساکماق، ۱۴۱۷۶۵: ۱) در این حکم از اهمیت و حساسیت شغل ساعت‌سازی در حرم مطهر و «کمالات مخصوص آقا میرزا طاهر مصنع التولیه در این زمینه» یاد شده است. او این شغل را حتی پس از اصلاحات اداری گسترده ابتدای پهلوی اول نیز حفظ کرد (حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۵؛ ساکماق، ۱۴۱۷۶۷: ۱) و با این سمت، در ۱۳۱۸ش درگذشت و در صحن عتیق به خاک سپرده شد. (حسن‌آبادی، ۱۳۹۳: ۵۰۶)

میرزا طاهر، نقاش نیز بود و از وی سیاه‌مشق‌ها، طراحی‌ها و نقاشی‌هایی باقی‌مانده که از ذوق و سلیقه هنری‌اش در این زمینه حکایت می‌کند. یکی از این نقاشی‌ها، از او نگارهٔ مرد درویش است که در پایین آن قیمت هم وجود دارد و نشان می‌دهد که برخی نقاشی‌هایش به صورت چاپی درآمده و فروخته می‌شده است. (حسن‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۹) شجره‌نامهٔ سادات رضوی که مورد استفادهٔ خاندان مصنع رضوی است، توسط او ترسیم شد. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) در این بین، معروف‌ترین نقاشی او، نگارهٔ توپ‌بندی حرم است.



تصویر ۳: انتساب طاهر رضوی به عنوان کمک ساعت ساز حرم در ۱۳۳۱ق (ساکماق، ۱۴۱۷: ۱)



تصویر ۲: مکاتبه طاهر رضوی به عنوان نایب مشرف روشنایی با صدیق الدوله متولی باشی آ

## واقعه توپ بندی حرم مطهر

واقعه مشهور به توپ بندی، یکی از فجایع دردناک حرم مطهر رضوی است. واقعه ای که در پی قرارداد معروف به ۱۹۰۷م (مطابق ۱۳۲۴ق) و حضور قوای نظامی روسیه تزاری در شمال ایران، از جمله خراسان رخ داد. واحدهای نظامی روسیه در چند مرحله وارد مشهد شدند که آخرین آن، ورود دسته هایی با توپخانه و تجهیزات کامل در ۱۳۳۰ ق. بود که به بهانه حفظ امنیت اتباعشان در شهر، عملی شد. رکن الدوله والی وقت خراسان، آنان را پذیرفت و اسکان داد. (خراسانی، ۱۳۸۲: ۶۳۳، ادیب هروی، ۱۳۳۱: ۱۷۱) این هنگامی بود که محمدعلی شاه علیه مشروطه حرکتی نافرجام نموده و مخالفان مشروطیت در مشهد، در کشمکش نسبی با انقلابیون بودند. این عده که پنهانی از سوی انگلیس و به ویژه روسیه حمایت می شدند، به سرکردگی افرادی همچون سید محمد یزدی معروف به طالب الحق، یوسف خان هراتی، علی اکبر نوقانی و محمد قوش آبادی، ارگ و سپس حرم مطهر را پایگاه اغتشاشات خود ساخته، با گردآوری نیرو و سلاح، در کار شهر اخلال و ناامنی ایجاد می کردند. (همان: ۱۸۸؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۶۰۱/۲؛ مدرس رضوی، ۱۳۷۸: ۲۲۷) در نتیجه تحریک افراد، به تدریج عده ای مردم عوام با

برخی فرصت طلبان مسلح در حرم مطهر جمع شدند. دسته‌ای به رهبری طالب‌الحق و علی‌اکبر نوقانی مسجد جامع گوهرشاد و صحن عتیق را در اختیار گرفتند و دسته دیگر به فرمان یوسف خان هراتی، صحن نو (صحن آزادی کنونی) را متصرف شدند. تفنگدارانی هم میان مسجد جامع و اطراف بست بالاخیابان و پایین خیابان و بازار بزرگ متفرق شدند و به ناامنی افزودند. به این ترتیب، امنیت شهر از میان رفت و روسیه به این بهانه نیروهایش را در شهر پراکند. سپس با افزایش درگیری‌ها، والی خراسان تحت فشار روس‌ها استعفا داد و قشون روس، امنیت شهر را در دست گرفت و نظمی را کاملاً خلع سلاح کرد. (ادیب هروی، ۱۳۳۱: ۲۰۷-۱۹۷؛ احمدخان، ۱۳۵۳: ۱۳۴؛ احتشام کاویانین، ۱۳۵۴: ۸۰)

در نهایت، ضرب‌الاجل چهل و هشت ساعت روس به گروه مستقر در حرم تمام شد و تلاش عده‌ای از جمله مرتضی قلی خان طباطبایی متولی باشی آستانه در پایان دادن به غائله، تأثیری نداشت. بنابراین، در ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ ق، دو ساعت و نیم مانده به غروب، روس‌ها از مواضع خود بمباران حرم مطهر را آغاز کردند که تا نیم ساعت از شب رفته، ادامه یافت. سپس با تصرف صحن کهنه و مسجد گوهرشاد، وارد روضه منوره شدند و به کشتار مردم و زائران پرداختند تا اینکه به واسطه فریادهای امان‌خواهی مردم، شلیک را متوقف کردند. (ادیب هروی، ۱۳۳۱: ۲۱۲؛ احمدخان، ۱۳۵۳: ۱۳۸-۱۳۶)

بعد از این جنایت، صحن کهنه را محل گردآوری اسیران قرار داده، دستور جمع‌آوری کشته‌شدگان را دادند. روز بعد اسیران را آزاد کرده و اعلانی در شهر منتشر ساختند مبنی بر اینکه هدف قوای روس، سرکوبی متجاسرین و برقراری امنیت بوده است. در دوازدهم ربیع‌الثانی اجازه دفن کشتگان صادر شد. از سران شورشیان تنها طالب‌الحق دستگیر شد و باقی متواری شدند. حرم مطهر تا چهار روز در تصرف قشون روس بود. روز چهارم، متولی را حاضر کرده و از او دستخط گرفتند که از اسباب حرم کاسته نشده و مقصود، از میان بردن مفسدین بوده است. (احتشام کاویانین، ۱۳۵۴: ۸۸؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۶۰۳/۲) در این حمله که منابع آن را «فتنة الکبری» و «آشوب آخرالزمان» و «عاشورای ثانی» خوانده‌اند، خسارات زیادی به اماکن متبرکه، به ویژه گنبد مطهر و مسجد جامع گوهرشاد وارد آمد. برخی اشیای نفیس و کتب کتابخانه آستان قدس مفقود شد. تعداد کشتگان را تا ۸۰۰ تن نیز ذکر کرده‌اند، اما قول درست در این باره ۶۰ تا ۷۰ تن است. (اولیاء بافقی، ۱۳۶۸: ۲۳۲؛ سوهانین حقیقی، ۱۳۹۳: ۳۰۸)

### طاهر رضوی و ترسیم واقعه توپ‌بندی

چنانکه اشاره شد، طاهر یک سال بعد از واقعه توپ‌بندی، بخشی از کارهای ساعت حرم مطهر را به عهده گرفت و ظاهراً این شغل را در کنار نایب مشرفی سوخت یا همان روشنایی حرم، عهده‌دار بود. مطابق با گفته طاهر، او حجره‌ای در صحن عتیق داشت که در آن به امور ساعت‌سازی می‌پرداخت. او که از این رویداد سخت متأثر بوده، پنج روز بعد، توانسته بود در حرم مطهر وارد شود و در آن زمان درمی‌یابد که حجره و وسایلش به تاراج رفته است:

۱۳۶ روایتگری میرزا طاهر رضوی از واقعه توپ‌بندی حرم رضوی



مرا حجره‌ای بود در صحن عتیق  
 در آن شب که این واقعه آمد عیان  
 پس از پنجمین روز گشتم خبر  
 به اصلاح ساعت بدم من رفیق  
 به کاشانه بودم ز غم ناتوان  
 در آن حجره چیزی نمانده دگر  
 (حسن‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸)

در این زمان، اشعاری دربارهٔ حملهٔ روس می‌سراید و توپ‌بندی را در یک صفحه به تصویر کشیده، با اضافه کردن اشعار و عباراتی دربارهٔ حادثه در اطراف نقاشی، آن را به صورت چاپ سنگی منتشر می‌سازد، اما کنسولگری روس این مطلب را فهمیده، ضمن جمع‌آوری تصاویر، مدتی او را بازداشت و مؤاخذه می‌کند:

به یک صفحه شد رسم آن داستان  
 چو آن صفحه از طبع آمد برون  
 خبر یافت از آن نقشه کنسولگری  
 بگفتا بیاید شود دستگیر  
 مرا جلب کردند وقت پسین  
 که آگه شود روح اهل جهان  
 مرا بخت چون طبع شد واژگون  
 روانش برافروخت چون آذری  
 به زندان نظمیه گردد اسیر  
 به نظمیه بردند آن ظالمین  
 (رضوی، ۴۳۸؛ حسن‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۹)

در پایین نگاره و فاصلهٔ میان سقاخانه و ایوان طلا نوشتهٔ کوچکی وجود دارد که به صورت «۱۹ت ۳۰» خوانده می‌شود و شاید بتوان آن را به نوزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۰ ق و تاریخ ترسیم نقاشی مرتبط دانست. با توجه به تمایلات ضد روس میرمرتضی قزوینی مدیر وقت دارالطباعة طوس (ادیب هروی و شهوازی، ۱۳۸۸: ۲۲۷) احتمالاً این تابلو در چاپخانهٔ او چاپ شده باشد. نقاشی ظاهراً با قلم فلزی و مرکب چاپ سنگی ترسیم شده است. طاهر رضوی پایان حادثهٔ توپ‌بندی و پردهٔ پایانی آن را به تصویر کشید. او در یک صفحهٔ افقی منظری از صحن کهنه را هنگام گردآوری کشتگان و بیرون بردن آنان از حرم و جمع کردن مردم در یک سوی صحن، مجسم می‌کند.

هنرمند به جای کادر عمودی که به دلیل ارتفاع بیشتر، معمولاً نماد رویش و ایستایی است، برای نگاره کادر افقی را انتخاب کرده که با طول بیشتر، روایت تسلیم و مرگ را بهتر و آسان‌تر ساخته است. در این صفحه، نیمهٔ شرقی صحن، یعنی از میانهٔ ایوان شمالی و جنوبی و سقاخانه اسماعیل طلایی به طرف ایوان نقاره‌خانه ترسیم شده است. در شمال شرقی صحن شماری در حدود ۳۰ تن از کشتگان در گوشه‌ای روی هم گذاشته شده و عده‌ای مردم از پیر و جوان، مشغول نهادن چند کشتهٔ دیگر در تابوت یا حمل آن‌ها به بیرون، از سمت شمال و جنب ایوان عباسی دیده می‌شوند. این صحنه، جایگاه قرارگیری اسرا و کشتگان و جهت بیرون رفتن آنان به سوی غسالخانه و قبرستان قتلگاه، مطابق با گزارش‌های تاریخی است. (همان: ۱۲۲، ۱۲۰) در میان این مردم، دو الی سه نیروی نظامی روس پیاده و سوار با اسب و سگ نیز حضور دارند. یک سالدات روس بر لبهٔ سکوی جلوی سقاخانه نشسته و به سوی گنبد طلا و پنجرهٔ فولاد می‌نگرد. نام سه تن از کشتگان «ملاحیدر»، «سید نوری»

و «شیخ بلوچردی [بروچردی؟]» دیده می‌شود. (تصویر ۴) ملاحیدر قادری یکی از کشتگان بنام بود که ظاهراً در ایوان طلای نادری به ضرب گلوله کشته شده بود. (همان: ۳۱۳)



تصویر ۴: سه تن از کشتگان که با نام مشخص شده‌اند

به غیر از رد گلوله‌های روی گنبد، تنها یک جای دیگر در کنار پنجره فولاد و داخل یکی از غرفه‌های بالایی، کلمه «گلوله» را نوشته است. در دو کنج شمال شرق و جنوب شرق صحن، دو قاب خالی به شکل قرینه باقی گذاشته و داخل آن‌ها اشعاری درباره این رویداد نوشته است: «آنانکه کشته‌اند و گرفتار، نیک بین / [...] با آنکه جمله بیگنه و در دعای خیر / اندر حریم شاه بُدندی اسیر کین». چند بیت دیگر نیز با همین مضمون، در اطراف تابلو و در بالای نمای غرفات صحن نوشته شده است. تنها این ابیات به خط نستعلیق و باقی نوشته‌ها به خط ثلث است. در کنج راست و بیرون از کادر تصویر، یک قبضه توپ و توپچی دیده می‌شود که به سوی گنبد مطهر نشانه رفته، در حال شلیک گلوله‌ای است و کنار او آمده: «ز چرخ کجمدار آبنوسی / شد این گنبد نشان توپ روسی». میرزا طاهر که بیننده رویداد نبوده و چند روز بعد وارد حرم شده است، اما شنیده است که در این حادثه ۷۱ تن کشته و ۲۰۰ مرد و زن از آن شب تا روز دیگر در حرم اسیر بوده‌اند:

ولی لشکر روس آن بی‌حیا	چو سیلی روان شد به صحن رضا
به گوش آمد هر لحظه آواز توپ	ز شصت تیر هم از شرین الکروب
ز توپ پیایی چنان شد هوا	که معدوم شده جوهر هر صدا
ز کشتار صحنین و مسجد دگر	مؤلف بگفتند — ندارم خبر
ولی بود هفتاد و یک تن عیان	به صحن رضا آن شه بی‌کسان
دو صد مرد و زن هم شبانگه اسیر	بدند تا به روز دگر دستگیر

(حسن‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۸)

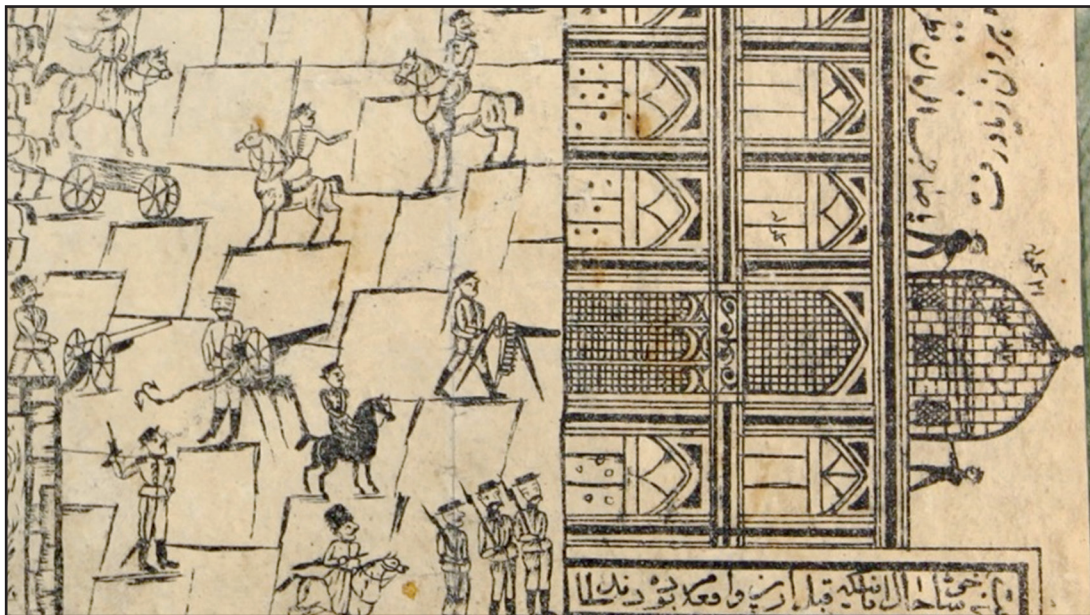
در گزارش‌های آن زمان از توپ‌بندی حرم به عنوان «عاشورای ثانی» یاد شده است، بنابراین نقاش همانند برخی پرده‌های تعزیه، برای تأثیرگذاری بیشتر، به جای ترسیم خود واقعه، پرده آخر و نتیجه آن را که نشان‌دهنده اسیران و کشتگان و جمع‌آوری جنازه‌ها و پراکندگی روس‌ها در حرم است، به تصویر می‌کشد. در بخش جنوب شرقی صحن، عده‌ای از مردم در حدود ۵۰ تن که شش نفرشان زنان هستند، در گوشه صحن نشانیده شده‌اند. پیرمردی

در پهلوی آن‌ها نشسته و کودکی را در بغل گرفته است و کنار آن‌ها نوشته شده: «دم ضریح کشته شده». (تصویر ۵) این صحنه احتمالاً به فردی به نام «شیخ نیشابوری» مربوط باشد که آن زمان مشهور بود فرزندش در مقابل ضریح و در آغوشش کشته شده است. (ادیب هروی و شهوازی، ۱۳۸۸: ۳۱۳)



تصویر ۵: کودک جان باخته در آغوش  
مرد و توضیح بالای تصویر: «دم ضریح  
کشته شده»

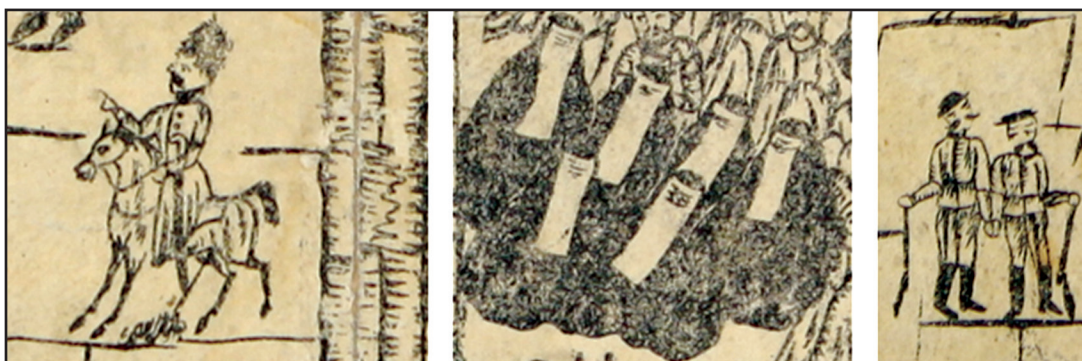
هشت اسب نظامی روس در امتداد یک بخش از جوی آب داخل صحن و سه اسب در قسمت دیگری کنار هم به صف شده‌اند. عده‌ای سوار و پیاده تفنگدار روس در این بخش از صحن پراکنده‌اند. یک درشکه، یک گاری و دو قبضه توپ و یک قبضه مسلسل در مقابل پنجره فولاد و رو به آن قرار دارد که سربازی در کنار هر کدام ایستاده است. این مشابه صحنه‌ای است که متولی باشی آستان قدس رضوی، هنگامی که اولین بار بعد از واقعه به صحن وارد شده، به چشم خود دیده است: «تمام صحن و مسجد مملو از سالدات و قزاق است، اسب‌ها را هم وسط صحن بسته، توپ‌ها را هم همان جا گذارده‌اند». (همان: ۲۳۳، بر اساس نامه مرتضی قلی خان طباطبایی) عده‌ای سرباز بر بام پراکنده‌اند و دو تفنگدار دیگر روس نیز در دو سوی گنبد، از پنجره‌ها به داخل گنبد اسلحه گرفته‌اند. دو الی سه سرباز روس نیز طپانچه به دست هستند. گنبد مطهر از گلوله‌های توپ آسیب دیده و کنار آن نوشته شده: «۲۱ گلوله».



تصویر ۶: سواران و مسلسل چیان رو به گنبد مطهر و پنجره فولاد- توضیحات و تأکیدات کلامی در کنار تصویر گنبد و ایوان

در بالای هر سه ایوان حاضر در تصویر، نام آن‌ها با عبارت «ایوان طلا»، «نقاره‌خانه» و «ایوان عباسی» نوشته شده است. آن روزها درگاه «قرآن‌خانه» حرم که در ایوان طلا قرار داشت، به‌طور موقت با شبکه سیمی کاملاً مسدود بوده و روس‌ها که از عدم ورود کسی به آن مطمئن بودند، واردش نشدند و با شگفتی، قرآن‌های نفیس داخل آن از دستبرد در امان ماند (همان: ۱۲۱) که درگاه مسدود قرآن‌خانه در نقاشی طاهر منعکس است. به‌جای عبارات اصلی کتیبه‌نمای ایوان‌ها، عبارات دعایی یا جمالتی تأثیرگذار درباره این واقعه به خط ثلث و به شکل کتیبه، نوشته شده است: «خوشا بحال آنانکه قبل از این واقعه مرده بودند» (در نمای ایوان طلا: تصویر ۶)، «خوشا بحال اموات، بدا به حال خراسانیان در این زمان» (نمای ایوان عباسی) در گوشه پایین دو زن با لباس فرنگی و کلاه دیده می‌شوند که از درشکه پیاده شده و در مقابل ایوان طلا به تماشا ایستاده و یکی از آنان چتری در دست دارد. پیدا است تنها درشکه‌ای که در صحن و همان نزدیکی است، مربوط به آن‌هاست. این قسمت از تصویر مطابق با گزارش‌هایی است که از بازدید عمال روس و «مادام‌هایشان» از داخل حرم، بعد از واقعه، خبر می‌دهد. (همان، ۱۲۱) شاید این صحنه بازتابی از بازدید کنسول‌های روس (دابیژا) و انگلیس (پرسی سایکس) از حرم است که در همین ایام، به همراه همسرانشان وارد صحن شده بودند (همان: ۱۲۹) و سلام نظامی یک روس در میان صحن به دو نفر دیگر، به این بازدید مربوط باشد. عکس مشهور توپ‌بندی حرم، در حین همین بازدید و توسط عکاس همراه کنسول انگلیس گرفته و توسط ایشان برای بدنامی بیشتر روس و تکذیب ادعاهای آنان، به چند جا ارسال شد. (همان: ۲۵۲، ۲۴۶)

روس‌ها تماماً لباس و کلاه مخصوص نظام دارند. سالدات‌ها لباس فرم و کلاه لبه‌دار و قزاق‌ها که بسیار کم‌تعدادتر هستند، با کلاه قزاقی دیده می‌شوند. هر دو دسته از این نظامیان در آن روز در صحن حاضر بوده‌اند. (همان: ۲۳۳، بر اساس گزارش مرتضی‌قلی خان طباطبایی) مردم عادی با کلاه و عمامه‌اند و تنی چند از کشتگان و اسرا، بدون کلاه دیده می‌شوند. زنان چادر سیاه بر سر و روبند سپید بر صورت دارند. (تصویر ۷) چهره کسانی که مشغول جمع‌آوری جنازه‌ها هستند، اندوهناک و چهره اسیران حیرت‌زده و غمگین است. درهای تمام حجره‌ها و ایوان طلا بسته است، اما در ایوان نقاره‌خانه به بست پایین، کاملاً باز و دو سرباز بر درگاه ایستاده‌اند.



تصویر ۷: پوشش زنان، سالدات‌های روس و سوار قزاق

میرزا طاهر این صحنه را - به جز برخی عناصر معدود مانند سقاخانه - مطابق با اصول نگارگری ایرانی و بدون عمق و یا پرسپکتیو ترسیم کرده و نقاشی از چند زاویه قابل دیدن است. هنرمند تمامی روایتش را تنها در پهنه نیمی از صحن جای داده و به ترسیم کامل صحن نیازی نداشته است. او تنها برای اینکه بتواند سقاخانه اسماعیل طلایی را کامل نشان دهد و ایوان شمالی و جنوبی را هم داخل کادر کند، اندکی از نیمه صحن فراتر رفته است. ترکیب بندی و فضا سازی کلی اثر به صورت مناسبی انجام شده است. نهر خیابان، صحن را به دو قسمت تقسیم نموده و عناصر سنگین مانند سه ایوان، گنبد مطهر و سقاخانه، در فضای تابلو پخش شده اند. به این ترتیب، اصول مهم نگارگری مانند «قرینه سازی» و «تعادل» در کار رعایت می شود. از آنجایی که امکان استفاده از رنگ های مختلف در نقاشی نبوده، با سیاهی و سفیدی و خطوط نازک و ضخیم، فضا را طراحی مناسبی کرده، فضاهای تیره و روشن را به صورت متعادل پدید آورده و جلوه گرافیکی زیادی به کار داده است. حضور شش زن در میان اسرا جلب نظر می کند. چادر سیاه و هیأت کلی بزرگ آنان که در صف اول هم نشسته اند، باعث توجه و اهمیت بیشترشان شده و از عناصر سنگین در تابلو است. در مقابل دو زن فرنگی اگرچه در فاصله نزدیک تری قرار دارند، اما در گوشه تابلو به صورت کوچک و سبک ترسیم شده اند.

او همچنین بنا به پیوند قدیمی میان نقاشی ایرانی و خوشنویسی، با نگارش اییاتی در اطراف، فضا سازی و کادربندی را کامل کرده است. به این ترتیب که دورتادور لبه صحن را با جدولی بسته و برای پر کردن فضای اطراف، عناصر بلند و کشیده بیرون زده از جدول، یعنی گنبد طلا و ایوان ها، از خطاطی استفاده کرده است. فضای خالی گوشه های صحن را هم قاب بندی و داخل آن ها را خوشنویسی کرده است. بنا به شیوه رایج نقاشی های مذهبی، لباس، صورت و حتی هیكل عناصر اشیایی و اولیایی از هم مجزا و متفاوت است. روس ها لباس ویژه و متمایز از دیگران دارند که البته در واقع چنین تفاوتی در پوشش آنان وجود داشته است. اندازه بدن تمام افراد روس و حتی اسبان شان از مردم کوچک تر است و در عین شقاوت، حقیرتر جلوه می کنند. چهره آنان یکسان و فاقد هرگونه روح است، اما احساس درد و غم در چهره اسیران پیداست.

در اثر طاهر، برخی جزئیات واقعی مانند کاربردی های ایوان ها و حجرات، شبکه های پنجره فولاد و سقاخانه، همچنین سنگچین حاشیه نهر آب و سکوی سقاخانه، لباس و کلاه برخی افراد و یا اجزای گاری آبکش به خوبی دیده می شود، اما در ترسیم حوض های اطراف سقاخانه و یا منظره مختصر بیرون صحن در بست پایین، تلاشی برای واقعی بودن نقاشی نداشته و پرنده هایی در حال شنا در حوض ها و سه درخت در مقابل صحن مشاهده می شوند. موارد تأثیرگذارتر، مانند تعداد گلوله های اصابت کرده به گنبد و کودکی که کشته شده و محل کشته شدنش که کنار ضریح مطهر بوده را با توضیح نوشتاری همراه و به آن تأکید کرده که این امر در نگارگری ایرانی دیده می شود.

او به طور کلی شماری از عناصر تأثیرگذار و حساسیت برانگیز واقعه را که از سوی مردم دیده و روایت شده، در تابلوی خود منظور کرده است: آوردن اسبان و سگان به داخل صحن از سوی روس ها، حمل جنازه هایی که بعضاً برهنه اند و یا زنان اسیر در مقابل حضور زنان خارجی با پوشش خاص خودشان در صحن (ادیب هروی و

شهوازی، ۱۳۸۸: ۳۲۹) که همگی به عنوان بی‌احترامی و هتک حرمت حرم مطهر نمودار است. هنرمند خود نیز عناصر دیگری به داستان افزوده است، مانند توپی که از بیرون کادر صحن، به سوی گنبد مطهر در حال شلیک است و یک بیت شعر کنار آن. این توپچی در حال شلیک و نیز تفنگداران کنار گنبد، در حال نشانه‌روی به داخل بقعه مطهر، تنها عناصری هستند که از زمان روایت، یعنی پایان ماجرا، عقب‌تر بوده و نقاش با گذاشتن آن‌ها در کار، به واقعه اصلی و هنگامه کشتار، گریزی زده است. (تصویر ۸)



تصویر ۸: شلیک گلوله توپ به سوی گنبد مطهر، خارج کادر اصلی

میرزا طاهر بعد از ترسیم این پرده و انتشار آن، توسط روس‌ها شناسایی و دستگیر می‌گردد و این اثر جمع‌آوری می‌شود. (رضوی، ۱۳۸۴: ۴۳۸، تکمله مدرس رضوی؛ حسن آبادی، ۱۳۹۲: ۵۹) با توجه به جو ملتهب آن روزها، او احتمالاً با وجود آگاهی از خطر، آن را انجام داده است. این کار او از آنجا بسیار مهم‌تر می‌شود که بدانیم مطبوعات کشور در این زمان تعطیل، اطلاع مردم از جزئیات واقعه بسیار اندک و راه‌های اطلاع‌رسانی به شدت محدود بوده است. (ادیب هروی و شهوازی، ۱۳۸۸: ۲۶۰) روس‌ها چنان نسبت به انعکاس واقعه حساس بودند که بعد از رویداد، متولی باشی را احضار و از او دستخط گرفتند که حرم را سالم و صحیح تحویل گرفته است. (همان: ۲۳۴)

### نتیجه

تابلوی توپ‌بندی تلاشی برای توصیف واقعه و خبررسانی درباره یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ مشهد و حرم مطهر رضوی با زبان هنر است. هنرمند با ترسیم این تابلو و چاپ و نشر سریع آن، تلاش داشته از نقاشی به عنوان

ابزار هنری و از صنعت چاپ که به تازگی رواج یافته بود، برای خبررسانی و تبلیغ علیه اشغالگران روس استفاده کند. خالق اثر یک نقاش حرفه‌ای یا اکسپرسیون نبوده، بنابراین همه عناصر در خدمت اثر قرار نداشته و هدف اصلی روایتی تأثیرگذار از واقعه بوده است. اگرچه این اثر از نظر کیفیت هنری در شمار آثار برجسته نیست و آفریننده آن بیشتر خوشنویس و صنعتگر بوده تا نقاش، اما او روایتگر و ناظری هنرمند بر برگی مهم و دردناک از سرگذشت حرم مطهر و مشهد است که روایتی ویژه از آن به دست مردم روزگار خود و آیندگان داد و اثری آفرید که علاوه بر اهمیت سندی و تاریخی، به عنوان یک روایت آمیخته با تخیل هنری نزدیک به زمان واقعه، از حیث روایت و خبررسانی، زاویه نگاه و تأکید بر عناصر تأثیرگذار و نیز استفاده از ابزار چاپ سنگی برای اطلاع‌رسانی یک رویداد مشخص، اهمیت ویژه‌ای دارد.

## منابع

۱. احتشام کویانیان، محمد. (۱۳۵۴). شمس‌الشموس. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. احمدخان. (۱۳۵۲). «وقایع مشهد». مشروطه گیلان از یادداشت‌های رایینو. به‌کوشش محمد روشن. رشت: طاعتی.
۳. ادیب هروی، محمدحسن. (۱۳۳۱). انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت ایران. مشهد: بی‌نا.
۴. ادیب هروی، محمدحسن، و ستار شهوازی. (۱۳۸۸). انقلاب طوس-واکاوی جسارت ارتش تزار به حرم مطهر رضوی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. اولیاء بافقی، حسین. (۱۳۵۲). «وقایع مشهد». مشروطه گیلان از یادداشت‌های رایینو. به‌کوشش محمد روشن. رشت: طاعتی.
۶. حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۷. حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). «یادی از مصتغ آستان قدس رضوی». آستان هنر. (شماره ۷)، ۵۹-۵۴.
۸. حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). «رضوی، طاهر». دائره‌المعارف آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. رضایی برجکی، اسماعیل. (۱۳۸۷). «رضوی-طاهر». مشاهیر مدفون در حرم رضوی. ج ۳. به‌کوشش غلامرضا جلالی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۰. رضوان، محمدحسن. (۱۳۴۰). «سردر صحن عتیق». نامه آستان قدس. (شماره ۷)، ۷۷-۷۶.
۱۱. رضوی، محمدباقر. (۱۳۸۴). شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه. تصحیح و تکمله محمدتقی مدرس رضوی. مشهد: آهنگ قلم.
۱۲. سایکس، سر پرسی مولزورث. (۱۳۸۰). تاریخ ایران. ج ۲. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: افسون.
۱۳. سوهانیان حقیقی، محمد. (۱۳۹۳). «توب‌بندی حرم». دائره‌المعارف آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۴. صحراگرد، مهدی. (۱۳۹۰). شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی: کتیبه‌های مسجد گوهرشاد. مشهد: مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.
۱۵. گلشن‌آزادی، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). صدسال شعر خراسان. به‌کوشش احمد کمال‌پور. مشهد: مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی.

۱۶. مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۷۸). سال شمار وقایع مشهد. به کوشش ایرج افشار. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

#### اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۱. ۸۱۶، ۱۰۴۲۰۸، ۱۱۱۳۸۷، ۱۴۱۷۶۴-۱۴۱۷۶۷

۲. مصنع رضوی، محسن. (۱۳۱۷ق). مجموعه اسناد خانوادگی مصنع رضوی، مکاتبه طاهر الرضوی نایب مشرف سوخت با صدیق الدوله.



## The Transfer of Ownership of Slaves in the Qajar Era (According to Islamic Documents)

Marzieh Mortazavi Ghassabsaraei<sup>1</sup>

### Abstract

Servants (bandeh in Persian) belonged to the lower social classes of the Qajar era. The people were obtained to be properties and slaves through various ways. They were employed for various works as household, court, military, and service jobs. Unlike the West, they were behaved humanely in Iran following Sharia orders. Both owner and the servant had mutual rights that both parties should respect. Owners had to give the servants the right to be transferred to another person. This study tried to see how the ownership of slaves has changed over the Qajar era. The results showed that the servants became servants of other owners or sacred places through selling, peace treaty, lease, marriage, gift, and endowment in the form such sharia documents and contracts as purchase agreement, compromise agreement, lease, marriage contract, deed of gift, and endowment deed. Taking a descriptive-analytical method and a social history approach and relying on library resources, especially archival documents this study tried to answer appropriately the posed question of the research.

**Keywords:** Servant, Qajar, Transfer, Islamic Documents.

---

1. PhD in History of Islamic Iran, Expert of the Documents of Land Endowments Organization, Tehran, Iran (mortazavi.qh@gmail.com)



## انتقال مالکیت بندگان در عصر قاجار (بر اساس اسناد شرعی)

مرضیه مرتضوی قصابسرایی<sup>۱</sup>

### چکیده

بنندگان یکی از طبقات فرودست جامعه عصر قاجار بودند که به طرق مختلف به دست آمده و به صورت غلام، کنیز و خواجه در انواع مشاغل خانگی، درباری، نظامی و خدماتی به کار گرفته می شدند. برخلاف جهان غرب، در ایران، مطابق دستورات شرع، با بندگان به طور انسانی رفتار می شد. مالک و بنده دارای حقوق متقابلی بودند که می بایستی از سوی هر دو رعایت می شد. از جمله حقوق مالک نسبت به بنده، حق نقل و انتقال به شخص دیگر بود. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که نقل و انتقال و تغییر مالکیت بندگان در این دوره چگونه و به چه نحوی صورت می گرفت. یافته های پژوهش نشان می دهند که بندگان از طریق خرید و فروش، صلح، اجاره، ازدواج، هبه و وقف در قالب اسناد شرعی مبیعه نامه، مصالحه نامه، اجاره نامه، عقدنامه، هبه نامه و وقف نامه به تملک افراد و یا اماکن مقدسه درمی آمدند. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، با رویکرد تاریخ اجتماعی و با استفاده از منابع کتابخانه ای به ویژه اسناد آرشیوی، نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: بنده، قاجار، نقل و انتقال، اسناد شرعی

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، کارشناس اسناد سازمان موقوفات ملک، تهران، ایران (mortazavi.qh@gmail.com)

## مدخل

در طول تاریخ ایران، بندگان جزء جدایی‌ناپذیر از بدنه جامعه ایران بودند که در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به ایفای نقش پرداختند. در دوره قاجار، بندگان حاضر در ایران را دو گروه از سیاه‌پوستان (حبشی<sup>۱</sup>، سواحیلی<sup>۲</sup>، بمباسی<sup>۳</sup>) و سفیدپوستان ایرانی (ترکمن، کرد، بلوچ، خراسانی) و غیر ایرانی (گرجی‌ها، چرکس‌ها، ارمنی‌ها و روس‌ها) تشکیل می‌دادند که به شیوه‌های مختلفی چون اسارت در جنگ‌های برون و درون مرزی، آدم‌ربایی، فروش زن و فرزند، پیشکش، ازدواج، گرو دادن و در نهایت واردات به دست می‌آمدند. بندگان ایرانی شامل گروهی از مردم شهرها، روستاها، ایلات و طوایف مناطق وسیعی از شمال شرق تا جنوب شرقی ایران بودند که به دست هم‌وطنان و اتباع دول مجاور به بندگی درآمده و به‌عنوان غلام و کنیز به فروش می‌رسیدند. بندگان سفید غیر ایرانی در این دوره عمدتاً مسیحیان منطقه قفقاز بودند که از طریق جنگ به اسارت درآمده و وارد کشور می‌شدند، اما پس از جدایی این منطقه از خاک ایران و توقف ورود بندگان سفید قفقازی، به‌منظور تأمین کمبود بنده و پاسخ به نیاز جامعه، خرید بنده سیاه از مناطق شرق و شمال شرقی آفریقا و ورود آن از راه خلیج فارس به ایران مورد توجه جدی قرار گرفت. از کلیه بندگان اعم از سیاه و سفید در سه گروه خواجه، غلام و کنیز در انواع مشاغل خانگی، درباری، نظامی و بعضاً تجاری و زراعی استفاده می‌شد.

نوع رفتار با بندگان در ایران دوره اسلامی، کاملاً متفاوت با جهان غرب بود. بر اساس توصیه‌ها و آموزه‌های دین اسلام، بندگان از حقوق قانونی، انسانی و شرعی برخوردار بودند. از نظر اسلام، بندگان گذشته از حقوق شرعی و قانونی، دارای حقوق اخلاقی بودند. به این معنا که آنچه مسلمانان در برخورد با دیگران غیراخلاقی می‌دانستند، در برخورد با بندگان نیز باید غیراخلاقی شمرده می‌شد. از همین رو بود که بنده در نزد صاحبش جزء خانواده محسوب می‌شد و صاحبش نیز با او همچون یکی از اعضای خانواده‌اش رفتار می‌کرد. این حقیقتی است که حتی مورخین و شرق‌شناسان غربی نیز بر آن اذعان داشته‌اند: «آنچه مسلم است برده نزد مسلمانان بدان صورت که در نزد مسیحیان بوده، نیست و وضعی که بردگان مشرق در آن بسر می‌برند به مراتب بهتر از وضعی است که نوکران و کلفت‌های اروپایی دارند. غلامان زرخرد در مشرق زمین جزء خانواده محسوب هستند [...] حتی می‌توانند با دختران آقایان و مالکین خود ازدواج کرده و در زمره دامادان او درآیند و همچنین می‌توانند بزرگ‌ترین منصب‌ها را نائل گردند. در مشرق، غلام بودن عار و ننگ نیست و بدان اندازه که در مغرب نوکر از ارباب خود فاصله دارد، در آنجا غلام از مالکش دور نیست و ارتباطش زیادترو با او نزدیک‌تر است». (گوستاولوبون، ۱۳۵۸: ۴۶۴)

وجود گزارش‌های فراوان در آثار سفرنامه‌نویسان دوره قاجار از رفتار مناسب ایرانیان با بندگان در قیاس با نوع

۱. حبشی: اهل حبشه یا اتیوپی فعلی.
۲. سواحیلی: یا سهیلی اهل سومالی.
۳. بمباسی: اهل کنیای امروز.

رفتار غربی‌ها با بندگان، تأییدکننده این موضوع است. بر این اساس، مردم ایران نسبت به بندگان کمتر سنگدلی و خشونت روا داشته و آنان را به کار بسیار سخت و انمی داشتند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۴)، به هنگام بیماری به تیمار و مداوایشان پرداخته (استادوخ، ۲۰-۵-۳-۱۳۳۱) و در زمان کهولت و تا هنگام مرگ از آنان نگاهداری می‌کردند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۴)، خوراک و پوشاکشان را تأمین و مقدمات ازدواجشان را فراهم می‌ساختند (همان: ۱۸۳)، با آنان مانند عضوی از اهل خانه خود رفتار و با عنوان بچه یعنی «فرزند خود» خطاب می‌کردند (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۷) و به اطفالشان صنعت و حرفه می‌آموختند. با توجه به این شرایط، گویا بسیاری از بندگان، از وضعیت زندگی خود راضی بودند و حتی زمانی که به آنان پیشنهاد آزادی داده می‌شد، از قبول آن خودداری نموده و ماندن نزد ارباب را به آزادی ترجیح می‌دادند.<sup>۱</sup> (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

مبنی بر فقه اسلامی، مالک و بنده دارای حقوق متقابلی بودند که می‌بایست از سوی هر دو طرف رعایت می‌شد. از جمله حقوق بنده بر مالک، فراهم‌سازی خوراک و پوشاک و مسکن، آزاد گذاشتن او انجام اعمال مذهبی، فراهم آوردن شرایط ازدواج، اجازه سفر و زیارت و حق مالک بر بنده انجام کلیه دستورات و اطاعت کامل از او و نیز اختیار انتقال مالکیت بنده به صورت خرید و فروش، صلح، اجاره، ازدواج، وقف، هبه و آزادسازی بود که طی فرایندی حقوقی و با تنظیم قباله‌جات شرعی در قالب مبیعه‌نامه، مصالحه‌نامه، اجاره‌نامه، عقدنامه، وقف‌نامه، آزادنامه و هبه‌نامه در محاضر شرعی و با حضور تعدادی از شهود و جاری ساختن صیغه عقد تحقق می‌یافت. در میان اسناد شرعی این دوره، اطلاعات ارزشمندی درباره انواع شیوه‌های انتقال، جنسیت، قومیت، نژاد، نام و سن بندگان و نیز پایگاه اجتماعی مالکان وجود دارد که در این پژوهش با بررسی ۲۶ سند شرعی به آن می‌پردازیم. از آنجاکه پژوهش‌ها و تحقیقات تاریخی عمدتاً معطوف به تاریخ سیاسی و مناسبات قدرت بوده و کمتر به تاریخ اجتماعی توجه داشته‌اند، پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکرد تاریخ اجتماعی به بررسی شیوه نقل و انتقال مالکیت بندگان (خواجگان، غلامان و کنیزان) به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های حاشیه‌ای دوره قاجار پردازد.

### پیشینه پژوهش

درباره بنده و بنده‌داری در دوره قاجار تحقیقاتی صورت گرفته که در سه دسته می‌توان از آن‌ها نام برد: الف: تحقیقاتی با موضوع و محوریت کلی بندگان در عصر قاجار. آمنه ابراهیمی (۱۳۸۵) در مقاله «ماهیت برده‌داری در ایران دوران قاجار» اختصاراً به شرحی از مبادی ورود بندگان به ایران از مرزهای شمال و جنوب کشور پرداخته و در ادامه، آنان را بر اساس قومیت و نژاد به دو دسته سیاه و سفید طبقه‌بندی کرده و سپس از قیمت و تعداد و نحوه رفتار ایرانیان با آنان و در پایان از تأثیرات فرهنگی و ماندگار بندگان سیاه در جامعه امروز ایران

۱. یکی از این موارد، مربوط به کنیزی اهل ساکوترا بود که با یکی از خدمتکاران شیخ چارک ازدواج کرده بود. زمانی که در ۱۳۱۰ق به او اجازه دادند با یکی از شناورهای انگلیسی به بمبئی و از آنجا به وطن خود برود، به دلیل رفتار پسندیده‌ای که با او داشتند، تصمیم گرفت در ایران بماند. (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

سخن گفته است. نویسنده در نگارش این مقاله علاوه بر منابع ایرانی از منابع انگلیسی زبان نیز استفاده کرده است. نرگس علیپور (۱۳۸۹) در مقاله «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار» ای موضوع را مورد توجه دارد. محتوای این مقاله با عنوان کلی آن چندان هماهنگ نیست، چراکه خواننده با مشاهده عنوان در انتظار دستیابی به اطلاعات درخوری درباره کنیزان و غلامان و خواجهگان اعم از سفید و سیاه پوست در دوره قاجار است، اما در عمل با سلسله مطالبی در رابطه بندگان سیاه در این دوره مواجه می شود. مقاله حاضر در خلال اطلاعات سودمند درباره وضعیت بندگان سیاه، اشارات کوتاهی نیز به وجود سایر بندگان مانند بلوچ ها و ترکمن ها در ایران و نیز بندگان ایرانی در دست ترکمن ها دارد. مطالب مندرج در این مقاله به نوعی تکرار مطالب مقاله پیشین است. نرگس علیپور و غلامحسین زرگری نژاد (۱۳۹۰) در مقاله «کنکاوای در منابع تأمین غلام و کنیز در عصر قاجار» با شرحی درباره مناطق تأمین بنده برای ایران در مرزهای شمال غربی، شمال و شمال شرقی، جنوب و جنوب شرقی به بنده کردن و خرید و فروش مردان و زنان و کودکان ایرانی در داخل و خارج از کشور به دست طوایف ترکمن، بلوچ، مأموران و قوای حکومتی و فروش فرزندان از سوی خانواده ها بر اثر فقر پرداخته اند. در بخش پایانی مقاله اندکی مفصل تر به موضوع خرید و واردسازی بنده سیاه از دو مجرای زمینی (مکه و عتبات) و دریایی (خلیج فارس) در مناطق جنوبی ایران و تلاش های انگلیس در تعامل با محمدشاه و ناصرالدین شاه برای ممانعت از تجارت و ورود بنده سیاه اشاره شده است. مرضیه مرتضوی (۱۴۰۰) در کتاب «بنده داری در عهد قاجار» در ۵ فصل به بحث و بررسی درباره موضوع بنده و بنده داری در دوره قاجار با نگاهی بر پیشینه برده داری در جهان غرب و شرق از دوره باستان تا قرن نوزدهم میلادی، عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر ایجاد تغییرات تدریجی در وضعیت بندگان در دوره قاجار، مناطق تأمین بنده، وضعیت حقوقی بندگان و درخواست آزادی از سوی بندگان در این دوره پرداخته است. در فصل چهارم این کتاب نویسنده ضمن بیان وضعیت حقوقی بندگان به حقوق متقابل مالک و بنده و شیوه رفتار با بندگان از نظر فقه اسلامی عموماً و در دوره قاجار خصوصاً و نیز نحوه انتقال از مالکی به مالکی دیگر در قالب اسناد حقوقی چون مبیعه نامه، صلح نامه، عقدنامه و غیره به طور موجز و مختصر پرداخته که مقاله حاضر کامل شده این بخش و با استفاده از اسناد بیشتری نگارش یافته است. این کتاب تنها اثری است که به موضوع بنده داری از زاویه نقل و انتقالات مالکیت آن پرداخته است.

ب: تحقیقات با موضوع بندگان ایرانی: علیپور و زرگری نژاد (۱۳۸۸) در مقاله «ترکمن ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار (از آغاز تا انعقاد عهدنامه آخال)»، اطلاعات ارزنده ای درباره نحوه بنده شدن ایرانیان توسط ترکمن های ایران و خاک روسیه، تعداد اسرا و محل عرضه آنان در بازارهای برده فروشی، نوع رفتار با آنان و سیاست های دولت قاجار در آزادسازی ایرانیان دربند از آغاز حکومت قاجاریه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، ارائه می دهد. نویسندگان با استفاده از منابع کتابخانه ای و آرشیوی به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی روند بنده شدن ایرانیان به دست ترکمن ها پرداخته اند که در تحقیق حاضر بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. مرادی و شبانی ثابتی (۱۳۹۲) در مقاله «اسارت زوار ایرانی توسط ترکمن ها و واکنش حکومت قاجار» به حمله های ترکمن ها به کاروان های زیارتی و اسیر ساختن زوار ایرانی پرداخته اند. نویسندگان چهار عامل عمده را سبب

حمله‌های مکرر ترکمن‌ها و در نتیجه اسیر شدن ایرانیان به دست آنان دانسته‌اند، عامل درونی شامل: عدم توجه کافی شاهان قاجار در گردآوری قوا، نافرمانی حکام محلی خراسان، همکاری و تبنانی خوانین محلی با ترکمن‌ها، اخذ مالیات‌های مکرر و غیره، عامل بیرونی: تحریکات والی خوارزم، تحریکات دول خارجه به ویژه روسیه، عوامل طبیعی و مذهبی. در ادامه مقاله ضمن تشریح واکنش‌ها و اقدامات حکومت قاجاریه در مقابله با حرکات ترکمن‌ها و آزادی اسرای ایرانی، این تلاش‌ها را فاقد نتایج قابل ملاحظه و مطلوبی دانسته‌اند.

ج: تحقیقاتی با محوریت بندگان سیاه: وندی دسوزا (۱۴۰۱) در مقاله «نژاد، برده‌داری و فضای خانه در وقایع‌نامه‌های اواخر دوره قاجار» به کنکاش در نوشته‌های قاجاری درباره بندگان سیاه‌پوست در محیط خانه از منظر بدن و اندام آنان پرداخته است. او ابتدا با بیان روایت‌هایی مربوط به جسم آفریقایی‌ها از منابع دوره قاجار درصدد بازگو کردن تأثیرات تفکر نژادپرستانه در محدود و کنترل کردن بدن سیاه‌پوستان برآمده و در ادامه به هویت و تنوع شغلی بردگان سیاه بر اساس جنسیت (غلام، خواجه، کنیز) و در نهایت درخواست آزادی از سوی بردگان به خاطر سوءرفتار ارباب از طریق نگارش عریضه و یا فرار به کنسولگری‌های دول خارجه پرداخته است. اگرچه نویسنده در بخشی از مقاله با نگاهی نو به مقوله بردگان مرد و زن سیاه از منظر جسمی پرداخته، اما در بخش مشاغل و تلاش‌های بردگان در نیل به آزادی، مطلب جدیدی ارائه نمی‌دهد. «اعراب و تجارت برده در دریای پارس ۱۸۰۰-۱۸۴۲» اثر جی بی کلی، مندرج در فصل دهم کتاب «بریتانیا و خلیج فارس ۱۸۸۰-۱۷۹۵م» است. نویسنده با استفاده از منابع دست اول از جمله آرشیوهای امور خارجه، اداره درباری انگلیس و مکاتبات اداره هند، اطلاعات ارزشمندی از تجارت برده سیاه در خلیج فارس و تلاش‌های انگلیس در جلوگیری از حمل و ورود آنان به سواحل خلیج به دست می‌دهد. نکته قابل توجه، عدم اشاره نویسنده به اهداف و نیات واقعی انگلستان (رقابت با دول اروپایی به ویژه فرانسه و یافتن جای پای محکمی در خلیج فارس) در دوره مورد بحث است.

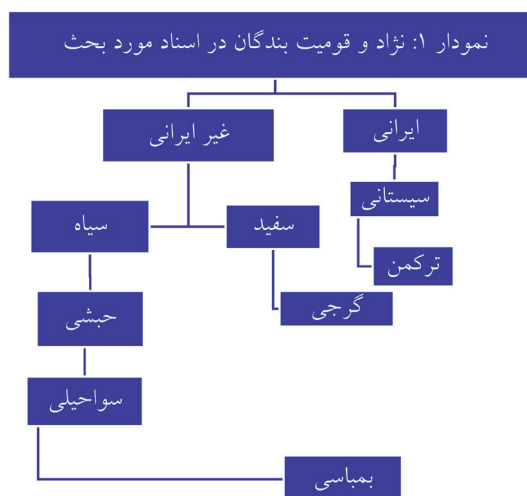
آمنه ابراهیمی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «تجارت برده در خلیج فارس در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه» متمرکز بر ابعاد سیاسی تجارت برده در خلیج فارس و تعاملات و مذاکرات دو دولت انگلیس و ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین‌شاه برای لغو این تجارت است. نویسنده، سه فصل از چهار فصل پایان‌نامه‌اش را به شیوه توصیفی به بیان شرایط و موقعیت بین‌المللی ایران در قرن ۱۳ق و مواضع سیاسی دو کشور در زمینه حمل و تجارت برده سیاه در خلیج فارس و مکاتبات و مذاکرات ایران و انگلیس در منع این تجارت و انعقاد قراردادهایی در این مورد اختصاص داده است. ضمن اینکه در فصل چهارم به نقش، پایگاه، طبقه‌بندی، مشاغل، تعداد و قیمت بردگان سیاه در این دوره اشاره دارد. جرسی زانوسکی استاد مؤسسه مدیترانه و فرهنگ شرقی آکادمی علوم ورشو، در ۲۰۰۸م با استفاده از آرشیو اسناد انگلستان کتاب *برده‌داری در خلیج فارس در نیمه اول قرن ۲۰م* را به نگارش درآورد. این اثر در سه فصل به بحث درباره بردگان صیاد مروارید در خلیج، درخواست آزادی‌نامه، بردگان (شامل خاستگاه، وضعیت، بردگان زن و مرد) و نقش و سیاست‌های انگلیس در ارتباط با حکام محلی و قوانین ضد

1. Slavery in the Gulf in the First Half of the 20th century.

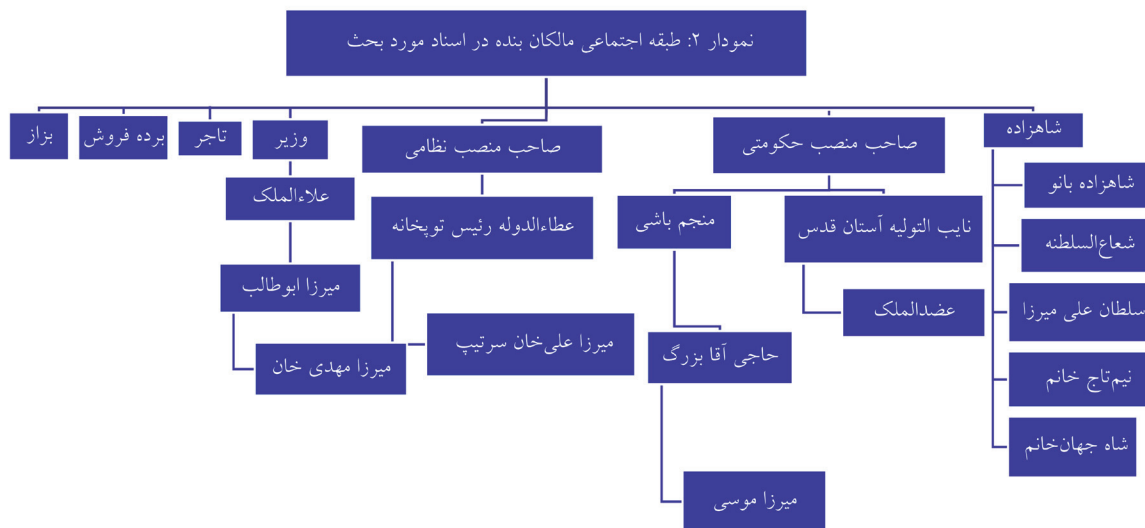
برده‌داری در خلیج فارس همراه با عکس و نقشه و جدول پرداخته است. توماس ریکس، محقق آمریکایی در مقاله خود تحت عنوان «برده‌ها و تجارت برده دریای پارس در قرون ۱۸ و ۱۹م»، با تکیه بر منابع و مآخذ معتبر از جمله مکاتبات ایندیا آفیس، به ارزیابی تجارت برده و علل و اسباب رونق و کساد آن در دریای پارس پرداخته است. تمرکز نویسنده عمدتاً بر روی بندگان سیاه‌پوست وارداتی در بنادر ایران، تعداد و مشاغل آنان است. آنچه مشهود است، تاکنون تحقیقی مستقل درباره چگونگی نقل و انتقال مالکیت بندگان در دوره قاجار صورت نگرفته است. از این رو، مقاله حاضر به عنوان نخستین اثر پژوهشی درباره این موضوع محسوب می‌شود.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از اسناد موجود در مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و نیز ۵ سند منتشره در دو مقاله مندرج در فصلنامه گنجینه اسناد به نگارش درآمده است. اسناد مذکور مربوط به ۱۲۱۸ق تا ۱۳۲۹ق، دوره پادشاهی فتحعلیشاه تا احمدشاه قاجار، است. نکته حائز اهمیت آن که شماری از این اسناد خارج از محاضر شرعی (که توسط روحانیون صورت می‌گرفت) و به دست کارگزاران وزارت امور خارجه ایران تنظیم گردیده که نشان از بروز و ظهور برخی از تغییر و تحولات اجتماعی عهد قاجار نسبت به مقوله بندگان است.



1. Slaves and slave traders in the Persian Gulf, 18th and 19th centuries: An assessment, Slavery & Abolition.



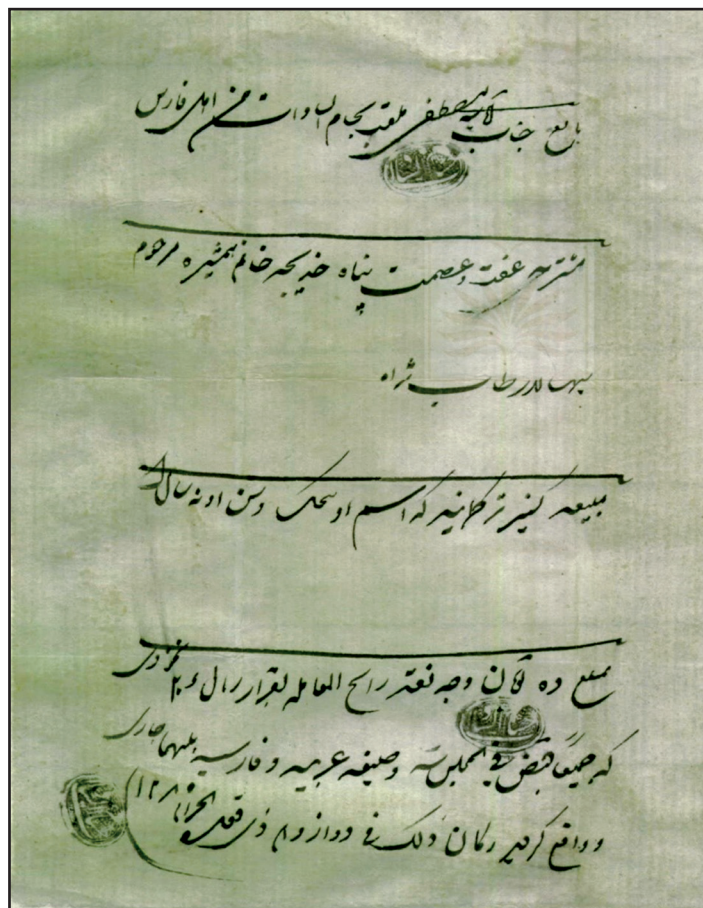
## شیوه‌های انتقال مالکیت بندگان در دوره قاجار

در منابع فقه اسلامی احکام بسیاری درباره بنده و بنده‌داری وجود دارد که بخشی از آن به حقوق متقابل مالک و بنده اختصاص دارد. از جمله حقوق مالک به بنده، حق انتقال مالکیت او به صورت خرید و فروش، صلح، اجاره، ازدواج، وقف، هبه و آزادسازی بود که طی روالی حقوقی و با تنظیم قبالات شرعی در قالب مبیعه‌نامه، مصالحه‌نامه، اجاره‌نامه، عقدنامه، وقف‌نامه، آزادنامه و هبه‌نامه در محاضر شرعی و با حضور تعدادی از شهود و جاری ساختن صیغه عقد تحقق می‌یافت. در منابع این دوره به‌ویژه در میان اسناد آرشیوی می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره چگونگی انتقال مالکیت بندگان، اصطلاحات فقهی و حقوقی این گونه از قبالات شرعی دست یافت.

### خرید و فروش

به‌طور معمول خرید و فروش، بیشترین شیوه انتقال مالکیت بندگان بود. برخلاف جهان غرب در ایران عهد قاجار، بازاری برای عرضه و فروش بندگان وجود نداشت. بسیاری از منابع این دوره، به‌ویژه سفرنامه‌ها، به عدم گستردگی و میزان کم تجارت و خرید و فروش بنده اشاره دارند. به نوشته باست، تقاضا و درخواست برده در این زمان به اندازه‌ای نبود که یک بازار عمومی و گسترده را تأمین کند. (Basset, 1887: 29) از این رو، بندگان عمدتاً

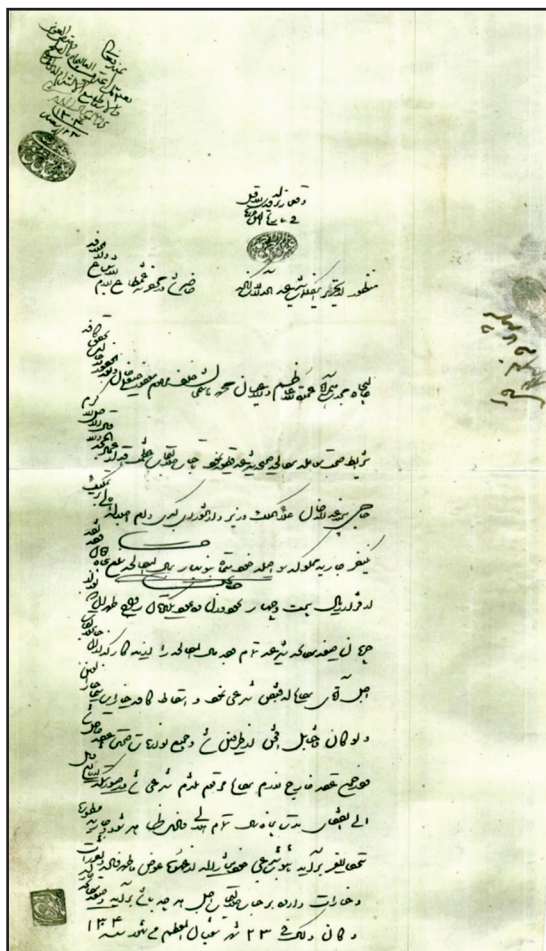
در روابط متداول اجتماعی و یا توسط دلالتان و فروشندگان بنده معامله می شدند. (استادوخ: ۷-۳-۳-۱۳۳۲) ویلسن نیز نظری مشابه داشته و می نویسد: «در ایران هیچ تاجر معتبری که به برده فروشی اشتغال داشته باشد، دیده نمی شود و نیز در هیچ یک از بلاد ایران بازار به جهت فروش غلامها و کنیزهای مزبور ساخته نیست و علاوه بر آن هیچ یک از اهالی به تجارت غلامان و کنیزان سفید اشتغال ندارند». (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۰) باین وجود، در برخی از منابع به وجود بازار (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۶) و افراد دست اندرکار (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۸۶) در امر خرید و فروش بندگان همچون سران قبایل و بازاریان (استادوخ: ۱۵-۶-۶-۶-۱۲۶۳، ۱۵-۶-۶-۶-۱۲۶۴، ۱۲-۱۵-۶-۶-۱۲۶۳، ۴-۲۲-۷-۱۲۶۹، ۳-۴۰-۶-۱۲۶۸، ۱-۲۲-۷-۱۲۶۹، ۱۶-۹-۶-۱۲۰۳) و حتی روحانیون نظیر کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی، میرزای قمی (استادوخ: ۱-۲۰-۹-۱۲۷۸، ۲-۲۰-۹-۱۲۷۸، ۲-۲۲-۷-۱۳۲۲، ۳۶-۴-۳-۱۳۲۲) اشاره شده است. در مورد خرید و فروش بندگان، به زعم برخی از نویسندگان خارجی این دوره «بندگان جز هنگام ورود [به خانه ارباب] هیچ گاه فروخته نمی شدند و معمولاً از زمان خریداری توسط همان ارباب نخستین حفظ می شدند». (ویلسن، همان، ۱۴۴) به گزارش پزشک ناصرالدین شاه، «مالک مبادرت به فروش بنده خود می کرد که یا نیاز مالی شدیدی داشت و یا به علت بدعنقی و بدخلقی و غیرقابل تحمل بودن بنده، ناچار از فروش وی می شد». (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۳) باین حال، وجود شمار زیادی از اسناد و مدارک آرشیوی مربوط به خرید و فروش بندگان در این دوره، عمومیت نظر این گروه از نویسندگان را درباره نگهداری همیشگی بنده از سوی نخستین مالک را زیر سؤال می برد، به ویژه آن که تشخیص این امر که سند مزبور مربوط به اولین دست از خرید و فروش بنده است یا چندمین بار را غیرممکن می سازد. به هر حال، روند خرید و فروش بنده طی فرایندی حقوقی و با تنظیم سند شرعی به نام مبایعه نامه صورت می گرفت که حاوی اطلاعات ارزشمندی در مورد نوع بنده (کنیز، غلام، خواجه)، قومیت (ایرانی، غیرایرانی)، نژاد (سیاه و سفید)، نام بنده (عمدتاً نام مستعار ویژه سیاهان)، گاه با ذکر سن و سال و خصوصیات جسمانی و اخلاقی بنده بود. در اسناد مورد بحث، از خرید و فروش غلام، کنیز و خواجه سیاه با اسامی گل چمن، صنوبر، بنفشه، عنبر، یاسمن، یاقوت، بشیر، سعادت و کنیز سفید گرجی به نام مریم، سن و سال بندگان (۲، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۵ و ۲۶ سال) و مشخصات بدنی بندگان با عباراتی چون سیاه لون، میانه قدم، عذیم اللحیه، صحیح الاعضاء، باکره و سفیداندام سخن رفته است. در این اسناد همچنین به شروط مبنی بر جبران خسارت در صورت ارتکاب سرقت از سوی بنده و یا فرار وی توسط فروشنده اشاره شده است. این شروط به طور معمول در متن مبایعه نامه مورد نظر قید می شد، اما در مواردی خریدار به منظور اطمینان شروط مزبور را در سندی مستقل موسوم به التزام نامه مکتوب و به امضاء فروشنده می رساند. (ساکما: ۱۸۱۲/۱-۲۹۶) (تصویر ۱)



تصویر ۱: مبیعه نامه کنیز ترکمن ۱۲۸۰ ق. (ساکما: ۱۰۶۸-۲۹۶)

## مصالحه

مصالحه در لغت به معنی مسالمت و آشتی دو گروه و در اصطلاح فقهی عقدی است که به موجب آن طرفین تسالم و تراضی بر تملیک چیزی به فردی است. (ناصری، ۱۳۸۴: ۱/۱۴۵) بعد از خرید و فروش، مصالحه بیشترین راه انتقال مالکیت بنده بود که در قالب تنظیم سندی شرعی به نام مصالحه نامه صورت می گرفت. در چنین حالتی، صاحب بنده در قبال دریافت مال الصلحی معین، کنیز یا غلام خود را به متصالح منتقل و متعهد می شد که در صورت غبن و بروز فساد از سوی بنده، از پس جبران خسارات وارده برآید. (ساکما: ۳۹۶۲۸۰) لازم به ذکر است گاه مصالحه بنده پس از اقدام به فروش آن صورت می گرفت که در چنین حالتی در انتهای سند مبیعه نامه به آن اشاره می گردید. (ساکما: ۱۸۶۶/۱: ۲۹۶-۴۹۵۳/۱: ۲۲۸-۲۳۲۷/۱: ۲۹۶-۱۹۲۴۸: ۲۹۶) (تصویر ۲)



تصویر ۲: مصالحه‌نامه کتبی سواحیلی ۱۳۰۴ق (ساکما: ۲۳۱۷/۳-۲۹۶)

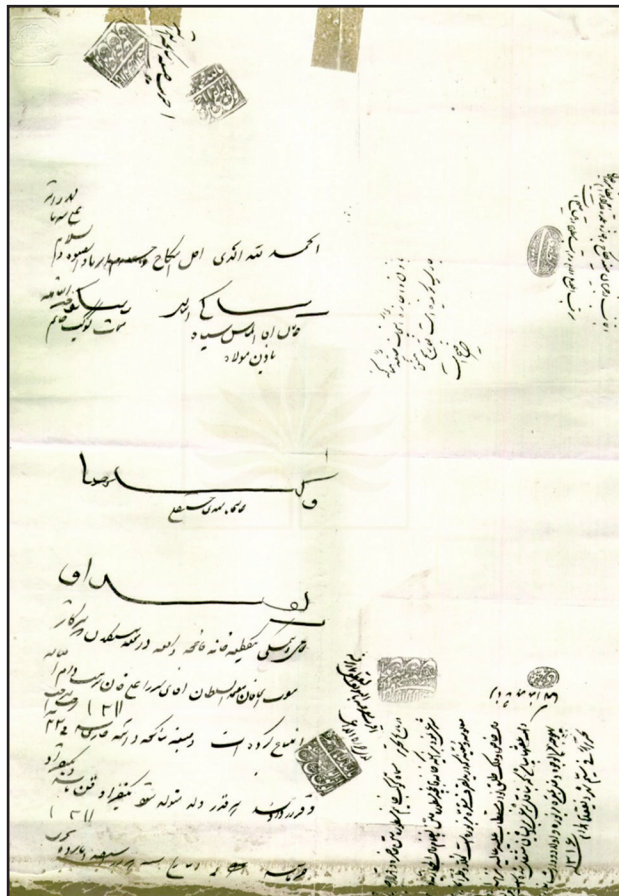
## نکاح

به ازدواج هم درآوردن غلامان و کنیزان به اذن مالکانشان، شکل دیگری از انتقال بنده محسوب می‌شد، چنانکه پس از ازدواج، بنده به خانه ارباب جدید نقل مکان می‌کرد. در سندی مربوط به ۱۳۲۷ق، کنیزی پس از ازدواج با غلامی آزادشده، همراه او به خانه ارباب جدید رفت. (استادوخ: ۱۲-۱۸-۳-۱۳۲۷) در چنین مواقعی مالک برای کنیز منکوحه صدیقی از مال خود قرار می‌داد. در عقدنامه‌ای مربوط به ۱۳۱۱ق مولای آقا الماس سیاه خانه‌ای را برای منکوحه، کوبک خانم،

خریداری و به‌عنوان صدیق او قرار داد. (ساکما: ۱۲۴۱۱-۲۹۶) منظور اصلی مالکان از چنین ازدواج‌هایی بازتولید بندگان بیشتر بود که اصطلاحاً به آن‌ها خانه‌زاد می‌گفتند. به نوشته سرجان ملکم وقتی غلامی به حد بلوغ می‌رسید، مالک یکی از کنیزها (خواه سفید، خواه سیاه) را به عقد او درمی‌آورد و فرزندان حاصل از این ازدواج را در خانه خود تربیت می‌کرد.

(ملکم، ۱۳۶۲: ۸۴۴) در یک مورد، مالک غلامی سیاه پس از ازدواج او با یک کنیز مقرر کرد که از فرزندان

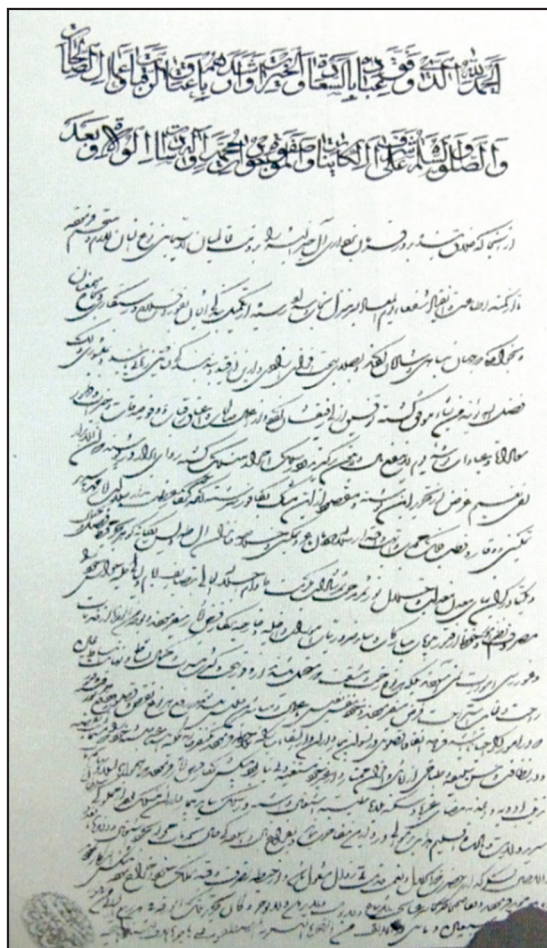
متولدشده از این دو یک تن «فن» (بنده) و یک تن آزاد باشند. (ساکما: ۱۲۴۱۱/۲۹۶) در نمونه دیگر مربوط به ۱۲۵۳ق، حاجی محمدباقر، شیرین کنیز حبشی خود را به عقد یاقوت، غلام سیاه آزاد کرده خود، درآورد و سپس طی اقرارنامه‌ای فرزندان حاصل از این ازدواج را از زمان تولد تا ۹۰ سال، ملک طلق خود دانسته و از یاقوت خلع ید کرد. (ساکما: ۲۶۴۵۴-۲۹۶) در این که ازدواج بنده با اجازه و اختیار مالک او صورت می‌گرفت شکی نیست، اما گویا در مواردی طلاق بنده نیز به میل و اراده مالک او بود. در شروط ضمن عقد نکاح نامه‌ای مربوط به ازدواج یک کنیز و غلام متعلق به ۱۳۲۴ق اختیار طلاق زوجه را در اختیار مولای او قرار داده شده است. (دنیای زنان در عصر قاجار، سند 16195a13) لازم به ذکر است که پیوند ازدواج میان فرد آزاد و بنده نیز امری غیرعادی نبود. با این وجود، در صورتی که سطح اجتماعی فرد آزاد به لحاظ اقتصادی یا اجتماعی به مراتب بالاتر از بنده بود، این موضوع با مخالفت شدید و یا با بروز مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شد. در این مورد باید به ازدواج حاجی بشیرخان، غلام سیاه ملک‌التجار بوشهر، با دختر خبرنگویس کنسولگری انگلیس در بوشهر اشاره کرد که پس از مخالفت پدر دختر، آنان از شهر گریخته و باهم ازدواج کردند که این امر منجر به ایجاد مسئله‌ای حاد شد. (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۹۵) (تصویر ۳)



تصویر ۳: نکاح‌نامه غلام سیاه ۱۳۱۱ق (ساکما: ۱۲۴۱۱، ۲۹۶)

## وقف

وقف، در لغت به معنای ایستادن، فرونشاندن، پابندگی و در اصطلاح عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منافع آن. منظور از حبس نمودن عین مال، نگاه داشتن عین مال از نقل و انتقال و همچنین تصرفاتی است که موجب تلف عین شود و منظور از تسبیل منافع، واگذاری منافع در راه خداوند و امور خیریه اجتماعی است. (امامی، ۱۳۷۳: ۶۸/۱) وقف از دیگر موارد نادر انتقال بنده در این دوره بود. با وجود جستجوهای فراوان، جز یک مورد، سندی درباره وقف بنده یافت نشد که آن نیز مربوط به دهه ۷۰ قرن ۱۳ق، دوره سلطنت ناصرالدین شاه، است که در آن از وقف کنیزی حبشی به نام فضّه توسط میرزا محمد حسین عضدالملک، متولی باشی وقت آستانه مقدسه رضوی، به دارالشفای حضرت (رضاع) برای طبخ غذا و پرستاری از بیماران بومی و زائرین سخن رفته است. (ساکماق: ۶۲۱۴۰) (تصویر ۴)



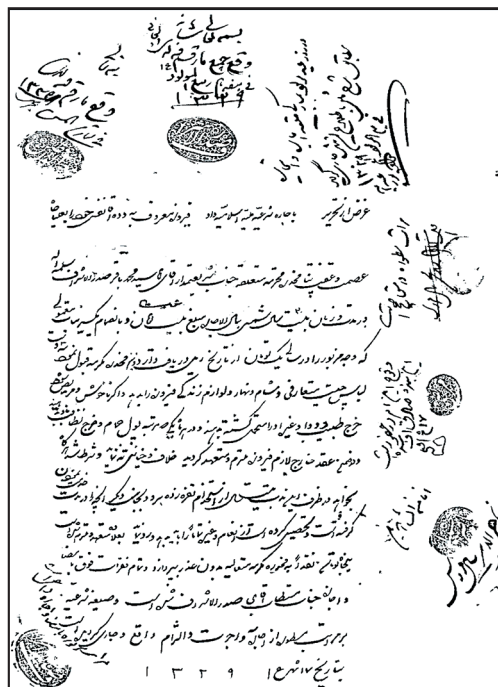
تصویر ۴: وقف نامه کنیز حبشی ۱۲۷۴ (ساکماق: ۶۲۱۴۰)

۱. عضدالملک دو بار به منصب متولی باشی آستان قدس رسید. بار اول از ۱۲۷۲ق تا ۱۲۷۸ق و بار دوم از ۱۲۸۲ق تا ۱۲۸۳ق. با توجه به پارگی آخرین رقم از تاریخ سند (۱۲۷۴)، قطعاً زمان تنظیم این وقفنامه مربوط به دوره اول نیابت تولیت نامبرده است.

## اجاره

اجاره در لغت به معنای مزد و جزاء بر عمل است. در متون فقهی به دو نوع اجاره اشاره شده است. یکی اجاره اعیان که به اجاره اشیاء و حیوانات هم مرسوم است و دیگری اجاره اشخاص که «اجیرنامه» نامیده می‌شود. (فرومند، ۱۳۲۹: ۱۲۲) «اجیر» کسی است که تعهد بر انجام عمل معینی می‌نماید و می‌تواند عمل مورد تعهد را انجام دهد و یا به شخص ثالثی واگذار نماید که از طرف او انجام دهد. اجاره انسان به دو شکل اجیر خاص که فقط برای کارفرمایش باید کار کند و اجیر مشترک که می‌تواند کارهایی را برای اشخاص مختلف بر ذمه خود بگیرد. (ناصری، ۱۳۸۴: ۱/۱۷۶) طبق اسناد موجود، در

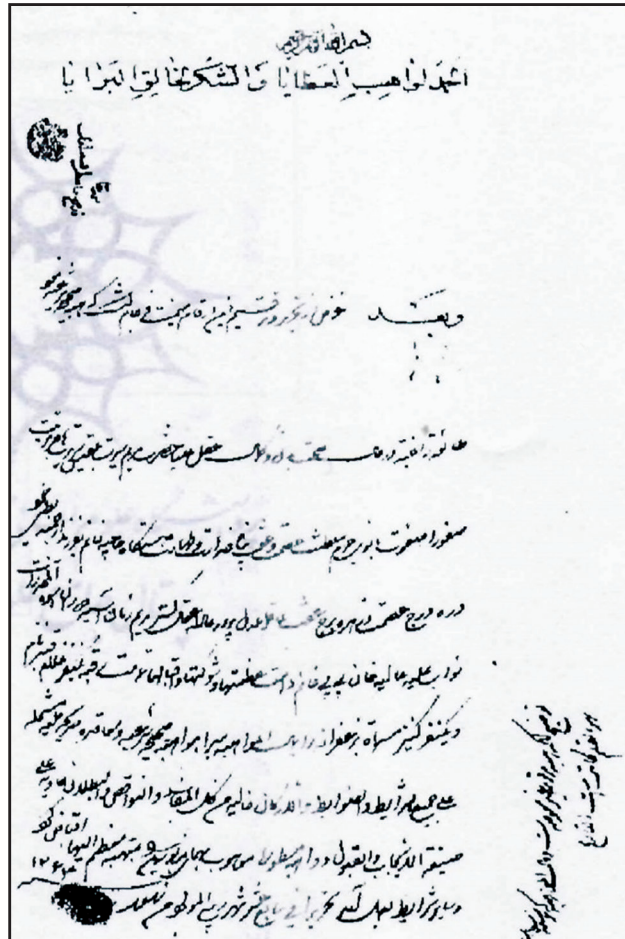
مواردی مالک، بنده خود را برای مدت زمان مشخصی به شخص دیگری اجاره می‌داد. این معامله گاه مکتوب و گاه شفاهی انجام می‌گرفت. در صورت مکتوب، سندی به نام اجاره‌نامه تنظیم می‌شد که در آن شرایط مورد اجاره و تعهد کنیز یا غلام در قبال دریافت وجه اجاره قید می‌گردید. در یک سند مربوط به ۱۳۲۴ق، به شرایط اشاره شده است. در این سند همسر سید محمدباقر صدرالاشراف کنیز گرجی میرزا محمدحسین مستوفی به نام فیروزه معروف به دده آقا نفس را به مدت ۲۰ سال به مال الاجاره ۲۰ تومان و یک سیر نبات اجاره کرد و مقرر داشت که وجه اجاره را سالی یک تومان همراه با سه دست لباس و شام و نهار و لوازم زندگی و نیز هزینه حمام به کنیز مزبور پرداخت نماید و در صورت بیماری، خرج طبیب و داروی او را متقبل گردد. در مقابل، فیروزه نیز ملتزم شد که از او خلاف و خیانتی سر نزند و در صورت خروج از خدمت، مکلف به پرداخت هزینه‌های انجام شده به علاوه ۵۰ تومان به صورت نقد به موجر باشد. (استادوخ: ۳، ۳، ۱۳۳۲) (تصویر ۵)



تصویر ۵: اجیرنامه کنیز ۱۳۲۹ق (استادوخ: ۳-۳-۱۳۳۲)

## هبه

هبه در لغت به معنی بخشش و در اصطلاح فقهی عقدی است به معنی تملیک عین به شخص دیگری به طور منجز و بدون عوض. هبه قراردادی است که ضمن آن، یک نفر، مالی را به طور مجانی به شخص دیگری تملیک می‌کند. (ناصری، ۱۳۸۴/۱: ۱۵۳) گاه مالک بنده بدون هیچ‌گونه توقع مادی (در قبال پول یا کسب هرگونه امتیاز) کنیز یا غلام خود را به شخصی دیگر می‌بخشید. متأسفانه اسناد چندانی در این مورد وجود ندارد، فقط در یک نمونه مربوط به ۱۲۶۴ ق، حاجیه خانم نامی دو کنیز و غلام سیاه خود به نام زعفرانه و قنبر را به دخترش بی بی نساء خانم هبه کرده است. (نویسی، ۱۳۸۱: ۸) (تصویر ۶)



تصویر ۶: هبه نامه یک کنیز و غلام ۱۲۶۴ ق (نویسی، ۱۳۸۱)

## وصیت

وصیت در لغت به معنی پند، اندرز، سفارش و عهد و در اصطلاح فقهی عبارت است از اجازه تصرف در اموال به اشخاص برای بعد از مرگ. (ناصری، ۱۳۸۴/۱: ۲۰۳) وصیت یکی از راه‌های انتقال بنده در دوره قاجار بود. در این حالت صاحب بنده با تنظیم وصیت‌نامه‌ای ضمن انتقال اموال منقول و غیرمنقول خود به وراث، اختیار

کنیزها و غلامانش را به اشخاص معینی همچون همسر و یا فرزندانش واگذار و آنان را ملک طلق خود قرار می‌داد. میرزا ابوالحسن خان ایلچی، از رجال معروف اوایل دوره قاجار و سفیر انگلیس در ایران، از جمله افرادی بود که در وصیت‌نامه‌اش، شش تن از غلامان و کنیزان گرجی و حبشی خود را پس از مرگ به همسرش واگذار کرد. (صفی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۸) همچنین در مواردی وصیت‌کننده ضمن تقسیم اموال و تعیین مصارف آن‌ها به وصی خود، به آزادسازی بنده از مال خود سفارش کرده است، مانند وصیت‌نامه آقا میرزا محمدعلی مربوط به ۱۲۱۸ ق که در آن به آزادسازی یک بنده مؤمن از مال موصی سفارش شده است. (ساکما: ۹۹/۲۷۲۶۹)

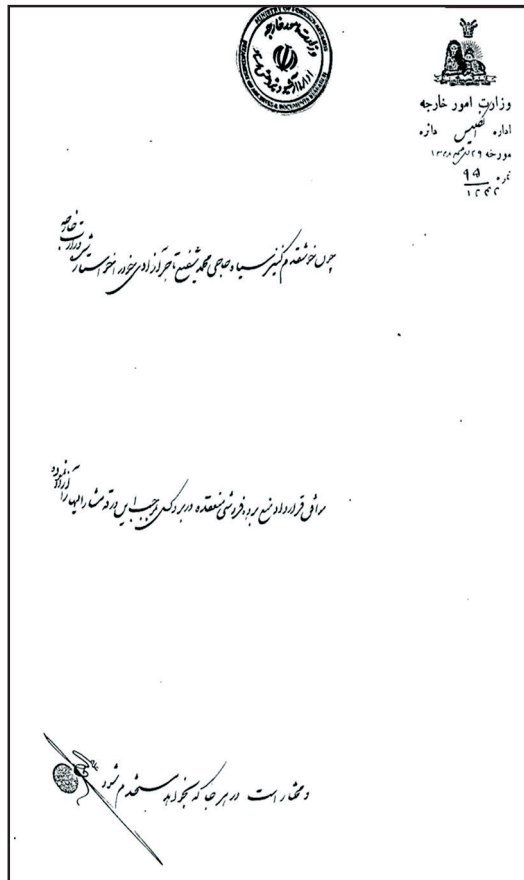
### آزادنامه

زمانی که مالک به هر نیتی مبادرت به آزادی بنده‌اش می‌کرد، برگه‌ای به نام آزادنامه به نام آن بنده صادر می‌شد که در حکم سند آزادی بود و با استناد به آن هیچ‌کس نمی‌توانست مدعی مالکیت آن بنده شود. طبق اطلاعات موجود، در دوره قاجار آزادی بندگان به چهار شکل کلی تحقق می‌یافت: ۱. بندگانی که از لحاظ مالی موقعیت مناسب و استطاعت مالی داشتند و با پرداخت بهای خویش به مالک، خود را خریده و آزاد می‌ساختند. در چنین مواردی برگه آزادنامه بنده از سوی مالک صادر می‌شد. ۲. در مواردی بنده به میل و اراده مالک و فارغ از هر نوع انتفاع مادی آزاد می‌شد. در چنین مواردی او را آزاد می‌ساخت و یا صرفاً برای رضای خدا و کسب اجر اخروی، اقدام به آزادی آنان می‌کرد. در مورد اخیر، مالک به مناسبت‌های مختلفی چون بازگشت از سفر زیارتی، جشن‌ها و اعیاد مذهبی، وصیت، وقوع اتفاقی فرخنده مانند تولد و عروسی (پولاک، ۱۳۸۶: ۱۷۳) و یا شکرگزاری (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۳۹) به درگاه خداوند بنده یا بندگانی را آزاد می‌کرد. در یک مورد در بلوکات قائن مقرر بود که همه‌ساله امیر شوکت‌الملک علم به مناسبت عید غدیر دو غلام و کنیز سیاه خریداری شده از کرمان را آزاد کند. (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۳۱۹)

۳. در مواردی، بنده برای کسب آزادی، اقدام به فرار می‌کرد. این امر به دو شکل صورت می‌گرفت. در شکل نخست بنده پس از فرار مجبور بود که به تنهایی و بدن هیچ‌گونه حمایتی برای امرارمعاش به انجام پست‌ترین کارها تن در دهد، چراکه فردی حاضر به استخدام بنده فراری نبود. در شکل دوم، بنده به بهانه بدرفتاری مالک و رهایی از وضعیت نامناسب، به سفارتخانه و یا کنسولگری‌های انگلیس و روس پناه برده و تقاضای آزادی می‌کرد. (شیل، ۱۳۶۲: ۲۱۴) در مورد اخیر از اواخر دوره ناصری شواهد فراوانی از فرار و پناهندگی غلامان، کنیزان و حتی خواجه‌های شاغل در دربار (استادوخ، ۵-۸-۱۳۲۵) یا منازل شاهزادگان و اعیان و اشراف به سفارتخانه‌های خارجه در دست است که به بهانه‌های مختلفی همچون کتک خوردن و بدرفتاری اربابان و غیره مصرانه آزادی خود را مطالبه می‌کردند. (همان، ۱۱-۵-۳-۱۳۳۱؛ ۳۴-۱-۳-۱۳۲۹؛ ۲۸-۳-۱-۱۳۲۹؛ ۳-۱-۳-۱۲۸؛ ۳-۱-۳-۱۳۲۸؛ ۱۲-۱۸-۳-۱۳۲۷) تنها در شکل دوم بود که آزادنامه بنده بنا به تقاضای سفارت و یا کنسولگری‌های روس و انگلیس از سوی وزارت خارجه ایران صادر می‌شد. ۴. گاه آزادی بنده نوعی تنبیه و مجازات در حق بنده خطاکار بود. در چنین حالتی، مالک بدون دادن برگه آزادنامه به بنده، او را از خانه خویش می‌راند و بنده هم ناچار از یافتن ارباب جدید و مکانی برای گذراندن زندگی خود می‌شد که در غیر این صورت چیزی جز فقر

و فلاکت در پیش رو نداشت. (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۹۸) ظاهراً چنین مجازاتی سخت‌ترین تنبیه ممکن برای بنده بود (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۴۳)، چراکه به خوبی دیگران را متوجه می‌ساخت که حتماً خطایی از بنده سرزده که بدین شکل رها شده است. از این رو، نه فردی او را می‌خرید و نه استخدام می‌کرد و او به ناچار با تکدی‌گری روزگار می‌گذراند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۷۵) (تصویر ۷)

با بررسی اسناد آزادنامه مشخص گردید که این دسته از اسناد یا از سوی مالکان بنده صادر می‌شد یا وزارت امور خارجه ایران. در مورد اول، زمانی که مالک بنده بنا به میل و رضایت خود اقدام به آزادی بنده می‌کرد، طی دست‌نوشته‌ای حاوی نام بنده و هدف از آزادی او (کسب رضایت الهی)، را اعلام می‌کرد و سپس آن برگه را به بنده می‌داد تا شخصی از آن پس، مدعی او نشود. در مورد دوم، زمانی که مالک راضی به آزادی بنده خود نبود، به‌ویژه بعد از اعلام جهانی آزادی بردگان و بنا به تقاضای کتبی یا شفاهی بنده خطاب به سفارتخانه‌ها یا کنسولگری‌های روس و انگلیس در ایران وزارت امور خارجه ایران ابتدا طی ارسالی مکتوبی به مالک، او را ترغیب به آزادسازی بنده می‌نمود و در صورت امتناع مالک، خود مبادرت به صدور برگه آزادنامه می‌کرد. شمار زیادی از این اسناد در دست است که مربوط به اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه تا سال‌های پایانی حکومت قاجاریه است.



تصویر ۷: آزادنامه خوشقدم کنیز سیاه (استادوخ: ۴-۳-۱-۱۳۲۹)

## نتیجه

با بررسی اسناد مورد بحث، چندین نکته مشخص گردید. نخست خاستگاه اجتماعی مالکان بنده که نشان می‌دهد عمده تقاضامندان بندگان طبقات فرادست جامعه مانند وزرا، شاهزادگان، صاحب منصبان حکومتی و نظامی و پس از آن‌ها طبقات متوسط همچون تاجر، بزاز و نهایتاً برده فروش بودند. دوم جغرافیای محل زندگی مالکان بنده که در اسناد مورد بحث شامل تهران، شیراز، اصفهان، گیلان و قزوین هستند. نکته سوم بیشترین بندگان مورد معامله به ترتیب کنیز، غلام و در یک مورد خواجه، اکثراً از نژاد سیاه (حبشی، سواحیلی، بمباسی) و بعضاً سفید با قومیت ایرانی و غیر ایرانی (گرجی، ترکمن، سیستانی) بودند. نقطه مشترک در تمامی این اسناد، عدم وجود نشانه‌ای دال بر توجه مالک به رضایت و یا عدم رضایت بنده نسبت به نقل و انتقال و تغییر مالکیت او بود که گاه منجر به واکنش منفی بنده، از جمله فرار می‌شد.

## منابع

۱. ابراهیمی، آمنه. (۱۳۸۵). «ماهیت برده‌داری در ایران دوران قاجار». تاریخ پژوهی. (شماره ۲۷-۲۶)، ۱۴.
۲. ابراهیمی، آمنه. (۱۳۸۹). «تجارت برده در خلیج فارس: دوران محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳. اعتصام‌الملک، خانلرخان. (۱۳۵۱). سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک. به کوشش منوچهر محمودی. تهران: مؤلف.
۴. امامی، سید حسن. (۱۳۷۳). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۵. اورسل، ارنست. (۱۳۸۲). سفرنامه قفقاز و ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بامداد، مهدی. (۱۳۶۳). شرح رجال ایران در قرن ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ هجری. تهران: زوار.
۷. پولاک، ادوارد یاکوب. (۱۳۶۸). ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
۸. دسوزا، وندی. (۱۴۰۱). «نژاد، برده‌داری و فضای خانه در وقایع‌نامه‌های اواخر دوره قاجار». ترجمه زهرا عاطف‌مهر. پژوهش در تاریخ. (شماره ۳۲)، ۱۸۶-۱۴۹.
۹. دیانت، ابوالحسن. (۱۳۶۷). فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها. تبریز: نیما.
۱۰. زرگری نژاد، غلامحسین، و نرگس علیپور. (۱۳۸۸). «ترکمن‌ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار (از آغاز تا انعقاد عهدنامه آخال)». تاریخ اسلام و ایران. (شماره ۷۷)، ۴۶-۲۳.
۱۱. زرگری نژاد، غلامحسین، و نرگس علیپور. (۱۳۹۰). «کندکاوای در منابع تأمین غلام و کنیز در عصر قاجار». تاریخ و تمدن اسلامی. (شماره ۱۳)، ۱۱۵-۱۲۸.
۱۲. شیل، ماری لئونورا. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
۱۳. صفی‌پور، علی اکبر. (۱۳۸۳). «وصیت‌نامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی». گنجینه اسناد. (شماره ۵۴)، ۲۳-۱۳.
۱۴. علیپور، نرگس. (۱۳۸۹). «نگاهی به تجارت غلامان و کنیزان آفریقایی در عصر قاجار». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۴۴)، ۹۹-۱۲۴.
۱۵. فرهومند، علی. (۱۳۲۹). احسن المراسلات. تهران: بی‌نا.

۱۶. لوبون، گوستاو. (۱۳۵۸). تمدن اسلام و عرب. ترجمه سیدهاشم حسینی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۱۷. مارتین، ونسا. (۱۳۹۰). مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم. ترجمه حسن زنگنه. تهران: ماهی.
۱۸. مرادی، مسعود، وزهرا شبانی ثانی. (۱۳۹۲)، «اسارت زوار ایرانی توسط ترکمانان و واکنش حکومت قاجار (سده ۱۹م)»، پژوهشنامه خراسان بزرگ. (شماره ۱۱)، ۸۳-۶۹.
۱۹. مرتضوی قصاب سراسی، مرضیه. (۱۴۰۰)، بنده داری در عهد قاجار. تهران: تاریخ ایران.
۲۰. ملک، سرجان. (۱۳۶۲). تاریخ ایران. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. به کوشش مرتضی سیفی قمی تفرشی و ابراهیم زندپور. تهران: یساولی فرهنگسرا.
۲۱. ناصری، محمد. (۱۳۸۴). مبانی فقهی حقوقی مدنی ایران. قم: مجمع الذخایر اسلامی.
۲۲. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۸۱). «اسنادی از خرید و فروش برده». گنجینه اسناد. (شماره ۴۸-۴۷).
۲۳. ویشارد، جان. (۱۳۶۳). بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: نوین.
۲۴. ویلسن، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. ترجمه سید عبدالله. به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: طلوع.
۲۵. ویلسون، سرآرنولد. (۱۳۴۷). سفرنامه یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: وحید.
26. Basset, J. (1887). Persia, the land of the Imams, A narrative of travel and residence. New York: Charles Scribner, s Son.
27. Kelly, j.B, 1968. Great Britin and the Persian Gulf. Oxford university press.
28. Zdanowski, Jerzy (2008), Slavery in the Gulf in the First Half of the 20th century, published Wydawnic-two Naukowe ASKON sp.z.o.o. ul.Stawki 3/1,00 – 193 Warszawa.

#### اسناد

۱. استادوخ (اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه)  
 -۱۵-۶-۱۲۶۳، -۶-۶-۱۲۶۴-۱۲-۱۵-۶-۱۲۶۳، -۴-۲۲-۷-۱۲۶۹، -۳-۴۰-۶-۱۲۶۸، -۱-۲۲-۷-۱۲۶۹، -۱۶-۹-۶-۱۲۰۳، -۲۰-۹-۱۲۷۸، -۲-۲۰-۹-۱۲۷۸، -۲-۲۲-۷-۱۳۲۲، -۴-۳۶-۳-۱۳۲۲، -۱۲-۱۸-۳-۱۳۲۷، -۳-۳، -۱۳۳۲، -۵-۱۱-۳-۱۳۲۵، -۱۱-۵-۳-۱۳۳۱، -۳۴-۱-۳-۱۳۲۹؛ -۲۸-۳-۱-۳۲۹؛ -۳-۱-۳-۱۲۸، -۳-۱-۳-۱۳۲۸، -۳-۱-۳-۱۳۲۸، -۱۲-۱۸-۳-۱۳۲۷، -۳-۳-۱۳۳۲، -۴-۱-۳-۱۳۲۹، -۱۶-۳-۵-۱۳۳۱.
۲. ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)  
 /۱۸۱۲-۲۹۶، /۳۹۶۲۸۰، /۱۸۶۶-۲۹۶، /۱-۴۹۵۳-۲۲۸، /۱-۲۳۲۷-۲۹۶، /۱۹۲۴۸، /۲۹۶-۱۲۴۱۱، /۲۹۶-۲۶۴۵۴، /۲۹۶-۲۷۲۶۹، /۹۹-۱۹۱۴۵، /۲۹۶-۱۰۶۸، /۲۹۶-۲۳۲۷، /۱-۲۹۶، /۱۹۲۴۸، /۲۹۶-۱۸۶۶۸، /۲-۲۹۶، /۳۱۹۸، /۳-۲۹۶-۲۳۱۷، /۳-۲۹۶، /۲۸۰-۳۹۶، /۴۹۱-۲۸۰، /۱-۱۷۵۱۶-۲۹۶.
۳. ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)  
 ۶۲۱۴۰
۴. پایگاه اینترنتی دنیای زنان عصر قاجار

131171 B., 15161157 A.، 310b 75, 31 a.006, 16195a13



## The Endowments of the Women of Amol and Their Uses in the Qajar Era, using the Endowment Decrees (1210-1344 AH)

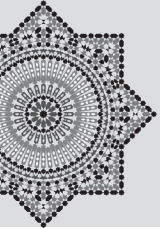
Hamidreza Aryanfar<sup>1</sup>, Farshid Noroozi<sup>2</sup>

### Abstract

Female waqefs (endowers) has always had a high status among the various groups of Iranian society. Their motivation for endowing includes a vast range of issues. Their endowments have played a significant role in satisfying the needs of society and have been the source of many scientific, cultural, welfare, and health services over the history of Iran. Exploring the content of the endowment documents belong to the women and other endowment deeds is of paramount significance in terms of depicting their presence and participation in the social affairs of the Qajar era (1210-1344 AH). This study sought to explore the contents of the endowment documents to understand the intentions of female endowers of Amol, Iran, for endowing their properties in the Qajar era. Taking a descriptive-analytical and statistical method, this study focused on the contents of endowment documents and used some historical sources and authentic studies. The results indicated that female endowers of Amol had endowed their properties with religious and social intentions. They have devoted their endowments for mourning, charity, and public benefit affairs, student affairs, and schools of religious sciences. Regarding their social status, the women belonged to the local nobles, merchants, and marketers, religious scholars, and landlords. Accordingly, their endowments have been land, residential houses, shops, and gardens. Their social status in the era has been dependent on the social status of their fathers or husbands (mainly Mollah, Akhond, Mirza, Beig, Sardar, Agha, and Agha Bozorg).

**Keywords:** Qajar Era, Amol, Women, Endowments.

- 
1. Assistant Professor, Iranology Foundation, Tehran, Iran (aryanfar287@gmail.com)
  2. PhD in History of Islamic Iran, Payam-Noor University, Tehran, Iran (Farshidnoroozi20@gmail.com)



## موقوفات زنان ولایت آمل و مصارف آن در دوره قاجار با تکیه بر اسناد وقفی (۱۳۴۴-۱۳۱۰ ق)

حمیدرضا آریان‌فر<sup>۱</sup>، فرشید نوروزی<sup>۲</sup>

### چکیده

واقفان زن در بین گروه‌های مختلف جامعه ایران که با انگیزه‌های متفاوت به وقف توجه داشته‌اند، همواره از اهمیت خاصی برخوردارند. این گروه اجتماعی با وقف اموال خود و با نیات مختلف، نقش مهمی در پاسخ به نیازهای جامعه و منشأ خدمات فراوان علمی، فرهنگی، رفاهی، بهداشتی در هر عصری بوده‌اند. تحلیل محتوای مندرجات اسناد موقوفات و وقف‌نامه‌های برجای مانده زنان از جنبه تصویرسازی حضور و مشارکت آنان در امور اجتماعی دوره قاجار (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ق)، حائز اهمیت است. پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با بررسی مندرجات اسناد وقف‌نامه‌ها، انواع و نیات موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار را تحلیل نماید. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و آماری، با تکیه بر مندرجات اسناد موقوفات و استفاده از برخی منابع تاریخی و تحقیقات معتبر است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زنان واقف آملی دارای نیات مذهبی و اجتماعی بوده و موقوفاتشان را برای مصارفی چون عزاداری، خیرات و امور عام‌المنفعه، امور طلاب و مدارس علوم دینی در نظر گرفته‌اند. زنان واقف ولایت آمل از حیث خاستگاه اجتماعی اغلب مرتبط با گروه‌های اعیان و بزرگان محلی، تجار و بازاریان، علمای دینی و زمین‌داران بوده و از این رو، نوع موقوفات آنان از جنس زمین، خانه مسکونی، دکان و باغ بوده است. موقعیت اجتماعی زنان واقف این دوره، وابسته به موقعیت اجتماعی پدران یا همسرانشان (عمدتاً ملا، آخوند، میرزا، بیگ، سردار، آقا و آقابزرگ)، قرار داشته است.

واژگان کلیدی: دوره قاجار، آمل، زنان، موقوفات

۱. استادیار، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (aryanfar287@gmail.com)  
۲. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (Farshidnorozi20@gmail.com)

## مقدمه

زنان در تاریخ ایران، به عنوان گروهی در نظر گرفته می‌شدند که جایگاه و نقششان غالباً محدود به عرصه خصوصی خانواده و خانه‌داری با تأکید بر وظیفه شوهرداری، فرزندآوری و فرزندپروری بوده است. در کنار این وجه غالب، در برهه‌هایی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نقش‌آفرینی‌هایی هرچند جزئی و کوتاه داشته‌اند. در دوره قاجار، همانند سایر ادوار تاریخ ایران، زنان ایرانی به ایفای نقش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز پرداختند که مصداق بارز آن حضور و مشارکت در عرصه وقف است. در این دوره، در شرایطی که نام زنان در اغلب نامه‌ها و عرایض و حتی برخی عقدنامه‌ها ذکر نمی‌شود، زنان ولایت آمل وقف‌نامه‌های متعددی را با نام خودشان ثبت کرده‌اند. در تاریخ رسمی دوره قاجار به ندرت به نام زنان برمی‌خوریم و پیرامون فعالیت‌های اقتصادی آنان اطلاعات ناچیزی در اختیار داریم، اما اسناد باقیمانده وقف، مبین اداره اموالک زنان به وسیله خود آن‌هاست. همه زنان واقف، حق اداره امور وقف شخصی خود را در زمان حیات داشتند، گرچه احتمالاً زنان برای جمع‌آوری اجاره، اجرای نیت و تولیت موقوفه بعد از حیاتشان به افرادی امین از مردان نیاز داشتند.

بخش قابل توجهی از موقوفات در ایران، متعلق به بانوان نیکوکاری است که در ادوار مختلف تاریخی با انگیزه تقرب به درگاه احدیت، بخشی از اموالشان را در امور خیر وقف نموده‌اند. با وجود تعدد موقوفات مربوط به زنان در کشور، این موقوفات کمتر مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته‌اند. با توجه به جایگاه سیاسی و اقتصادی ولایت آمل<sup>۱</sup> در دوره قاجار و نیز رواج وقف در این دوره تاریخی، بر آن هستیم تا با تمرکز بر وقف‌نامه‌های زنان این ولایت به بازنمایی یکی از وجوه حضور و مشارکت اجتماعی زنان در این ولایت مهم ایالت مازندران<sup>۲</sup> پردازیم. با وجود اهمیتی که این موضوع در تاریخ اجتماعی مازندران دارد، تحقیق مستقل و جامعی پیرامون مندرجات وقف‌نامه‌های زنان ایالت مازندران به ویژه زنان ولایت آمل و نیز معرفی زنان واقف این ولایت و ویژگی‌های موقوفات آنان صورت نگرفته است. نگارندگان با توجه به همین خلأ موجود، به این موضوع پرداخته‌اند. اطلاعات موجود مربوط به ۵۴ سند از موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ق) است.<sup>۳</sup>

## پیشینه پژوهش

موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار تاکنون موضوع تحقیق علمی قرار نگرفته است. صرفاً معصومه یدالله‌پور (۱۳۹۲) در مقاله «هویت زنان واقف در ایران (نمونه موردی: زنان آمل)» به آن اشاره داشته است. در این مقاله، مؤلف به معرفی ۱۶ وقف‌نامه شهر آمل مربوط به دوره‌های قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی می‌پردازد که ۵ وقف‌نامه به دوره قاجار اختصاص دارد. بنابراین، می‌توان بیان داشت که در مورد موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار مقاله حاضر، نخستین پژوهشی است که به این موضوع می‌پردازد و از این جهت دارای نوآوری است.

۱. ولایت آمل شامل بلوک لاریجان، لیتکوه، هرازپی، دشت سر و چلاو بود.

۲. ایالت مازندران شامل ولایات اشرف، ساری، بارفروش، آمل، نور و تنکابن بود.

۳. اسناد وقف‌نامه‌های مورد استفاده در این پژوهش، برگرفته از پرونده الکترونیک موقوفات در سامانه جامع موقوفات و بقاع متبرکه سازمان اوقاف و امور خیریه است.

## روش پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق، روش تحلیل محتوا است. این روش برای بررسی اسناد موقوفات زنان ولایت آمل، به عنوان یک رویکرد کیفی، به تحلیل دقیق و روشمند متون موجود در این اسناد می‌پردازد و شامل شناسایی و استخراج موضوعات، الگوها و مفاهیم کلیدی از متن‌هاست که می‌تواند به درک بهتر از نیات و اهداف واقفان زن کمک کند. ابتدا، اسناد موقوفات جمع‌آوری و به دقت بررسی شدند تا اطلاعات مربوط به نوع و میزان موقوفات، نیات واقفان و مصارف تعیین‌شده شناسایی گردد. سپس با استفاده از نشانه‌گذاری و دسته‌بندی اطلاعات، تحلیل عمیق‌تری از داده‌ها انجام شد. این فرآیند امکان آن را فراهم آورد تا به بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی مرتبط با موقوفات زنان در ولایت آمل بپردازیم و نقش آنان را در توسعه جامعه محلی مورد ارزیابی قرار دهیم.

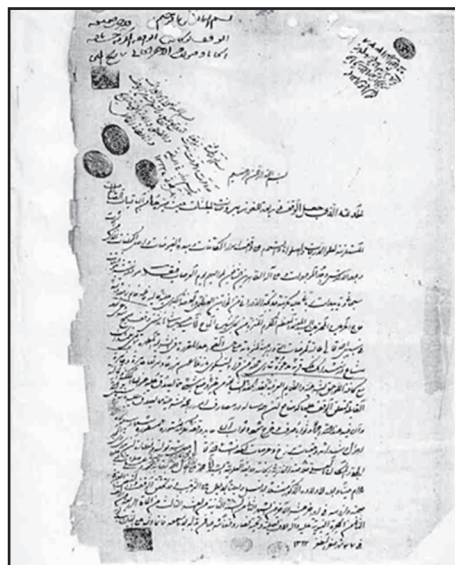
## اداره اوقاف در دوره قاجار

اوقاف در دوره قاجار را می‌توان از حیث چگونگی اداره، به سه مقطع زمانی تقسیم کرد. در مقطع زمانی اول که از آغاز حکومت قاجار در ۱۲۱۰ تا ۱۲۷۱ق را در برمی‌گیرد، ثبت و اداره موقوفات و تولیت آن‌ها، بیشتر تحت نظر و نفوذ روحانیون و مجتهدان انجام می‌شد. اگر ملک وقفی در محل زندگی یک مجتهد یا روحانی برجسته بود، معمولاً برای اداره موقوفه، به نظر او توجه می‌شد. علاوه بر این‌ها، روحانیون و مجتهدان برجسته با مهر نمودن ذیل اسناد موقوفه، صحت و اصالت آن‌ها را تأیید می‌کردند. (ملکم، بی تا: ۱۶۶؛ الگار، ۱۳۶۹: ۲۱) مقطع دوم، ۱۲۷۱ق تا پیش از تصویب قانون اوقاف و معارف کشور (۱۳۲۸ق) را در برمی‌گیرد. در این دوره که مقارن با حکومت ناصرالدین شاه و تلاش برای تغییر و تحول در ساختار اداری کشور بود، سعی شد مدیریت کلی امور موقوفات به وزارتخانه‌ای واگذار شود که با عناوینی چون «وزارت معارف و اوقاف»، «وزارت وظایف و اوقاف»، «وزارت فواید عامه»، «وزارت معارف، اوقاف و پست» نام‌گذاری شده بود. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۸۹-۸۸، خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۳) در این راستا، برخی امور موقوفات در اختیار متصدیان این وزارتخانه‌ها قرار گرفت که به تدوین برخی ضوابط و صدور فرمان‌هایی برای ساماندهی موضوعات مرتبط با اوقاف نیز می‌پرداختند. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷۶) باین وجود، از میزان نقش نظارتی روحانیون بر موقوفات کاسته نشد، چراکه بر اساس همان ضوابطی که از سوی وزارتخانه‌های متولی امر موقوفات صادر شده بود، صورت حساب‌های دخل و خرج موقوفات می‌بایست پس از تأیید مجتهدین، برای وزارت وظایف و اوقاف ارسال شود. (لمبتون، ۱۳۸۸: ۹۴) مقطع سوم، به سال‌های پس از برقراری حکومت مشروطه (۱۳۲۵ق) برمی‌گردد که مجلس شورای ملی با تصویب قانون «وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» در ۱۳۲۸ق، قانون‌سازی اداره وقف و استفاده از عواید موقوفات برای توسعه معارف کشور را مدنظر قرارداد. (ریاحی سامانی، ۱۳۷۸: ۳۴)

## ساختار و سبک نگارش اسناد وقف‌نامه‌ها

ساختار وقف‌نامه‌های دوره قاجار عبارت بود از: ۱. بسمله، ۲. دیباجه، ۳. مشخصات کامل واقف، ۴. شرط

تحقق وقف (قصد قربت)، ۵. اظهار صیغه، ۶. کلی گویی جهت (مصرف)، ۷. مختصات موقوفه (رقبات) و حدود اربعه آن، ۸. مخارج (وظایف متولی)، ۹. متولی فعلی و سیستم انتخاب متولیان بعدی، ۱۰. متولی در صورت انقراض نسل، ۱۱. الفاظ تشریفاتی دال بر وقوع عقد و قبض و قبول متولی، ۱۲. خاتمه و ۱۳. تاریخ تحریر است. (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) سبک نگارش اسناد موقوفات دوره قاجار، با «تحمیدیه‌ای» آغاز می‌شود که حاوی جملاتی در ناپایداری دنیا و فناپذیر بودن انسان است. این جملات، در بردارنده ابیاتی فارسی و عربی و حاوی تلمیحاتی به آیات و احادیث است. بسته به قلم نگارنده وقف‌نامه، این قسمت مختصر یا مطول است. پس از تحمیدیه، فرد واقف و موقوفه معرفی می‌شود. همچنین، محل موقوفه به دقت معین و حدود آن مشخص می‌گردد. در این اسناد، موارد مصرف درآمد موقوفه و شرایطی که واقف در نظر گرفته، دقیقاً قید می‌گردد. بعد از مشخص نمودن متولی و در مواردی ناظر موقوفه، عباراتی در لعن و نفرین کسی که برخلاف شرایط تعیین شده در وقف‌نامه عمل کند، درج می‌شود. معمولاً در آخر وقف‌نامه، آیه شریفه «فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدِلُونَهُ»<sup>۱</sup> تحریر می‌شود تا فردی به خود اجازه ندهد در وقف‌نامه و رقبات آن و مصارف مقرره، تصرف نماید. همچنین در اسناد وقف‌نامه، عباراتی آورده می‌شود مبنی بر اینکه واقف از مالکیت موقوفه دست کشیده و آن را به تصرف وقف داده است. در حاشیه سند وقف‌نامه، اثر انگشت یا مهر برخی از روحانیون و شهود دیگر زده می‌شود. مطابق مندرجات این اسناد، میزانی از درآمد حاصل از موقوفه قبل از آن که صرف مقصود تعیین شده از سوی واقف شود، برای مصارف دیگری همچون حق التولیه، حق النظاره و حفظ عین موقوفه (تأمین مخارج ضروری بنا و تعمیرات لازم آن) کسر می‌گردد.



تصویر ۱: موقوفه فاطمه خانم زوجه حاج الحرمین المحترمین السید المعتمد المظم المکرم المنزه من کل شی الحاج آقا سید حسین شاهاندرشتی (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاس ۵۲/ت)

۱. آیه ۱۸۱ سوره بقره.



تصویر ۲: موقوفه حاجیه سیده زهرا بیگم خانم (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاسه ۹/ب)

## ارزش تاریخی اسناد موقوفات

از مندرجات وقف نامه‌ها و توضیحات مرتبط با موقوفات در این دوره می‌توان به اطلاعات ارزنده‌ای چون نام‌های تاریخی محلات، بازارها و روستاها دست یافت. به عنوان نمونه، در ضمن توضیح موقوفه باجی کوبک، آمده: «منزل مسکونی پائین بازار جنب آب انبار» (سند کلاسه ۲۶/ک) وقف می‌گردد. از خلال این قبیل اطلاعات، درمی‌یابیم که در ولایت آمل عهد قاجار، محله‌ای به نام پایین بازار و آب انباری در این ولایت وجود داشته است. در نمونه‌ای دیگر، در توضیحات متن سند واقفی به نام «رقیه خانم»، به مسجد و مدرسه‌ای به نام آقا عباس واقع در میدانچه جنب خندق سر میدان و راسته در ولایت آمل دوره قاجار اشاره شده است: «سه دانگ از شش دانگ یک باب دکان سفال پوش واقع در جنب مسجد و مدرسه آقا عباس واقع در میدانچه جنب خندق سر میدان ولایت آمل و راسته». (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاسه ۲/ر) همچنین، در خصوص نام روستاهای قدیمی ولایت آمل در عهد قاجار، در سند وقف نامه «ماه جان خانم» آمده: «سه سیر از ده سیر از یکدانگ از ۶ دانگ قریه هارونکلا و بیستون کلا و کریم‌آباد، علمدار محله» وقف شده است. (همان: کلاسه ۳۷۳/م)

در توضیحات اسناد موقوفات زنان واقف نیز، می‌توان به اطلاعات مفیدی در خصوص برخی مقیاس‌های اندازه‌گیری زمین در این دوره تاریخی دست یافت. به عنوان نمونه، «کربلائیه سکینه بنت محمد حسن بیک ناندر گزانه‌ای» در توضیح نوع موقوفه‌اش، «زمین مزروعی ۴ من ری درگزانه ۲ من ری زمین اسکندر ۱- من ری زمین مشهور به جور باغ ۱- من ری زمین مشهور به چاک آسیاب سر» (همان: کلاسه ۳۵/س)، از مقیاس اندازه‌گیری «من

ری<sup>۱</sup>» به عنوان مقیاس اندازه‌گیری زمین در این دوره یاد می‌کند. در نمونه‌ای دیگر، «زهرا سلطان بنت ملا نصرالله کیقباد» در وقف‌نامه، از مقیاس اندازه‌گیری دیگری به نام «تبریز» نام می‌برد: «زمین مزروعی به مساحت تبریز». (همان: کلاسه ۵/ز)

## موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار

در دوره قاجار، تعدادی از زنان ولایت آمل، همه یا بخشی از اموال و املاکشان را وقف کرده‌اند. بررسی نیات و مصارف مندرج در وقف‌نامه‌های این زنان، تعداد و انواع موقوفات آنان، نیازمند بررسی متن اسناد وقف‌نامه‌هایشان در دوره قاجار است. بنابراین، ابتدا جدولی از موقوفات زنان واقف ولایت آمل ارائه می‌شود و سپس با استفاده از اطلاعات مندرج در این جدول، هر یک از این موضوعات به صورت مبسوط بررسی می‌گردد. (جدول ۱)

جدول ۱: موقوفات زنان ولایت آمل

شماره سند	سال وقف	نوع مصرف	عین موقوفه	واقف
ح/۲۲	۱۲۷۰ق	عزاداری خامس آل عبا از روضه یا شبیه خوانی و سایر احتیاج از طعام و چراغ و غیره.	یک دانگ ونیم از شش دانگ قریه میان رود در هراز پی. <sup>۳</sup>	حاجیه بی بی
ف/۲۳	۱۲۸۶ق	نصف تعزیه داری امام حسین (ع)، نصف فی سبیل الله.	همگی و تمام حصه و رسیدی خود را از هر اسم و رسم بدون استثنا شی در آن در قریه تعجنک. <sup>۴</sup>	فاطمه خانم
م/۲۸	۱۲۸۸ق	فی سبیل الله.	۱۵ قفیز زمین آبی در روستای سورک دابو. <sup>۵</sup>	باجی محرم
ب/۱۲	۱۳۰۷ق	تعزیه داری حضرت سیدالشهدا (ع) هرکجا و هر زمان به صلاحدید متولی.	پنج قفیز مزروعی موروثی مشاع از گاو هشته مشهور به ابل خیل واقع شده در بختیار کتی. <sup>۶</sup>	خدیجه بیگم بندار
ه/۲	۱۳۰۴ق	ثلث زائرین ائمه (ع)، ثلث رمضان اطعام و ختم قرآن - ثلث عزاداری امام حسین (ع) در حسینیه واقف.	پنج سیر از ده سیر از یک دانگ قریه هارون کلا و بی ستون کلا واقع در دشت سر. <sup>۷</sup>	حاجیه خانم بزرگ

۱. «من ری» یا فقط «ری»، برابر با ۴۰۰ مترمربع است.

۲. «تبریز» برابر با ۱۰۰ مترمربع است.

۳. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.

۴. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.

۵. این روستا اکنون با همین نام در بخش دابودشت شهرستان آمل واقع شده است.

۶. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.

۷. این روستاها اکنون با همین نام در بخش دشت سر شهرستان آمل واقع شده‌اند.

ب/۱	۱۳۰۷ق	عزاداری امام حسین (ع)	شش سیر از یک دانگ از شش دانگ قریه ولیسده <sup>۱</sup> .	باجی بیگم
ر/۲	۱۳۱۰ق	محرم و صفر در مجمع طائفه شهر متن در بیلاق تکیه صرف مخارج امام حسین (ع) و منزل	سه دانگ از شش دانگ یک باب دکان سفال پوش واقع در جنب مسجد و مدرسه آقا عباس <sup>۲</sup> .	رقیه خانم شاهاندشتی
ه/۵	۱۳۱۳ق	در تکیه مجلس سادات عزاداری و تعمیرات و فروش آلات و عزاداری اباعبدالله (ع) و بقیه بصلاحدید متولی.	ده سیر از نیم دانگ از سه دانگ از کل شش دانگ قریه هارون کلا <sup>۳</sup> از محال دشت سر.	خیرالنساء خانم
ب/۹	۱۳۱۳ق	در ماه محرم و صفر قشلاق و بیلاق در تکیه سادات شاهاندشت عزاداری، اطعام، روضه خوانی و تعمیرات تکیه، عزاداری امیرالمؤمنین (ع) و ختم قرآن	ده سیر از نیم دانگ از سه دانگ از شش دانگ قریه هارون کلا.	سیده زهرا بیگم
ک/۱۳	۱۳۱۴ق	تعزیه داری حضرت سیدالشهدا (ع) در حسینیه.	۲۰ سیر از قراء کبود کلا <sup>۴</sup> .	نرجس خاتون
ب/۷	۱۳۱۹ق	۱/۵ سیر عزاداری شب های احیا و اجرت روضه خوانی و عیدها و بیجا آوردن دو رکعت نماز شب در احیا و قرائت سه سوره و یک سیر دیگر ختم قرآن در سال.	۲/۵ سیر از یک دانگ از کل شش دانگ قریه مطهره از محال دابو از آبی.	زهرا بیگم خانم
ب/۸	۱۳۱۹ق	عزاداری امام حسین (ع) از اجرت روضه خوان در محل اجتماع طایفه شاهاندشت محرم و صفر بیلاق و قشلاق.	هشت سیر از بیست سیر از سه دانگ قریه هارون کلا.	سیده زهرا بیگم
ش/۲۰	۱۳۱۹ق	جهت اعطاء به طلاب علم دینی و خرید کتب و تعمیر مساجد.	شش دانگ مرتع زمستانی از مراتع بیشم نائیج <sup>۵</sup> .	شهربانو خانم
ف/۲	۱۳۲۰ق	عزاداری حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع)	سه سیر از ملک مزروعی خود واقع در ولیسده <sup>۶</sup> .	فاطمه خانم

۱. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.
۲. این مسجد و مدرسه اکنون با همین نام در محله راسته بازار نو شهرستان آمل واقع است.
۳. این روستا اکنون با همین نام در بخش دشت سر شهرستان آمل واقع شده است.
۴. این روستاها اکنون با همین نام در بخش دابودشت شهرستان آمل واقع شده اند.
۵. این روستا اکنون با همین نام در بخش دابودشت شهرستان آمل واقع شده است.
۶. منطقه ای در شهرستان نور مازندران.
۷. پانوشت ردیف ۱۲.

ت/۵۲	۱۳۲۲ق	امور راجحه شرعیه.	یک دانگ مشاع از شش دانگ قریه تاری محله لیتکوه <sup>۱</sup> .	فاطمه خانم
خ/۱۰	۱۳۲۵ق	خیرات و مبرات از قبیل روضه خوانی و خرید کتب علمیه و غیره.	ده سیر ملک ابتاعی در قریه ابو محله <sup>۲</sup> من توابع دابو.	سکینه خاتون
م/۳۷۳	۱۳۲۶ق	عزاداری حضرت خامس آل عبا(ع) در خانه واقف.	سه سیر از ده سیر از یک دانگ از شش دانگ قریه هارونکلا و بی ستون کلا و کریم آباد، علمدار محله و دو سیر دیگر <sup>۳</sup> .	ماه جان خانم
ک/۲۶	۱۳۲۶ق	بعد از هزینه موقوفه صرف عزاداری امام حسین(ع).	یک باب حیاط مسکونی متصرفی واقع در پائین بازار بلد آمل جنب آب انبار.	باجی کوکب
ب/۲۱	۱۳۲۷ق	خانه واقف صرف عزاداری امام حسین(ع)	۱۵ قفیز زمین مزروعی در جوج محله سورک، یک جریب در کشان پایین از سه جریب ونیم ملا محمدی مشهور به زمین علمدار، پنج قفیز درکشان بالا روزی ۳/۵ جریب زمین ملا محمدی مشهور به زمین علمدار.	حلیمه خاتون بهرستاقی
ر/۱۳	۱۳۳۴ق	در تکیه اسک در ایام عاشورا صرف مخارج عزاداری آن بزرگوار وجه ذاکرین و اطعام و چای و قهوه و غیره.	ملک مزروعی رود باردشت <sup>۴</sup> ؛ دو پله در دو گاو هشته که یک پله در یک گاو هشته معروف به هیجده قفیز و یک پله در گاو هشته معروف به میان گاو هشته.	سکینه خانم
خ/۷	۱۳۳۵ق	دهه عاشورا در تکیه قریه پاشاکلا روضه خوانی و سایر لوازمات دیگر.	دو جریب ونیم ملک مزروعی آبی واقع در پاشاکلا <sup>۵</sup> مشهور به بالا اسب رج.	خیرالنساء
ف/۲۲	۱۳۳۵ق	بعد از تعمیر صرف عزاداری امام حسین(ع)	شش دانگ بکدست حیاط در آمل	فاطمه خانم
ش/۱۸	۱۳۳۶ق	عزاداری امام حسین(ع) در خانه واقف یا تکیه شاهاندرشت	سه سیر از ملک قریه علویکلای آهی <sup>۶</sup> .	جده خانم

۱. دهستانی در بخش مرکزی شهرستان آمل است.
۲. این روستا اکنون با همین نام در بخش دابودشت شهرستان آمل واقع شده است.
۳. روستای هارونکلا اکنون با همین نام در بخش دشت سر واقع است. روستاهای بی ستون کلا و روستای کریم آباد به روستای هارون کلا منضم شد. روستای علمدار اکنون با همین نام در بخش دشت سر وجود دارد.
۴. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.
۵. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.
۶. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.

کربلاییه ساره	۱۵ قفیز ملک مزروعی نصرالله مشائی از چهار جریب قریه سورک طرف جوج محله درکشان پایین معروف به پلنگ محله.	عزاخانه امام حسین (ع) در آهنگ سریا در تکیه اسک.	۱۳۴۱ق	پ/۲
سکینه خانم از طائفه بندار	دو جریب از زمین مزروعی موروثی واقع در بالا قرق.	عزاداری سرور شهیدان.	۱۳۴۲ق	س/۱۵
قمر تاج خانم	یک دانگ از شش دانگ قریه کارچی کلا.	۲۵ سال نماز و روزه و غیره و بعد تعزیه داری امام حسین (ع) و اطعام محرم و صفر در سقاخانه و تکیه اسک لاریجان و ساختمان سقاخانه دو تکیه.	۱۳۴۳ق	الف/۱۱۳
قمر تاج خانم	هشت سیر از ۲۴۰ سیر قریه ولیک <sup>۲</sup> .	صرف عزاداری امام حسین (ع) در تکیه اسک.	۱۳۴۳ق	ق/۱
سیده رقیه	سه سهم از مملوک خود در قریه تجنک از پنج سیر مثقال از کل شش دانگ قریه تمسک از املاک آبیبی و خشکه و مسکونی خرابه.	در تکیه شاهاندشت مربوط به طائفه ثمن آبادی صرف عزاداری سیدالشهدا (ع) از قند و جای و اطعام و پول روضه خوان هرکجا بصلاحدید متولی در دهه رمضان.	۱۳۴۴ق	ت/۲۰
فاطمه	زمین مزروعی در پهن دشت مزرعه ناندل <sup>۳</sup> منطقه لاریجان.	فی سبیل الله.	۱۲۱۰ق	ت/۱۱
سکینه خاتون	یک قطعه ملک در نسام قریه دینان مشهور به باغ گلستان	بقعه امامزاده ابراهیم و مسجد متصله به آن در لیالی احیا و تعزیه ائمه (ع).	۱۲۳۶ق	س/۲۵
خیرالنساء	یک باغ الاشجار در دینان <sup>۴</sup> .	بقعه امامزاده ابراهیم دینان	۱۲۴۷ق	خ/۲
حاجیه بی بی	۱۲ من ری مزرعه پایین در با اشجار مغروسه در آخا امیری.	فی سبیل الله.	۱۲۷۳ق	ب/۱۸
بنت حاج مشهدی رمضان و زوجه حیدر اردشیر	زمین مزروعی مشاع در پائین محله پردمه <sup>۵</sup> (بهرستاق) مشهور به کت بن.	مصارف خیرات و مبرات، دو ثلث (دو من ری) وقف فی سبیل الله.	۱۲۸۴ق	ب/۴۶
مشهدیه کلثوم	موازی شش من ری زمین مزروعی در صحرای رینه مشهور به میدان.	خرج سقاخانه عباس (ع) و مازاد آن در سایر جهات فی سبیل الله	۱۲۸۶ق	ع/۳۷

۱. این روستا اکنون با همین نام در بخش مرکزی شهرستان آمل واقع شده است.
۲. این روستا اکنون با نام ولیک مرز در دهستان لاریجان سفلی در بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.
۳. این روستا اکنون با همین نام در بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.
۴. این روستا اکنون با همین نام در دهستان امیری بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.
۵. این روستا اکنون با همین نام از توابع بخش لاریجان شهرستان آمل است.

۲۶/الف	۱۲۹۱ق	اطعام و روضه خوانی حضرت خامس آل عبا(ع) در ایام عاشورا به اقتضای فصل در قشلاق و یا ییلاق.	دو زمین مزروعی هر قطعه مشتمل بر سه قطعه متصل بهم در روستای لاسم <sup>۱</sup> است. اثاث البیت (چهار تخته قالی، دو تخته گلیم و غیره).	فاطمه خانم
۶/گ	۱۲۹۵ق	تعزیه حضرت امام حسین(ع) در تکیه طایفه ایرایی ها از آمل و قریه ایرا از اطعام و اجرت روضه خوان و مخارج لازمه و غیر آن.	املاک ایرا <sup>۲</sup> : ملک یور دره ۴ پیمانہ معروف، ملک سنگ میان ۲ پیمانہ، املاک در خارو ایرا، ملک ریزان ۱ پیمانہ، ملک حسین ۳ پیمانہ، ملک عمور رفیع ۲ پیمانہ، ملک نورالله ۱ پیمانہ، ملک ولر ۶ پیمانہ، ملک پله ۴ و نیم پیمانہ، ملک سرخ زیار بن ۴ پیمانہ.	گلابی خانم
۳۵/س	۱۳۰۰ق	لیالی قدر رمضان خاصه شب ۲۳ از خراج اطعمه و اشربه و افطار و اجرت ذاکر و واعظ در مسجد بزرگ گزانه یا هر جا.	زمین مزروعی ۴ من ری درگزانه <sup>۳</sup> : ۲ من ری زمین اسکندر، ۱ من ری زمین مشهور به جور باغ، ۱ من ری زمین مشهور به چاک آسیاب سر.	کربلائیه سکینه
۱۴۳/الف	۱۳۰۷ق	تعزیه امام حسین(ع) در قریه گزنک	۳ من ری زمین مزروعی معروف به کُلجارج در گزنک <sup>۴</sup> .	کربلائیه آسیه
۵/گ	۱۳۰۷ق	فی سبیل الله.	۷ من ری زمین مزروعی در قریه لوط با کلیه لواحق منطقه لاریجان.	گلابی
۲۴/س	۱۳۰۹ق	فی سبیل الله: ایام رمضان عزاداری خامس آل عبا(ع) و سایر شهدا و زوار و فقیر و تعمیر مساجد و موذن و غیره.	یک زمین مزروعی ۲ من از مزارع لسه در گزانه.	کربلائیه سکینه
۸/ج	۱۳۰۹ق	فی سبیل الله.	۸ من ری زمین مزروعی موسوم به واسر لو در ناندل بخش دیلارستاق <sup>۵</sup> .	مشهدیه جهان ناندلی

۱. این روستا اکنون با همین نام در بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.
۲. این روستا اکنون با همین نام از توابع بخش لاریجان شهرستان آمل است.
۳. این روستا اکنون با همین نام از توابع بخش لاریجان شهرستان آمل است.
۴. این روستا اکنون با نام شهر گزنک از توابع بخش لاریجان شهرستان آمل است.
۵. این روستا اکنون با نام دلارستاق در بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.

ز/۱۱	ق ۱۳۰۹	فی سبیل الله بصلاح حدید متولی.	۱۱ من ری زمین بذرافشان، ۲ من ری از مال زوجه هر دو قطعه در قریه پردمه بهرستاق مشهور به کندر.	زینب خاتون
ف/۱۱	ق ۱۳۱۰	مطلق راه خیر	شش من از دوازده من بذرافشان در پهن دشت از مزرعه قریه ناندل.	فاطمه
گ/۹	ق ۱۳۱۱	در راه خیرات و طاعات.	۲ من ری زمین مزروعی در مزرعه روستای لوط <sup>۱</sup> .	خاله گلاب
ز/۳	ق ۱۳۱۲	عزاداری ابی عبدالله الحسین (ع)	پنجشاهی باجیه قدیم از ۸ هزار کل باجیه مرتع فل با مزرع آن، ۸ سیر از ۲۰ من از باجیه قدیم از مرتع مریجان تابستانی، ۱ من ری از مزرع هلی بن از کشان پائین، ۱ من ری از کشان بالا از مزرع معروف به غرچی در آهن سر.	زینب
ش/۴	ق ۱۳۱۳	تعزیه امام حسین (ع) در عاشورا در آبراء	۵ پیمانانه ملک مزروعی موسوم به ده کنار در ایرا.	شیرین خانم
ن/۳۹	ق ۱۳۱۴	۶۵ سال نماز و روزه و قران جهت واقف، دو قسمت دیگر در حسینیه نوا بعد از تعمیرات در دهه اول محرم عزاداری سیدالشهدا (ع) و خاندان از چای قلیان و غیره.	نیم دانگ با ۸ پیمانانه زمین مزروعی موسوم به اوراد نوا از ثلث املاک واقف.	حاجیه نرجس خاتون
ح/۸۵	ق ۱۳۱۴	اموال ردیف یک الی پنج عزاداری سیدالشهدا (ع) اموال ردیف های شش الی ده صرف فی سبیل الله.	اموال زیر در امیری: نصف باغ الاشجار در لب دره لش رودبار، ۳ من ری زمین مزروعی در پردمه امیری، ۳ من ری بذرافشان در پردمه و غیره.	کربلائیه کلثوم
م/۲۲۸	ق ۱۳۱۵	بر حضرت علی (ع) در مصارف لیالی قدر ماه رمضان شب ۲۳-۱۹.	۷ پیمانانه از ۱۴ پیمانانه مشترکی از سه زمین در کندلو و مشهور به لهسر.	ماه جان بنت
الف/۸۸	ق ۱۳۲۰	عزاداری سیدالشهدا (ع) و معصومین در هر زمان و مکان صرف و خرج شود.	ملک مزروعی در زیر حمام قریه ترا امیری <sup>۲</sup>	رقیه و فاطمه

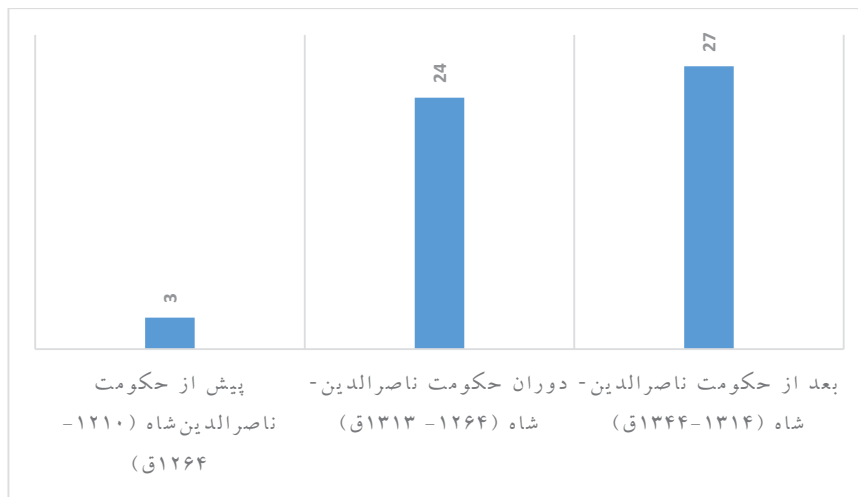
- این روستا اکنون با همین نام در دهستان بهرستاق بخش دابودشت شهرستان آمل واقع شده است.
- این روستا اکنون با همین نام در دهستان ابالالاریجان بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.

ج/۵	۱۳۲۱ق	روضه خوانی ابا عبدالله (ع) و ابوالفضل (ع) در تکیه آنها در محرم و یا رمضان و یا غیره.	هشت من ری از سه قطعه زمین مزروعی در آنها، قطعه سه من ری معروف به راه پشت، قطعه سه من ری دیگر معروف به بچک و غیره.	جان جان
ز/۵	۱۳۲۲ق	عزاداری امام حسین در تکیه تراکیباد، شال ترمه وقف امام حسین (ع) و ابوالفضل (ع) در امامزاده ابراهیم دینان.	زمین مزروعی به مساحت ۵ تبریز و یک شال ترمه.	زهرا سلطان
ب/۳۳	۱۳۲۶ق	اجرت حمامی و تعمیرات حمام قریه شاهاندرشت برای استفاده عموم طایفه جلالیه شاهاندرشت.	دو دانگ و ۱۶ سیر مشاع مرتع دونه ریز امیری با متعلقات.	بانو بلقیس ناصری بهرستاقی
ب/۳۰	۱۳۳۶ق	تعزیه و عزاداری ابا عبدالله (ع) در حسینیه حاجی آقا با اطعام و پول روضه خوان و غیره.	املاک دارستان نساء روستای لاسم.	مشهدیه کربلائیه لیلا لاسمی

### بررسی زمانی و ماه‌های قمری ثبت موقوفات

بررسی ۵۴ سند وقفی زنان ولایت آمل در دوره قاجار نشان می‌دهد که ۳ وقف (۶٪) پیش از حکومت ناصرالدین شاه، در طی ۱۲۶۴-۱۲۱۰ق، ۲۴ وقف (۴۴٪) موقوفات در دوره حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) و ۲۷ وقف (۵۰٪) موقوفات بعد از دوره ناصری (۱۳۴۴-۱۳۱۴ق) ثبت شده است. (نمودار ۱)

نمودار ۱: دوره‌بندی موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)



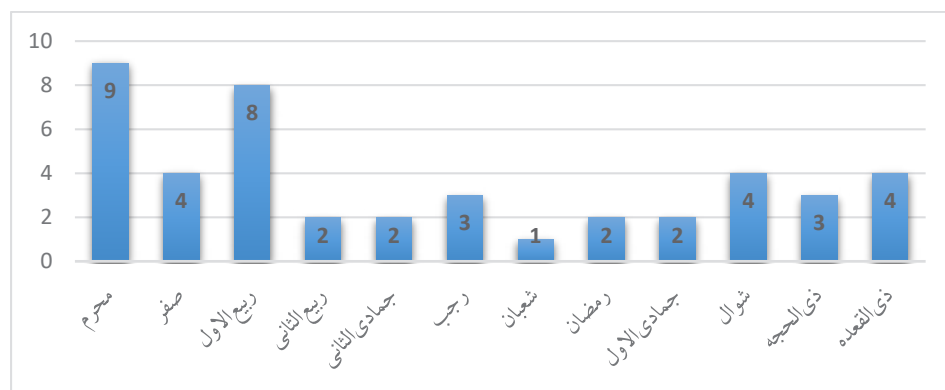
۱. این روستا اکنون با همین نام در بخش لاریجان شهرستان آمل واقع شده است.

۱۷۶ موقوفات زنان ولایت آمل و مصارف آن در دوره قاجار با تکیه بر اسناد وقفی (۱۳۴۴-۱۲۱۰ق)

افزایش موقوفات در دوره ناصری، از یک سو به واسطه این امر بود که ثبت، مدیریت و حفظ موقوفات در قالب نظام دیوان سالاری جدید، نظم و نسقی پیدا کرد و احتمال از بین رفتن موقوفات کاهش یافت و از سوی دیگر به جهت بهبود اوضاع اقتصادی ایران، سطح عمومی ثروت و درآمد سرانه مردم و نیز سطح رفاه جامعه افزایش پیدا کرده و به تبع آن، رغبت مردم برای وقف اموالشان بیشتر شد. روند افزایش موقوفات در دوره پس از حکومت ناصرالدین شاه نشان می‌دهد که سنت وقف در عصر مشروطه در جامعه ایران همچنان جریان داشته و وقوع انقلاب مشروطه و در پی آن شکل‌گیری نهادهای مدنی جدید مانند مجلس شورای ملی و گسترش مفاهیم جدیدی همچون آزادی و برابری، پی‌ریزی آموزش و پرورش نو، سبب عدم توجه مردم به سنت قدیمی وقف و کاهش تعداد موقوفات نشده است. (رنه دالمانی، ۱۳۳۵: ۷۳-۷۲)

بررسی اسناد موقوفات زنان ولایت آمل دوره قاجار نشان می‌دهد که بیشترین وقف‌های صورت گرفته در ماه محرم با ۹ مورد (۱۷٪) و سپس ماه ربیع‌الاول با ۸ مورد (۱۵٪) ثبت شده است. همچنین، ماه‌های صفر، شوال و ذی‌القعدة هر کدام با ۴ مورد (۷٪)، جزو ماه‌هایی هستند که وقف‌های زنان ولایت آمل در آن فراوانی بیشتری نسبت به سایر ماه‌ها داشته است. ماه‌های شعبان، ربیع‌الثانی، جمادى‌الاول و جمادى‌الثانی و رمضان، ماه‌های هستند که کمترین وقف تجار در آن به رشته تحریر درآمده است. وجود مناسبت‌هایی همچون میلاد پیامبر (ص) در ربیع‌الاول و نیز شهادت حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) در محرم، احتمالاً موجب افزایش تمایل زنان برای ایجاد وقف در این ماه‌های قمری بوده است. (نمودار ۲)

نمودار ۲: ماه‌های قمری ثبت موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

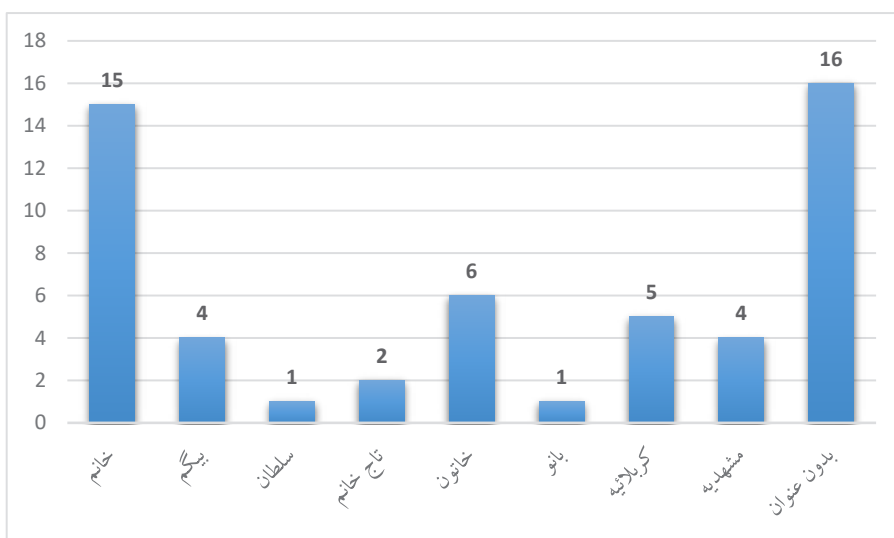


## جایگاه اجتماعی زنان واقف

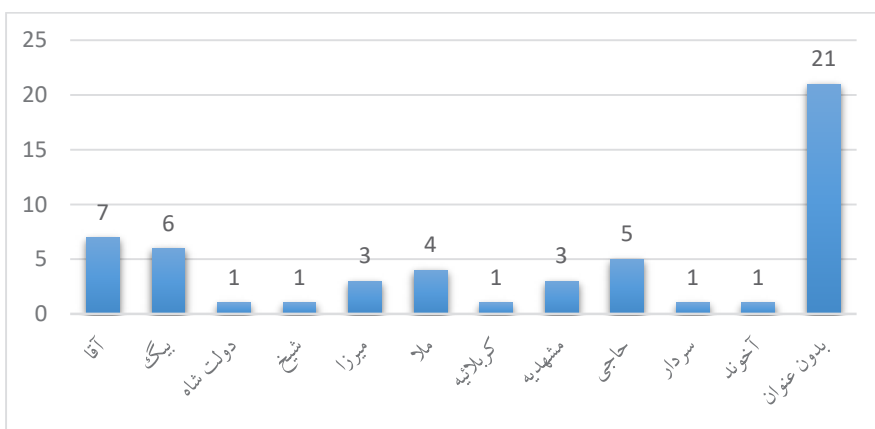
در اسناد موقوفات متعلق به ۵۴ زن واقف ولایت آمل، بخشی به معرفی این زنان اختصاص یافته که در این بخش نام خود واقف یا نام همسران و پدران‌شان بیان شده است. در کنار این نام‌ها که در جدول ۱ آمده، القابی به‌کاربرده شده است که از طریق آن می‌توان به جایگاه اجتماعی واقف و خانواده آن پی برد. برای خود زنان القابی مانند حاجیه، کربلاییه، مشهدیه، باجی، سلطان، بیگم، بیگم خانم، خاتون، بانو، تاج خانم، خانم بزرگ

و خانم و برای پدران و همسران عناوینی مانند دولت‌شاه، بیگ، میرزا، حاجی، کربلایی، ملا، میرزا، آخوند، آقا و آقابزرگ استفاده شده است. عنوان «خانم» که معمولاً برای زنان وابسته به خانواده‌های متمکن استفاده می‌شد، برای ۱۵ نفر از این زنان واقف استفاده شده است. در کنار اسم چهار نفر از زنان عنوان «بیگم»، یک نفر عنوان «سلطان»، دو نفر عنوان «تاج‌خانم» شش نفر عنوان «خاتون» و یک نفر عنوان «بانو» برای ۹ نفر از عنوان «کربلایی» یا «مشهدیه» استفاده شده و برای ۱۶ نفر هیچ عنوانی استفاده نشده است. علاوه بر این، برای هفت نفر از پدران و شوهران این زنان از عنوان «آقا»، شش نفر از «بیگ»، یک نفر «دولت‌شاه»، یک نفر «شیخ»، سه نفر «میرزا» و چهار نفر «ملا» استفاده شده است. بنابراین، می‌توان بیان داشت اکثریت زنان واقف ولایت آمل در دوره قاجار منتسب به خانواده‌هایی از بزرگان محلی، مقامات دولتی محلی، خوانین، زمینداران و روحانیون بوده‌اند. (نمودار ۳، ۴)

نمودار ۳: القاب و عناوین زنان واقف ولایت آمل (مأخذ: نگارنده)



نمودار ۴: القاب و عناوین پدران و همسران زنان واقف ولایت آمل (مأخذ: نگارنده)

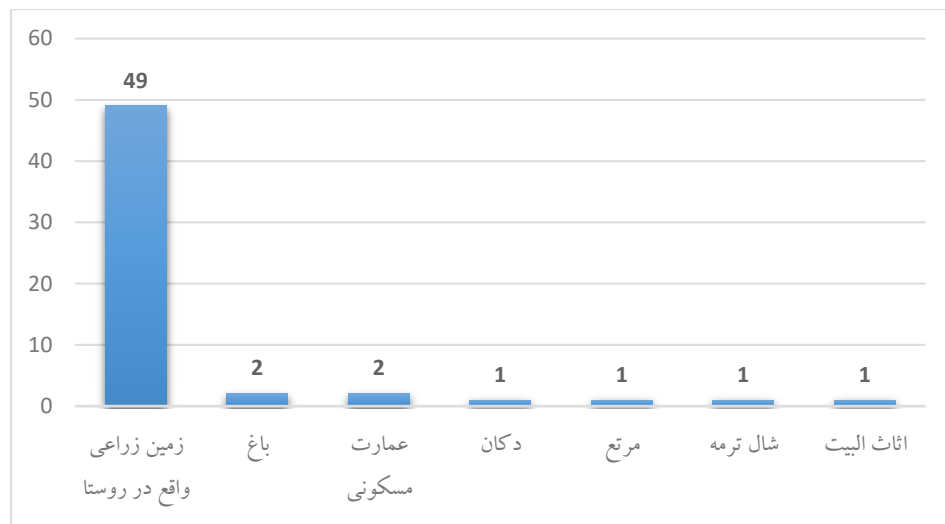


علاوه بر این، زنانی که در این دوره صاحب املاک و اموال زیادی بودند و می‌توانستند بخشی یا همه آن را وقف نمایند به احتمال فراوان از نظر اجتماعی دارای موقعیت مناسبی بودند و این موضوع بدون توجه به القاب و عناوین این زنان هم قابل استنباط برای مخاطب است. به عنوان مثال، وقتی قمرتاج خانم یک دانگ از شش دانگ قریه کارچی کلارا وقف می‌کند، به مخاطب این پیام را القا می‌کند که او نه تنها دارای اموال و دارایی فراوانی است، بلکه به خانواده‌هایی با موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالا در جامعه آن روزگار تعلق دارد.

### میزان و تنوع موقوفات

در ۵۴ سند باقی مانده از موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار، ۵۷ رقبه ثبت شده است. در موقوفات زنان ولایت آمل معمولاً برای هر وقف یک نوع رقبه در نظر گرفته شده است. به همین دلیل، تعداد موقوفات یا رقبات با تعداد واقفان تقریباً برابر است. ترکیب رقبات یا همان اموال و دارایی ۵۴ مورد وقف، شامل ۴۹ مورد زمین کشاورزی، ۱ باب دکان، ۲ قطعه باغ، ۲ باب منزل مسکونی، ۱ مورد مرتع، ۱ مورد شال ترمه و ۱ مورد اثاث البیت بود که جزئیات آن در نمودار ۵ آمده است. اختصاص درصدهای بالای انواع موقوفات زنان این ولایت به زمین و خانه، گویای سهم بالای این موارد در اقتصاد و دارایی مردمان دوره قاجار است. (نمودار ۵)

نمودار ۵: میزان و تنوع موقوفات زنان ولایت آمل (مأخذ: نگارنده)

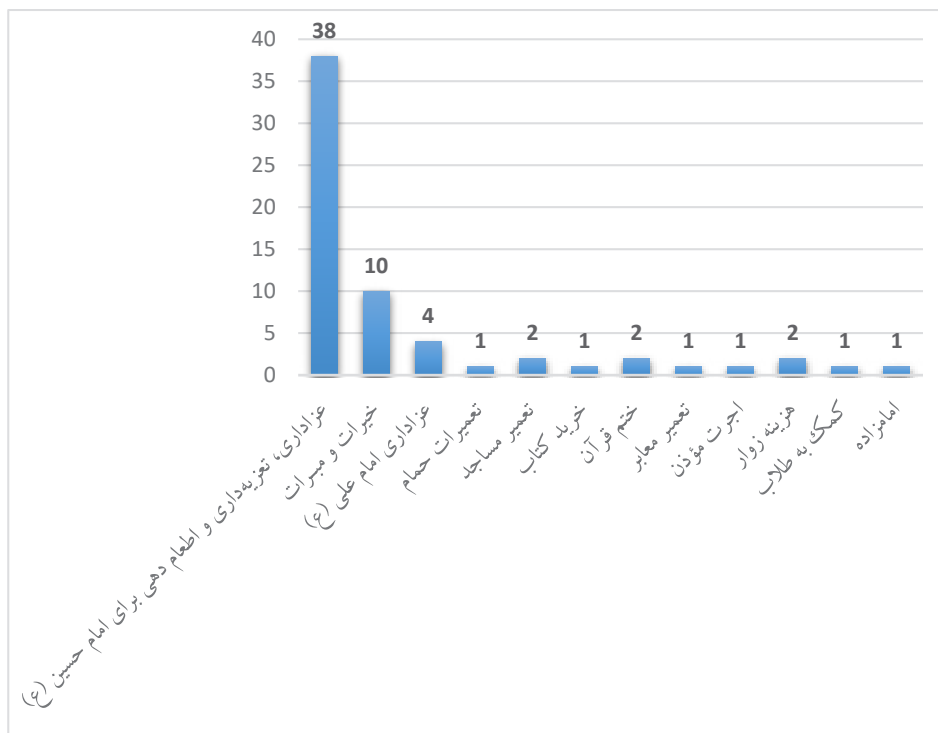


### نیت و انگیزه موقوفات

در متن اغلب اسناد وقف‌نامه‌های زنان واقف ولایت آمل در دوره قاجار، نیت مذهبی با هدف حفظ و توسعه مفاهیم مذهب تشیع به‌ویژه حفظ و گسترش یاد و نام امام حسین (ع)، وجه پررنگ نیت موقوفات بوده است، به طوری که در ۳۸ وقف‌نامه از ۵۴ وقف‌نامه، به موضوع برگزاری عزاداری، تعزیه‌داری و اطعام‌دهی برای امام

حسین (ع) اشاره شده است. در دوره قاجار مانند دوره صفویه، بیشترین نوع مصارف عواید موقوفات، مذهبی بود، اما به جای مدارس علمیه به اجرای مراسم مذهبی مانند عزاداری اختصاص داده می شد و بیش از ۷۰٪ وقف نامه ها برای عزاداری مذهبی به خصوص حضرت سیدالشهدا (ع) اختصاص می یافت و مردم عادی برای مراسم مذهبی اهمیت بیشتری قائل بودند تا ترویج علوم دینی. (ریاحی سامانی، ۱۳۸۷: ۴۰۷) در این دوره، نیت وقف آموزشی، بیشتر در قالب آموزش دینی است، زیرا در ایران تا تأسیس مدرسه دارالفنون و اعزام دانشجویان به اروپا به علوم دینی بیش از علوم عقلی اهمیت می دادند. (شاه حسینی، ۱۳۷۵: ۱۲۴۱۲۳) همراستا با نیت مذهبی، نیت خیرات و مبرات نیز در اسناد این وقف نامه ها وجود دارد. از ۵۴ موقوفه، در ۱۰ مورد صراحتاً به مصارف خیرات و مبرات اشاره شده است. (نمودار ۶)

نمودار ۶: نیت زنان واقف ولایت آمل (مأخذ: نگارنده)



## مصارف موقوفات

مصارف و کارکردهای موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار، مراسم عزاداری، خیرات و مبرات و کمک به طلاب مدارس علوم دینی است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می شود. قبل از ورود به موضوع مصارف موقوفات ذکر این نکته ضروری است که زنان واقف ولایت آمل گاهی در وقف نامه هایشان مصارف گوناگونی را برای موقوفه خود در نظر گرفته اند. از این منظر، ۴۴ نفر از زنان واقف ولایت آمل (۸۱٪)، یک مصرف اصلی و تعداد ۱۰ نفر

(۱۹٪)، بیش از یک مصرف برای موقوفه‌شان در نظر گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، کربلائیة سکینه بنت محمد حسن بیگ گزانه‌ای، شش مورد مصرف اعم از عزاداری سیدالشهدا(ع)، ماه رمضان، کمک به زوار، کمک به فقرا، تعمیر مساجد و مؤذن را برای موقوفه خود اعلام کرده است. (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاسه ۲۴/س) همچنین، «حاجیه بی بی بنت جعفر بیگ»، یک دانگ ونیم از شش دانگ قریه میان‌رود در هراز پی را برای عزاداری خامس آل عبا(ع) از روضه یا شبیه‌خوانی و سایر احتیاجات عزاداری از طعام و چراغ و غیره وقف کرد. (همان: ۲۲/ح). همچنین، «شهربانو خانم»، شش دانگ مرتع زمستانی بر یک سبز از مراتع پشم نائیج را جهت اعطاء به طلاب علم دینی و خرید کتب و تعمیر مساجد و معابر با رعایت اقرب فالاقرب وقف نمود. (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاسه ۲۰/ش) در مقابل مشهدیه خدیجه، باجی بیگم و نرجس خاتون تنها یک مصرف که به ترتیب «تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا(ع) هرکجا و هر زمان بصلاحدید متولی»، «عزاداری امام حسین(ع)» و «عزاداری و اطعام در تکیه» را برای موقوفه‌شان در نظر گرفته‌اند. (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاسه ۱۲/ب- و ۶- و ۱۳/ک)

**عزاداری امام حسین(ع):** درصد چشمگیری از مصارف موقوفات طبقات مختلف اجتماعی ایران برای اقامه عزاداری ائمه اطهار(ع) و به‌خصوص امام حسین(ع) اختصاص یافته است. اختصاص درصد زیادی از مصارف موقوفات به تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا(ع)، گویای عمق ارادت و دلبستگی مردم این ولایت به حضرت، جایگاه مراسم عاشورای حسینی در اندیشه مذهبی آنان و اهتمام برای زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره آن امام از طریق اختصاص موقوفات برای گرامیداشت واقعه عاشورا است. زنان ولایت آمل نیز از این قاعده مستثنا نبودند، به طوری که در ۴۰ مورد از ۵۴ وقف‌نامه مورد بررسی، وقف برای تعزیه و عزاداری سیدالشهدا(ع) یا سایر امامان شیعه انجام شده است. در ۳۰ مورد از این تعداد، مصرف وقف تک کارکردی و برای روضه‌خوانی و تعزیه امام حسین(ع) در ایام محرم و صفر اختصاص یافته است. این موضوع نشان می‌دهد که زنان واقف این شهر به امام حسین(ع) و واقعه کربلا اعتقاد عمیقی داشتند و با وقف اموال و دارایی‌هایشان سعی در ترویج و زنده نگه‌داشتن عزاداری امام حسین(ع) داشتند. به‌عنوان مثال باجی بیگم شش سیر از یک دانگ از شش دانگ قریه ولیسده را برای عزاداری امام حسین(ع) وقف کرده است. (همان: ۶/و)

در ۹ وقف‌نامه، وقف بر مراسم امام حسین(ع) و دیگر ائمه(ع)، در کنار سایر مصارف، به‌عنوان یکی از مصارف اصلی موقوفات ذکر شده است. به‌عنوان نمونه، حاجیه خانم بزرگ مصارف موقوفه خود را ثلث برای زائرین ائمه(ع)، ثلث رمضان اطعام و ختم قرآن و ثلث عزاداری امام حسین(ع) در حسینیه واقف تعیین کرده است. (همان: ۵/۲) در بین ۵۴ وقف‌نامه برجای مانده، تنها در یک مورد برگزاری روضه برای امام علی(ع) به صورت واضح مورد اشاره قرار گرفته است. در این موقوفه، ماه جان بنت بابای لاریجانی کندلویی، ۷ پیمانانه از ۱۴ پیمانانه مشترکی از سه زمین در کندلو و مشهور به لهرس را برای عزاداری حضرت علی(ع) در مصارف لیالی قدر ماه رمضان شب ۱۹، ۲۱ و ۲۳ وقف کرده است. (همان: ۲۲۸/م) و در یک مورد دیگر منابع موقوفه «جان جان بنت محمد دولت شاه» برای روضه‌خوانی ابی‌عبدالله(ع) و ابوالفضل(ع) در تکیه آنها در محرم و یا رمضان و یا غیر در نظر گرفته شده است. (همان: ۵/ج)

اهتمام زنان واقف به این قبیل امور تا حدی متأثر از فضای مذهبی زمانه و نیز سیاست و عملکرد حکومت وقت در ایالات و ولایات هم بوده است. با وجود گسترش ارادت ایرانیان به حضرت سیدالشهدا (ع) از زمان حکومت صفویان، این امر در دوره قاجار از شدت و حدت بیشتری برخوردار شد، حتی برخی شاهان قاجار، شخصاً بانی و مشوق برگزاری مراسم مربوط به تعزیه‌داری آن امام و یارانش بودند و مکان‌هایی نیز برای این منظور احداث کردند. (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۱۸؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۵۷) به‌عنوان نمونه، تکیه دولت (تکیه همایونی) به فرمان ناصرالدین‌شاه، ظرف پنج سال و با صرف سیصد هزار تومان هزینه، برای اجرای تعزیه و برگزاری مراسم سوگواری و روضه‌خوانی ایام عاشورا در تهران ایجاد شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۸)

در تنظیم سند برخی موقوفه‌ها با نیت عزاداری، نحوه و ترتیب مصرف وقف در تعزیه‌داری و ارقام کلی هزینه‌ها را مشخص کرده‌اند. این نوع وقف، پرداخت دستمزد روضه‌خوان‌ها و وعاظ، فراهم آوردن غذای مجانی، قهوه، چای، قند و قلیان برای جمعیت شرکت‌کننده در مراسم عزاداری را تضمین می‌کردند. وقف‌نامه «سیده رقیه بنت حاجی سید آقا کوچک شاهاندشتی»، نمونه‌ای از این دست است. در این وقف‌نامه که در ماه صفر ۱۳۴۴ ق تنظیم شده، آمده که مخارج روضه‌خوانی شامل اطعام دادن و قند و چای و اجرت روضه‌خوان است. (پرونده الکترونیک موقوفات: کلاسه ۲۰/ت) همچنین، «حاجیه نرجس خاتون بنت حاج میرزا بابا نوائی» در وقف‌نامه تنظیم شده در ۱۳۱۴ ق، ذکر نموده که مخارج روضه‌خوانی و تعزیه‌داری سیدالشهدا (ع)، شامل اطعام و چای و قلیان و هزینه روضه‌خوان است. (همان: کلاسه ۳۹/ن) زنان واقف ولایت آمل در تعیین نوع پذیرایی از عزاداران از محل درآمد موقوفات، در ۳ موقوفه (۶٪) چای، ۱ موقوفه (۲٪) قهوه، ۱ موقوفه (۲٪) قلیان و ۸ موقوفه (۱۵٪) اطعام را به‌عنوان نوع و ابزار پذیرایی مهمانان مراسم عزاداری تعیین کرده‌اند.

امور خیریه و عام‌المنفعه: تعدادی از موقوفات زنان واقف ولایت آمل در دوره قاجار برای امور خیریه و عام‌المنفعه وقف شده است، به طوری که از ۵۷ مورد مصارف موقوفات زنان، ۱۲ مورد (۲۱٪)، به این امور اختصاص دارد. امور عام‌المنفعه و خیریه شامل موارد مختلفی از جمله احداث و تعمیر بناهای عام‌المنفعه مانند جاده، پل، حمام، مسجد، مدرسه و سایر امور عمومی، کمک به فقرا و مساکین، کفن و دفن افراد بی‌وارث و غریب و غیره می‌شد. زنان واقف ولایت آمل در ۱۰ مورد از ۲۱ مورد مصارف امور خیر، هیچ توضیحی در خصوص جزئیات موارد مصرفی ارائه نکردند و در یک مورد تشخیص محل مصرف بر عهده متولی گذاشته است. به‌عنوان نمونه، زینب خاتون زوجه محمدابراهیم بهرستانی به صلاح‌دید متولی در تشخیص نوع مصارف تأکید کرده است: «فی سبیل الله بصلاح‌دید متولی». (همان: ۱۱/ز)

در ۱۰ وقف‌نامه زنان ولایت آمل با نیت امور خیریه و عام‌المنفعه، آنان خیرات و مبرات فی سبیل الله را مورد توجه قرار داده‌اند که نشان از باورها و اعتقادات راسخ آنان به خیرات عام بدون قید دارد. به‌عنوان مثال، فاطمه زوجه مصطفی قلی بیگ ناندلی «زمین مزروعی در پهن‌دشت مزرعه ناندل منطقه لاریجان» به خیرات و مبرات فی سبیل الله اختصاص داده است. (همان: ۱۱/ت) یا اینکه مشهده جهان ناندلی، زوجه حاج حسین ایباک بخشی از اموالش را برای خیرات و مبرات فی سبیل الله قرار داده است. (همان: ۸/ج) همه این موارد نشان می‌دهد که

واقفان تنها به جنبه‌های خیرخواهانه و خدایسندانه وقف توجه داشته‌اند و بر همین اساس، مصارف خیرات و مبرات موقوفاتشان را بدون قید تعیین کرده‌اند.

زنان واقف این ولایت باهدف رفع برخی مشکلات اجتماعی، موقوفاتی با نیت مصارف «امور عام‌المنفعه» ایجاد نموده‌اند. در این نوع موقوفات، زنان واقف با تعیین مصارفی چون تعمیر مسجد و تکیه، تعمیر نهر، پل، رباط و خیابان، در راستای کاستن یا حل بعضی از معضلات زندگی عامه مردم قدم برداشته‌اند. به‌عنوان نمونه، بانو بلقیس ناصری بهرستاقی بنت حسین «دو دانگ و ۱۶ سیر مشاع مرتع دونه ریز امیری با متعلقات» را برای «اجرت حمامی و تعمیرات حمام قریه شاهاندشت برای استفاده عموم طایفه جلالیه شاهاندشت» وقف کرده است. (همان: ۳۳/ب)

امور طلاب و تهیه کتب علوم دینی: یکی دیگر از مصارف موقوفات زنان ولایت آمل در دوره قاجار، توجه و تأکید آنان بر موضوع آموزش علوم دینی است، به طوری که ۴ مورد (۱۰٪) از مصارف موقوفات به نشر علوم دینی و تأمین معیشت طلاب اختصاص یافته است. البته در این مورد نیز همچون سایر موارد، مسائل دینی و مذهبی مورد تأکید قرار گرفته و ترویج علوم دینی و تأمین هزینه حوزه‌های علمیه و طلاب علوم دینی در کانون توجه واقفان قرار گرفته است. شهربانو خانم شش دانگ مرتع زمستانی از مراتع بیشم نائیب خود را برای «اعطاء به طلاب علم دینی و خرید کتب» وقف کرد. (همان: ۲۰/ش) در سایر موقوفات آموزشی نیز این ویژگی نمایان است. به‌عنوان مثال، سکینه خاتون بنت آخوند ملا محمدعلی که از خانواده‌ای دارای تحصیلات حوزوی بود، یکی از مصارف وقف نامه‌اش را «خرید کتب علمیه» قرار داده است. (همان: ۱۰/خ) توجه به مدارس جدید، تحصیلات زنان و دختران در موقوفات زنان ولایت آمل جایگاهی نداشت و آنان در موقوفاتشان به این امور نپرداخته‌اند که علت آن احتمالاً به دلیل تسلط گفتمان مذهبی و مردسالارانه بر جامعه بوده است.

### نتیجه

ازجمله منابع ارزنده برای بررسی جایگاه و موقعیت زنان در این دوره، اسناد موقوفات زنان است. این اسناد گذشته از تعداد و کارکردهای مختلف، مبین جایگاه اجتماعی زنان و تأثیرگذاری هرچند اندک این قشر در امور اجتماعی و فرهنگی است. از حیث تاریخ اقتصادی نیز، این وقف‌نامه‌ها نشان از فعالیت کشاورزی و تجارت در اقتصاد و نیز حق مالکیت زنان روستایی و شهری و اهتمام برخی از آنان در اداره املاک و دارایی‌هایی است که عمدتاً از طریق ارث یا مهریه به آنان رسیده است. باین حال، تعداد اسناد وقفی و پراکندگی آن‌ها از حیث زمان نگارش، به‌گونه‌ای نیست که به ترسیم یک تصویر جامع و دقیق از وضعیت زنان بینجامد. بر اساس پراکندگی زمانی اسناد، به نظر می‌رسد از دهه‌های نخست دوره قاجار، وقف‌نامه‌های اندکی از بانوان ولایت آمل وجود دارد و بیشتر وقف‌نامه‌ها، مربوط به دوره ناصری و شاهان بعدی قاجار است. باین حال، بررسی مندرجات اسناد باقی مانده و استخراج داده‌های اندک، اما ارزنده آن‌ها، کمک مؤثری به تدوین زوایایی از تاریخ اجتماعی زنان، خاصه در دوره قاجار می‌نماید.

بر مبنای مفاد اسناد موقوفات، اکثر املاکی که واقفان زن در دوره قاجار در ولایت آمل وقف کرده‌اند، انواع زمین، خانه، دکان و باغ بوده است. واقفان، عمدتاً از طبقات اجتماعی اعیان و اشراف، زمین‌داران، بازاریان و علمای دینی و همسران یا پدران این واقفان، دارای القاب اجتماعی چون بیگ، ملا، میرزا، حاجی، کربلایی، شیخ، آقا و آقابزرگ بوده‌اند. مصارف و کاربرد عمده موقوفات زنان، ولایت آمل، عزاداری ائمه اطهار (ع)، خاصه امام حسین (ع) و مصارف خیرخواهانه و عام‌المنفعه مانند کمک به فقرا و نیازمندان، حمایت از مدارس و طلاب علوم دینی، تهیه کتب علوم دینی است. نوع و درصد مصارف موقوفات زنان، مبین جایگاه بالای مذهب در زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان آن دوره است. باوجود دشواری قضاوت پیرامون انگیزه‌های واقعی واقفان زن، می‌توان مواردی چون کسب ثواب آخری، کسب اعتبار دنیوی، حفظ املاک از تعرض احتمالی حکومت، جلوگیری از تجزیه و فروش املاک و نیز پیشگیری از بروز اختلاف بین اولاد را در وقف اموالشان مدنظر قرارداد. فضای حاکم بر جامعه به نحوی بوده که زنان، اندیشه‌ها و روحیات زنانه‌شان را در موقوفات به ندرت دخالت داده‌اند. اسناد موقوفات زنان به وقف برای عزاداری و کمک به فقرا و نیازمندان اشاره دارد، اما کمتر خانمی تصریح می‌کند که موقوفه‌اش خاص زنان باشد.

مندرجات اسناد موقوفات این زنان، افزون بر کمک ارزنده به بازنمایی تاریخ اجتماعی و فرهنگی زنان، از حیث ارائه داده‌های مفید و ارزنده برای تدوین تاریخ اقتصادی این ولایت در دوره قاجار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. این اسناد، با ارائه اطلاعات درخور پیرامون مواردی چون جایگاه اراضی کشاورزی در زندگی اقتصادی مردم، واحدهای اندازه‌گیری زمین، برخی لوازم زندگی مورد استفاده مردمان آن روزگار، چگونگی پذیرایی در مراسم، موقعیت برخی گروه‌ها و اقشار اجتماعی، نام روستاها و محله‌های قدیمی شهرها، اسامی و موقعیت مکانی برخی مساجد، کمک شایسته‌ای به بازسازی تاریخ اجتماعی و اقتصادی این ولایت می‌نماید.

## منابع

۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). المائر والاثار (چهل سال تاریخ ایران). ج ۱. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
۳. الگار، حامد. (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. تهران: توس.
۴. خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. تهران: نی.
۵. دوسرسی، کنت. (۱۳۶۲). ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م. ترجمه احسان اشراقی. تهران: دانشگاهی.
۶. رضایی، امید. (۱۳۹۰). درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجاریه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. رنه دالمانی، هانری. (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون). تهران: ابن‌سینا-امیرکبیر.
۸. ریاحی سامانی، نادر. (۱۳۸۷). «تحول نهاد وقف». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی. ج ۳. تهران: اسوه، ۴۱۲-۳۶۹.

۹. شاه‌حسینی، پروانه. (۱۳۷۵). «وقف‌شناسی جغرافیایی ولایت تهران؛ دوره‌های قاجار و پهلوی». تحقیقات جغرافیایی. (شماره ۴۲)، ۱۱۷-۱۳۳.
۱۰. شریعتی، نائله، و همکاران. (۱۴۰۰). «تأثیر فقه شیعه بر جایگاه زنان در نظام خانواده عصر قاجار (از آغاز تا مشروطیت ۱۳۲۴-۱۲۱۰ق/ ۱۷۰۱-۱۹۷۱م)». تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. (شماره ۲۸)، ۱۰۵-۱۳۰.
۱۱. شیرودی، مرتضی. (۱۳۸۴). «نقش اجتماعی-سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی». زن در توسعه و سیاست. (شماره ۱۲)، ۷۵-۹۳.
۱۲. لمبتون، آن. ک. (۱۳۸۸). «وقف در ایران». ترجمه احمد نوایی. مشکوه. (شماره ۱)، ۷۷-۹۵.
۱۳. مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار.
۱۴. فلاندن، اوژن. (۱۳۲۴). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. اصفهان: اشراقی.
۱۵. ملک‌م، سرجان. (بی‌تا). تاریخ ایران. تهران: کتابفروشی سعدی.

#### اسناد

#### پرونده الکترونیک موقوفات در سامانه جامع موقوفات و بقاع متبرکه سازمان اوقاف و امور خیریه

کلاس ۲۲/ح، کلاس ۲۳/ف، کلاس ۲۸/م، کلاس ۱۲/ب، کلاس ۵/۲، کلاس ۱/ب، کلاس ۲/ر، کلاس ۵/۵، کلاس ۹/ب، کلاس ۱۳/ک، کلاس ۷/ب، کلاس ۸/ب، کلاس ۱/ش، کلاس ۲/ف، کلاس ۵۲/ت، کلاس ۱۰/خ، کلاس ۳۷۳/م، کلاس ۲۶/ک، کلاس ۲۱/ب، کلاس ۱۳/ر، کلاس ۷/خ، کلاس ۲۲/ف، کلاس ۱۸/ش، کلاس ۲/پ، کلاس ۱۵/س، کلاس ۱۱۳/الف، کلاس ۱/ق، کلاس ۲۰/ت، کلاس ۱۱/ت، کلاس ۲۵/س، کلاس ۲/خ، کلاس ۱۸/ف، کلاس ۶۱/ب، کلاس ۳۷/ع، کلاس ۲۶/الف، کلاس ۶/گ، کلاس ۳۵/س، کلاس ۱۴۳/الف، کلاس ۵/گ، کلاس ۵۴/س، کلاس ۸/ج، کلاس ۱۱/ز، کلاس ۱۱/ف، کلاس ۹/گ، کلاس ۳/ز، کلاس ۴/ش، کلاس ۳۹/ن، کلاس ۸۵/ح، کلاس ۳۳/ک، کلاس ۲۴/ب، کلاس ۱۱/ج، کلاس ۵/ز، کلاس ۳۳/ب، کلاس ۱۸/ل.